



قطعه‌نامه‌های مصوب
کنفرانس‌های
سازمان فدائیان (اقلیت)

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس اول (۱۳۶۶)

- قطعه‌نامه‌های درباره وضعیت کنونی وظایف و تاکتیک‌های ما
- قطعه‌نامه پیرامون شیوه برخورد به احزاب و سازمان‌های غیر پرولتری
- قطعه‌نامه پیرامون مصوبات کنفرانس
- قطعه‌نامه در مورد "کمیته خارج از کشور سابق"
- قطعه‌نامه درباره الحاق "اقلیت" به نام سازمان

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس دوم (۱۳۶۸)

- قطعه‌نامه درباره وضعیت کنونی وظایف و تاکتیک‌های ما
- قطعه‌نامه درباره وحدت در صفوف نیروهای اقلیت

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس سوم (۱۳۶۹)

- بندهای ۱۲ و ۱۳ مصوبه کنفرانس سوم

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس چهارم (۱۳۷۱)

- قطعه‌نامه درباره وظیفه فوری پرولتاریای ایران در انقلاب
- قطعه‌نامه مصوب درباره مبانی وحدت کمونیست‌ها
- قطعه‌نامه مصوب در مورد شیوه برخورد به سازمان فدائی - ایران

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس ششم (۱۳۷۵)

- پیشنهاد کمیته اجرایی سازمان مبنی بر تغییر نام سازمان به "سازمان فدائیان (اقلیت)"
- مقطع شکست انقلاب
- اتحاد عمل سازمان با سایر سازمان‌ها و جریانات
- اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم سازمان

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس هفتم (۱۳۷۸)

- قطعه‌نامه در مورد شکست انقلاب سوسیالیستی شوروی

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس هشتم (۱۳۸۰)

- قطعه‌نامه پیرامون اتحاد نیروهای چپ و کمونیست

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس نهم (۱۳۸۲)

- درباره اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس دهم (۱۳۸۴)

- قطعه‌نامه در مورد اوضاع جهان سرمایه‌داری
- قطعه‌نامه در مورد چشم‌انداز اوضاع سیاسی در ایران و تاکتیک‌های ما
- قطعه‌نامه در مورد جنبش کارگری

- قطعنامه در مورد برنامه عملی و مشخص ما، برای الغاء ستم، تبعیض و نابرابری ملی
- قطعنامه در مورد سیاست عملی ما نسبت به جنبش زنان
- قطعنامه در محکومیت سرکوب همجنس‌گرایان در ایران
- **قطعنامه‌های مصوب کنفرانس یازدهم (۱۳۸۶)**
- قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی و تاکتیک‌های ما
- قطعنامه در مورد جنبش کارگری
- قطعنامه در مورد جنبش زنان
- قطعنامه اصلاحات برنامه‌ای
- **قطعنامه‌های مصوب کنفرانس دوازدهم (۱۳۸۸)**
- قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی و وظائف تاکتیکی ما
- قطعنامه در مورد جنبش کارگری
- قطعنامه در مورد جنبش زنان
- **قطعنامه‌های مصوب کنفرانس چهاردهم (۱۳۹۲)**
- قطعنامه در مورد لغو مجازات اعدام
- **قطعنامه‌های مصوب کنفرانس هجدهم (۱۴۰۰)**
- قطعنامه در مورد چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران و وظایف سازمان ما
- قطعنامه در مورد جنبش کارگری
- قطعنامه در مورد جنبش زنان
- **قطعنامه‌های مصوب کنفرانس نوزدهم (۱۴۰۲)**
- قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان
- قطعنامه در مورد جنبش کارگری
- قطعنامه پیرامون جنبش زنان
- **قطعنامه‌های مصوب کنفرانس بیستم (۱۴۰۴)**
- چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما
- قطعنامه در مورد جنبش طبقه کارگر
- قطعنامه زنان - پیوند با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی، ضامن پیروزی جنبش زنان!

کنفرانس اول (۱۳۶۶)

کار شماره ۲۱۱ - تیر ۱۳۶۶

کنفرانس دوم (۱۳۶۸)

کار شماره ۲۳۴ - خرداد ۱۳۶۸

کنفرانس سوم (۱۳۶۹)

کار شماره ۲۴۶ - تیر ۱۳۶۹

کنفرانس چهارم (۱۳۷۱)

کار شماره ۲۵۹ - شهریور ۱۳۷۱

کنفرانس پنجم (۱۳۷۳)

کار شماره ۲۷۳ - دی ۱۳۷۳

کنفرانس ششم (۱۳۷۵)

کار شماره ۲۹۷ - دی ۱۳۷۵

کنفرانس هفتم (۱۳۸۰)

کار شماره ۳۲۹ - شهریور ۱۳۷۸

کنفرانس هشتم (۱۳۸۲)

کار شماره ۳۷۲ - نیمه اول دی ۱۳۸۰

کنفرانس نهم (۱۳۸۴)

کار شماره ۴۲۰ - نیمه اول دی ۱۳۸۲

کنفرانس دهم (۱۳۸۶)

کار شماره ۴۷۲ - نیمه اول اسفند ۱۳۸۴

کنفرانس یازده (۱۳۸۸)

کار شماره ۵۲۱ + ۵۲۰ - نیمه اول و دوم اسفند ۱۳۸۶

کنفرانس دوازده (۱۳۹۰)

کار شماره ۵۶۳ - نیمه دوم آذر ۱۳۸۸

کنفرانس سیزدهم (۱۳۹۲)

کار شماره ۶۱۱ - نیمه دوم آذر ۱۳۹۰

کنفرانس چهاردهم (۱۳۹۴)

کار شماره ۶۵۷ - نیمه دوم آبان ۱۳۹۲

کنفرانس پانزدهم (۱۳۹۶)

کار شماره ۷۰۳ - نیمه دوم مهر ۱۳۹۴

کنفرانس شانزدهم (۱۳۹۸)

کار شماره ۷۴۸ - نیمه اول شهریور ۱۳۹۶

کنفرانس هفدهم (۱۴۰۰)

کار شماره ۸۳۵ - ۴ شهریور ۱۳۹۸

کنفرانس هجدهم (۱۴۰۲)

کار شماره ۹۴۴ - ۱۷ آبان ۱۴۰۰

کنفرانس نوزدهم (۱۴۰۴)

کار شماره ۱۰۳۹ - ۱۷ مهر ۱۴۰۲

کنفرانس بیستم (۱۴۰۴)

کار شماره ۱۱۳۸ - ۷ مهر ۱۴۰۴

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس اول

قطعه‌نامه‌های درباره وضعیت کنونی وظایف و تاکتیک‌های ما
نظر به اینکه بحران اقتصادی که طی چند سال گذشته، پیوسته ادامه داشته، مداوما

تعمیق‌تر و ژرف‌تر شده است، نظر به این‌که این بحران اقتصادی که اکنون در زمینه‌های مختلف تشدید شده است. اثرات مخرب و ویرانگر خود را بر شرایط مادی زندگی توده‌های مردم برجای گذاشته و شرایط زندگی آن‌ها را بیش‌ازپیش وخیم و دشوار نموده است.

نظر به این‌که سیاست سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم و سلب ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی بر دامنه فشار به مردم و بی حقوقی آن‌ها افزوده است.

نظر به اینکه ادامه جنگ ارتجاعی با مصائب عظیمی که به بار آورده، بر شدت فشارهای مادی و معنوی که توده مردم با آن روبرو هستند افزوده است.

نظر به اینکه فشارهای متعدد اقتصادی و سیاسی منجر به رشد اعتراض و ناراضی‌ت در میان مردم شده و این امر بحران سیاسی را عمیق‌تر نموده است.

نظر به اینکه رشد و تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی تضادهای درونی هیئت حاکمه را نیز تشدید نموده و بر حدت بحران سیاسی افزوده است.
نظر به این‌که تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و نیز بحران انقلابی، شرایط و زمینه‌های عینی را برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و انجام یکرشته تحولات انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی بیش‌ازپیش فراهم نموده است.

لذا وظیفه تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی انقلابی، مبارزه برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق به امری مبرم تبدیل شده است انجام این وظیفه مستلزم تلاش هر چه بیشتر جهت سازمان‌دهی توده‌های مردم و مقدم برهم طبقه کارگر است. در زمینه سازمان‌دهی باید از هر امکان قانونی و غیرقانونی که در جهت تشکل کارگران و زحمتکشان باشد استفاده کنیم. ایجاد هسته‌های سرخ در

کارخانه‌ها و محلات در جهت سازمان‌دهی حزب کارگران و سازمان‌دهی کارگران در تشکل غیر حزبی کمیته کارخانه، ارجح‌ترین وظیفه ما محسوب می‌گردد. بعلاوه ادامه جنگ و اعزام گروه‌های کثیری از توده‌های زحمتکش به جبهه‌های جنگ، ایجاد کمیته‌های سربازان را در جبهه و پشت جبهه نیز به امری ضروری تبدیل کرده است.

قطعنامه پیرامون شیوه برخورد به احزاب و سازمان‌های غیر پرولتری
- نظر به این‌که تعیین خصلت طبقاتی احزاب و سازمان‌های مختلف غیر پرولتری و شیوه برخورد به آن‌ها در وضعیت کنونی که امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به وظیفه‌ای میرم و جدی تبدیل‌شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا کنفرانس اعلام می‌دارد:

۱ - احزاب و سازمان‌های سیاسی که از منافع بورژوازی بزرگ دفاع می‌کنند، نظیر احزاب و سازمان‌های سلطنت‌طلب و نیز سازمان‌های باقیمانده از جبهه ملی که خود را جمهوری‌خواه معرفی می‌نمایند، مدافعین نظم پوسیده سرمایه‌داری‌اند، از برجای ماندن کلیه نهادهای ارتجاعی بوروکراتیک دفاع می‌کنند و مخالف جدی هرگونه تحولات انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران‌اند، لذا سازمان‌های فوق‌الذکر ماهیتاً ضدانقلابی‌اند و سازمان ما باید با آن‌ها به‌مثابه دشمنان انقلاب برخورد کند و به مبارزه آشتی‌ناپذیر خود علیه آن‌ها ادامه دهد.

۲ - احزاب و سازمان‌های که مدافع منافع بورژوازی متوسط محسوب می‌شوند نظیر "نهضت آزادی" و "سازمان مجاهدین خلق"، اینان نیز از حفظ نظم سرمایه‌داری و برجای ماندن نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک دفاع می‌کنند، مخالف جدی هرگونه تحولات انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران‌اند. لذا این سازمان‌ها نیز ماهیتاً ضدانقلابی هستند و سازمان ما باید با آن‌ها به‌عنوان دشمنان انقلاب برخورد کند و به مبارزه آشتی‌ناپذیر خود علیه آن‌ها ادامه دهد، در همان حال از آنجائی که این سازمان‌ها با توسل به لیبرالیسم و ادعای آزادیخواهی در تلاش‌اند، توده مردم را بفریبند و خود را مدافع آزادی و دموکراسی جا بزنند، سازمان باید ماهیت آزادیخواه دروغین آن‌ها را افشاء نماید.

۳ - احزاب و سازمان‌های سیاسی که منافع لایه‌های تحتانی و میانی خردهبورژوازی را نمایندگی می‌کنند، نظیر "حزب کمونیست" کومه له و "راه کارگر"، هرچند می‌کوشند ماهیت خردهبورژوائی اعتقادات و اهداف

اساساً بورژوا - دمکراتیک خود را در پس یک سوسیالیزم کاذب بیوشانند، اما به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی‌علاقه‌اند و از این‌رو سازمان‌های انقلابی محسوب می‌شوند، سازمان ما باید ضمن افشای سوسیالیزم کاذب این سازمان‌ها، با آن‌ها به‌عنوان سازمان‌های انقلابی برخورد کند.

۴ - احزاب و سازمان‌های اپورتونیست - رفرمیست نظیر "حزب توده" و "اکثریتی‌ها" که از جنبه طبقاتی منافع لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی را نمایندگی می‌کنند و رفرمیسم و سازش طبقاتی آن‌ها از این سرمنشأ طبقاتی ناشی می‌گردد، نقش ستون پنجم بورژوازی را در جنبش طبقه کارگر ایفا می‌کنند. این احزاب و سازمان‌ها فاقد هرگونه ماهیت انقلابی بوده، در صف‌بندی‌های سیاسی، در صف ضدانقلاب قرار دارند، سازمان ما باید اپورتونیسم رفرمیسم این سازمان‌ها را افشا نماید و در جهت افراد و طرد آن‌ها بکوشد.

۵ - حزب دمکرات کردستان ایران که منافع لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی و بورژوا محلی کرد را نمایندگی می‌کند، هرچند فاقد هرگونه ماهیت انقلابی است اما در صف‌بندی‌های سیاسی موجود در صف انقلاب قرار گرفت است. سازمان ما باید با در نظر گرفتن جایگاهی که این حزب در صف‌بندی‌های سیاسی به خود اختصاص می‌دهد، برخورد خود را نسبت به آن‌ها تنظیم کند.

قطعنامه پیرامون مصوبات کنفرانس

از آنجاکه کنفرانس جمعی از اعضا، کادرهای سازمان با بحث و بررسی مسائل استراتژیکی، برنامه‌ای، تاکتیکی و تشکیلاتی و تصویب برنامه، قطعنامه‌های تاکتیکی، اساسنامه به مواضع سازمان در این زمینه‌ها صراحت بخشید

لذا کنفرانس اعلام می‌دارد:

از این‌پس برنامه، اساسنامه و قطعنامه‌های مصوبه کنفرانس مبنای فعالیت مبارزاتی سازمان را در زمینه‌های برنامه‌ای تشکیلاتی و تاکتیکی تشکیل می‌دهند.

قطعهنامه در مورد "کمیته خارج از کشور سابق"

- نظر به اینکه کمیته مذکور طی چند سال خیر با اتخاذ سیاست‌های غیراصولی از جمله:

ایجاد برخوردهای فیزیکی با سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، همسویی با راست‌ترین جناح دولت بورژوا - امپریالیست فرانسه در جریان اخراج مجاهدین از این کشور شرکت در کنگره حزب بورژوا- امپریالیست انگلیس، عدول از خط‌مشی سیاسی سازمان ر عرصه بین‌المللی، حیثیت سازمان را در اذهان عمومی خدشه‌دار ساخته و موجب تیره شدن روابط سازمان با دیگر نیروهای سیاسی گردید.

- نظر به اینکه این "کمیته"، ارتداد مسلکی خود را در نوشته "بازهم اپورتونیست راست" در خصومت آشکار با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی به نمایش گذارد.

- نظر به اینکه "بهرام" "مسئول کمیته خارج از کشور" سابق در راستای اهداف ضد تشکیلاتی و انحلال‌طلبانه خود، با سوءاستفاده از مسئولیت خود در زمینه مالی و روابط خارجی با قطع بودجه مالی بخش‌های مختلف تشکیلات و استمداد از عوامل خارج از سازمان موجب قطع برنامه‌های رادیویی سازمان گردید.

- نظر به اینکه کلیه اقدامات انحلال‌طلبانه و انشعاب‌گرایانه این "کمیته" جهت تضعیف سازمان و در راستای خدمت به دشمنان سازمان قرار گرفت.

لذا، کنفرانس اقدام انقلابی "کمیته اجرایی" مبنی بر انحلال کمیته خارج از کشور و اخراج "بهرام" را از سازمان به‌عنوان عنصری انحلال‌طلب مورد تأیید قرار می‌دهد.

قطعهنامه درباره الحاق "اقلیت" به نام سازمان

نظر به اینکه جریان‌ات سیاسی متعددی از آرم و نام سازمان استفاده می‌نمایند و این امر می‌تواند موجب ابهام و اغتشاش در ذهن توده‌های مردم گردد، لذا کنفرانس تصمیم گرفت از این‌پس در کلیه اعلامیه‌ها و نشریات سازمان واژه اقلیت پس از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران قید شود.

قطعه‌نامه‌های مصوب دومین کنفرانس

قطعه‌نامه درباره وضعیت کنونی وظائف و تاکتیک‌های ما

نظر به اینکه:

بحران ژرف و مزمن اقتصادی که طی ده سال گذشته پیوسته ادامه داشته، با تشدید روزافزون روبروست.

-این بحران با افزایش تعداد بیکاران، تشدید وخامت وضعیت کارگران، خانه‌خوابی و ورشکستگی دهقانان زحمتکش و تورم افسارگسیخته شرایط مادی زندگی توده‌ها را به حد غیرقابل‌تحملی وخیم و دشوار نموده است؛ -رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی‌اش عموم توده‌های مردم ایران را از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک آزادی‌های سیاسی محروم نموده و برای حفظ و بقاء حاکمیت خویش به وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب ترور و خفقان متوسل گشته و با برقراری در یک دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته این حقیقت را در برابر توده‌های مردم میان و آشکار ساخته است که باوجوداین رژیم هیچ امیدی به کسب آزادی و دموکراسی وجود ندارد،

-این تشدید وخامت شرایط مادی و معنوی توده‌ها مداوماً بر دامنه نارضایتی و اعتراض افزوده و زمینه را برای تشدید بحران سیاسی به شکلی حادث‌تر و گسترده‌تر هموار نموده است،

-بر بستر بحران اقتصادی و سیاسی موجود تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه مداوماً حادث‌تر و عمیق‌تر شده‌اند و این تضادها و اختلافات با توجه به مرگ خمینی، در آینده نیز تشدید خواهد شد و بر دامنه و عمق بحران سیاسی خواهد افزود،

لذا چشم‌انداز یک بحران سیاسی بسیار ژرف اعتلا جنبش توده‌ای و تشدید مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم در برابر ما قرار گرفته است. تحت چنین شرایطی طرح شعارهای مستقیماً انقلابی، پیوند مطالبات روزمره با مطالبات بلا واسطه انقلابی، متشکل ساختن توده‌های مردم حول و برنامه حداقل پرولتاریا و طرح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه به‌منظور برقراری جمهوری دموکراتیک خلق به‌عنوان وظیفه‌ای میرم در دستور کار قرار گرفته است.

انجام این وظائف، سازمان‌دهی هر چه وسیع‌تر کارگران و زحمتکشان تبلیغ برنامه پرولتاریا در میان وسیع‌ترین بخش توده‌های مردم و افشاء و انفراد لیبرالیسم و رفرمیسم را طلب می‌کند.

اشکال سازمان‌دهی ما در شرایط کنونی که از یکسو سرکوب عنان‌گسیخته و سلب هرگونه آزادی حاکم است و از سوی دیگر چشم‌انداز اعتلای جنبش توده‌ای در برابر ما قرار دارد، عبارت است از سازمان‌دهی و تحکیم حوزه‌های مخفی حزبی در محل کار و زندگی کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و محلات که توسط یک شبکه از حوزه‌های کار، تشکل‌های قانونی و علنی احاطه شده باشند.

این بدان معناست که از یکسو بخشی از حوزه‌های حزبی مخفی و غیرقانونی تشکیلات بدون آن‌که هویت تشکیلاتی خود را فاش سازند. باید بتوانند با فعالیت علنی در تشکل‌های علنی که در شرایط کنونی موجود بوده و یا امکان سازمان‌دهی آن‌ها وجود دارد نظیر مجامع عمومی کارگری، سندیکاها، ۱ تعاونی‌های کارخانه‌ها و محلات، صندوق‌های مختلف، کلوپ‌ها و کانون‌های ورزشی کارگری، کتابخانه‌ها و کانون‌های فرهنگی و کلیه تشکل‌های قانونی کارگری که به ابزار سرکوب و تحمیق کارگران تبدیل نشده‌اند و خلاصه استفاده از هر امکان قانونی و علنی که امر سازمان‌دهی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را تسهیل نماید، نقشی فعال در امر سازمان‌دهی ایفاء نمایند.

از سوی دیگر بخشی از حوزه‌های مخفی حزبی که وظائف تبلیغ و ترویج و سازمان‌دهی را نه به شکل علنی و قانونی بلکه به شکل مخفی و غیرقانونی انجام می‌دهند، باید نقش فعال‌تری در سازمان‌دهی کمیته‌های غیر حزبی مخفی کارخانه بر عهده گیرند. این کمیته‌های کارخانه که بنا به شرایط مختلف از جمله سطح آگاهی کارگران فشار پلیسی و غیره می‌توانند دربرگیرنده تعداد بیشتر یا کمتری از کارگران باشند، به‌ویژه از آن‌جهت حائز اهمیت‌اند که در وضعیت کنون می‌توانند با توجه به سطح مبارزه کارگران، مبارزه اقتصادی و سیاسی آن‌ها را سازمان‌دهی و رهبری کنند و در عین حال قادرند در شرایط اعتلای جنبش کارگری سریعاً به کمیته‌های اعتصاب و سپس شوراها ارتقاء یابند.

قُطْعَنامه درباره وحدت در صفوف نیروهای اقلیت

نظر به این‌که ایجاد سازمان واحد پرولتاریایی تمرکز همه منابع استعدادها و امکانات جنبش کمونیستی را می‌طلبد،
نظر به این‌که وحدت کمونیست‌های ایران و فائق آمدن بر پراکندگی یک ضرورت مبرم و حیاتی جنبش کمونیستی محسوب می‌شود،
نظر به این‌که بر سر اساسی‌ترین مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی میان سازمان ما و دیگر جریان‌ات طیف اقلیت (شورای عالی، هسته اقلیت) در لحظه کنونی اشتراک نظر وجود دارد و این امر حصول به وحدت میان این سازمان‌ها امکان‌پذیر می‌سازد،
- لذا کنفرانس ضمن تأیید تلاش‌هایی که در این راستا صورت گرفته است کمیته اجرائی را موظف نمود برای وحدت در صفوف نیروهای اقلیت اقدامات لازم را به عمل آورد.

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس سوم

بندهای ۱۲ و ۱۳ مصوبه کنفرانس سوم

۱۲- سرمایه‌داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه‌داری است تبدیل شده است که در آن اتحادیه‌های انحصاری سرمایه‌داران، کارتل‌ها و تراست‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای یافته‌اند.

-در این مرحله از تکامل سرمایه‌داری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی ادغام شده، صدور سرمایه به کشورهای خارجی ابعاد وسیعی به خود گرفته، جهان از نظر ارضی بین کشورهای امپریالیست تقسیم گشته و تقسیم اقتصادی جهان بین تراست‌های بین‌المللی آغاز شده است.

در این مرحله از تکامل سرمایه‌داری، جنگ‌های امپریالیستی که بارزترین آن‌ها جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده است برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و خلق‌های عقب‌مانده اجتناب‌ناپذیر شده است. امروز سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا به‌مثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی و ژاندارم بین‌المللی بر عهده‌گرفته است، که مسابقه تسلیحاتی امپریالیست‌های جنگ‌طلب را رهبری می‌کند. بلوک‌های متجاوز نظامی را تحکیم می‌بخشد، دست به ماجراجوئی نظامی می‌زند و خطر بروز یک جنگ هسته‌ای را تشدید می‌کند.

-امپریالیسم آمریکا اصلی‌ترین دشمن مشترک کلیه نیروهای است که در راه استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند.

-سطح فوق‌العاده بالای تکامل سرمایه‌داری جهانی، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه‌داری انحصاری، افزایش هزینه‌های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه‌های ناشی از آن، موانع بزرگی که امپریالیسم بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آورده است، فقر، خانه‌خوابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه‌داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریایی تبدیل نموده است. این عصر مدت‌هاست که آغاز گشته و شکوهمندترین نمود آن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر است.

تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریایی می‌تواند بشریت را از شر جنگ‌ها و تمام مصائبی که امپریالیسم به بار آورده است رهایی بخشد.

۱۳- فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریایی، امر آماده نمودن همه‌جانبه پرولتاریا را برای کسب قدرت سیاسی، برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم روز تبدیل نموده است. انجام این وظیفه مبارزه همه‌جانبه‌ای را علیه تمام اشکال اپورتونیزم و گسست قطعی از آن‌ها را می‌طلبد که به صور مختلف موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی، رسالت تاریخی، هدف نهائی و اتحاد و همبستگی بین‌المللی پرولتاریا محسوب می‌گردند.

بارزترین نمونه تحریف بورژوائی سوسیالیسم، سوسیال‌دموکراسی و دیگر جریانات اپورتونیست- رفرمیست‌اند که با نفی نظری یا عملی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا، مارکسیسم را از جوهر انقلابی‌اش تهی ساخته و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را در پیش گرفته‌اند. کلیه این جریانات مرتد و خائن به طبقه کارگر محسوب می‌گردند.

بعلاوه امروز در جنبش کمونیستی جهانی احزاب و سازمان‌هایی وجود دارند که دچار انحرافات اپورتونیستی راست یا چپ شده، اما هنوز این انحرافات به یک خط مستقل اپورتونیستی تحول نیافته‌اند.

تنها خط انقلابی که ما یکی از مدافعین پیگیر آن هستیم، مارکسیسم - لنینیسم را یگانه ایدئولوژی طبقه کارگر می‌شناسد و با پذیرش عصر کنونی به‌عنوان عصر انقلابات پرولتری و نیز انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا، با تمام خطوط و انحرافات رویونیستی مرزبندی قاطع دارد. سیاست ما اتحاد و همکاری تام با خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، دشمنی و مبارزه قاطعانه با خطوط اپورتونیستی- رفرمیستی و با حفظ موضع مستقل اتحاد و مبارزه ایدئولوژیک با جریاناتی است که به انحرافات رویونیستی دچار شده‌اند.

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس چهارم

قطعه‌نامه درباره وظیفه فوری پرولتاریای ایران در انقلاب

طبقه کارگر ایران همانند تمامی هم زنجیرانش در سراسر جهان هدفی جز برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و نهایتاً نیل به کمونیسم، ندارد.

اما بنا بر مجموعه شرایط عینی و ذهنی موجود در ایران، طبقه کارگر نمی‌تواند هدف فوری خود را برقراری دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی قرار دهد و مقدم بر آن ناگزیر است با اقشاری از خرده‌بورژوازی که خواستار انجام تحولات انقلابی دموکراتیک هستند، متحد گردد و با انجام این تحولات و دموکراتیزه کردن جامعه، زمینه را برای گذار بدون وقفه به سوسیالیسم فراهم نماید.

صف‌بندی طبقات و اقشار گوناگون در مرحله کنونی انقلاب ایران از این قرار است:

بورژوازی ایران اعم از بزرگ و متوسط، دشمن سرسخت هرگونه تحول انقلابی - دموکراتیک در ایران است و رو درروی هرگونه تحولی به نفع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش قرار دارد بنابراین بورژوازی یک طبقه ضدانقلابی محسوب می‌گردد.

خرده‌بورژوازی مرفه بنا به موقعیت اقتصادی‌اش یک نیروی محافظه‌کار و سازش‌کار است و هرلحظه مستعد سازش و ائتلاف با بورژوازی است از این رو قشر فوقانی خرده‌بورژوازی در انقلاب ایران یک نیروی بینایی است.

اقشار میانی و تحتانی خرده‌بورژوازی بنا به مجموعه شرایطشان مدافع تحولات انقلابی - دموکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران هستند و در این مرحله از انقلاب متحد پرولتاریا محسوب می‌گردند.

بنابراین طبقه کارگر که اهداف و منافعش بس فراتر از تحولات انقلابی - دموکراتیک است و اساساً برای برانداختن نظم سرمایه‌داری و ایجاد جامعه کمونیستی مبارزه می‌کند، به‌عنوان پیگیرترین و استوارترین نیروی انقلاب، می‌باید در این مرحله از انقلاب خرده‌بورژوازی دموکرات و انقلابی (اقشار تحتانی و میانی خرده‌بورژوازی) را به خود ملحق سازد. خرده‌بورژوازی محافظه‌کار و سازش‌کار (قشر فوقانی خرده‌بورژوازی) را خنثی نماید. بورژوازی را که تجسم قدرت سیاسی آن جمهوری اسلامی

است، با یک قیام مسلحانه سرنگون سازد، ماشین دولتی بورژوازی را در هم شکند و با سازمان‌دهی شوراها و تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده‌ای جمهوری دموکراتیک خلق را مستقر نماید.

جمهوری دموکراتیک خلق، دولتی طراز نوین، دولتی از طراز کمون و شوراهاست که در آن اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای از طریق شوراهایی که به‌مثابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می‌کنند، برقرار می‌شود. سیستم انتصابی مقامات برخاسته از اقتاد و انتخابی و هر لحظه قابل عزل بودن مقامات جایگزین آن خواهد شد. مقامات و صاحب‌منصبان دولت حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند نمود. کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش عالی‌ترین ارگان حکومتی می‌باشد.

قطعنامه مصوب درباره مبانی وحدت کمونیست‌ها

نظر به این‌که تشنت و پراکندگی موجود در جنبش کمونیستی، امر وحدت - کمونیست‌ها را به مسئله میرم روز تبدیل کرده است، نظر به این‌که تشنت نظری و عملی موجود ایجاب می‌نماید کمونیست‌ها حول اساسی‌ترین مبانی اعتقادی خود در یک تشکیلات واحد مجتمع شوند و انرژی و امکانات خود را به‌طور متمرکز، در خدمت سازمان‌دهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا بکار گیرند و در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران گام بردارند.

لذا کنفرانس اعلام می‌دارد وحدت کمونیست‌ها تنها بر پایه اساسی‌ترین مبانی برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی به شرح زیر مجاز خواهد بود:

اعتقاد به:

- ۱- دیکتاتوری پرولتاریا به‌عنوان یک اصل برنامه‌ای
- ۲- الغاء مالکیت خصوصی
- ۳- عصر امپریالیسم به‌عنوان عصر انقلابات اجتماعی پرولتری
- ۴- سانترالیسم دموکراتیک به‌عنوان اصل اساسی حاکم بر تشکیلات کمونیستی
- ۵- سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر به‌عنوان یک وظیفه سیاسی فوری

قُطْعَنامه مصوب در مورد شیوه برخورد به سازمان فدائی- ایران
نظر به این‌که "سازمان فدائی - ایران" که از اتحاد "آزادی کار" با بخشی از نیروهای "فدائیان خلق (جناح کشتگر) ایجاد شده است. به‌حسب برنامه و مواضع اعلام‌شده و همچنین عملکرد تا کنونی‌اش از انجام تحولات انقلابی در ایران دفاع می‌نماید.
لذا کنفرانس این سازمان را انقلابی ارزیابی نموده و مقرر می‌دارد با آن به‌عنوان یک سازمان انقلابی برخورد شود."

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس ششم

پیشنهاد کمیته اجرایی سازمان مبنی بر تغییر نام سازمان به "سازمان فدائیان (اقلیت)"

این پیشنهاد پس از بحث و بررسی با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید. در پی مصوبه بحث مربوط به تغییر آرم سازمان مطرح شد که در این زمینه سه پیشنهاد ارائه گردید.

الف: استفاده از آرم فعلی تا تهیه آرم جدید

ب: حذف آرم فعلی و تهیه آرم جدید

ج: حفظ آرم فعلی با ایجاد تغییراتی در آن منطبق با نام جدید

از آنجاکه در دور اول رأی‌گیری هیچ‌یک از این پیشنهادات نتوانست اکثریت مطلق آرا را به دست آورد پس از یک دور بحث مجدد، پیشنهادات دوباره به رأی گذاشته شدند که پیشنهاد دوم با اکثریت نسبی آراء به تصویب رسید.

در همین رابطه کنفرانس تصویب نمود که بند اول از ماده دوم اساسنامه سازمان که به توضیح مختصات آرم سازمان می‌پردازد عجالتاً از اساسنامه حذف شود و آرم جدید که اجزاء آن داس چکش و ستاره خواهد بود تهیه گردد. آرم جدید از میان طرح‌های رسیده با نظرخواهی از اعضاء سازمان به تصویب خواهد رسید.

سپس بحث مربوط به مقطع شکست انقلاب آغاز گردید طی بحث‌ها توضیح داده شد بهرغم این‌که این مسأله مربوط به گذشته است و ظاهراً چندان میرم نیست اما از آنجاکه می‌تواند در اتخاذ تاکتیک‌های آتی سازمان مؤثر باشد، کنفرانس می‌بایست نظر قطعی خود را در این مورد اعلام نماید سه قطعه‌نامه به شرح زیر به کنفرانس ارائه شد:

الف: سازمان ما در دوران پس از انشعاب بین اقلیت و اکثریت، در یک مرحله معتقد بوده است که مسأله ادامه انقلاب و تدارک نظامی برای انجام یک قیام مسلحانه مجدد در دستور کار قرار دارد. مبتنی بر این تحلیل شعارها و تاکتیک‌هایی اتخاذ نمود. شعارها و تاکتیک‌های سازمان در زمینه تدارک نظامی قیام و برپایی یک قیام مجدد به‌صورت امری فوری و مبرم، تازمانی که جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق ادامه داشت

و شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی مطرح بود، صحت و اعتبار داشته است.

ب: انقلابی که از اواخر سال ۵۶ آغاز شد و در بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را ساقط نمود، نتایج دوگانه‌ای را به بار آورد. از یک طرف قدرت سیاسی به دست ضدانقلاب افتاد که خواهان توقف و شکست قطعی انقلاب بود از طرف دیگر توده‌های انقلابی که دستاوردهای مهمی را در جریان قیام به کف آورده بودند، خواهان تداوم و تکمیل انقلاب بودند این دوران خود ویژه که ویژگی‌اش توازن معینی میان انقلاب و ضدانقلاب و کشاکش این دو بود تا اواخر خرداد شصت ادامه داشت. اما با اقدامات سرکوبگرانه همه جانبه ضدانقلاب حاکم در ابعادی وسیع و سرتاسری در ۳۰ خرداد شصت و بعدازآن توازن قوا به نفع ضدانقلاب برهم خورد انقلاب در سال ۶۰ با شکست قطعی روبرو گردید. این‌رو بعدازآن مقطع اتخاذ تاکتیک‌های مابینتی بر تدارک فوری قیام اشتباه بود.

ج: انقلابی که نقطه اوج آن قیام بهمن ۵۷، سرنگونی رژیم سلطنتی و حاکمیت جمهوری اسلامی بود. پس از خرداد ۶۰ با تفوق قطعی جمهوری اسلامی بر جنبش توده‌ای به شکست قطعی رسید. قطعنامه "ب" با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید.

در ادامه بحثی حول اتحاد عمل سازمان با سایر سازمان‌ها و جریان‌ات صورت گرفت و قطعنامه زیر با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید:

قطعنامه

اتحاد عمل پایدار سازمان با سایر جریان‌ات تنها می‌تواند بر محور مساله سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورانی یا به‌طور عام‌تر دولتی با از طراز نوین صورت گیرد.

اتحاد عمل‌های موردی سازمان می‌تواند با جریان‌اتی نه باشد که در مجموع به مساله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، آزادی‌های سیاسی و حقوق که دموکراتیک مردم، جدانی دین از دولت برابر حقوقی است اجتماعی و سیاسی زن و مرد و حق ملل در تعیین سرنوشت خود معتقد باشند.

کمیتة اجرانی در زمره پیشنهادات خود ایضاً مطرح کرده بود که علاوه بر ابزارهای موجود برای مبارزه ایدئولوژیک از جمله بولتن بحث داخلی و بیرونی ستونی در نشریه کار نیز به ابراز نظرات و مباحث اختصاص داده شود. دو پیشنهاد مطرح شده بود که یکی از ایجاد ستونی در نشریه کار مختص اعضاء سازمان دفاع می کرد و پیشنهاد دیگر مطرح می کرد این ستون برای استفاده نیروهای خارج از سازمان نیز باز است که نظر دوم با اکثریت مطلق، آرا به تصویب رسید. کنفرانس ضوابط درج مقالات در این ستون را نیز تعیین نمود.

اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم سازمان

کنفرانس ششم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در اوایل دی ماه برگزار شد.

دستور جلسه این کنفرانس ارزیابی اوضاع سیاسی جهان چشم انداز روند تحولات سیاسی در ایران و در این رابطه تعیین وظائف سازمان و بالاخره تغییر نام سازمان و انتخاب رهبری جدید بود.

کنفرانس ششم، گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرانی سازمان به کنفرانس را مورد تأیید و تصویب قرارداد. در این گزارش در زمینه ارزیابی از اوضاع جهان به بحران های همه جانبه نظام سرمایه داری جهانی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، وخامت روزافزون شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان، تعرض سرمایه بین المللی به حقوق و دست آوردهای توده های زحمتکش، تشدید استثمار کارگران تشدید تضادهای اجتماعی در یکپایه کشورهای سرمایه داری رشد و گسترش مبارزه طبقاتی کارگران اعتراضات وسیع کارگری در کشورهای جهان تضادها و تنش های منطقه ای و جهانی اشاره شده، و بر این حقیقت انگشت گذارده شده که بشریت برای نجات از استثمار ستم، فقر بی، حقوقی، جنگ و بدبختی و تمام مصائب و بن بست هایی که نظام سرمایه داری به بار آورده است راه دیگری جز سوسیالیسم در پیش ندارد. گزارش سیاسی مصوب کنفرانس ششم، در زمینه ارزیابی از روند تحولات و چشم انداز اوضاع سیاسی ایران نیز تأکید می کند که رژیم جمهوری اسلامی که در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، با بحران های حاد و مزمن روبروست، در بن بست غیرقابل عبوری قرار گرفته است. تجربه و عملکرد چندین سال گذشته

اوضاع بحرانی فعلاً موجود و چشم‌انداز اوضاع آینده، همگی حاکی از این حقیقت‌اند که رژیم نه‌تنها قادر نیست بر این بحران‌ها غلبه کند بلکه بنا به ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی و ضد دموکراتیک خود به ناگزیر آن‌ها را تشدید خواهد کرد.

کنفرانس در بررسی چشم‌انداز تحولات آتی ایران تأکید می‌کند که با توجه به بحران‌ها ناتوانی و کشمکش‌های درونی جناح‌های مرتجع هیئت حاکمه و این‌که یکی از این جناح‌های فوق‌العاده مرتجع و قشری در تلاش است با برگزاری به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری قدرت اجرایی را نیز قبضه کند و حاکمیت مطلق و انحصاری این جناح را برقرار سازد تضادها تشدید و اوضاع وخیم‌تر و بحرانی‌تر خواهد شد.

این بدان معناست که با وخامت اوضاع اقتصادی وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران که هم‌اکنون نیز به مرحله غیرقابل‌تحملی رسیده است وخیم‌تر خواهد شد. فقر، بیکاری و فلاکت اجتماعی ابعاد گسترده‌تری به خود خواهد گرفت. بی‌حقوقی مردم افزون‌تر و اختناق و سرکوب بازهم تشدید خواهد شد.

بدیهی است که تحت چنین شرایطی، تضادها در تمام عرصه‌ها حادث‌تر خواهد شد و توأم با آن جنبش اعتراضی مردم دامنه وسیع‌تری به خود خواهد گرفت.

کنفرانس ششم سازمان با این ارزیابی از تحول اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران تأکید نمود که شرایط بیش از هر زمان دیگر برای سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی فراهم می‌گردد و وظیفه سازمان‌ها و تمام جریانات انقلابی است که متحداً برای سرنوشت جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان تلاش کنند.

کنفرانس گزارش تشکیلاتی کمیته اجرایی سازمان را نیز که مربوط به عملکرد دوساله ارگان رهبری سازمان بود تصویب نمود.

یکی دیگر از تصمیمات مهم کنفرانس ششم تغییر نام سازمان بود.

کنفرانس با توجه به خطمشی ایدئولوژیک - سیاسی و خصلت طبقاتی سازمان ما تصمیم گرفت که واژه‌های چریک و خلق را از نام سازمان حذف کند. ضرورت این تغییر از آن‌رو بود که سازمان ما از سال‌ها پیش مشی چریکی را کنار نهاده بود و بیش‌ازپیش به اشکال مبارزاتی مختص کارگران روی آورده بود و از سوی دیگر با گرایش‌های عموم خلقی در ایدئولوژی و سیاست، مرزبندی کرده بود، لذا می‌بایستی واژه‌های چریک

و خلق که مربوط به گذشته سازمان، خطمشی معین و انحرافات معینی بود کنار نهاده شوند. کنفرانس سازمان پس از بحث‌های مفصل در این مورد سرانجام نامی را که مورد تصویب قرارداد **سازمان فدائیان (اقلیت)** بود و چنین مقرر داشت که سازمان ما از این پس با نام سازمان فدائیان (اقلیت) به فعالیت و مبارزه خود ادامه دهد. بر مبنای این تصمیم آرم جدیدی نیز جایگزین آرم قبلی سازمان خواهد شد. کنفرانس ششم سازمان پس از اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مورد اشاره و برخی مسائل دیگر که در مجموع سه روز به طول انجامید با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

دی‌ماه ۱۳۷۵

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس هفتم

قطعه‌نامه در مورد شکست انقلاب سوسیالیستی شوروی

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، عظیم‌ترین انقلاب اجتماعی کارگری جهان بود که تاکنون بشریت به خود دیده است. طبقه کارگر روسیه با قیام مسلحانه در اکتبر ۱۹۱۷ بورژوازی را سرنگون کرد. قدرت را در دست گرفت. ماشین دولتی بورژوازی را تماماً درهم شکست و با ایجاد دولتی نوین یعنی دولت شورایی به اعمال حاکمیت پرداخت. طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی، انقلاب اقتصادی را به‌عنوان وجه دیگر انقلاب اجتماعی به‌منظور الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی آغاز نمود. در جریان یک‌رشته تحولات، پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌هایی که چند سال به طول انجامید، از بورژوازی خلعید کرد. وسایل تولید و توزیع را به تملک جامعه درآورد، سازمان‌دهی آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده تولید و توزیع را به مرحله اجرا درآورد. نقش تولید کالایی و قانون ارزش به حد نازلی رسید، کار موظف همگانی معمول گردید. استثمار فرد از برافتاد و اصلاً سوسیالیستی هرکس به‌اندازه کارش معمول گردید.

اما انقلاب سوسیالیستی اکتبر با تمام عظمت، پیشروی‌ها و دستاوردهایش که اهمیت جهانی داشتند، از همان آغاز با یک‌رشته عقب‌نشینی و انحرافات همراه بود که تدریجاً رشد کردند و سرانجام آن را از پای درآوردند. مسئله اساسی هر انقلاب پرولتری با دیکتاتوری پرولتاریا و اعمال حاکمیت طبقه کارگر مرتبط است. طبقه کارگر که قدرت را به دست گرفت و از طریق شوراها به اعمال حاکمیت و اعمال اراده و اقتدار طبقاتی خویش پرداخت. از همان نخستین سال انقلاب با خطر رشد بوروکراتیسم در شوراها که تهدیدکننده حاکمیت طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا بود، روبرو گردید. خصوصیت بارز دولت پرولتری در آن است که توده‌های وسیع کارگر مستقیماً به اعمال حاکمیت می‌پردازند، و امور کشور را اداره می‌کنند. اما معضلی که دولت پرولتری شوروی با آن روبرو گردید عدم مشارکت توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش در شوراها و اداره امور کشور بود. علت این امر نیز عقب‌ماندگی جامعه، تفوق خرده‌بورژوازی در کشوری که حدود ۸۰ درصد آن را دهقانان تشکیل می‌دادند، و پائین بودن سطح آگاهی و فرهنگ بود. نتیجتاً نیروی

اصلی و فعال شوراهای را عمدتاً بخش پیشرو طبقه کارگر و اعضای حزب بلشویک تشکیل می‌دادند. این ضعف از یکسو خطر بوروکراتیزه شدن شوراهای و تمایل اعضای آن را به "پارلمان نشین" تشدید کرد و از سوی دیگر خطر درآمیزی حزب و دولت و قرار گرفتن حزب به جای طبقه را افزایش می‌داد. شرایط ناشی از جنگ داخلی و مداخله قدرت‌های امپریالیستی وضعیت را بغرنج‌تر ساخت و نقش شوراهای و کمیته اجرایی مرکزی شوراهای نمایندگان در اداره امور کشور و تصمیم‌گیری بر سر مسائل مهم محدودتر گردید. فواصل تشکیل کنگره سراسری نمایندگان طولانی‌تر شد و به یک سال افزایش یافت. تصمیماتی که رهبری حزب برای اداره امور کشور اتخاذ می‌کرد، توسط شورای کمیته‌های خلق به مرحله اجرا درمی‌آمد. شوراهای در حقیقت این تصمیمات را تأیید می‌کردند. به‌رغم این‌که حزب بلشویک، حزبی انقلابی بود که پیشروترین کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته بود و از حمایت توده‌های کارگر نیز برخوردار بود. اما این روند درهم‌آمیزی حزب و دولت، عملاً به تضعیف دموکراسی پرولتری، شوراهای و دیکتاتوری پرولتاریا انجامید و این خود سرآغاز انحرافی بود که بعداً به‌صورت یک اصل درمی‌آید.

اما در همین ایام، دقیقاً به علت ماندگی کشور، عدم وقوع انقلاب باختر و فشاری که دولت پرولتری با و آن روبرو شده بود. عقب‌نشینی‌ها و انحرافات دیگری را به بار آورد. دولت پرولتری برای اداره امور کشور ناگزیر شد متخصصین بورژوا را به شیوه‌ای بورژوائی با حقوق‌های بالا به کار وادارد. این یک عقب‌نشینی از اصول دولت پرولتری بود که کمون پاریس آن را معمول کرد و دولت شوروی نیز در آغاز آن را عملی نمود و آن تقلیل حقوق صاحب‌منصبان و متخصصین به سطح متوسط دستمزد یک کارگر ماهر بود با این اقدام، زمینه برای رشد بوروکرات‌های قدیمی و نفوذ آن‌ها در دستگاه دولتی فراهم شد در همین حال مدیریت تکنفره نیز معمول گردید و انحرافات بوروکراتیک تقویت شد. این تصمیم که تنها به عرصه اقتصادی محدود نشد و به عرصه سیاسی نیز بسط یافت گام دیگری در تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و رشد بوروکراتیسم بود. در عرصه اقتصادی، معمول شدن مدیریت تکنفره، به معنای محدود شدن ابتکار عمل توده‌های کارگری و کنار زده شدن تدریجی کمیته‌های کارخانه به‌عنوان ارگان‌های جمعی کارگری در کنترل اداره واقعی امر تولید بود. دولت کارگری شوروی، در جریان جنگ داخلی و تجاوز نظامی

قدرت‌های امپریالیست، ناگزیر شد آزادی‌های سیاسی را نیز محدود کنند. این اقدام اضطراری که تحت شرایط ویژه‌ای برای سرکوب دشمنان طبقاتی پرولتاریا ضروری بود در دوران پس از جنگ داخلی نیز ادامه یافت و خود به عاملی در جهت تضعیف دموکراسی پرولتری تبدیل گردید. پس روشن است که انقلاب اجتماعی پرولتری در روسیه، از همان آغاز به علت موانعی که با آن روبرو گردید و به عقب‌ماندگی کشور تفوق عنصر خرده‌بورژوا در جامعه، منفرد ماندن انقلاب و عدم وقوع انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و ازهم‌گسیختگی اقتصادی و فروپاشی نیروهای مولده در جریان جنگ داخلی و تهاجم بورژوازی بین‌المللی مربوط می‌شد، با انحرافات در عرصه‌های سیاسی اقتصادی نطفه‌های انحراف در همین دوران شکل گرفتند. این انحرافات مستقیماً بر تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و روند دگرگونی در مناسبات تولید تأثیر گذارند. در همین حال انقلاب فرهنگی به‌عنوان یکی از اجزا انقلاب اجتماعی پرولتری به‌رغم نقشی که در آغاز داشت، نتوانست به‌ویژه در ادامه خود به شکل همه‌جانبه دگرگونی در فرهنگ جامعه پدید آورد و فرهنگ سوسیالیستی را جایگزین فرهنگ بورژوائی نماید. با پایان گرفتن جنگ داخلی، ازهم‌گسیختگی اقتصادی، قحطی و گرسنگی میلیون‌ها انسان، دیگر امکان ادامه کمونیسم جنگی وجود نداشت، دولت پرولتری برای این‌که بتواند بر بحران گسترده علیه و موجودیت خود را حفظ نماید، چاره‌ای جز این ندید که "سیاست اقتصادی جدید" را در دستور کار قرار دهد. اما این سیاست، یک عقب‌نشینی جدی‌تر نسبت به عقب‌نشینی‌های گذشته بود. با این سیاست، سرمایه‌داری دولتی و خصوصی تا حدودی رشد کردند نقش پول احیا گردید. استقلال مؤسسات دولتی بیشتر شد و کم‌کم نپمان‌ها و کولاک‌ها به یک خطر جدی تبدیل شدند. لذا از اواخر دهه ۲۰، پس‌از آن که تا حدودی اهداف تحقق‌یافته بود، برچیدن این سیاست در دستور کار قرار گرفت. با آغاز "چرخش بزرگ" به نه پایان داده شد. نپمان‌ها و کولاک‌ها سرکوب شدند، تمام وسایل تولید و توزیع به تملک جامعه درآمد، تولید و توزیع به‌حسب یک نقشه سراسری سازمان داده شد. کار موظف همگانی مجدداً معمول گردید، نقش قانون ارزش و تولید کالایی به حد بسیار نازلی در اقتصاد رسید. مع‌هذا شکل سازمان‌دهی اقتصادی، متأثر از اوضاع سیاسی و انحرافات که در این عرصه شکل‌گرفته بود، شکلی آمرانه و بوروکراتیک به خود گرفت.

چراکه در عرصه سیاسی، انحرافات که در نخستین سال‌های انقلاب شکل گرفته بودند. در دوران استالین نیز ادامه یافته و تشدید شدند. پیش از پیش نقش شوراها و مداخله آن‌ها اداره امور کشور محدود گردید. اداره امور اساساً در دست حزب کمونیست، دفتر سیاسی و دبیر کل حزب قرار گرفت. روند درهم آمیزی حزب و دولت تشدید شد. دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری لایه محدودی از کارگران و فعالیت حزبی، یا دقیق‌تر دیکتاتوری حزب تقلیل یافت که خود نیز با انحرافات بوروکراتیک روبرو شده بود. آزادی‌های بیش از پیش محدود گردید و خودکامگی چنان رواج یافت که حزب کمونیست نیز مشمول سرکوب‌ها و تصفیه‌های وسیع شد. بدیهی است که با این تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی پرولتری، دگرگونی‌های اقتصادی نیز نمی‌توانست از انحرافات متعدد بر گذار باشد. در مدیریت تکنفره بر جاماند و به‌رغم این‌که کنفرانس‌های تولید، سازمان داده شد و مدیران با منشأ پرولتری در رأس مؤسسات قرار گرفتند، اما این به معنای یک مدیریت واقعی کارگری که از همان نقطه تولید، تولیدکننده را حاکم بر محصول می‌سازد و برنامه‌ریزی با مشارکت عمومی کارگران انجام می‌گیرد، نبود. چنانچه بعداً سردهسته ریویونیست‌ها، خروشچف یکی از همین مدیران با منشأ پرولتری بود. امتیازاتی که در نخستین سال‌های انقلاب برای متخصصین بورژوا قائل شدند، در سال‌های بعد عمومیت بیشتری یافت. در نتیجه تمام این انحرافات قشری در جامعه رشد کرد که از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود و در دستگاه دولت و حزب نیز نفوذ قابل ملاحظه‌ای به دست آورده بود. همین قشر است که بعداً به یک طبقه بورژوازی جدید تبدیل می‌گردد. رشد انحرافات و قشر ممتاز جامعه شوروی در دوران استالین به مرحله‌ای رسیده بود که اندکی پس از مرگ وی، خروشچف به‌عنوان سخنگوی این قشر، در رأس حزب قرار گرفت و با تجدیدنظر در مارکسیسم - لنینیسم، نفی دیکتاتوری پرولتاریا، حزب طبقاتی و ارائه برنامه‌های اقتصادی جدیدی که تقویت‌کننده مناسبات کالایی - بولی بودند، راه را بر گسترش مناسبات سرمایه‌داری گشود. دورانی که از به قدرت رسیدن خروشچف آغاز و به گورباچف ختم می‌شود، دوران سلب قطعی قدرت از طبقه کارگر و انحطاط تام و تمام دیکتاتوری پرولتاریا و برچیدن دموکراسی پرولتری است. دولت و حزب کمونیست کاملاً قلب ماهیت می‌دهند. طبقه

کارگر تماماً از قدرت کنار زده می‌شود. بورژوازی مجدداً قدرت را به دست می‌گیرد.

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس هشتم

قطعه‌نامه پیرامون اتحاد نیروهای چپ و کمونیست

نظر به این‌که اوضاع متلاطم سیاسی در ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را به امر مبرم روز تبدیل کرده است،

نظر به این‌که نیروهای چپ و کمونیست به سبب پراکندگی فاقد تأثیرگذاری لازم بر تشکل و آگاهی کارگران و زحمتکشان هستند که پیش‌شرط پیروزی انقلاب و تحقق مطالبات طبقه کارگر و اقشار زحمتکش است، و از این‌رو وحدت در صفوف پراکنده نیروهای چپ انقلابی به مبرم‌ترین مسئله روز تبدیل شده است،

نظر به این‌که نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست در پی تلاش‌های مستمر سازمان ما و سایر جریان‌های چپ، با این هدف برگزار شد که آغازی بر پایان پراکندگی نیروهای چپ انقلابی باشد،

نظر به این‌که نشست مشترک نیروهای چپ کمونیست با توافق بر سر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان سنگ بنای اتحاد سیاسی میان نیروهای چپ و کمونیست اعم از سازمان‌ها و احزاب و افراد مستقل را گذاشت،

شرکت‌کنندگان در کنفرانس هشتم سازمان ضمن صحنه گذاشتن بر تلاش‌های تاکنونی در راستای ایجاد وحدت در صفوف چپ انقلابی تأکید می‌کنند که:

- ۱- وحدت نیروهای چپ و انقلابی در این مرحله از جنبش کارگران و زحمتکشان، تنها در صورتی می‌تواند پاسخی به نیازها و ضرورت مبارزات جاری باشد که حول مطالبات کاملاً شفاف و روشنی شکل بگیرد.
- ۲- همه تلاش ما و سایر جریان‌های چپ و کمونیست می‌بایست معطوف به این امر باشد که اتحاد نیروهای چپ و کمونیست اساساً برقراری ارتباط زنده با مبارزات طبقه کارگر، زنان و جوانان در ایران را در سرلوحه کار خود قرار دهد. هرگونه تلاش برای محدود ساختن این اتحاد به فعالیت در خارج کشور - هرچند که در پوشش شعارهای به‌ظاهر رادیکال باشد - جز منزوی ساختن سازمان‌ها و جریان‌های چپ از مبارزات جاری در ایران و جز شکست خود این اتحاد ثمری در بر نخواهد داشت.

از این رو کنفرانس هشتم سازمان از رهبری منتخب کنفرانس می‌خواهد با توجه به جمع‌بندی کنفرانس از روند تا کنونی اتحاد نیروهای چپ و کمونیست تلاش‌های سازمان در این زمینه را پی گیرد چراکه شکل‌گیری یک چپ انقلابی با هویت سیاسی کاملاً روشن و در تقابل با آلترناتیوهای بورژوازی ضروری‌ترین گام در سازمان‌دهی مبارزه طبقه کارگر و متشکل ساختن صفوف آن به‌عنوان یک طبقه است.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس هشتم سازمان فدائیان (اقلیت)

آبان ماه ۱۳۸۰

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس نهم

کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) درباره اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

نظر به این‌که تراکم مصائب ناشی از نظام سرمایه‌داری و حکومت مذهبی، جامعه ایران را در آستانه انفجار قرار داده است. بخش اعظم کارگران، جمعیت چندمیلیونی بیکاران و توده‌های تهیدست مردم ایران در فقر مطلق به سر می‌برند. زنان تحقیر می‌شوند و جوانان که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، هیچ چشم‌اندازی برای یک زندگی انسانی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ندارند. فقر، اعتیاد تن‌فروشی و خودکشی عوارض اجتماعی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری در ایران هستند.

نظریه این‌که همگان واقفند که این اوضاع قابل‌دوام نیست. گرایشاتی در درون و بیرون حکومت اسلامی با حمایت بورژوازی جهانی در تلاشند حکومت ارتجاعی و ضد بشری موجود را از بحران و مخمسه‌ای که در آن گرفتار است نجات دهند، و ابزار مختلفی را به کار می‌گیرند تا رژیم را از ورشکستگی و سقوط محتوم نجات دهند. جریان‌ات بورژوا - لیبرال اپوزیسیون در تکاپوی تحمیل آلترناتیو بورژوایی دیگری به طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند یک حکومت بورژوایی با ظاهر غیردینی را تنها راه نجات جامعه نشان دهند.

نظر به این‌که علیرغم تفاوت و روش‌ها، کل بورژوازی ایران و حامیان جهانی آن تلاش دارند با هدف قرار دادن جناحی از حکومت پارتی‌ها، نظام سرمایه‌داری را از زیر ضرب خارج سازند و تداوم استثمار و غارت و چپاول‌گری سرمایه‌داری را تضمین نمایند. در این میان طبقه کارگر ایران که تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار دارد و از حق تشکل محروم است. توده‌های محروم، زنان و جوانان اشکال مختلفی را برای بیان اعتراض به وضعیت کنونی به کار می‌گیرند.

نظریه این‌که جریان‌ات سیاسی و نیروهای چپ و کمونیست در راستای پاسخ‌گویی به این شرایط، جهت تقویت مبارزه طبقه کارگر و کمک به سازمان‌یابی و تشکل این طبقه و در مقابل کلیه آلترناتیوهای بورژوایی موجود، بر این مسئله تأکید می‌کنند که تنها راه نجات طبقه کارگر و عموم تهیدستان ایران تنها راه رسیدن به آزادی دموکراسی و برابری اجتماعی

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در هم شکستن بوروکراسی و ابزارهای سرکوب مستقیم و غیرمستقیم بورژوازی و برقراری حکومت کارگری است.

"اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ" که ثمره تلاش تعدادی از سازمان‌های مارکسیست و انقلابی و جمع وسیعی از فعالان مستقل چپ است، شکلهی به یکقطب چپ رادیکال مدافع تحولات انقلابی در مقابل تمام جریانات بورژوازی را در دستور کار خود قرار داده است. "اتحاد انقلابی" اکنون چهره مشخصی به خود گرفته و اجلاس سوم "نشست مشترک" با تصویب پلاتفرم، قطعنامه‌ها و اساسنامه ابزار لازم جهت روی‌آوری این اتحاد به عمل انقلابی را مهیا کرده است.

لذا: اکنون مسئله این است که مجموعه سازمان‌ها و افراد متشکل و ذینفع در این اتحاد از تمام امکانات موجود بهره گیرند تا تبلیغ ترویج رو به‌سوی طبقه کارگر و توده محروم را به‌منظور دخالت فعال در سازمان‌گری آنان به شکلی گسترده سازمان دهند. از این‌رو کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) با تأکید مجدد بر ضرورت سمت‌گیری در راستای آگاهی و سازمان‌هایی طبقه کارگر عمل انقلابی امیدوار است که "اتحاد انقلابی" که شکل‌گیری آن موجی از شور و شوق در درون فعالان اتحاد و در میان نیروهایی که هنوز به آن نپیوسته‌اند را دامن زده است. با تلاش مجدانه سازمان‌ها و فعالان کمونیست و چپ متشکل در آن با پای بندی به مصوبات و قرارها نقش شایسته‌ای در آگاهی و سازمان‌دهی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش ایفا نماید و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی، در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری شوراهای کارگران و زحمتکشان و حکومت شورایی را که بر سر در "اتحاد انقلابی" نوشته‌شده است. با استفاده از ابزار تبلیغی مختلف و با بهره‌گیری از شعارها و زبانی توده فهم، هر چه سریع‌تر به میان کارگران و توده‌های زحمتکش ببرد.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت)

دی‌ماه سال ۱۳۸۲

قطعه‌نامه در مورد اوضاع جهان سرمایه‌داری

۱- نظام سرمایه‌داری جهانی در نخستین سال‌های قرن بیست و یکم، ورشکستگی خود را بارزتر از هر زمان دیگر به نمایش گذاشته است. سرپای این نظام با بحران و بن‌بست روبه‌رو است.

۲- اقتصاد مهم‌ترین کشورهای جهان سرمایه‌داری با رکود مداوم روبه‌رو است و بحران اقتصادی مزمنی که در طول سه دهه گذشته اقتصاد جهانی را فراگرفته است دائماً ژرف‌تر می‌شود.

روند نزولی شاخص‌های رشد اقتصادی به مرحله‌ای رسیده است که مراحل رونق در سیکل اقتصادی به یک لحظه زودگذر تبدیل شده است. شاخص‌های تولید ناخالص داخلی در اتحادیه اروپا در طول ۵ سال گذشته همواره سیر نزولی داشته و در بهترین شرایط از ۲ درصد نیز تجاوز نکرده است. آلمان به عنوان مهم‌ترین قدرت اقتصادی اروپا با شاخص‌های منفی مطلق، تا منهای ۲ درصد روبرو بوده است. در ایالات متحده نیز به رغم رونق صنایع مرتبط با ماشین جنگی، این شاخص‌ها در محدوده ۲ و ۳ درصد بوده است.

به استثنای چین که با یک بازار گسترده و سرمایه‌گذاری‌های کلان یک دوره رونق اقتصادی را طی می‌کند و معدود کشورهای درجه دوم، سراسر جهان سرمایه‌داری در چنگال این بحران گرفتاراند.

۳- این بحران ژرف و مزمن بیانگر تشدید فوق‌العاده تضادهای ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری در مرحله انحصار و موانع غیرقابل عبوری است که این شیوه تولید بر سر راه خود قرار داده است.

۴- بورژوازی جهانی در طول دو دهه گذشته تلاش نموده است با اتخاذ و پیشبرد سیاست موسوم به نئولیبرالیسم اقتصادی، گسترش جهانی‌سازی و انتقال تمام بار بحران بر دوش طبقه کارگر جهان، این معضل را حل کند اما بحران همچنان لاینحل باقی‌مانده و عمیق‌تر شده است.

۵- در نتیجه این بحران و سیاست‌های اقتصادی بورژوازی بین‌المللی، وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر و توده‌های فقیر زحمتکش جهان فوق‌العاده به وخامت گراییده است. سطح معیشت کارگران در قیاس با سه دهه پیش تنزل فاحشی کرده است. هم‌اکنون صدها میلیون کارگر با بیکاری و گرسنگی روبه‌رو هستند و تعداد انسان‌های فقیر حتا به حسب

معیارهای بورژوازی ارگان‌های سازمان ملل از ۵۵۰ میلیون نیز تجاوز کرده است.

۶- در عرصه سیاسی نیز جهان سرمایه‌داری با بحران‌های فزاینده رویه‌رو است. گرایش روزافزون بورژوازی جهانی به ارتجاع سیاسی که یکی از وجوه مشخصه اوضاع سیاسی جهان در شرایط کنونی است، خود انعکاس بحران‌ها و بن‌بست نظام سرمایه‌داری و بورژوازی جهانی است. محدود شدن روزافزون آزادی‌های سیاسی حقوق دموکراتیک و مدنی مردم حتا در دموکراسی‌های پارلمانی اروپایی و آمریکایی، نژادپرستی، جنگ‌طلبی، رشد بنیادگرانی اسلامی و وحشت از تروریسم، بی‌اعتباری و بحران روزافزون نهادهای سیاسی پارلمانی به‌عنوان ابزارهای فریب و تحمیل بورژوازی جلوه‌های دیگری از این بحران‌های سیاسی هستند.

۷- توأم با تشدید تضادهای نظام سرمایه‌داری و فشارهای روزافزون اقتصادی و سیاسی بورژوازی، جنبش‌های اجتماعی اعتراضی و مقدم بر همه جنبش طبقاتی کارگران، در پی یک دوره رکود و عقب‌نشینی از اوایل قرن، کنونی، مجدداً اعتلاء یافته‌اند. در طول دو سال گذشته یک‌رشته اعتصابات و تظاهرات پر دامنه کارگری در تعدادی از کشورهای اروپایی، از جمله در ایتالیا، آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند، یونان رخ داده است. به‌ویژه اعتصابات عمومی اخیر در فرانسه و بلژیک از این جهت، حائز اهمیت جدی هستند. شورش‌های جدید تھی‌دستان فرانسوی که یکی دیگر از جلوه‌های بحران‌های اجتماعی و سیاسی حتا در کشورهای محوری جهان سرمایه‌داری است، حاکی از چشم‌انداز گسترده‌تر جنبش‌های توده‌ای است.

۸- رشد و گسترش جنبش جهانی علیه نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی نیز گرچه یک جنبش خالص ضد سرمایه‌داری نیست و گرایش‌ات رفرمیستی و لیبرال طرفداران سرمایه‌داری به اصطلاح تعدیل‌شده نیز در آن حضور دارند، مع‌هذا از آنجایی‌که گرایش ضد سرمایه‌داری در این جنبش قوی‌تر است در خدمت اهداف طبقاتی کارگران قرار دارد.

۹- یکی از وظائف نیروهای سازمان ما در خارج از کشور، حضور در جنبش‌های اجتماعی اعتراضی علیه نظم موجود و سیاست‌های ارتجاعی بورژوازی از جمله جنبش طبقاتی کارگران، جنبش علیه جهانی‌سازی، جنبش زنان و جنبش علیه جنگ‌افروزی، توسعه‌طلبی و اشغالگری امپریالیستی است. همچنین باید از مقاومت در برابر نئولیبرالیسم که

به‌ویژه اکنون در کشورهای آمریکای لاتین در حال گسترش است تا جایی که پای منافع توده‌های کارگر و زحمتکش در میان است، حمایت نمود. ۱۰- از آنجایی که در نتیجه اشغال نظامی عراق و رشد جنبش مقاومت علیه اشغالگران و نیز سیاست‌های قدرت‌های امپریالیست احتمال گسترش بحران در کل منطقه خاورمیانه وجود دارد سازمان ما همچنین باید برای تقویت همکاری با نیروهای کمونیست منطقه در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم جنگ‌طلبی و اشغالگری علیه رژیم‌های ارتجاعی منطقه و بنیادگرایان اسلامی که در نتیجه سیاست‌های قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، تقویت‌شده‌اند تلاش کند.

قطعنامه در مورد چشم‌انداز اوضاع سیاسی در ایران و تاکتیک‌های ما نظر به این‌که

۱- جامعه ایران در نتیجه تشدید روزافزون تضادهای اجتماعی موجود و لاینحل ماندن آن‌ها در عرصه‌های اقتصادی اجتماعی همچنان با یک بحران سیاسی روبه‌روست.

۲- ناتوانی و شکست گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب رژیم، به‌رغم حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه بورژوازی داخلی و بین‌المللی، به‌وضوح نشان داد که تضادهای اجتماعی موجود به آن درجه از رشد و ستیز رسیده‌اند که حتا تخفیف آن‌ها در چارچوب نظام موجود امکان‌پذیر نیست.

۳- استقرار یک کابینه نظامی- امنیتی، به رهبری احمدی‌نژاد و قرار گرفتن نیروهای سپاه پاسداران، بسیجی و امنیتی در رأس امور سیاسی، اداری و حتا مراکز و مؤسسات اقتصادی کشور، بیان روشن دیگری از تشدید تضادها و بحران‌هایی است که رژیم حاکم پس از یک ربع قرن، با آن‌ها روبه‌رو است.

۴- تحولات اخیر درونی هیئت حاکمه، منجر به تشدید تضادها و اختلافات جناح‌های رژیم و باندهای جناح حاکم شده است و در همان حال وضعیت بین‌المللی رژیم و افراد آن رو به وخامت نهاده است.

۵- مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران و زحمتکشان نه‌تنها تحقق نیافته، بلکه در نتیجه عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی و تشدید فشارهای سیاسی اخیر افزون‌تر شده است. لذا:

الف - بر مبنای تمام فاکت‌های عینی موجود، محتمل‌ترین چشم‌انداز تشدید بحران سیاسی اعتلاء مجدد و گسترده‌تر جنبش‌های اعتراضی توده‌ای

کارگران، زنان، جوانان ملیت‌های تحت ستم و تلاطمات سیاسی ناشی از این بحران است.

ب - با در نظر گرفتن این واقعیت که تاکتیک موسوم به اصلاح‌طلبی بورژوازی و استحاله لیبرالی رژیم از درون، در میان توده‌های کارگر و زحمتکش افشاشده است و جنبش‌های اجتماعی موجود در طول چند سال اخیر پیوسته رادیکال‌تر شده‌اند، و با در نظر گرفتن این واقعیت که استقرار کابینه نظامی امنیتی رژیم حاکی از تاکتیک تشدید اختناق و سرکوب رژیم برای مقابله با بحران است، تاکتیک‌های به اصطلاح لیبرالی بورژوازی بیش‌ازپیش کارایی خود را برای مقابله با بحران و کنترل و مهار جنبش‌های توده‌ای از دست می‌دهند و صحنه مبارزه، سیاسی برای مقابله انقلاب و ضدانقلاب شفاف‌تر می‌شود.

پ - طبقه کارگر ایران که در طول چند سال اخیر، در جریان مبارزات علنی و رودررو با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، پیوسته متشکل‌تر و آگاه‌تر شده است، یگانه نیروی پیگیر انقلاب است که رهبری آن بر جنبش اعتراضی توده‌ای، شرط پیروزی تمام دیگر جنبش‌های اجتماعی در ایران و تحقق مطالبات توده‌های مردم است. هیچ تحول جدی در جهت تحقق مطالبات توده‌های وسیع مردم رخ نخواهد داد، مگر در یک انقلاب که زمام آن در دست طبقه کارگر ایران باشد.

ت - سازمان ما که برای برپایی یک انقلاب اجتماعی در ایران تلاش می‌کند و خواهان سرنگونی فوری جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی در ایران است، وظیفه خود می‌داند که در این اوضاع برای تأمین رهبری طبقه کارگر بر جنبش اعتراضی، تلاش کند. تاکتیک‌های بورژوازی از جمله تلاش برای برانگیختن احساسات ناسیونالیستی حول مسئله هسته‌ای به منظور سرپوش گذاردن بر بحران‌های داخلی را افشا و خنثی نماید و تاکتیک اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه توده‌ای و سازمان‌دهی شورایی را بدیل تاکتیک‌های لیبرالی و رفرمیستی بورژوائی از قبیل توهم پراکنی در مورد مبارزه مسالمت‌آمیز برای واداشتن رژیم به پذیرش خواست‌های مردم رفراندوم مجلس مؤسسان و امثالهم قرار دهد.

قطعه‌نامه در مورد جنبش کارگری

- ۱- رژیم جمهوری اسلامی با یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی دست‌به‌گریبان است. این بحران که بازتاب مجموعه‌ای از تضادهای لاینحل جامعه ایران است، بیش‌ازپیش تشدید گشته و تعمیق یافته است. تمامی تلاش‌ها و راه‌حل‌های جناح‌ها و گروهبندی‌های مختلف وابسته به طبقه حاکم برای حل بحران با شکست روبرو شده است. با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، نه‌تنها بحران فروکش نکرد و تضادها و کشمکش‌ها حتا تعدیل هم نیافت، بلکه بر شدت بحران و دامنه تضادها و کشمکش‌ها به‌طور محسوسی افزوده شده است. تجربه یک ربع قرن حاکمیت جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی از حل معضلات و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه عاجز است. لذا بحران سیاسی و اقتصادی باز هم تشدید می‌شود و بر عمق و دامنه نارضایتی و مبارزات توده‌ای افزوده می‌شود.
- ۲- در برابر جامعه و برای حل بحران و معضلات موجود جز یک انقلاب و دگرگونی بنیادی نظم موجود راه دیگری وجود ندارد. راهی که طبقه کارگر پیگیرانه آن را دنبال می‌کند. تنها انقلاب و تحولات رادیکال و انقلابی است که راحل نهایی بحران‌های موجود را می‌گشاید.
- ۳- جنبش‌های اعتراضی اقشار مختلف مردم روزبه‌روز گسترش یافته و رادیکال‌تر می‌شوند. این جنبش‌ها به‌رغم حقانیتشان در غیاب طبقه کارگر سرنوشتی جز شکست ندارند و اگر جنبش طبقاتی کارگران در صف مقدم این جنبش‌ها قرار نگیرد و طبقه کارگر مهر خود را بر آن نکوبد تحولات رادیکال و انقلابی متحقق نخواهد شد.
- ۴- مبارزه طبقاتی کارگران در طی دو سال گذشته، نویدبخش ورود متشکل‌تر کارگران به این صحنه است. اصلی‌ترین و مهم‌ترین نیروی عرصه فعال مبارزه در این دوره، جنبش طبقاتی کارگران بوده است. جنبش طبقاتی و بالنده کارگران در فاصله دو کنفرانس سازمان تحولات مهمی را پشت سر گذاشته و به نحو چشمگیری رشد و ارتقاء یافته است.
- ۵- به‌رغم ممنوعیت اعتصاب و اعتراض و به‌رغم موانع و محدودیت‌هایی که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها بر سر راه کارگران ایجاد کرده‌اند، اما کارگران صدها اعتصاب و تجمع اعتراضی برپا کرده و در اشکال متنوعی برای دستیابی به مطالبات خود مانند افزایش دستمزدها، توقف اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها، الغاء قراردادهای موقت، انحلال شرکت‌های

پیمانکاری، پرداخت به موقع دستمزدها، حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری دست به مبارزه زدند.

۶ - مجموعه این اعتراضات که از لحاظ کمی با افزایش روبه‌رو بوده به لحاظ کیفی نیز رشد و ارتقاء یافته است. اعتصابات متعدد و گاه طولانی‌مدت کارگران با خواست‌های سیاسی و اقتصادی، هماهنگ‌سازی مبارزات و اجتماعات اعتراضی کارگری، همبستگی کارگری، حمایت و پشتیبانی عملی و علنی از مبارزات و خواست‌های کارگری، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی اقدامات اعتراضی و برگزاری مراسم‌های مختلف مستقل کارگری به مناسبت اول ماه مه، تماماً نشان‌دهنده رشد و ارتقاء درجه آگاهی کارگران و پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران است.

۷- کارگران از حق ایجاد تشکل‌های مستقل خود محروم‌اند. جمهوری اسلامی به‌شدت مخالف تشکل‌یابی کارگران است و تنها ارگان‌ها و نهادهای وابسته به خود را به رسمیت می‌شناسد. هر جا که کارگران خواسته‌اند مستقلاً وارد عمل شوند، به سرنیزه و سرکوب متوسل شده است. علی‌رغم این کارگران برای تشکل‌یابی خود و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری از تلاش باز نایستاده‌اند. یک نمونه برجسته آن تلاش کارگران شرکت واحد برای ایجاد و دفاع از سندیکای خود است. تشکل‌های مستقل کارگری به یک خواست مهم و اساسی کارگران در مقیاس وسیع تبدیل شده‌اند. کارگران هر جا که توانسته‌اند خود را متشکل ساخته و بنا به موقعیت و شرایط محل کار خود تشکل‌های موردنظر خود را نیز بر پا کرده‌اند. کمیته‌های مختلفی در سطح کارخانه‌ها تشکیل شده و ارتباط‌هایی میان آن‌ها نیز برقرار شده است. برخی کمیته‌های کارگری فرا کارخانه‌ای نیز شکل گرفته‌اند که در ایجاد ارتباط و پیوند میان کمیته‌های کارخانه می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. کارگران به تلاش و مبارزه برای ایجاد تشکل‌های موردنظر خود ادامه می‌دهند. متشکل شدن کارگران و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری روند تأثیرگذاری و مداخله طبقه کارگر در تحولات سیاسی جامعه ایران را تسریع نموده و بیش از این تسریع می‌کند. این پدیده‌ها تماماً نشانه پیشروی کارگران در عرصه تشکل‌یابی و نشانه پیشرفت انکارناپذیر جنبش طبقاتی کارگران است که در بیست سال گذشته سابقه نداشته است.

۸ - کارگران به تجربه می‌آموزند که مناسب‌ترین تشکل غیر حزبی کارگری در شرایط کنونی کمیته‌های کارخانه‌اند. کمیته‌های کارخانه

رادیكال‌ترین تشك‌ل‌های كارگری در محل تولیدند و همیشه در دسترس كارگران قرار دارند. این كمیته‌ها كه دربرگیرنده پیشروترین و آگاه‌ترین كارگران كارخانه‌اند نه‌تنها اکنون قادرند مبارزات روزمره كارگران را سازمان‌دهی و رهبری کنند، بلکه به علت قابلیت انعطاف و خصلت رادیكال خود در شرایط رشد بحران و اعتلاء بیشتر جنبش نیز به‌سرعت می‌توانند به كمیته‌های اعتصاب تبدیل شوند و نقش مهمی در سازمان‌دهی و رهبری جنبش طبقاتی كارگران و ارتقای آن به مراحل عالی‌تر ایفا کنند. با پیشرفت مبارزه طبقاتی این كمیته‌ها به شوراها و ارگان‌های اعمال قدرت كارگری تبدیل می‌شوند. در شرایط كنونی تلفیق اشكال مبارزه و فعالیت مخفی، نیمه مخفی و علنی، حائز اهمیت بسیار زیادی است. با عطف توجه به این مسئله، كمیته‌های كارخانه را باید در تمام واحدهای تولیدی و صنایع بزرگ ایجاد نمود. تحكیم و گسترش ارتباط میان این كمیته‌ها برای پیشرفت مبارزه كارگری یک امر ضروری است. البته این به معنای نفی اشكال دیگر تشك‌ل‌یابی كارگران نیست. كارگران صنوف و كارگاه‌های كوچك كه در آن‌ها امکان ایجاد كمیته و شورا وجود ندارد عموماً در سندیکا متشك‌ل می‌شوند. از این‌گونه سندیکاها كه مستقل از دولت و توسط خود كارگران ایجاد می‌شود باید حمایت نمود و برای رادیكال‌کردن آن‌ها تلاش كرد.

۹- جامعه ایران آبستن تحولات است. این‌كه این تحولات به یک انقلاب پیروزمند كارگری فرا بروید و طبقه كارگر قدرت سیاسی را به چنگ آورد، تماماً به این مسئله بستگی دارد كه كارگران تا چه میزانی به آگاهی سیاسی دست‌یافته و خود را متشك‌ل نموده‌اند.

طبقه كارگر در مبارزه علیه طبقات مرتجع باید به نیروی خود و حمایت بین‌المللی كارگران سراسر جهان اتكا كند و هیچ توهمی به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بورژوائی و بورژوا- رفرمیست نداشته باشد. اگرچه جنبش طبقاتی كارگران هنوز به آن مرحله‌ای نرسیده است كه بتواند به‌عنوان جنبش آگاهانه طبقه كارگر نقش قطعی خود را در این تحولات ایفا كند، اما سرعت تحولات بالندگی و پویانی درونی جنبش طبقاتی كارگران و همچنین مجموعه پیشرفت‌های جنبش كارگری طی این دوره كه بیان‌گر ارتقای میزان آگاهی و تشك‌ل‌یابی در صفوف طبقه كارگر است، نویدبخش فرارویی جنبش طبقاتی كارگران به چنین جایگاهی است.

۱۰- تمام کوشش‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی سازمان ما باید معطوف باشد به ارتقاء هر چه بیشتر درجه آگاهی در صفوف کارگران و تقویت هرچه بیشتر تشکل یابی طبقه کارگر به‌منظور تأمین رهبری بلامنازع انقلاب و کسب قدرت سیاسی.

قطعه‌نامه در مورد برنامه عملی و مشخص ما، برای الغاء ستم، تبعیض

و نابرابری ملی

نظر به این‌که:

۱- دوران شکل‌گیری ملت‌ها و جنبش‌های ملی که نیاز پیدایش جامعه سرمایه‌داری و بورژوازی در مرحله معینی از تکامل تاریخی جامعه بشری بود، به لحاظ تاریخی، مدت‌های مدیدی است که سپری شده است.

۲- روند شکل‌گیری ملت‌هایی که با یک تأخیر تاریخی، مرحله تکاملی خود را آغاز نمودند، نیز با تحولات قرن بیستم و فروپاشی نظام مستعمراتی جهان به فرجام رسیده است.

۳- جنبش‌های ملی که در پی تحولات سیاسی اوضاع جهان در اواخر قرن بیستم شکل گرفتند، به‌وضوح نشان دادند که این جنبش‌ها فاقد هرگونه توجیه تاریخی با وظائف مشخص‌اند و صرفاً ابزار دسیسه‌های دیپلماسی قدرت‌های بزرگ امپریالیست، به‌منظور تقسیم مجدد بازارهای جهان‌اند.

۴- در نتیجه همین تحولات، سیاسی بقایای جنبش‌های ملیت‌های تحت ستم نیز اکثراً به نیروی متحد ارتجاع تبدیل شده‌اند.

۵- مطالبه حق تعیین سرنوشت، که زمانی با روش مارکسیستی ارزیابی مشخص و تاریخی از جنبش‌های بورژوا-دمکراتیک و رهایی ملی، به‌عنوان یک پرنسپ در برنامه مطالبات فوری کمونیست‌ها جای گرفت، اکنون به ابزاری در دست امپریالیسم، ناسیونالیسم و بنیادگرایی اسلامی برای پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی ضدانقلابی و ضد کارگری تحکیم ستمگری اسارت، ارتجاع و واپس گرانی تبدیل شده است.

لذا با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها بقاء آن در یک برنامه کمونیستی دیگر مجاز نیست چراکه نگاه‌داشتن این بند در برنامه معنای دیگری جز تبلیغ و ترویج روزمره سیاستی نخواهد داشت که در خدمت اهداف و مقاصد ارتجاع است.

۶- بنابراین حق تعیین سرنوشت باید به‌عنوان یک‌بند برنامه‌ای کنار گذاشته شود. اما حذف آن از برنامه، به معنای نفی آن به‌طور کلی نیست. مادام

که امپریالیسم وجود دارد، مادام که توسعه‌طلبی و الحاق جبری وجود دارد، مادام که تبعیض و ستم ملی وجود دارد، این مطالبه نیز هنوز اعتبار خود را حفظ می‌کند، اما کاربرد آن منوط به یک ارزیابی مشخص خواهد شد.

آنچه در برنامه سازمان قرار خواهد گرفت، برنامه عملی و سیاست مشخص ما برای برانداختن ستم، تبعیض و نابرابری ملی، به‌قرار زیر خواهد بود.

الف - ما خواهان اتحاد داوطلبانه و آزادانه تمام ملیت‌های ساکن ایران هستیم و هرگونه الحاق و انضمام اجباری را مردود می‌دانیم.

ب- ما خواهان برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران هستیم. لذا هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی باید فوراً و بدون قید و شرط ملغاً گردد.

پ- هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغاً شود. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

ت- تقسیمات جغرافیائی و اداری موجود که توسط رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده‌اند، باید ملغاً گردند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای هستند، باید محدوده‌های جغرافیائی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

ث- اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیسم دمکراتیک سازمان می‌یابند.

ج- مردم مناطق خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود در کنفرانس سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

قُطْعَنامه در مورد سیاست عملی ما نسبت به جنبش زنان

نظر به این‌که

- زنان در ایران با تبعیض ستم و نابرابری در عریان‌ترین شکل آن روبه‌رو هستند.

- جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدنش تاکنون ارتجاعی‌ترین سیاست‌ها را در مورد زنان به مرحله اجرا درآورده، با وضع قوانین ارتجاعی واپسگرایانه و ضد انسانی، پایمال کردن حتا حقوق و آزادی‌های فردی زنان و اجرای آپارتاید جنسی، این تبعیض، ستم و نابرابری را به منتها درجه رسانده است.

- قوانین جمهوری اسلامی، علاوه بر به رسمیت شناختن چندهمسری، صیغه برای مردان، حجاب اجباری و معمول داشتن مجازات‌های وحشیانه در مورد زنان نظیر سنگسار و شلاق، بر طبق مواد ۶۳۰ و ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، قتل‌های ناموسی و خشونت علیه فرزندان توسط مردان را در چارچوب خانواده نیز مجاز دانسته و بدین طریق علاوه بر اعمال ستم و خشونت دولتی علیه زنان، خشونت علیه زنان در چارچوب خانواده را نیز مورد حمایت قانونی قرار داده است.

- زنان طبقه کارگر علاوه بر ستم، جنسی با ستم طبقاتی نیز روبه‌رو هستند و از استثمار، بیکاری، فقر و گرسنگی و محرومیت از هرگونه تأمین اجتماعی رنج می‌برند.

- این نابرابری، تبعیض‌ها و ستم‌ها که برخاسته از ماهیت نظام طبقاتی سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های به‌غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی است، نه‌فقط مانع از حضور و مداخله فعال و برابر زنان در تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران شده است، بلکه محرومیت قانونی و رسمی را در پی داشته است.

لذا اعتراضات و مبارزات زنان به‌رغم پیگردها و سرکوب‌های وحشیانه رژیم، علیه این ستمگری‌ها روزبه‌روز اعتلاء یافته و جنبش زنان علیه تبعیض، نابرابری، ستم و مردسالاری وسعت گرفته است. این مبارزه در سطوح مختلف، از مبارزه علیه حجاب اجباری، سنگسار، قوانین ارتجاعی طلاق تا مبارزه علیه کلیت اجحافات و نابرابری‌ها و تبعیضات اجتماعی و سیاسی در جریان است. مع‌هذا ضعف اصلی جنبش زنان در نا متشکل بودن آن و رابطه محدوداش با جنبش‌های اجتماعی دیگر، به‌ویژه جنبش طبقاتی کارگران است.

در جنبش زنان ایران گرایش‌های متعددی حضور دارند. از گرایش زنان بورژوا که خواهان تعدیل‌های ناچیز در وضعیت زنان به شیوه‌های بوروکراتیک و یا برابری حقوقی صوری و محدودان، تا گرایشی که خواهان برانداختن هرگونه ستم و تبعیض به شیوه‌ای رادیکال و انقلابی است.

سازمان ما که خواهان برانداختن هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری و نه فقط برانداختن ستم جنسی، بلکه ستم طبقاتی است و از برابری کامل و همه‌جانبه اجتماعی و سیاسی زن و مرد دفاع می‌کند، از تشکلهای زنان تا جانی که به شیوه‌ای رادیکال، برای برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زنان مبارزه می‌کنند، حمایت می‌کند. اما در همان حال، آن گرایش‌های تشکلهای را که خواهان تغییراتی محدود در وضعیت زنان به شیوه‌ای بوروکراتیک و از بالا در چارچوب نظم موجودند، افشا می‌کند.

سازمان ما که خواهان برانداختن هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری، نه فقط برانداختن ستم، جنسی، بلکه ستم طبقاتی است و از برابری کامل و همه‌جانبه اجتماعی و سیاسی زن و مرد دفاع می‌کند، به‌عنوان برنامه فوری خود خواهان اجرای بلادرنگ موارد زیر است:

۱- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به‌فوریت ملغاً گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

۲- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک‌جانبه مرد، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق سنگسار و غیره باید به‌فوریت ملغاً گردند.

۳- لغو حجاب اجباری، ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن، زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

۴- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانوادگی ممنوع و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

۵- آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود، روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

۶- حق سقط‌جنین باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

- ۷ - زنان باید آزادانه و با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.
- ۸ - برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل و برابر با مردان درازای کار مساوی.
- ۹ - ممنوعیت کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آن‌ها زیان‌آور باشد.
- ۱۰ - تسهیلات رایگان چون شیرخوارگاه مهدکودک حق رسیدگی به نوزادان در محل کار پدر و مادر به‌طور یکسان از این تسهیلات استفاده نمایند.
- ۱۱ - مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و ۶ ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان.

قطعنامه در محکومیت سرکوب همجنس‌گرایان در ایران

نظر به این‌که: رژیم جمهوری اسلامی عموم توده‌های مردم را به اشکال مختلف در معرض ستم، سرکوب و تبعیض قرار داده و می‌دهد،
نظر به این‌که: در تمامی دوران حیات حاکمیت این رژیم افرادی بنا به گرایش‌ات جنسی خود تحت سرکوب، ستم و اعدام قرار گرفته و می‌گیرند،
ما ضمن محکوم کردن سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت اسلامی در این زمینه خواهان،
-ممنوعیت هرگونه تبعیض و سرکوب بر پایه گرایش‌ات جنسی و لغو هرگونه قوانین و مجازات علیه همجنس‌گرایان می‌باشیم.

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس یازدهم

قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی و تاکتیک‌های ما

۱- دو سال پیش که کنفرانس دهم سازمان برگزار شد، در قطعه‌نامه سیاسی مصوب خود نتیجه گرفت:

"با در نظر گرفتن این واقعیت که تاکتیک موسوم به اصلاح‌طلبی بورژوازی و استحاله لیبرالی رژیم از درون، در میان توده‌های کارگر و زحمتکش افشاشده است و جنبش‌های اجتماعی موجود در طول چند سال اخیر پیوسته رادیکال‌تر شده‌اند و با در نظر گرفتن این واقعیت که استقرار کابینه امنیتی- نظامی، حاکی از تشدید اختناق و سرکوب رژیم برای مقابله با بحران است، تاکتیک به‌اصطلاح لیبرالی بورژوازی بیش از پیش کارایی خود را برای مقابله با بحران و کنترل و مهار جنبش‌های توده‌ای از دست می‌دهد و صحنه مبارزه سیاسی، برای مقابله انقلاب و ضدانقلاب شفاف‌تر می‌شود."

آنچه در این فاصله تا به امروز رخ داده است، صحت ارزیابی سیاسی کنفرانس دهم سازمان را نشان داده و به اثبات رسانده است.

۲- در طول دو سال گذشته، جمهوری اسلامی به‌منظور کنترل و مهار اعتراضات و مرعوب ساختن توده‌های کارگر و زحمتکش، پیوسته اختناق و سرکوب را تشدید کرده است. سرکوب وحشیانه جنبش‌های اعتراضی کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان، روال کار روزمره حکومت بوده است.

در این فاصله، صدها تن از فعالان جنبش‌های اجتماعی به بند کشیده شده‌اند. اعدام مخالفان سیاسی، تعطیل کردن معدود مطبوعات و سایت‌های اینترنتی که وابسته به دولت نبودند، بستن تعدادی از روزنامه‌ها و سایت‌های خبری وابسته به جناح رقیب و اپوزیسیون‌های نیمه قانونی، افزایش سانسور حتا در مطبوعات رسمی حکومت، ممنوع الانتشار شدن آثار نویسندگان و هنرمندان مترقی و علاوه بر این، به اجرا درآمدن طرح‌هایی که هدف اصلی آن‌ها مرعوب ساختن توده‌های مردم بوده است، نظیر گسیل ده‌ها هزار پلیس و بسیجی به خیابان‌ها، تحت عنوان مبارزه با بدحجابی، یورش‌های شبانه به محلات تهران به بهانه مبارزه با اراذل‌واوباش، به راه انداختن موج اعدام‌های گروهی در ملاء عام، از سرگیری مجازات سنگسار، بخشی از اقدامات رژیم برای تشدید جو

سرکوب و اختناق بوده است.

۳- بهرغم این‌که سرکوب‌های رژیم از دامنه و وسعت جنبش‌های اعتراضی کاسته و منجر به افت موقت در برخی از جنبش‌های اجتماعی شده است، اما اعتراضات و مبارزات علنی ادامه یافته و تلاش‌های رژیم برای حاکم ساختن جو رعب و وحشت با شکست روبه‌رو شده است. این شکست رژیم بیانگر حدت تضادها و عمق و گستردگی نارضایتی توده‌ای است.

در طول دو سال گذشته بیشترین اعتراضات و مبارزات توده‌ای از سوی کارگران صورت گرفته است. این مبارزات که در اشکال بسیار متنوعی، شامل اعتصابات، راهپیمایا، تظاهرات، اشغال کارخانه، تجمعات و غیره رخ داده‌اند، حاکی از رشد قابل‌ملاحظه همبستگی، آگاهی و سازمان‌یافتگی کارگران است. جنبش دانشجویی در این دوره با اعتلاء و رادیکالیسم همراه بوده است. اعتصابات و تظاهرات دانشجویی به‌ویژه از آذرماه امسال تعداد زیادی از دانشگاه‌ها را فراگرفته است. اعلام موجودیت مستقل چپ سوسیالیست و رادیکال در دانشگاه‌ها، رشد کیفی و رادیکالیسم روزافزون این جنبش را نشان می‌دهد. معلمان در این دوره با اعتراضات مکرر و سازمان‌یافته خود، از طریق اعتصابات و تجمعات اعتراضی، سطح بالنسبه بالائی از سازمان‌یافتگی و مبارزجویی را نشان دادند. زنان در طول دو سال گذشته چندین حرکت اعتراضی مستقل داشتند که در طول سال‌های اخیر بی‌سابقه بود. این اعتراضات، منجر به بیداری روزافزون زنان و رادیکال شدن این جنبش گردید.

به همان نسبت که جنبش‌های اجتماعی، شکلی سازمان‌یافته‌تر و آگاهانه‌تر به خود گرفته‌اند، از تعداد جنبش‌های شورشی کاسته شده است. مع‌هذا در همین دوره نیز چند مورد شورش توده‌ای در برخی شهرها رخ داد که شورش مردم تهران در پی سهمیه‌بندی بنزین، شورش در بندر ترکمن‌صحرا، بلوچستان، نمونه‌های آن بود.

افزایش درگیری‌ها در مناطق آذربایجان، کردستان، بلوچستان، خوزستان حول مسئله ملی یکی دیگر از عرصه‌های درگیری مردم با رژیم حاکم بود. روشن است که ملیت‌های ساکن این مناطق با تبعیض و ستمگری روبه‌رو هستند و یکی از مطالبات آن‌ها برافتادن تبعیض و ستمگری ملی‌ست. جمهوری اسلامی همواره با سرکوب پاسخ این مطالبه مردم را داده است. متقابلاً گرایش بورژوا- ناسیونالیستی درون این ملیت‌ها تلاش

نموده است که با بهره داری از نارضایتی توده مردم، سموم ناسونالیستی را در میان این ملیت‌ها پخش کند، به دشمنی و نفرت ملی دامن بزند، در صفوف متحد کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برای سرنوشتی طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، شکاف ایجاد نماید و مبارزات مردم این مناطق را به انحراف بکشاند. تحت چنین شرایطی، همان‌گونه که نمونه‌های آن در آذربایجان و بلوچستان نشان داده است، رشد ناسیونالیسم و واپس‌گرایی، ویژگی این جنبش‌ها بوده است.

۴- تحولات درونی هیئت حاکمه در دوره موردبحث به تمرکز بیشتر قدرت در دست یک جناح انجامیده است. اکنون قدرت تقریباً در کل در دست جناحی ست که خامنه‌ای رهبری آن را در دست دارد. جناح رقیب که در دوره قبل، ارگان‌های اجرائی و مقننه دستگاه دولتی را در اختیار داشت به یک قدرت فرعی تبدیل شده است. این جناح که سابق بر این ادعای اصلاح و تعدیل سیاسی رژیم را از بالا داشت، یکسره ادعاهای پیشین خود را کنار نهاده و اکنون ایدئال سیاسی خود را در سیمای رفسنجانی و مشی آن یافته است. پس از شکست اصلاح‌طلبی، این چرخش، ضربه دیگری به گرایشات لیبرال- رفرمیست و قانون‌گرا در داخل و خارج از ایران وارد آورد.

۵- بنابراین، در نتیجه تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست یک جناح و تشدید سرکوب و اختناق، گرایش تمام جناح‌ها و گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی به ارتجاع سیاسی روزافزون، محدودتر شدن رقابت جناح‌های درونی هیئت حاکمه و مهم‌تر از همه، تجارب عملی توده‌های زحمتکش مردم، بیش از پیش توهمات قانون‌گرایی را در میان توده‌ها تضعیف نموده و نفوذ گرایشات به اصطلاح لیبرال - رفرمیست را که مدافع قانون‌گرایی هستند، بیش از هر زمان دیگر تضعیف نموده است. این واقعیت به‌ویژه خود را در رادیکال‌تر شدن جنبش‌های دانشجویی و زنان و تضعیف لیبرال- رفرمیسم، در درون این جنبش‌ها، افشاء و بی‌اثر شدن توهم پراکنی‌ها در درون جنبش کارگری در مورد به رسمیت شناخته شدن فعالیت‌های علنی و قانونی در چارچوب جمهوری اسلامی، آشکارا نشان داده است. بنابراین، صف‌بندی نیروهای انقلاب و ضدانقلاب شفاف‌تر شده است. رژیم به‌نوبه خود تکلیف را یکسره کرده است و راه دیگری حتا برای نیروهای بینا بینی باقی نگذاشته است. یا پناه بردن کامل به دامن ارتجاع و همدست شدن با استبداد مذهبی و یا رودرروئی

فراقانونی با آن.

۶- جناح حاکم به رهبری خامنه‌ای به‌ویژه پس از قرار گرفتن احمدی‌نژاد در رأس قدرت اجرائی، که به شکاف درونی در دستگاه دولتی پایان داده شد، تلاش نمود که از نظر سیاسی، اختناق و سرکوب را تشدید کند، و با تکیه بر درآمدهای کلان نفت، ادامه‌پیگیرتر سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی و ایجاد تسهیلات گسترده برای سرمایه‌های داخلی و بین‌المللی، بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی را مهار نماید. اما این تلاش‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی برای مهار جنبش و غلبه بر بحران‌هایی که با آن‌ها روبه‌روست، به شکست انجامیده است.

بحران اقتصادی در ایران همان‌گونه که تجربه سه دهه گذشته نشان می‌دهد، به‌رغم افت‌وخیزهای لحظه‌ای، هرگز نتوانسته است برای یک دوره محدود نیز بهبودی قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کند. رکود و تورم، پدیده‌های توأمان این بحران ژرف‌اند. تشدید سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم و تخریق درآمدهای کلان حاصل از نفت نیز، کمکی به فائق آمدن بر این بحران نکرده است. چند عامل در این میان همواره به‌عنوان مانع عمل کرده‌اند. نخست اصطکاک‌ها و تضادهاییست که روبنای سیاسی موجود، با مناسبات اقتصادی که پاسدار آن می‌باشد، ایجاد می‌کند. ثانیاً- اقتصاد ایران ادغام شده در بازار جهانی سرمایه است. در تقسیم‌کار این بازار وظیفه معینی را به‌عنوان تولیدکننده نفت و گاز برعهده‌گرفته است. این یک اقتصاد به‌غایت ناموزون است که کارکرد آن تابع بازار جهانی سرمایه و تقسیم‌کار این بازار می‌باشد. از همین رو به علت تنش‌ها و درگیری‌های رژیم سیاسی حاکم با قدرت‌های بزرگ صاحب سرمایه‌های مالی بین‌المللی، مانع دیگری برای لااقل تعدیل این بحران پدید آمده است. بنابراین، اساساً وجود خود جمهوری اسلامی مانع اصلی حتماً برای تعدیل بحران بوده است.

۷- این بحران اساساً فشار خود را بر دوش کارگران قرار داده است و توأم با آن، سیاست اقتصادی دولت در طول دو سال گذشته، به وخامت بیشتر وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان انجامیده است. دستمزد کارگران مدام کاهش‌یافته، استثمار تشدید شده، گروه کثیری از کارگران به صفوف بیکاران پیوسته‌اند و سطح معیشت آن‌ها تنزل یافته است. حذف روزافزون سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها، افزایش بازهم بیشتر نرخ تورم را در پی داشته است. نرخ تورم هم‌اکنون به‌طور واقعی

به حدود ۳۰ درصد رسیده و بر نارضایتی عموم مردم زحمتکش افزوده است.

البته در این فاصله، دولت تلاش نمود با تکیه بر درآمدهای نفتی و واردات برخی کالاها، با موج جدید گرانی مقابله کند. اما نه‌تنها توفیقی نیافت، بلکه برخی صنایع داخلی را با بحران روبه‌رو ساخت و نتیجتاً بحران اقتصادی را تشدید نمود. دولت همچنین برای مقابله با افزایش روزافزون ارتش میلیونی بیکاران که نتیجه ناگزیر بحران و سیاست‌های اقتصادی‌ست و با ورود سالانه یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار نیروی جوان به بازار کار، ابعاد عظیمی به خود گرفته است، تلاش نمود از طریق وام خوداشتغالی و پرداخت مبالغی کلان به سرمایه‌داران برای بسط تولید و ایجاد اشتغال، گروهی از بیکاران را مشغول به کار کند. اما در طول دو سال گذشته حداکثر نیم میلیون نفر مشغول به کار شده‌اند که حتا جبران‌کننده نیمی از نیروی جدیدی که به‌صیف بیکاران پیوسته‌اند، نبوده است. از این گذشته طرح‌هایی از نمونه خوداشتغالی، همواره با شکست روبه‌رو شده‌اند.

بنابراین، بحران ادامه یافته و توأم با سیاست‌های اقتصادی ارتجاعی دولت، به وخامت بیشتر وضعیت مادی و معیشتی عموم توده‌های کارگر و زحمتکش انجامیده است. نتیجه منطقی چنین وضعیتی، تشدید تضاد کارگران با سرمایه‌داران و دولت، برجسته‌تر شدن خصلت سوسیالیستی مبارزه طبقه کارگر و نیز تشدید تضاد عموم توده‌های زحمتکش با رژیم بوده است.

در شرایطی که وضعیت مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش مردم مدام رو به وخامت نهاده و اعتراض و مبارزه لاینقطع ادامه یافته است، تلاش جمهوری اسلامی برای ایجاد جو رعب و وحشت از طریق تشدید سرکوب و اختناق نیز به شکست انجامیده است. اکنون دیگر روشن‌شده است که جمهوری اسلامی با تشدید اختناق و سرکوب قادر نبوده و نخواهد بود مبارزه عمومی توده‌های مردم را برای تحقق مطالبات آزادی‌خواهانه و دموکراتیک در هم بکوبد. خواست آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک، مطالبه عموم توده‌های مردم است. اختناق و سرکوب، نه‌تنها مانع از تداوم مبارزه علیه اختناق و بی حقوقی نشده، بلکه آن را به نیاز مبرم‌تر جامعه تبدیل کرده است. نیازی چنان مبرم که حتا گرایش‌ات لیبرال- رفرمیست را نیز به مقابله با رژیم کشانده است. لذا تضاد میان توده‌های وسیع مردم با روبنای سیاسی موجود و در محور آن، رژیم حاکم تشدید شده و باز هم

تشدید خواهد شد. در نتیجه، مبارزه عموم مردم علیه رژیم به خاطر مطالبات دمکراتیک نیز وسعت خواهد گرفت.

۸- تشدید تضادها و بحران‌هایی که رژیم با آن‌ها روبه‌روست، به ناگزیر تضادها و درگیری‌های درونی طبقه حاکم، جناح‌های رژیم و دسته‌بندی‌های درونی آن را تشدید خواهد کرد. پس از به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، از حدت و شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه کاسته شد. بحران درونی حکومت که به شکافی عمیق در دستگاه دولتی انجامیده بود، از میان رفت. اما این تضادها مجدداً تحت تأثیر تشدید تضاد توده مردم با رژیم، گسترش روزافزون مبارزات آن‌ها و نیز بحران‌های بین‌المللی که رژیم درگیر آنهاست، در حال تشدید شدن‌اند. این تضادها به‌ویژه از آن‌رو تشدید خواهند شد که جناح حاکم به رهبری خامنه‌ای که اکنون اصلی‌ترین مراکز و ارگان‌های قدرت دولتی را در دست دارد، موانع متعددی را برای قدرت‌گیری مجدد دسته‌بندی‌های رقیب، ایجاد نموده، تا جایی که به نظر نمی‌رسد حتی در رقابت‌های درونی، چشم‌اندازی برای قدرت‌گیری آن‌ها باشد. نتیجتاً با عمیق‌تر شدن بحران‌های داخلی و خارجی رژیم و گسترش و اعتلاء مبارزات توده‌ای، تضادهای درونی طبقه حاکم نیز تشدید خواهند شد.

۹- رژیم جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته با حادثترین تضادها و بحران‌های خارجی سراسر دوران موجودیت‌اش روبه‌رو بوده است. این تضادها و بحران‌ها، برخاسته از برخورد منافع و تمایلات هژمونی طلبانه و توسعه‌طلبانه امپریالیستی آمریکا و پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه است. هم‌اکنون مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌المللی در بحرانی‌ترین وضعیت قرار دارد. در ظاهر امر چنین به نظر می‌رسد که تمام اصطکاک‌ها و درگیری‌های رژیم با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بر سر پرونده هسته‌ای و دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای است. اما در واقعیت امر نزاع اصلی بر سر توسعه‌طلبی و هژمونی طلبی در منطقه خاورمیانه است و پرونده هسته‌ای چیز دیگری جز یک‌دست‌آویز برای تشدید تضادها و درگیری‌ها نیست. اگر این مسئله فی‌نفسه نیز لاقابل برای برخی از نیروهای درگیر حائز اهمیت جدی باشد، باز هم به خاطر رابطه‌ای ست که تبدیل‌شدن جمهوری اسلامی به یک قدرت اتمی می‌تواند بر توازن قوای سیاسی و تأثیر آن بر اوضاع منطقه خاورمیانه، به‌عنوان اصلی‌ترین منبع تأمین

انرژی جهان سرمایه‌داری و بازارهای پر رونق آن داشته باشد. در حقیقت امر، سر منشاء این نزاع به تلاش امپریالیسم آمریکا برای کسب سلطه انحصاری بر بازار منطقه خاورمیانه و تلاش جمهوری اسلامی برای بسط و توسعه حیطه نفوذ خود از طریق تقویت اسلام‌گرایی و ایجاد دولت‌های اسلامی در منطقه، تحت هژمونی خود، بازمی‌گردد. صف‌بندی‌هایی که در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای نیز حول این نزاع شکل گرفته‌اند، مرتبط با منافع آن‌ها بر سر همین مسئله است.

۱۰- در عرصه بین‌المللی دولت آمریکا توانسته است، حول مسئله خطر هسته‌ای جمهوری اسلامی، قدرتمندترین دولت‌های جهان و منطقه را بسیج کند و حتا چند قطعنامه در شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی به تصویب برساند. این دولت‌ها مجموعاً هریک از زاویه منافع و سیاست‌های خود با دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای مخالفند. از همین روست که آن‌ها در شیوه برخورد و مقابله با جمهوری اسلامی در درون خود اختلاف دارند. دولت آمریکا برای تشدید کردن تضادها، تا حد آماده ساختن و یا ناگزیر ساختن دیگران به پذیرش راحل حتا نظامی، تلاش می‌کند. دولت آمریکا در این نزاع از نظر اقتصادی چیزی را از دست نمی‌دهد، بلکه برای به دست آوردن آن می‌کوشد. قدرت‌های اروپائی اما از آن‌رو با آمریکا متحدانند که خواهان حفظ وضع موجودند و دستیابی جمهوری اسلامی را به سلاح هسته‌ای برهم خوردن توازن قوای سیاسی در منطقه و ثبات موردنظر خود می‌دانند. دقیقاً از همین زاویه خواهان درگیری‌های حاد با جمهوری اسلامی نیستند. آن‌ها منافع کلان اقتصادی در ایران دارند. قدرت‌های اروپائی بزرگترین صادرکنندگان سرمایه و کالا به ایران هستند. بنابراین به‌ویژه امروز که جهان سرمایه‌داری وارد یک بحران اقتصادی ادواری جدید می‌شود، در اساس مخالفند که درگیری با جمهوری اسلامی به مرحله‌ای کشیده شود که این بازار کلان را از دست بدهند. حتا اگر اوضاع به مرحله‌ای برسد که انحصارات بین‌المللی جهان سرمایه‌داری تحت شرایط ویژه‌ای به‌نوعی از توافق برسند که این بازار را میان خود تقسیم کنند، هیچ‌گاه انحصارات اروپائی نمی‌توانند در مقابل انحصارات آمریکائی، موقعیت امروز خود را حفظ نمایند. گذشته از این، آن‌ها بیم دارند که این درگیری‌ها حتا ثبات خاورمیانه را در همان محدوده‌ای که امروز وجود دارد، برهم بزند. پس تا جایی با آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی متحدانند که وضع موجود حفظ شود. روسیه نیز

فقط تا آنجائی در کنار آمریکا قرار دارد، که یک قدرت هسته‌ای هم‌مرز با آن شکل نگیرد. والا، اولاً- با هرگونه درگیری که منجر به تغییر و تحولات سیاسی در ایران گردد، شدیداً مخالف است. چراکه نه فقط از نظر سیاسی این تحولات را به زیان خود می‌بیند، بلکه بخشی از بازار ایران را که عمدتاً بازار خرید تسلیحات است، از دست خواهد داد. کلاً باید گفت که تضادهای روسیه با آمریکا و حتا اروپا شدیدتر از تضاد آن با جمهوری اسلامی است. بنابراین موضعی نرم‌تر از اروپا دارد. در این میان اما کشورهای عربی منطقه به همراه اسرائیل اتحادشان با آمریکا مستحکم‌تر است. رژیم‌های حاکم بر این کشورها نه فقط از آن‌رو که سنتا آمریکا را حامی خود می‌دانند، بلکه هر یک به نحوی از انحاء از قدرت‌گیری جمهوری اسلامی احساس خطر می‌کنند. دخالت جمهوری اسلامی در عراق و تقویت بنیادگرایان شیعه در این کشور، آن‌ها را یکسره در بلوک طرفداران سفت و سخت آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی قرار داده است. بنابراین جمهوری اسلامی در لحظه کنونی با بلوک‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی درگیری پیدا کرده است.

۱۱- آنچه از بررسی وضعیت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه ایران و بحران‌هایی که رژیم با آن‌ها روبه‌روست، نتیجه می‌شود، تشدید تضادها در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و بالنتیجه عمیق‌تر شدن بحران‌های جمهوری اسلامی است. با توجه به این واقعیت‌ها می‌توان سه احتمال را در دوره آتی فعالیت سازمان مدنظر قرارداد و تاکتیک‌ها را برحسب این تحول اوضاع اتخاذ نمود.

الف- محتمل‌ترین حالت، روال عادی تحول اوضاع، برخاسته از وضعیت درونی جامعه، تشدید تضادها و بحران‌ها و تشدید مبارزات کارگران و زحمتکشان مردم ایران است. این مبارزه در مرحله‌ای می‌تواند با توجه به شرایط مناسب بین‌المللی، به اعتلاء وسیع و پر دامنه جنبش‌های اعتراضی و حتا وقوع یک انقلاب بیانجامد. در این حالت با توجه به بیداری و آگاهی روزافزون کارگران که هم اکنون فعال‌ترین نیروی عرصه درگیری‌های طبقاتی هستند و رشد روزافزون رادیکالیسم و تقویت گرایش چپ در دیگر جنبش‌های توده‌ای زحمتکشان و جنبش‌های دمکراتیک، بیشترین امکان برای هژمونی طبقه کارگر بر جنبش و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان، وجود خواهد داشت. این مطلوب‌ترین روال تحول اوضاع برای توده‌های زحمتکش مردم ایران و

تحقق مطالبات آن‌هاست. افزایش تلاش برای سازمان‌یابی طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج گسترده اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه، کمیته‌های کارخانه و شوراهای به‌عنوان ابزارهای مبارزاتی و اشکال سازمانی طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت پرولتری، نقش مهمی در پیروزی طبقه کارگر خواهد داشت.

ب- احتمال دوم این است که بر زمینه تشدید درگیری‌های داخلی و خارجی، با کمک و فشارهای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک قدرت‌های بین‌المللی، تحولاتی، در درون هیئت حاکمه، رخ دهد که منجر به دست‌به‌دست شدن قدرت گردد. طبیعی ست که یک چنین تغییر و تحولی به‌سادگی و با آرامش صورت نخواهد گرفت، اگر این واقعیت را هم مدنظر قرار دهیم که جناح حاکم کنونی به‌سادگی کنار نخواهد رفت. این تحول چنانچه امکان وقوع یابد، با تغییراتی در سیاست داخلی و بین‌المللی همراه خواهد بود. در چنین حالتی این تحول نه‌فقط از حمایت قدرت‌های بین‌المللی، بلکه گروه‌های مختلف بورژوائی و از جمله گرایش‌های طبقاتی لیبرال و لیبرال-فرمیست نیز برخوردار خواهد بود. اما از آنجائی که این تحول پاسخگوی مطالبات مردم نیست، بحران ادامه خواهد یافت و اعتراضات و مبارزات در اشکالی بسیار گسترده‌تر از دوران خاتمی رخ خواهد داد.

ج- اما بدترین احتمال، وقوع درگیری‌های نظامی و جنگ خواهد بود. آنچه در لحظه کنونی به یک مسئله حاد و جدی تبدیل شده است، تشدید تضادهای خارجی رژیم تا مرحله‌ای ست که حتا برخی از احتمال فوری وقوع درگیری‌های نظامی سخن می‌گویند. گرچه عوامل متعددی چشم‌انداز وقوع یک جنگ را ضعیف می‌سازد، اما آن را به‌عنوان یک احتمال باید مدنظر قرار داد. دولت آمریکا به علت درگیری‌ها در عراق و افغانستان، مخالفت مردم آمریکا و جهان، تضادهای درونی هیئت حاکمه آمریکا و مخالفت قدرت‌های امپریالیست رقیب، در موقعیتی نیست که آغازگر جنگ دیگری در خاورمیانه باشد. اما از آنجائی که مقابله با دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای در دستور کار فوری آمریکا و اسرائیل قرار دارد و از این گذشته، تضادهای آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر مسائل منطقه‌ای از جمله در عراق، مدام در حال تشدید شدن‌اند، این احتمال منتهی نیست که کار در نهایت به درگیری نظامی و جنگ بکشد. این جنگ فقط خرابی، ویرانی، آوارگی و کشتار به بار نخواهد آورد، بلکه با وجود

تضادهای حاد بشمار موجود در جامعه ایران، می‌تواند منجر به شورش‌هایی گردد که دیگر کنترل آن در دست هیچ‌کس نخواهد بود و ممکن است به نتایج فاجعه‌باری بیانجامد. بنابراین از هر جهت که به مسئله نگاه شود، باید با این جنگ مخالفت کرد. اما می‌دانیم که دولت‌های مرتجع، اگر منافعشان ایجاب کند، بدون توجه به مخالفت افکار عمومی، جنگ را آغاز می‌کنند، به‌ویژه که دو طرف اصلی این درگیری، آمریکا و جمهوری اسلامی باشند. در چنین حالتی سیاست ما به‌عنوان یک سازمان کمونیست از هم‌اکنون باید روشن باشد. ما تحت هر شرایطی از مشی انقلابی آزموده شده کارگری دفاع می‌کنیم. شعار ما خطاب به توده‌های مردم ایران چنین خواهد بود: "جنگ را به انقلاب تبدیل کنید". ما از توده‌های کارگر و زحمتکش می‌خواهیم که دولت خودی را سرنگون کنند. پس، تقدم تاکتیکی در استراتژی ما، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب اجتماعی کارگری‌ست. تنها این انقلاب می‌تواند توده‌های مردم ایران را از شر فجایع جمهوری اسلامی، امپریالیسم، جنگ و اشغالگری، نجات دهد و با تحقق فوری‌ترین مطالبات مردم، اتحاد سراسری کارگران و زحمتکشان را علیه تمام مرتجعین تأمین نماید.

قطعه‌نامه در مورد جنبش کارگری

- طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار این طبقه، تعرض علیه کارگران و جنبش طبقه کارگر را گسترش داده و تشدید نموده است. دور جدید اختناق و سرکوبی که باروی کار آمدن کابینه نظامی- امنیتی احمدی‌نژاد، آغاز شد، با شدت وحدت تمام ادامه یافته است.

- با افزایش روزافزون و افسارگسیخته قیمت‌ها و تعیین دستمزدهایی که حتا به نصف خط فقر نمی‌رسند، قدرت خرید و سطح معیشت کارگری، بیش‌ازپیش کاهش یافته است. زنان کارگر به‌شدت استثمار می‌شوند و به آنان دستمزدهای نازل‌تری پرداخت می‌شود. فقر و تنگدستی در میان کارگران گسترش یافته و فشارهای متعدد اقتصادی و اجتماعی بر دوش میلیون‌ها کارگر شاغل و اعضای خانواده آن‌ها و بر کل طبقه کارگر افزوده شده است.

- دستمزدهای ناچیز کارگری نیز به‌موقع پرداخت نمی‌شوند. عدم پرداخت به‌موقع دستمزدها، یک سیاست ضد کارگری است که آگاهانه و برای پائین نگاه‌داشتن سطح مطالبات کارگری، ممانعت از طرح خواست‌های

جدید توسط کارگران و برای جلوگیری از ارتقاء خواست‌های کارگری، از سوی طبقه سرمایه‌دار و دولت، به اجرا گذاشته‌شده و به سیاست عمومی رژیم در اغلب بخش‌های کارگری تبدیل‌شده است.

- تداوم و تشدید روند خصوصی‌سازی، بیکار سازی وسیع کارگران را در پی داشته است. در اثر اجرای این سیاست، انبوه عظیمی از کارگران به خیابان پرتاب‌شده و بر صف میلیون‌ها کارگر بیکار که هیچ‌گونه ممر درآمدی ندارند، افزوده‌شده است.

- انعقاد قراردادهای موقت، همه‌گیر و به شیوه رایج و قاعده عمومی تبدیل گشته و استخدام رسمی و دائمی حکم استثنای را به خود گرفته است. کارفرمایان و سرمایه‌داران از همه سو کارگران را تحت فشار گذاشته‌اند و بر شدت کار و استثمار افزوده‌اند.

- این تعرضات فزاینده به سطح معیشت کارگری و علیه طبقه کارگر، با تعرضات وحشیانه دیگری در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز همراه بوده است. جمهوری اسلامی در طی دو سال گذشته، اختناق و سرکوب را به‌طور فزاینده‌ای تشدید نموده و آشکارا بر اقدامات سرکوبگرانه علیه جنبش کارگری افزوده است. اخراج و حذف کارگران آگاه از مراکز کارگری، بازداشت، احضارهای مکرر، تهدید و ضرب و شتم، پی‌گرد و زندان و شلاق، و اعمال یکرشته فشارهای ممتد روحی و روانی علیه فعالان کارگری و کارگران پیشرو، یورش وحشیانه به تشکل‌های کارگری و سندیکای شرکت واحد، شمه‌ای از تعرضات پیوسته و سازمان‌یافته طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر را نشان می‌دهد.

- این تعرضات و تشدید بلاوقفه آن‌که برخاسته از ماهیت فوق ارتجاعی دیکتاتوری رژیم حاکم است، در عین حال بازتاب‌دهنده نگرانی شدید سرمایه‌داران و دولت آن‌ها از آگاهی و تشکل کارگران، هراس آن‌ها از اعتلاء جنبش کارگری و پیشرفت‌هایی است که این جنبش در دو سه سال اخیر به آن دست‌یافته است.

- علی‌رغم این تعرضات گسترده و پی‌درپی و علی‌رغم تشدید خفقان و سرکوب و ارباب کارگران، مبارزه طبقه کارگر ادامه داشته است. کارگران، در اعتصابات متعدد و سایر اشکال اعتراضی خود، نه‌فقط خواهان پرداخت به‌موقع دستمزدها، توقف اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها و الغاء قرا دادهای موقت شده‌اند، بلکه همچنین خواستار بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدهای خود شده‌اند. اعتصابات متعدد کارگری از جمله

اعتصاب هزاران کارگر پتروشیمی کرمانشاه، کاغذسازی پارس، پلی اتیلن هرسین، نساجی طبرستان، شرکت قوه پارس، مجتمع صنعتی سماء، اعتصاب کارگران آزمایش مروت و دهها اعتصاب دیگر نیز این موضوع را ثابت می‌کند.

- کارگران ایران که از حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری محروم‌اند، به‌ضرورت، اهمیت و نقش تشکیلات و مبارزه متشکل برای دستیابی به مطالبات خویش و برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و قوف یافته‌اند. از این رو به‌رغم تمامی فشارها و تشدید اختناق و سرکوب، از تلاش در این زمینه باز نایستاده‌اند. تجمعات اعتراضی پی‌درپی و اعتصاب شکوهمند هزاران کارگر شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه در مهرماه سال جاری مخواست سندیکای مستقل کارگری، نمونه بارزی از این تلاش‌هایی باشد. تلاش بی‌وقفه کارگران آگاه و فعالان کارگری برای متشکل شدن کارگران و برای ایجاد و تکثیر تشکلهای کارگری ادامه داشته است. کارگران پیشرو و فعالان کارگری به تلاش‌های آگاهانه و خستگی‌ناپذیر خود جهت غلبه بر پراکندگی در صفوف مبارزاتی کارگران، برای سازمان‌دهی مبارزاتی هماهنگ‌تر و متشکل‌تر و برای سازمان‌دهی مقاومت متشکل در برابر تعرضات طبقه سرمایه‌دار، ادامه داده‌اند.

- طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه که شاهد اقدامات متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر کارگران پیشرو و فعالان کارگری و شاهد پیشرفت و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران بوده است، با یورش وحشیانه به این جنبش و تحمیل خسارات و تلفات بر آن، کوشیده است جنبش طبقاتی کارگران را از نفس بی‌اندازد و به سال‌های رکود و خاموشی بازگرداند.

- رویدادهای دو سال گذشته، بار دیگر بر این واقعیت صحه می‌گذارد که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که ذاتاً مخالف آزادی‌های سیاسی ست، آزادی تشکل، به‌ویژه تشکلهای مستقل کارگری را که جزئی از آزادی‌های سیاسی است، نمی‌پذیرد.

این رژیم که ضدیت با تشکل و آگاهی طبقه کارگر از خصلت‌های اصلی آن است، هیچ‌گونه تشکل علنی کارگری را که به ابتکار و نیروی خود کارگران ایجادشده و مستقل از نهادهای حکومتی باشد، صرف‌نظر از آن‌که تشکلی صنفی باشد یا سیاسی، بر نمی‌تابد و به آن اجازه فعالیت و ادامه کار نمی‌دهد. چنین تشکلهایی تنها از طریق استمرار و گسترش مبارزه برای تحقق مطالبات توده کارگران و از طریق بسیج و

سازمان‌دهی این نیرو، در یک رویارویی دائمی با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها است که می‌توانند موجودیت خود را بر رژیم تحمیل کنند و راه را برای فعالیت و ادامه کاری خود بگشایند.

- شرایط مشخص حاکم بر جامعه ایران و تشدید بیش‌ازپیش فشار و اختناق و سرکوب، قبل از هر چیز عدم‌کفایت و حتا زیان بار بودن فعالیت صرف علنی و قانونی را، هر روز و در هر گام مبارزه به اثبات می‌رساند. در شرایط سلطه اختناق سیاسی که رژیم هیچ‌گونه تشکل علنی کارگری را تحمل نمی‌کند، تلفیق مناسبی از اشکال مبارزه و فعالیت علنی و قانونی، با مبارزه و فعالیت مخفی و زیرزمینی حائز اهمیت جدی و ضرورتی انکارناپذیر است و تنها، تشکلهایی می‌توانند بقاء فعال و ادامه کاری داشته باشند که بنای آن‌ها بر پایه این اصل مهم استوار شده باشد.

- با توجه به شرایط سرکوب و خفقان کنونی، کمیته مخفی کارخانه مناسب‌ترین تشکل غیر حزبی کارگری است که همیشه در دسترس کارگران است. کمیته‌های کارخانه که دربرگیرنده پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران کارخانه‌اند، نه‌تنها قادرند در شرایط کنونی مبارزات روزمره کارگران را سازمان‌دهی و رهبری کنند، بلکه به دلیل قابلیت انعطاف و خصلت رادیکال خود، در شرایط اعتلاء بیشتر جنبش نیز به‌سرعت می‌توانند به کمیته‌های اعتصاب و شورا‌های کارگری تبدیل شوند. مخفی بودن این کمیته‌ها به معنای دور شدن از مبارزات علنی کارگران نیست. این کمیته‌ها علاوه بر سازمان‌دهی و رهبری مبارزات کارگری، در مبارزات و تشکلهای علنی کارگران نیز حضور فعال دارند، این مبارزات را ارتقاء می‌دهند و از بدنه خود جدا نمی‌شوند.

تأکید بر کمیته‌های مخفی کارخانه البته به معنای نفی سایر اشکال تشکل یابی کارگران نمی‌باشد. از هر تشکلی که به نیروی خود کارگران و مستقل از دولت و نهادهای وابسته به آن ایجاد می‌شود، باید به حمایت برخاست و برای رادیکال شدن آن تلاش ورزید.

- طی دو سال گذشته، پیوسته بر اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران آگاه و پیشرو و علیه فعالان و تشکلهای کارگری افزوده شده است. کارگران پیشرو و آگاهی که به جرم ایجاد تشکل، به جرم دفاع از حقوق کارگران و به جرم متشکل ساختن کارگران و مبارزات کارگری، به زندان افتاده‌اند و یا اخراج شده‌اند، بدون هیچ‌گونه قیدوشرطی باید آزاد شوند و به سرکارهای خود بازگردند. پی‌گردد و آزار کارگران، به‌ویژه کارگران

پیشرو و فعالان کارگری باید متوقف شود.

- شرایط حاکم بر جامعه و توازن قوای موجود، به جنبش کارگری و همه کارگران پیشرو و فعالان کارگری حکم می‌کند که هوشیاری خود را دوچندان سازند و با اتخاذ به‌موقع روش‌ها و تاکتیک‌های مناسب اثرات سوء تعرضات و اقدامات سرکوبگرانه را تا حد ممکن خنثا سازند و میزان تلفات و خسارات را پائین آورند.

اکنون افزون بر ایجاد و تکثیر کمیته‌های مخفی کارخانه در واحدهای تولیدی و صنایع بزرگ، یکی دیگر از وجوه فعالیت کارگران پیشرو، فعالیت در تشکلهای توده‌ای نظیر تعاونی‌ها و سازمان‌های ورزشی و امثال آن است.

این نحوه حرکت و فعالیت، می‌تواند به کارگران پیشرو و فعالین کارگری کمک نماید تا خود را از زیر ضربات پلیسی- امنیتی رژیم برهانند و در شرایط مساعدتر و اعتلاء بیشتر جنبش کارگری، با توان و آمادگی بیشتری وارد میدان شوند!

- تجربه جنبش کارگری در طول سه دهه اخیر همچنین تجربه جنبش کارگری در دو سال گذشته، بارها این واقعیت را به اثبات رسانده است که اختناق و دیکتاتوری لجام‌گسیخته که از خصایص اصلی رژیم حاکم است، مانع عمده بر سر راه ایجاد تشکلهای طبقاتی کارگران به‌ویژه تشکلهای صنفی پایدار طبقه کارگر بوده است. جمهوری اسلامی رژیمی است فوق ارتجاعی که حیات و موجودیت آن با اعمال دیکتاتوری عریان و سلب آزادی‌های سیاسی ملازم است. برای رهایی از این وضعیت، طبقه کارگر راه دیگری ندارد جز آن‌که این رژیم را از ریشه براندازد، قدرت سیاسی را به چنگ آورد و بر ویرانه‌های آن، حکومت شورایی خود را مستقر سازد.

قطعه‌نامه در مورد جنبش زنان

جنبش زنان ایران علیه تبعیض جنسیتی طی دو سال گذشته تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است. دولت احمدی‌نژاد، با تصویب آئین‌نامه‌ها و مصوبات زن‌ستیز بی حقوقی زنان را تشدید کرده است و تعقیب و پیگرد فعالان جنبش زنان به امری روزمره تبدیل شده است. از سوی دیگر، تلاش جریانات لیبرال و بورژوا- مذهبی در شکل دادن به جنبشی "همه باهم" باهدف حفظ قوانین مبتنی بر اصول شرعی با روایت معتدل‌تری از احکام

اسلامی، به شکست انجامیده است. اوضاع کنونی ایجاب می‌کند که فعالان جنبش زنان برای برابری کامل حقوقی و سیاسی با یک استراتژی دقیق حرکت کنند و در عین تمرکز بر معضلات و مسائل زنان ایران، مساله را در بطن شرایط کنونی جهان و منطقه خاورمیانه ارزیابی نمایند.

آنچه که به عنوان ویژگی کنونی اوضاع خاورمیانه می‌توان از آن یادکرد، در سطح سیاسی، کشاکشی است میان دو نیروی ارتجاعی؛ از یک سو، امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا که در پی بازارهای وسیع‌تر و تسلط بیشتر بر منابع طبیعی و نیروی کار ارزان این منطقه جنگ‌افروزی و نسل‌کشی به راه انداخته است و در سوی دیگر، دولت‌ها و جریانات مرتجع مذهبی قرار گرفته‌اند که تلاش می‌کنند از احساسات سرکوب‌شده مردم منطقه، در جهت گسترش حکومت‌های دینی و تنگ‌تر کردن حلقه سرکوب و اختناق دینی بهره گیرند.

جمهوری اسلامی ایران نمونه بارز یک دولت مذهبی‌ست که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت تقویت ارتجاع اسلامی منطقه بازی کند. حکومت اسلامی در صورتی که مجال یابد حاضر است از همه منابع انسانی و مادی جامعه ایران، در راه گسترش امپراتوری اسلام بهره گیرد. این مشخصه‌های جمهوری اسلامی خود بیانگر تلاش جناح مسلط حکومت در راستای اسلامی‌تر کردن جامعه، تعریف نهاد خانواده اسلامی و سرمایه‌گذاری بر روی تولید فرهنگ اسلامی است.

در عرصه سیاسی، تلفیق دین و دولت و حاکمیت اسلام سیاسی گره‌گاه و تشدیدکننده مصائب اجتماعی و اقتصادی زنان ایران است. تحقیر و بی حقوقی زن در عرصه خانواده و اجتماع توسط قوانین نوشته و نانوشته اسلامی تعیین و به زنان تحمیل می‌شوند. معیارهای اسلامی که در قانون اساسی، قوانین مدنی، قانون خانواده، قانون مجازات اسلامی و ده‌ها بخشنامه و دستورالعمل تبلور یافته‌اند، زن را به نیمه انسان و ابزار دست زور مداران و نظام مردسالار اسلامی حاکم تبدیل کرده‌اند.

زنانی که برای سیر کردن شکم فرزندانشان به تن‌فروشی روی می‌آورند، مجازات می‌شوند، و هم‌زمان نظریه‌پردازان حکومت، زنان را به ازدواج موقت یعنی تن‌فروشی اسلامی دعوت می‌کنند. در درون خانواده، زن برده مرد است و اگر بر این مناسبات نابرابر و ناعادلانه بشورد، قانون حمایت خانواده و دادگاه‌های اسلامی را در برابر خود می‌یابد که همانند دیوارهای

بتونی در برابر او و در حمایت از خانواده اسلامی قد برافراشته‌اند که زن را ناگزیر می‌کنند یا به همان مناسبات نابرابر و غیرانسانی تمکین کند، یا دست به خودکشی بزند، و یا از همه حقوق و از فرزندان خود بگذرد و پس از سال‌ها دوندگی از شر زندگی نکبت‌بار خانوادگی که به او تحمیل شده، رها شود.

قوانین نوشته و نانوشته در عرصه اجتماع نیز زن را قدم‌به‌قدم تعقیب می‌کنند. زن، از زمانی که پایش را از خانه بیرون می‌گذارد، قوانین را در چهره حجاب اجباری، جداسازی جنسیتی در محل کار و تحصیل، تحقیر در محل کار و سرانجام محرومیت از امکان اشتغال برابر با مردان، دستمزد کمتر و به‌کارگیری در شرایط کاری که به بردگی بیشتر شبیه است، می‌یابد. فرهنگ مردسالاری در درون خانواده و در اجتماع، هویت انسانی زن را سرکوب می‌کنند.

این مجموعه در هم‌تنیده عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وضعیت توده زنان را غیرقابل‌تحمل کرده است.

در عرصه سیاسی، این کلیت نظام حاکم است که در برابر زن قد برافراشته است و مطلقاً امکان‌ناپذیر است که با تعدیل این یا آن ماده از قانون مدنی و مجازات اسلامی گریزی از این مشکلات را گشود. اوضاع کنونی، بیش‌ازپیش بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که تحقق برابری کامل زنان در عرصه حقوقی و اجتماعی با مساله سرنوشتی جمهوری اسلامی و جدایی دین از دولت پیوند ناگسستنی دارد.

در چنین شرایطی نه زنان درون دستگاه دولتی و نه زنانی که خود را از دولت مستقل می‌دانند اما منافع طبقاتی و ترس‌ها و جبن‌شان سبب می‌شود که در عمل در کنار زنان دسته اول قرار گیرند، اساساً نمی‌توانند نقشی در تغییر وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان ایران ایفا نمایند. نهایت تلاش آنان این است که زهر نظم سراپا ارتجاعی حاکم را بگیرند، و چهره حکومت دینی را آرایش کنند تا قابل‌تحمل شود.

جریان به‌اصطلاح فمینیسم لیبرال نیز نمی‌تواند حیات مستقلی داشته باشد. اینان با پیشرفت مبارزه، به ناگزیر به‌صورت آحاد پراکنده، یا به جبهه حکومت اسلامی و متحدانش ملحق می‌شوند و یا در صف زنان سکولار و چپ قرار خواهند گرفت.

مبارزه با حکومت مذهبی و برای تحقق جدایی دین از دولت، نمی‌تواند بدون مبارزه با توهم پراکنی لیبرال‌های مسلمان به سرانجام برساند.

بنابراین، ضروری است که گرایش به اصطلاح لیبرال اسلامی را، که با شکست حاکمیت اسلام فاشیستی در تلاش است روایت‌های رقیق‌تری از احکام دینی را جایگزین قوانین فعلی نماید، افشاء و منفرد نمود. مبارزه علیه حکومت دینی، بدون مبارزه با توهم‌پراکنی لیبرال مسلمانان و فمینیست‌های لیبرال و منزوی نمودن آنان به سرانجام نخواهد رسید.

تلفیق دین و دولت، و حکومت مذهبی گره‌گاه مسائل زنان ایران است، اما تنها مساله نیست. حکومت اسلامی در عین حال پاسدار نظام اقتصادی ستمگرانه سرمایه‌داری است که استثمار و بی حقوقی انسان‌ها و به‌طور مضاعف زنان، از اصول تخطی ناپذیر آن است. در نظام سرمایه‌داری زن در خانه برده مرد، و در اسارت کار خانگی است. نیروی کار زن در خانه، صرف امور خانه‌داری و پرورش فرزندان می‌شود و در جامعه، در مشاغل پست به کار گرفته می‌شود و مزد کمتری نسبت به مرد دریافت می‌کند. این مشخصه‌های نظام ناعادلانه سرمایه‌داری در تلفیق با روبنای مذهبی شرایط زنان را غیر قابل تحمل کرده‌اند.

در ایران، بخش اعظم زنانی که شاغل هستند، به قطع‌کاری در خانه و یا در کارگاه‌های کوچک اشتغال دارند که دستمزدشان در مقایسه با هزینه‌های زندگی به نحو حیرت‌آوری ناچیز است و از هرگونه حق قانونی بی‌بهره‌اند. زنان شاغل در بخش کشاورزی هر چند، بار اصلی تولید و کشت و برداشت را بر عهده‌دارند اما کارشان اساساً در چارچوب خانوادگی است و خود از حاصل کارشان بهره‌ای نمی‌برند. آمار نهادهای دولتی نیز اذعان می‌کنند که بخش اعظم فقیران ایران، زنان هستند و بخش عمده زنان سرپرست خانواده و خانواده‌های تحت مسئولیت آن‌ها در فقر مطلق روزگار می‌گذرانند. انبوه زنانی که برای تأمین زندگی خود به تن‌فروشی روی می‌آورند نیز گواه دیگری است بر این واقعیت که در جامعه فقیر ایران، زنان فقیرترین‌اند. بنابراین، هر تحول مثبتی در وضعیت توده زنان الزاماً تحولی در عرصه‌های اقتصادی نیز هست.

شرایط کنونی بیش از هر زمان ایجاب می‌کند که خشم، نفرت و پتانسیل مبارزه توده زنان ایران، که نابرابری و آپارتاید جنسیتی زندگی‌شان را به تباهی کشانده و نابرابری‌های اقتصادی همانند زنجیر به پایشان بسته‌شده، و مانع از آن می‌شود که تغییری در زندگی خود ایجاد نمایند، در راستای مبارزه‌ای هدفمند و متشکل سمت‌وسو داده شود. فعالان چپ و لائیک جنبش زنان، به‌ویژه زنان سوسیالیست، در این میان

قادرند نقشی کلیدی ایفا کنند. آنان قادرند توده زنان را حول مطالبات حقوقی و اقتصادی متشکل سازند. خواست جدائی دین از دولت و مذهب از مدارس، الغای هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت. برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زنان با مردان، برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل با مردان در ازای کار مساوی، مطالبات حداقلی هستند که عملی شدن آنها لازمه پایان دادن به شرایط خفت‌بار کنونی است.

خطای بزرگی است هر آینه زنان چپ و کمونیست عرصه مبارزه بر سر تغییرات حقوقی را به زنان بورژوا- مذهبی واگذارند، بلکه باید با مشارکت فعال در بحث بر سر این مسائل، توده زنان را به حقوق و منافعشان آگاه کرد. برخورد به لایحه حمایت از خانواده به‌خوبی نشان می‌دهد که در صورت عدم‌داخله فعالان چپ و کمونیست جنبش زنان در چنین مباحثی، نهایت انتقادات جریانات بورژوا- مذهبی در چارچوب قوانین اسلامی و حکومت اسلامی است. خالی گذاشتن این عرصه، چشم‌پوشی از یک عرصه مهم آگاه‌گری در سطح توده زنان است.

جنبش زنان در مبارزه برای برابری کامل اجتماعی و سیاسی تنها نیست. جنبش طبقه کارگر ایران و جنبش دانشجویی متحدان این جنبش هستند. پیوند میان جنبش زنان با جنبش کارگری و دانشجویی امروزه یک اصل مجرد و تئوریک نیست بلکه واقعیتی جاری و برخاسته از نیازهای عملی این جنبش‌هاست. فعالان این جنبش‌ها در بسیاری از موارد در بیش از یک عرصه درگیر هستند. و با بیداری آگاهی جنسیتی، مردان کارگر و مردان دانشجو نیز خود را در تحقق خواست‌های جنبش برابری طلبانه زنان ذی‌نفع می‌بینند.

قطعه‌نامه اصلاحات برنامه‌ای

نظر به این‌که در بخش وظیفه سیاسی فوری برنامه سازمان، فرمول‌بندی آن می‌تواند موجب سوءبرداشت گردد، پیشنهاد می‌شود که فرمول‌بندی این بخش به شکل زیر تغییر کند.

* کمونیست‌های کشورهای مختلف در راه رسیدن به هدف نهائی مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه‌داری در سراسر جهان معین شده است، ناگزیر از اتخاذ وظائف فوری غیر متشابه‌اند. زیرا سرمایه‌داری در تمام کشورها به یک درجه توسعه‌نیافته و در کشورهای گوناگون، سرمایه‌داری در محیط سیاسی و اجتماعی گوناگونی توسعه می‌یابد.

در ایران جایی که سرمایه‌داری هم‌اکنون به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، به سبب وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد نظامات ماقبل سرمایه‌داری که موانع عمده‌ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه‌جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می‌شوند، ستم سیاسی که بر میلیون‌ها تن از توده‌های مردم اعمال می‌شود و دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته‌ای که توده وسیع مردم را در ناآگاهی و اسارت نگاه داشته است، پرولتاریای ایران نمی‌تواند هدف فوری و بلا واسطه خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

- بدین‌جهت سازمان فدائیان (اقلیت)، که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک جامعه کمونیستی مبارزه می‌کند، وظیفه نخست و فوری سیاسی خود را بر سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی به‌منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم، قرار می‌دهد."

*** انقلاب ایران بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریایی سوسیالیستی محسوب می‌گردد.**

- دولت بورژوائی که دمکراتیک‌ترین شکل آن جمهوری پارلمانی است که بر تارک آن مجلس مؤسسان قرار گرفته است، ابزار ستمگری و سرکوب طبقه سرمایه‌دار برای اسارت طبقه کارگر است. لذا نمی‌تواند وسیله‌رهایی پرولتاریا باشد. طبقه کارگر باید این دستگاه دولتی را درهم شکند و به‌جای آن دولت شورایی و حکومت شورایی را مستقر سازد.

- حکومت شورایی که برآمده از قیام مسلحانه توده‌های کارگر و زحمتکش و تبلور اراده آن‌ها می‌باشد، آن نظام سیاسی است، که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه‌ای مجزا از مردم، می‌گردد، سیستم انتصابی مقامات به‌کلی برمی‌افتد و کلیه مناصب و مقامات دولتی از صدر تا ذیل، انتخابی و در هر لحظه قابل عزل می‌شوند.

ازاین‌رو در حکومت شورایی:

۱- ارتش، سپاه، نیروهای انتظامی، بسیج و کلیه نیروهای مسلح حرفه‌ای مجزا از مردم منحل خواهند شد و تسلیح عمومی توده‌ای تحت اتوریته شوراها، جایگزین آن‌ها خواهد گردید.

۲- تمام دستگاه بوروکراتیک بر چیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها از طریق شوراهایی که به‌مثابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل

می‌کنند، برقرار خواهد شد.

۳- سیستم انتصابی مقامات بر خواهد افتاد و کلیه مناصب و مقامات نه فقط انتخابی بلکه هر لحظه که اکثریت انتخاب‌کنندگان، اراده کردند، قابل عزل خواهند بود. تمام مقامات، بدون استثناء، حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد.

۴- سیستم قضائی کنونی منحل می‌گردد و قضات نیز انتخابی و قابل عزل می‌شوند.

*** در قانون اساسی حکومت شورایی باید مفاد زیر تضمین شود:**

۱- اصل حاکمیت توده‌های کارگر و زحمتکش - قدرت دولتی باید در اختیار نمایندگان انتخابی توده‌های مردم باشد که در هر زمان به وسیله انتخاب‌کنندگان قابل عزل باشند.

۲- انتخابی بودن قضات و کلیه صاحب‌منصبان کشوری و لشگری.

۳- تسلیح عمومی توده‌ای تحت اتوریته شوراها

۴- کنگره سراسری شوراها نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا به عنوان عالی‌ترین ارگان حکومتی.

۵- ...

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس دوازدهم

قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی و وظائف تاکتیکی ما

۱- جهان سرمایه‌داری در نخستین دهه قرن بیست و یکم، با یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های اقتصادی خود، پس از جنگ جهانی دوم روبه‌رو شده است. این بحران که از ایالات متحده آمریکا آغاز گردید، به سرعت، تمام کشورهای جهان را فراگرفت. هیچ‌گاه در طول حیات شیوه تولید سرمایه‌داری، بحرانی در وسعتی که امروز عموم کشورهای جهان را فراگرفته، وجود نداشته است. نه فقط وسعت و فراگیری بحران، بلکه عمق و ژرفای این بحران در آن حد است که تنها با بحران ۳۳-۱۹۲۹ قابل مقایسه می‌باشد.

بر طبق ارزیابی‌های بانک جهانی در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، نرخ رشد تولیدات جهانی از ۵/۱ درصد به ۱/۴ درصد تنزل کرده است. این تنزل نرخ‌های رشد، در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در مجموع به ۳/۸- درصد، در مورد ایالات متحده آمریکا ۲/۶-، منطقه یورو ۴/۸- و ژاپن ۶- درصد بوده است. یعنی نه فقط تمام این کشورها با کاهش نسبی نرخ‌های رشد، بلکه با کاهش مطلق، گاه تا ۶- درصد روبه‌رو شده‌اند.

پی‌آمد این رکود عمیق، کاهش شدید در حجم تجارت جهانی بوده است. مطابق ارزیابی سازمان تجارت جهانی، حجم تجارت جهانی در سال ۲۰۰۹ نیز، ۹ درصد کاهش خواهد یافت.

تلاش دولت‌های سرمایه‌داری برای غلبه بر این بحران، به‌رغم اتخاذ سیاست‌های مختلف و تزریق چندین تریلیون دلار به اقتصاد از طریق نظام بانکی و کمک به مؤسسات مختلف مالی، تولیدی و تجاری، تاکنون کارساز نبوده و ده‌ها هزار کارخانه و موسسه کوچک و بزرگ در سراسر جهان ورشکست شده‌اند.

در نتیجه این بحران، ده‌ها میلیون کارگر به صفوف بیکاران پیوسته و صدها میلیون انسان به زیر خط فقر رانده شده‌اند. ارزیابی سازمان بین‌المللی کار حاکی است که در فاصله سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، ۵۰ میلیون کارگر بیکار شده و تعداد بیکاران از ۱۸۰ میلیون در ۲۰۰۷ به ۲۳۰ میلیون خواهد رسید. همین سازمان پیش‌بینی می‌کند که در سال آینده، تنها در منطقه آسیا و پاسیفیک، ۲۳ میلیون کارگر، کار خود را از دست

می‌دهند. در میان پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری هم‌اکنون نرخ بیکاری حداقل ۱۰ درصد و حداکثر از نمونه اسپانیا ۲۰ درصد است.

۲- بحرانی با این وسعت و ژرفا، بیانگر حدت بی‌سابقه تضادهای نظام سرمایه‌داری است که نمی‌توانند راه‌حلی در چارچوب مناسبات اقتصادی موجود پیدا کنند، بلکه نفی نظام سرمایه‌داری و الغاء مالکیت خصوصی را می‌طلبند که چیز دیگری جز سوسیالیسم نخواهد بود.

بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی، تنها یک وجه از بحران عمومی و همه‌جانبه این نظام در عرصه‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی و سیاسی است. تمام عرصه‌های نظام سرمایه‌داری با بحران روبه‌روست. تلاطمات سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی در بخش‌هایی از جهان سرمایه‌داری، رشد بنیادگرایی اسلامی در مناطقی از جهان، پدیده تروریسم جهانی، جنگ‌ها و لشکرکشی‌های نظامی قدرت‌های امپریالیست جهان، ناتوانی قدرت‌های بزرگ از حل معضلات سیاسی جهان، همگی بازتاب پوسیدگی بی‌انتهای نظامی است که سیر زوال را می‌پیماید.

۳- تشدید تضادهای نظام سرمایه‌داری که بحران اقتصادی کنونی، بارزترین تجلی آن است، چشم‌انداز وسیع‌تری را برای بسط مبارزه طبقاتی، رشد مبارزات و اعتراضات توده‌ای در تمام کشورهای جهان گشوده است. تضاد طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار تشدید شده است. در طول دو سال گذشته، تظاهرات و اعتصابات میلیونی متعددی در تعدادی از کشورهای اروپایی رخ داده است. در منطقه آمریکای لاتین تقویت رشد گرایش‌ات چپ در میان توده‌های کارگر و زحمتکش، عجالتاً به سرنگونی رژیم‌های دست راستی و قدرت‌گیری چپ‌ترین جناح بورژوازی در تعدادی از این کشورها انجامیده است.

مناطق وسیعی از آسیا عرصه کشمکش‌ها و درگیری‌های نظامی است. خاورمیانه در محور این تضادها و درگیری‌ها قرار گرفته است. تضاد کشورهای بخش عقب‌مانده‌تر جهان سرمایه‌داری با کشورهای پیشرفته‌تر، به‌ویژه در پی بحران اقتصادی کنونی که به فقر و فلاکت گسترده انجامیده، ابعاد شدیدتری به خود گرفته است. در این شرایط، تضاد میان قدرت‌های امپریالیست جهان نیز، مدام تشدید شده است. اختلافات روزافزون روسیه و چین با قدرت‌های اروپایی و آمریکا و افزایش مسابقه تسلیحاتی، بارزترین نمود این تشدید تضادهاست.

۴- در دوران امپریالیسم، در شرایطی که سرمایه به منتهای درجه

بین‌المللی شده است و سیاست موسوم به جهانی‌سازی، تمام کشورهای جهان را هر چه بیشتر به حلقه‌های جدائی‌ناپذیری از کل سیستم جهانی سرمایه‌داری و ادغام‌شده در بازار جهانی، تبدیل کرده است، وقوع انقلاب اجتماعی که اکنون بیش از هر زمان دیگر اجتناب‌ناپذیر شده است، الزاماً نخست در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری رخ خواهد داد، بلکه در آنجائی رخ می‌دهد که ضعیف‌ترین حلقه در این سیستم است.

جامعه ایران، یکی از نمونه‌های بارز این حلقه ضعیف است. چراکه در اینجا تمام تضادهای نظام سرمایه‌داری، تضاد کار و سرمایه، تضاد قدرت‌های امپریالیست، تضاد میان بخش عقب‌مانده و پیشرفته جهان سرمایه‌داری، تضاد مناسبات اقتصادی موجود با روبنای سیاسی آغشته به نهادهای قرون‌وسطایی و در محور آن دولت مذهبی که عموم توده‌های مردم را به مبارزه علیه رژیم سیاسی حاکم و روبنای سیاسی آن، سوق داده است، در حادثه‌ترین شکل آن، به هم گرم‌خورده و مستعدترین کشور در لحظه کنونی برای یک انقلاب است.

۵- بر مبنای همین ارزیابی بود که قطعنامه کنفرانس یازدهم سازمان به‌درستی نتیجه‌گیری کرد که "محتمل‌ترین حالت، روال عادی تحول اوضاع برخاسته از وضعیت درونی جامعه، تشدید تضادها و بحران‌ها، تشدید مبارزات کارگران و زحمتکشان مردم ایران است. این مبارزه در مرحله‌ای می‌تواند با توجه به شرایط مناسب بین‌المللی، به اعتلاء وسیع و پردامنه جنبش اعتراضی و حتی وقوع یک انقلاب بیانجامد." روند تحول اوضاع سیاسی، کاملاً این ارزیابی کنفرانس یازدهم را تائید نمود. آنچه در طول این دو سال رخ داد، تشدید مداوم تضادها، عمیق‌تر شدن بحران‌ها و رشد مبارزات به مرحله‌ای نوین بود که وقوع یک بحران انقلابی، بارزترین تجلی آن است.

در این فاصله، اوضاع اقتصادی جامعه، بحرانی‌تر از هر زمان دیگر شد. ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال از سوی دولت، رکود را عمیق‌تر و نرخ تورم سالانه را به بالای ۳۰ درصد افزایش داد. بحران اقتصادی جهان نیز چنان تأثیری بر اقتصاد بحران‌زده ایران بر جای نهاد که در مرحله ای بازار بورس عملاً از هم پاشید. کاهش درآمد دولت از فروش نفت و راکد ماندن فروش مؤسسات دولتی در نتیجه بحران، سرمایه‌گذاری‌های دولتی را نیز شدیداً کاهش داد. نتیجتاً رکود عمیق‌تر شد. با عمیق‌تر شدن بحران مزمن موجود، صدها هزار تن از کارگران کار خود را از دست

دادند. علاوه بر این، جوانانی که به بازار کار سرازیر شدند، اکثر آن‌ها بدون یافتن کار، به اردوی بیکاران پیوستند. به‌رغم ادعای کذب دولت مبنی بر نرخ بیکاری ۵/۱۱ درصد و وجود ۲ تا ۵/۲ میلیون بیکار، جمعیت بیکاران به‌مراتب از ۵ میلیون نیز فراتر است. مؤسسات آماری رژیم، نرخ بیکاری را در میان جوانان تا ۲۵ درصد و تعدادی از استان‌ها را ۱۵ تا ۲۰ درصد اعلام کرده‌اند. این رشد بیکاری، به همراه کاهش دستمزد واقعی کارگران و افزایش سرسام‌آور نرخ تورم در طول دو سال گذشته، شرایط مادی و معیشتی عموم کارگران و زحمتکشان را بیش‌ازپیش وخیم ساخت و منجر به گسترش اعتراضات و مبارزات کارگری گردید.

درحالی‌که بحران اقتصادی جهان همچنان ادامه دارد، درآمدهای دولت از فروش نفت حدوداً ۴۰ درصد کاهش‌یافته، رژیم با یک بحران سیاسی ژرف روبه‌روست و در نتیجه این مساله و ایضاً تضادهای و اختلافات جمهوری اسلامی با برخی قدرتهای جهان سرمایه‌داری، که دامنه سرمایه‌گذاری‌های خارجی را محدودتر کرده است، هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع اقتصادی و تخفیف بحران مزمی که همزاد جمهوری اسلامی‌ست وجود ندارد. آنچه در چشم‌انداز قرار دارد، عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی و وخیم‌تر شدن وضعیت مادی و معیشتی توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش است.

۶- همان‌گونه که قطعنامه‌های کنفرانس یازدهم سازمان ارزیابی کرده بود، جمهوری اسلامی در شرایطی که با بحران‌های همه‌جانبه در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبه‌روست و دامنه اعتراض و مبارزه توده‌ها پیوسته وسعت می‌یابد، در طول دو سال گذشته تلاش نمود با تشدید اختناق و سرکوب، موج نارضایتی و اعتراضات توده‌ای را مهار کند. لذا در این دوره، تشدید اختناق و سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم به نهایت خود رسید. حتی انتشار مجدد آثار برخی نویسندگان که پیش‌ازاین، از مرحله سانسور گذشته بودند، ممنوع گردید. چند هزار سایت و وبلاگ‌های غیردولتی بسته شدند. روزنامه‌های نیمه‌دولتی و اغلب وابسته به جناح رقیب تحت شدیدترین سانسور قرار گرفتند، یا به‌کلی تعطیل شدند. روش‌های جدیدی با استفاده از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها و امکانات شرکت‌های انحصاری بین‌المللی برای فیلتر کردن سایت‌های اینترنتی مخالفین، ایجاد اختلال در امواج فرستنده‌های رادیو-تلویزیونی،

کنترل تلفن‌های موبایل و شنود، به کار گرفته شد. هر تجمع و اعتراضی به‌شدت سرکوب گردید. جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته، تقریباً تمام فعالان علنی جنبش‌های اجتماعی، کارگران، زنان، معلمان و دانشجویان را دستگیر و به اشکال و بهانه‌های مختلف محکوم کرد. گروهی را از کار اخراج نمود. گروهی از آن‌ها به حبس محکوم شدند. برخی تبعید گردیدند. اغلب آن‌ها نیز به حبس و شلاق تعلیقی محکوم شدند تا از این طریق مانعی بر سر راه ادامه فعالیت آن‌ها ایجاد شود.

با اجرای پی‌درپی طرح‌های موسوم به امنیت اجتماعی، به‌ویژه زنان و جوانان، در کوچه و خیابان و محل کار در معرض شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین فشار و سرکوب قرار گرفتند. جمهوری اسلامی به بهانه دستگیری ارادل‌واوباش، حملات شبانه به منازل مسکونی مردم، همراه با تیراندازی، تلاش نمود جو رعب و وحشت را در جامعه ایجاد کند. به دار کشیدن صدها تن از مردم به اتهامات مختلف در ملاء عام، نیز در جهت همین سیاست ایجاد رعب و وحشت بود. پس از سال‌های دهه ۶۰، مردم ایران در دوره زمامداری احمدی‌نژاد با بیشترین فشار سیاسی، سرکوب و اختناق روبرو شدند. مع‌هذا تمام این فشارها نیز نتوانست، رشد نارضایتی و مبارزه توده مردم را تحت کنترل درآورد، بالعکس تضاد توده مردم را با رژیم تشدید نمود.

۷- تشدید تضادها و بحران‌هایی که جمهوری اسلامی با آن‌ها روبه‌روست، رشد نارضایتی، اعتراض و مبارزات توده‌های مردم، شکست سیاست‌های دولت، مجموعاً تأثیر خود را بر تشدید تضادها و اختلافات در درون طبقه حاکم و هیأت حاکمه بر جای نهاد. گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب که در طول دوره چهار سال نخست زمامداری احمدی‌نژاد، موقعیت سیاسی‌شان در دستگاه دولتی مدام تضعیف گردید و نتیجتاً منافع اقتصادی آن‌ها نیز لطمه دید، در این دوره، از طریق نفوذی که در برخی نهادها و ارگان‌های رژیم داشتند، و نیز امکانات تبلیغاتی خود، به مقابله با جناح حاکم برخاستند. این تضادها و اختلافات در جریان انتخابات ریاست جمهوری رژیم به اوج خود رسید. گرچه پیشاپیش روشن بود که جناح مسلط اجازه نخواهد داد، جناح رقیب مجدداً در رأس دولت قرار بگیرد و به هر شکل ممکن می‌بایستی دوره زمامداری احمدی‌نژاد، چهار سال دیگر هم تمدید شود، اما زیر فشار مجموعه‌ای از شرایط داخلی و بین‌المللی، و از جمله برای کشاندن مردم به‌پای صندوق رأی، ناگزیر شد،

رقابت بالنسبه آزاد بين دو جناح را در دوره پيش از انتخابات بپذيرد. اما خود اين مساله در شرايط حدت تضادها و اختلافات در بالا، به درگيري سياسي و افشاگري هايي عليه يکديگر انجاميد که در طول تمام دوره حيات جمهوری اسلامی بی سابقه بود. پوشيده نبود که نتيجه انتخابات هر چه باشد، پي آمد آن درگيري حادثري خواهد بود. روند تحول اوضاع نيز در همين جهت سير کرد و از فرداي اعلام پيروزي احمدی نژاد، اين درگيري ابعاد چنان وسيعي به خود گرفت که حتی به دستگيري و محاکمه برخي از سران جناح موسوم به اصلاح طلب انجاميد. درحالي که نزاع اين دو جناح ادامه داشت، در درون جناح مسلط نيز شکاف هاي تازه اي رخ داد. شکست سياست هاي داخلي و خارجي احمدی نژاد که به تشديد تضادهاي داخلي و بين المللي جمهوری اسلامی انجاميد، منجر به اختلافات در درون جناح مسلط گرديد. اين اختلافات در شکل علني آن ميان مجلس و دولت بروز کرد و ادامه يافت.

اکنون نه فقط جمهوری اسلامی با نزاع و کشمکش دو جناح، بلکه مجموعه ای از تضادها، اختلافات، نزاع و کشمکش های درونی روبه روست. هيات حاکمه با شکاف های عميق درونی درگير است. با توجه به تمام شرايط اقتصادي- سياسي حاکم بر جامعه، هيچ چشم اندازی برای غلبه رژيم بر اين شکاف های درونی وجود ندارد. بالعکس اين تضادها و اختلافات در درون طبقه حاکم مدام تشديد خواهد شد و جمهوری اسلامی نه فقط با شکاف های درونی طبقه حاکم، بلکه با شکاف های عميق تر در سراسر دستگاه دولتي روبه رو خواهد شد.

۸- جمهوری اسلامی علاوه بر بحران های داخلي، در طول دو سال گذشته با بحران های متعدد در عرصه سياست خارجي روبه رو بوده است. سياست خارجي رژيم که ادامه سياست داخلي ارتجاعی آن در خارج از کشور و در عرصه مناسبات بين المللي ست، توسعه طلبی پان اسلاميستي و تلاش برای تقويت جنبش ها و گروه های اسلام گرا و ايجاد دولت های مذهبي از نمونه جمهوری اسلامی ايران در محور آن قرار دارد. اين سياست همواره منجر به تشديد تضادها و اختلافات رژيم با دولت هايی شده است که به نحوی درگير مقابله با اين سياست جمهوری اسلامی شده اند. در دوره زمامداری احمدی نژاد اين سياست با شدت و حدت بيشتري ادامه يافت و نتيجه تاً تضادهاي جمهوری اسلامی در عرصه بين المللي به درجه بحران های متعدد رشد کرد. مناسبات جمهوری اسلامی با مهم ترين

قدرت‌های جهان سرمایه‌داری، بیش‌ازپیش با تنش همراه گردید. مناسبات با اکثریت دولت‌های عربی منطقه نیز در این دوره با وخامت بیشتری روبه‌رو بوده است. در ظاهر امر چنین به نظر می‌رسد و یا وانمود می‌شود که تمام نزاع بر سر مساله هسته‌ای جمهوری اسلامی‌ست. اما در واقعیت، مساله غنی‌سازی صرفاً توجیه و پوششی برای مسائل مورد اختلاف بزرگ‌تر است. این مساله فقط از آن‌رو برجسته شده است که با دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای، کل توازن نظامی و سیاسی منطقه بر هم خواهد خورد. چیزی که تمام قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مخالف آن هستند و از حفظ وضع موجود دفاع می‌کنند. اساس اختلاف در همان سیاست خارجی توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی‌ست که هم با توسعه‌طلبی امپریالیستی و هم با منافع دولت‌های منطقه خاورمیانه، اصطکاک پیدا می‌کند و به تشدید تضادها و درگیری‌ها می‌انجامد. حتی پیش از آن‌که دستیابی جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته‌ای پیش آید، این تضادها و درگیری‌ها نیز وجود داشت. در نتیجه همین سیاست خارجی‌ست که جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، نه با این یا آن کشور، بلکه با یک جبهه گسترده، در مقابل خود روبه‌روست. مادام که جمهوری اسلامی وجود دارد، این سیاست خارجی جزئی جدایی‌ناپذیر از این رژیم خواهد بود. لذا چشم‌اندازی نیز برای تخفیف تضادهای رژیم در عرصه بین‌المللی وجود ندارد. آنچه که هم‌اکنون شاهد آن هستیم، تشدید این تضادهاست.

در شرایطی که جمهوری اسلامی با یک بحران سیاسی عمیق در داخل روبه‌روست، تردیدی نیست که تضادها و بحران‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی تشدید خواهد شد.

۹- در طول دو سال گذشته، در شرایطی که بحران‌های متعدد رژیم عمیق‌تر می‌شد، و در نتیجه وخامت روزافزون وضعیت مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش و تشدید سرکوب و اختناق، تضاد میان توده مردم با رژیم جمهوری اسلامی ایران بیش‌ازپیش تشدید می‌شد، اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم، نمی‌توانست به سدی بر سر راه گسترش اعتراضات و مبارزات تبدیل شود. لذا مبارزات توده‌های مردم ادامه و گسترش یافت. کارگران نه‌فقط در طی این دوره در صدها مورد بر سر مطالبات صنفی و اقتصادی خود، به اعتصاب، گرد هم‌آیی‌های اعتراضی، راهپیمایی و تظاهرات روی آوردند، بلکه پیگیرتر از گذشته برای اجرای عملی برخی

از مطالبات سیاسی خود، نظیر تشکل مستقل کارگری، اقدام نمودند. موفق‌ترین مبارزات کارگری در این عرصه، ایجاد تشکل مستقل سندیکائی کارگران هفت‌تپه بود. فعالان زنان، به‌رغم این‌که در این دوره همواره یا در دادگاه یا در زندان بودند، شجاعانه به مبارزات خود برای تحقق مطالبه برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد و رفع تبعیض‌های کنونی ادامه دادند. معلمان، اعتصابات سراسری برپا نمودند که ده‌ها هزار تن در این اعتصابات شرکت کردند. در مناطقی از ایران که مردم با تبعیض و ستمگری ملی روبه‌رو می‌باشند، مبارزات علیه تبعیض، نابرابری و ستم ملی ادامه داشت. دانشگاه‌ها یک لحظه آرام نبود و همواره عرصه درگیری دانشجویان با رژیم حاکم بود.

تداوم مبارزات توده‌ای، به بالاترین مرحله خود، در اعتلاء جنبش توده‌ای، پس از "انتخابات" ۲۲ خرداد، رسید. با راهپیمای‌های میلیونی، گرد هم آیی‌ها و تظاهرات و راهپیمای‌دها و صدها هزار نفره در تهران و برخی شهرهای دیگر نظیر اصفهان، شیراز و ده‌ها شهر دیگر، مرحله کیفی‌ت جدیدی در مبارزات مردم ایران فرارسید و به یک بحران انقلابی شکل داد. از آن‌پس، این مبارزات، در شکل‌های متعدد همچنان ادامه یافته است. اشکال مبارزاتی توده‌های مردم و ارتقاء مداوم سطح شعارهای آن‌ها، ادامه و بسط مبارزات به‌رغم وحشی‌گری ارگان‌های سرکوب رژیم، (کشتار ده‌ها تن از مبارزان، دستگیری حداقل چهار هزار تن بر طبق آمار رسمی دولتی، محاکمات فرمایشی، شکنجه و تجاوز جنسی در زندان‌ها) همگی نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که مردم، دیگر به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نمی‌دهند. تظاهرات توده‌ای در روز قدس و ۱۳ آبان، آشکارا این حقیقت را نشان داده است. جمهوری اسلامی هیچ راه‌حلی برای تخفیف تضادها و بحران‌ها در چارچوب قوانین و نهادهای نظم موجود ندارد. اگر تا پیش از بحران سیاسی اخیر، این امکان هنوز برای جناح موسوم به اصلاح‌طلب، گروه‌های اپوزیسیون بورژوائی و جریانات رفرمیست و قانون‌گرا وجود داشت که در مورد راه‌های قانونی اصلاح امور و تحقق مطالبات فوری مردم توهم پراکنی کنند، اکنون دیگر شکست کامل این گروه‌ها و ادعاهای آن‌ها، بر همگان آشکار شده است.

لذا با توجه به تشدید روزافزون تضادهای موجود و عمیق‌تر شدن تمام بحران‌هایی که پیش از این به آن‌ها اشاره شد، محتمل‌ترین روند تحول

اوضاع سیاسی، ژرفتر شدن بحران انقلابی، ادامه و اعتلاء مبارزات، تا سرنگونی جمهوری اسلامی است.

۱۰- شکل‌گیری یک بحران انقلابی در ایران، به معنای فرارسیدن یک دوران انقلابی جدید در زندگی سیاسی و مبارزاتی مردم ایران است. در چنین دورانی توده‌های مردم هر روز، به‌اندازه تمام سال‌های دوران رخوت و رکود سیاسی می‌آموزند، آگاه می‌شوند و به اشکال عالی‌تری از مبارزه برای دگرگونی وضع موجود روی می‌آورند. این، یک دوران اشکال بسیار متنوع مبارزه، تغییر و تحولات سریع سیاسی و نیز تغییر مداوم تاکتیک‌های طبقه حاکم خواهد بود.

موجودیت جمهوری اسلامی، همواره بر سرکوب و اختناق بنا شده است. مادام که ما در نخستین مراحل بحران انقلابی قرار داریم و دامنه جنبش نتوانسته است، وسیع‌ترین بخش توده‌های کارگر و زحمتکش را در برگیرد، رژیم با توسل به خشن‌ترین تاکتیک سرکوب، تلاش خواهد کرد، اوضاع را تحت کنترل درآورد. اما این بدان معنا نخواهد بود که طبقه حاکم تا لحظه قیام مسلحانه توده مردم، همواره همین تاکتیک را در دستور کار خواهد داشت. چنانچه وسعت و اعتلاء جنبش توده‌ای به مرحله‌ای ارتقاء یابد، که واقعاً دیگر کاری از دست نیروهای سرکوب رژیم ساخته نباشد، در آن صورت طبقه حاکم تغییر تاکتیک خواهد داد و تلاش خواهد کرد با دادن برخی امتیازات به توده مردم و جابه‌جائی سیاسی گروهی از طبقه حاکم در قدرت سیاسی، اوضاع را تحت کنترل درآورد. تحت شرایطی، این هر دو تاکتیک را در هم ادغام خواهد کرد. حتی اگر اوضاع از هر جهت غیرقابل کنترل شود، این نیز محتمل است که گروه‌هایی از اپوزیسیون‌های بورژوائی را بر سر کار آورند تا مانع قیام مسلحانه و سرنگونی کلیت ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی گردند. در این دوران، تمام این حالات را بسته به دامنه و وسعت جنبش، اشکال مبارزات توده‌ای، سازمان‌یافتگی، آگاهی و رهبری جنبش و مطالبات مردم باید محتمل دانست. طبقه حاکم از تمام شیوه‌ها استفاده خواهد کرد تا جنبش توده‌های مردم و انقلاب آن‌ها را درهم شکند.

۱۱- متقابلاً وظیفه هر سازمان کمونیست و انقلابی‌ست که برای خنثی سازی تاکتیک‌های مختلف طبقه حاکم و پیروزی انقلاب تلاش کند.

یکی از نقاط ضعف کنونی جنبش، نه فقط فقدان یک رهبری انقلابی، بلکه اصلاً نبود رهبری و هدف روشن است. به عبارتی، علی‌رغم عمده بودن

شکل سیاسی جنبش، جنبشی خودانگیخته است. در این جنبش که هنوز مراحل اولیه یک جنبش بزرگ توده‌ای و سراسری‌ست، نه‌فقط طبقه کارگر، به‌عنوان یک نیروی توده‌ای و مستقل حضور ندارد، بلکه در کل، عموم توده‌های زحمتکش هنوز وارد عرصه نشده‌اند. ترکیب کنونی جنبش عمدتاً متشکل از جوانان و زنان، بخشی از دانشجویان و گروهی از خرده‌بورژوازی بالنسبه مرفه‌تر بالای شهرها است. جریانات بورژوائی اپوزیسیون غیرقانونی، قانونی و نیمه قانونی تاکنون تلاش کرده‌اند، با استفاده از امکانات داخلی و نیز تبلیغاتی - سیاسی رسانه‌های بخش فارسی قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه آمریکا و انگلیس، رهبری این جنبش را از هم‌اکنون به دست بگیرند. اما تاکنون موفق نشده‌اند، چراکه حتی مطالبات جنبش محدود کنونی نیز فراتر از آن چیزی‌ست که این گروه‌ها خواهان آن هستند. این ضعف که ادامه آن حتی می‌تواند به بهای به تعویق افتادن تحولات تمام شود، تنها هنگامی می‌تواند برطرف گردد که توده‌های کارگر و زحمتکش به عرصه مبارزه سیاسی روی آورند.

تضادهای کنونی جامعه ایران و شکل‌گیری بحران انقلابی، البته این نوید را می‌دهد که توده‌های زحمتکش ولو با یک تأخیر فاز به پا خیزند و به جنبش سیاسی کنونی که هنوز مرحله گذار از یک جنبش لیبرال، به جنبشی دموکراتیک را طی می‌کند، شکل و محتوای نوینی بدهند.

۱۲- اما حل این مساله منوط است به عمیق‌تر شدن بحران انقلابی و روی آوری طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به اعتصاب عمومی سیاسی. این اعتصاب البته در یک لحظه شکل نخواهد گرفت، بلکه برآمده از یک رشته مبارزات، به‌ویژه اعتصابات متعدد کوچک و بزرگ، حول مطالبات اقتصادی و سیاسی‌ست که سرانجام به اعتصاب عمومی سیاسی خواهد انجامید. اما کمونیست‌ها و کارگران پیشرو، به‌ویژه در شرایط بحرانی کنونی می‌توانند، این روند را تسریع کنند و با تلاش برای تشکیل کمیته‌های اعتصاب، نه‌فقط برای ارتقاء سطح کنونی مبارزه طبقه کارگر بکوشند، بلکه با شکل‌گیری اعتصاب عمومی سیاسی، مهر طبقه کارگر را بر جنبش و رهبری آن بکوبند.

با شکل‌گیری اعتصاب عمومی سیاسی‌ست که طبقه کارگر به‌عنوان نیروی پر قدرت جنبش ظاهر خواهد شد و کمیته‌های اعتصاب با ایجاد کمیته هماهنگی اعتصاب، این امکان را می‌یابند که رهبری جنبش را در دست خود بگیرند. از درون همین کمیته‌های اعتصاب و ارتقاء آن‌هاست

که شوراهای به‌عنوان ارگان‌های قیام و اعمال حاکمیت توده‌ای پدیدار می‌گردند و می‌توانند انقلاب را به سرانجام پیروزمندش برسانند. لذا سازمان ما در دوره پس از کنفرانس دوازدهم باید با تمام قوا تبلیغ خود را بر روی ایجاد کمیته‌های اعتصاب، برپائی اعتصاب عمومی سیاسی، ایجاد کمیته‌ها و شوراهای محلات، قیام مسلحانه، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک قدرت شورایی قرار دهد.

باید این آمادگی را داشت که گام‌به‌گام با پیشرفت جنبش و اعتلاء آن، شعارهایی را که به استقرار یک دولت شورایی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان خواهد انجامید، مطرح نمود. با اعتلاء جنبش و فراگیر شدن آن، شعارهای بورژوازی، رفراندوم و مجلس مؤسسان خواهد بود. ما باید شعار و مطالبه‌کنگره سراسری شوراهای کارگران و زحمتکشان را به‌عنوان بدیل شعارهای رفراندوم و مجلس مؤسسان بورژوائی قرار دهیم. بورژوازی در مرحله‌ای دیگر، بدیل سرنگونی جمهوری اسلامی را جمهوری پارلمانی قرار خواهد داد. ما باید در آن شرایط، درحالی‌که شوراهای اعمال حاکمیت به درجه‌ای شکل‌گرفته باشند که توازن قوای طبقاتی، امکان برپائی‌کنگره سراسری شوراهای را پدید آورده باشد، شعار جمهوری شورایی را بدیل آن قرار دهیم. در مراحل مختلفی که جنبش و انقلاب به آن گام خواهد نهاد، یکی از این شعارها به شعار محوری و عمده تبلیغی ما تبدیل خواهد شد.

در این دوران که احتمال عمیق‌تر شدن بحران انقلابی و فرارسیدن موقعیت انقلابی وجود دارد، سازمان ما باید آمادگی برای گسترش فعالیت‌های خود را داشته باشد. سازمان، برای آن‌که بتواند وظائف خود را در جریان بحران سیاسی کنونی و تحول اوضاع به نفع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش انجام دهد، باید اتحاد عمل‌های خود را بسط دهد.

قطعنامه در مورد جنبش کارگری

۱- بحران عمیق سیاسی، سرتاپای رژیم جمهوری اسلامی را فراگرفته است. کشمکش و اختلاف میان جناح‌های حکومتی پیوسته تشدید شده و شکاف در رأس هرم قدرت، روزبه‌روز عمیق‌تر شده است. شورش‌ها، اعتراضات و تظاهرات توده‌ای، تعادل دستگاه حکومتی را به‌کلی بر هم زده است. بحران انقلابی که از درون تضادهای عمیق و لاینحل اجتماعی و اقتصادی، سر برآورده‌است، جامعه را در آستانه یک تحول بزرگ

اجتماعی قرار داده است. کوشش جناح‌های بورژوازی برای برون‌رفت از بحران و بن‌بست، به چانی نرسیده است. برای حل بحران و تضادهای موجود، در برابر جامعه و توده‌های مردم ایران، هیچ راه دیگری، جز یک انقلاب و دگرگونی بنیان‌های نظم موجود، وجود ندارد.

۲- جنبش توده‌ای که با فوران آتش‌فشان خشم مردم در ۲۳ خرداد آغاز شد، به‌رغم افت‌وخیزهایش، ادامه دارد. بورژوازی و همدستان آن تلاش نموده و بیش از این تلاش خواهند نمود، تظاهرات خیابانی و اعتراضات مردم بپا خاسته را، از مسیر تکاملی و رو به رشد خود بازدارند و جنبش عظیم توده‌ای را، مهار و کنترل نمایند و یا آن را به کج‌راه و انحراف بکشانند. در غیاب حضور فعال طبقه کارگر، در غیاب قاطعیت پرولتری و در غیاب حضور متشکل و مستقل طبقه کارگر، این یا آن جناح بورژوازی، به یاری همدستان و نوکران خود، جنبش انقلابی و رادیکال توده‌های مردم را در چهارچوب منافع خویش به بند می‌کشند و درنهایت سر انقلاب را نیز زیرآب می‌کنند.

۳- طبقه کارگر یگانه طبقه‌ایست که قادر است تحولات جاری را از دایره نظم موجود فراتر ببرد و انقلاب را به فرجام پیروزمند خود برساند. اما طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، تمام توش و توان خود را برای تحمیل بی‌سازمانی و پراکندگی بر صفوف کارگران و برای ممانعت از تشکیل‌یابی طبقه کارگر بکار بسته‌اند.

تعرضات بی‌رحمانه و هلاکت‌بار طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه علیه کارگران، تداوم سیاست واگذاری کارخانه‌ها و صنایع دولتی به بخش خصوصی، تعطیل و توقف مراکز تولید، اخراج‌ها و بیکارسازی‌های وسیع و گسترده، دستمزدهای زیر یک‌چهارم خط فقر، همه‌گیر شدن قراردادهای موقت زیر یک ماه، افسانه شدن استخدام رسمی، افزوده شدن بند "ز" بر ماده ۲۱ قانون کار و اعطای رسمی حکم فسخ یک‌جانبه قرارداد به کارفرما و اخراج کارگر، فقر و فشارهای معیشتی، ناامنی شدید شغلی و بی‌حقوقی کارگران را به‌حداعلا رسانده و فشار کار و استثمار را بیش‌ازپیش تشدید نموده است.

به‌موازات افزایش فشار و تشدید تعرضات طبقه حاکم در عرصه‌های اقتصادی و معیشتی، محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی نیز علیه کارگران فوق‌العاده افزایش یافته است. جمهوری اسلامی علاوه بر تشدید خفقان و نظامی کردن فضای بسیاری از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و اعمال

کنترل پلیسی- جاسوسی از طریق نیروهای امنیتی و حراستی، سرکوب مستقیم و اعمال قهر و خشونت علیه کارگران و نمایندگان آن‌ها را نیز تشدید نموده است. سوای دستگیری‌های پی‌درپی، بازداشت‌ها و احضارهای مکرر و صدور احکام ضد انسانی شلاق و احکام سنگین زندان برای فعالان و نمایندگان کارگری، ده‌ها اعتصاب، راهپیمایی، تظاهرات و اجتماع اعتراضی کارگری را با خشونت و بی‌رحمی، وحشیانه سرکوب نموده، صدها کارگر را مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت نموده است و ده‌ها کارگر پیشرو را به جرم فعالیت‌های آگاه‌گرانه، به زندان افکنده و یا از کار اخراج نموده است که به‌عنوان دو نمونه برجسته، می‌توان به بازداشت و حبس دو تن از رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد و اخراج حدود ۳۰ تن از فعالان این سندیکا، و همچنین بازداشت و حبس پنج‌تن از اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه و اخراج چهار تن از آن‌ها، اشاره نمود.

۴- به‌رغم تمام تعرضات سیاسی و اقتصادی هلاکت‌بار طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه علیه کارگران و جنبش کارگری، طبقه کارگر اما از پای ننشسته، با روحیه‌ای پی‌گیر و استوار، جسورانه‌تر از گذشته، در برابر تعرضات سرمایه، دست به اعتراض و مقاومت زده است. در طی این دوره دو ساله، کارگران در صدها مورد در اشکال مختلف و متنوعی، به‌ویژه در شکل اعتصاب، اجتماع اعتراضی، راهپیمایی، تظاهرات خیابانی، ایجاد رامبندان و گاه در شکل گروگان‌گیری مدیرعامل و اشغال کارخانه دست به اعتراض زده‌اند، که از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران لاستیک‌سازی البرز، کشتی‌سازی ایران‌صدرا، شرکت نیشکر هفت‌تپه، کورمپز خانه‌ها، آل‌مینیوم‌سازی، واگون‌سازی پارس، اعتصاب و راهپیمایی کارگران چینی البرز، اعتصاب کارگران طرح توسعه پالایشگاه قدیم بندرعباس، اعتصابات شرکت مخابرات راه دور و اجتماعات اعتراضی مکرر کارخانه لوله‌سازی اهواز، از جمله اجتماعات و تظاهرات خیابانی این کارگران طی چند روز متوالی در مهر و آبان سال جاری، که در عین حال مورد حمایت سایر اقشار مردم و دانشجویان نیز قرار گرفت. شمار اعتصابات و سایر حرکت‌های اعتراضی کارگران و همچنین شمار کارگران شرکت‌کننده در این اعتصابات و اعتراضات، به نحو چشمگیری افزایش‌یافته است. علاوه بر مطالبات صنفی و اقتصادی، که مبارزه

کارگران برای تحقق این مطالبات، در اکثر موارد، از مبارزه با کارفرمای یک کارخانه فراتر رفت و کارگران را عملاً رو در روی دولت و رژیم سیاسی حاکم قرارداد و شکل سیاسی به خود گرفت، طبقه کارگر به طرح یک‌رشته مطالبات مستقیم سیاسی پرداخت که در رأس آن حق ایجاد تشکل مستقل کارگری بود. در طی دو سال گذشته، کارگران، بسیار پرشورتر، جدی‌تر، جسورانه‌تر و در ابعاد وسیع‌تری نسبت به گذشته، نه فقط این خواست سیاسی را به عنوان محوری‌ترین خواست خود در برابر دولت قراردادند، بلکه دست‌به‌کار عملی ساختن آن شدند و تمام مرزهای قانونا ممنوعه و "خط قرمزهای" رژیم در این زمینه را نیز بر هم زدند. حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، نه فقط به مطالبه عمومی کارگران، لاقلاً در سطح واحدهای بزرگ و متوسط تبدیل گردید، بلکه کارگران، در بسیاری از مراکز صنعتی و کارخانه‌ها، برای متشکل شدن و ایجاد تشکل، گام‌های عملی نیز برداشتند. علاوه بر تشکیل جمع‌های کارگری، کمیته‌های کارخانه یا کمیته‌های کارگری که از روی حجم بالای اعتصابات و اعتراضات کارگری، می‌توان متشکل شدن کارگران پیشرو در این‌گونه تشکل‌ها را نتیجه گرفت، به عنوان برجسته‌ترین نمونه تشکل توده‌ای کارگری، باید از ایجاد سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نام برد. این‌ها همه، نشانه ارتقاء درجه آگاهی کارگران، رشد تشکلیابی در صفوف کارگران و پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران است.

۵- سازمان‌دهی اتحاد عمل کارگری و مراسم واحد اول ماه مه توسط تشکل‌ها و گروه‌های کارگری، و صدور "قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه" نه فقط از لحاظ تشکیلاتی و تشکلیابی، در راستای اتحاد کارگری و غلبه بر پراکندگی، گام مهمی محسوب می‌شود و از عمق شناخت و آگاهی کارگران در این زمینه حکایت می‌کند، بلکه، از لحاظ سیاسی نیز گام بسیار مهمی به‌پیش بوده است. در قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه، که با مضمونی عمیقاً رادیکال و ضد سرمایه‌داری و سرشار از روحیه انترناسیونالیستی تنظیم یافته، علناً به نظم موجود اعلان جنگ داده شده است. قطعنامه اول ماه مه کارگران، در حکم بیانیه سیاسی طبقه کارگر علیه نظم سرمایه‌داری در مقیاس داخلی و بین‌المللی بود. سازمان‌دهی اتحاد عمل میان ده سندیکا و گروه کارگری انتشار قطعنامه‌ای با مضمون رادیکال و سوسیالیستی که به امضاء این تشکل‌ها رسیده بود، کار بزرگ و کم‌سابقه‌ای بود که آن را باید ثمره همت و تلاش

جمعی و آگاهانه کارگران پیشرو و فعالان کارگری متشکل در سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، هیأت بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان، اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته پی‌گیری برای ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، جمعی از فعالین کارگری، شورای زنان و کانون مدافعان حقوق کارگر، دانست.

اتحاد عمل گرایش‌های مختلف درون جنبش کارگری و فراخوان مشترک برگزاری مراسم علنی اول ماه مه با مضمون و محتوای رادیکال و ضد سرمایه‌داری، و همچنین برگزاری مراسم اول ماه مه توسط سندیکای کارگران فلزکار- مکانیک، و مراسم‌های دیگری که در کردستان و کرمانشاه برگزار گردید، تماماً بیان‌گر رشد اتحاد و آگاهی در صفوف کارگران، ارتقاء درجه تشکلیابی کارگران و رشد و تکامل جنبش کارگری است.

۶- به‌رغم پیشرفت‌های غیرقابل‌انکار جنبش کارگری و به‌رغم ارتقاء آگاهی طبقاتی و رشد تشکلیابی در صفوف کارگران، اما طبقه کارگر، از موقعیتی که بتواند به‌عنوان یک طبقه آگاه و متشکل وارد رویدادهای سیاسی شود و رهبری جنبش انقلابی را به دست گیرد، بسیار فاصله دارد. شرایط بس متحول کنونی و رویدادهای پرشتاب سیاسی نیز، بر این فاصله افزوده است. دوران جدیدی در زندگی سیاسی و مبارزاتی توده‌های مردم آغاز شده است. توده‌های مردم به زندگی پرتکاپوی سیاسی، به مبارزه علنی مستقیم و تعرضی علیه قدرت حاکم روی آورده‌اند. دوران توفان‌های سیاسی، تغییر و تحولات سریع و چرخش‌های بزرگ آغاز شده است. خیزش‌های توده‌ای و اعتراضات خیابانی، همچنان ادامه دارد. رویدادها و تحولات سیاسی چند ماه اخیر، نشان‌دهنده عمیق‌تر شدن بحران سیاسی و بحران حکومتی‌ست. اختلاف و کشمکش در میان هیأت حاکمه، به‌غایت، تشدید شده و حکومت اسلامی از هر سو شکاف برداشته است. هیچ چشم‌اندازی از فروکش بحران دیده نمی‌شود. بحران انقلابی، اعتلاء بیشتر جنبش توده‌ای و انفجارات اجتماعی بزرگتری را نوید می‌دهد.

این وضعیت، وظائف فوری و مبرمی را بر دوش کارگران پیشرو و کمونیست، فعالان جنبش کارگری و همه نیروهای کمونیست قرار داده است. پیروزی طبقه کارگر، بدون آن‌که کارگران خود را در حزب طبقاتی

و مستقل خویش متشکل ساخته باشند، ممکن نیست. طبقه کارگر باید تشکلهای طبقاتی خود را بنا سازد و برای رهبری انقلاب و انفجارات بزرگ اجتماعی خود را تجهیز و آماده کند.

۷- در شرایطی که یک بحران انقلابی وجود دارد، در شرایطی که جنبش با یک اعتلاء جدید روبرو شده و چشم‌انداز اعتلاء بیشتر نیز وجود دارد، طبقه کارگر نمی‌تواند و نباید صرفاً به آن شکلی از سازماندهی مبادرت ورزد که در شرایط عادی لازم است. تاکتیک‌های مبارزاتی و تشکلهای کارگری در لحظه کنونی، باید برگرفته از نیازهای شرایط موجود و با آن منطبق باشند. این تاکتیک و شکل مبارزه، همچنین باید بتواند توده‌های کارگر را متشکل سازد، متضمن به صحنه آوردن کارگران و در خدمت پیشرفت جنبش انقلابی و انقلاب باشد.

کارگران پیشرو، فعالان و تشکلهای کارگری و عموم کارگران، نه فقط نمی‌توانند و نباید نسبت به رویدادهای سیاسی جامعه بی‌تفاوت بمانند، بلکه باید تلاش کنند وضعیت موجود را به عرصه‌ای برای مبارزه در جهت تحقق اهداف و مطالبات خود تبدیل کنند و یا دست‌کم از این وضعیت به سود تشکلیابی و طرح مطالبات اخص خود استفاده نمایند. انبوهی از بیکاران، کارگران بیکار و بعضاً کارگران شاغل، ولو به‌طور انفرادی و غیر متشکل، در اجتماعات اعتراضی و تظاهرات توده‌ای حضور یافته‌اند. کارگران، به‌ویژه کارگران کارخانه‌های تعطیل‌شده و یا در معرض تعطیل، کارگران بیکار و جویای کار، می‌توانند با طرح شعارهای مستقل و با صف مستقل و بی‌آنکه در جنبش عمومی حل شوند، با پرچم مستقل خود، در تظاهرات توده‌ای شرکت جویند، این جنبش را، سمت‌وسو دهند، رهبری بورژوازی را افشاء کنند و زمینه‌های رهبری کارگری بر جنبش توده‌ای را فراهم سازند.

۸- حضور مستقل کارگران در تظاهرات توده‌ای، یکی از تاکتیک‌ها و اشکال مبارزاتی مؤثر طبقه کارگر است. در شرایط فعلی که جنبه سیاسی مبارزه برجسته است، باید تشکلهایی را سازمان داد که از یکسو از ظرفیت ورود به عرصه مبارزه سیاسی برخوردار باشند، و از سوی دیگر، پاسخگوی مبارزات جاری و مطالبات فوری کارگران هم باشند. مناسب‌ترین تشکلهای کمیت‌های مخفی اعتصاب‌اند که از این خصوصیت و کارایی برخوردارند. کارگران و پیشروان کارگری، با متشکل شدن در کمیت‌های اعتصاب و طرح مهم‌ترین مطالبات خود، از جمله افزایش

دستمزد به بالای خط فقر، ضمانت شغلی، لغو قراردادهای موقت، حق ایجاد تشکلهای کارگری، آزادی بیان و آزادی زندانیان سیاسی، می‌توانند اعتصابات کارگری را سازمان دهند. کمیته‌های اعتصاب، در روند رو به رشد و گسترش اعتصابات و سراسری شدن آن، به تشکلهای وسیع و سراسری طبقه کارگر تبدیل می‌شوند و توان رهبری مبارزات سراسری را به دست می‌آورند. هرچند که تأکید بر اعتصاب، به معنی عدم استفاده از سایر اشکال مبارزه کارگری و یا اشکال تلفیقی نیست، اما مهم‌ترین مؤثرترین تاکتیک مبارزاتی طبقه کارگر در لحظه کنونی، اعتصاب و سازمان‌دهی اعتصاب سیاسی سراسری است. کمیته‌های اعتصاب نه‌فقط اکنون می‌توانند با سازمان‌دهی اعتصابات کارگری، حضور نسبی و فعال طبقه کارگر در مبارزات جاری و رویدادهای سیاسی را تأمین کنند و جنبش انقلابی را گام مهمی به‌پیش برند، بلکه این کمیته‌ها و پیوند میان آن‌ها، در ادامه اعتصابات و سراسری شدن آن، قادرند توده‌های طبقه کارگر را در وسیع‌ترین شکلی متشکل سازند و زمینه ورود متشکل‌تر طبقه کارگر به‌صفت مقدم جنبش انقلابی و نبردهای بزرگ سیاسی را فراهم سازند. با پیشرفت و تعمیق مبارزه طبقاتی، این کمیته‌ها، به نهادهای سیاسی طبقه کارگر یعنی شوراهای کارگری تبدیل می‌شوند و راه را به‌سوی انقلاب کارگری، استقرار قدرت متشکل کارگری و شوراهای کارگری می‌گشایند.

قطعه‌نامه در مورد جنبش زنان

۱- تبعیض، نابرابری و ستم جنسی یکی از نتایج پیدایش مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی‌ست. لذا در نظام سرمایه‌داری نیز که بر پایه طبقات ستمگر و ستم‌دیده و مالکیت خصوصی بنا شده است، به‌رغم این‌که در تعدادی از کشورهای جهان، برابری حقوق زن و مرد در قوانین به رسمیت شناخته شده است، اما این برابری حقوق هرگز به یک برابری واقعی و در عمل تبدیل نشده، و تبعیض، نابرابری و ستم جنسی همچنان پابرجاست.

باین‌همه اوج ستمگری بر زنان و فروستگی زن، در آن گروه از کشورهای سرمایه‌داری است که حتا این برابری قانونی و صوری نیز به رسمیت شناخته نشده است. نمونه بارز آن جمهوری اسلامی ایران است.

۲- فروستگی زن در جوامع بورژوازی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی،

حقوقی و فرهنگی دارد. در کشورهای نظیر ایران که با یک رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری - مذهبی روبرو هستیم، وضعیت زنان و فرودستی آنان از جمیع جهات وخیم و فاجعه‌بار است.

رژیم جمهوری اسلامی نه‌فقط برابری حقوق زن و مرد را نفی و انکار نموده، بلکه از بدو به قدرت رسیدن‌اش تاکنون همه تلاش و توان خود را به کار بسته تا تمام دستاوردهای زنان را که نتیجه تلاش و مبارزه جنبش زنان در یک قرن اخیر بوده است، یکی پس از دیگری باز پس بگیرد و نابود کند.

۳- رژیم جمهوری اسلامی در طول سی سال حاکمیت خود همواره تبعیض و ستم جنسی را در اشکال مختلف، در مدرسه و دانشگاه، در کارخانه و اداره، خانواده و اجتماع و.... به عریان‌ترین شکل ممکن به کار گرفته و سرکوب زنان به وظیفه روزمره ارتجاع حاکم تبدیل شده است. جداسازی جنسیتی در محل کار و دانشگاه و اماکن عمومی، سرکوب، تحقیر و توهین به زنان در اجتماع، محرومیت زنان از امکان اشتغال برابر و مزد مساوی با مردان، تحمیل حجاب اسلامی، قوانین قرون‌وسطایی سنگسار، رواج تن‌فروشی تحت عنوان صیغه، قوانین ارتجاعی طلاق و تعدد زوجات و ده‌ها نمونه دیگر از سیاست‌های ارتجاعی، تبعیضات جنسی و ستمگری بر زنان را می‌توان در تمامی جوانب زندگی اجتماعی و سیاسی زنان به‌وضوح مشاهده کرد.

۴- اجرای قوانین و اقدامات فوق ارتجاعی و زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن رژیم، همواره با واکنش و مبارزه زنان همراه بوده است. زنان در طول سی سال حاکمیت ارتجاعی طبقاتی - مذهبی همواره به اشکال گوناگون برای به عقب راندن رژیم و خنثی ساختن اقدامات زن‌ستیزانه آن به مبارزه ادامه داده‌اند. حضور فعال زنان به‌ویژه بعد از نیمه اول دهه ۸۰ در مبارزات و اعتراضات آنان در سطحی علنی و در اشکالی سازمان‌یافته‌تر در راهپیمایی‌ها، تجمعات و تظاهرات و گردهمایی‌های گروه‌هایی از زنان نمود محسوس‌تری به خود گرفته است. گرچه هنوز دامنه جنبش زنان محدود است اما زمینه‌های عینی برای تبدیل شدن آن به یک جنبش توده‌ای گسترده و هم‌زمان رادیکال وجود دارد.

۵- توأم با موج نوین اعتراضات زنان، جمهوری اسلامی برای درهم شکستن جنبش زنان، به سرکوب وحشیانه تجمعات آنان، بازداشت‌دها

تن از فعالان زنان و محکومیت آن‌ها به زندان و شلاق و ... متوسل گردید. اما این سرکوب‌ها نتوانست و نخواهد توانست زنان را از تلاش و مبارزه برای تحقق مطالبات برابری طلبانه‌شان بازدارد.

۶- علیرغم بالا بودن ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی که جنبش زنان از آن برخوردار است اما به دلیل پراکندگی و نقش زنان بورژوا – فمینیسم و بورژوا- مذهبی در این جنبش، تاکنون موفق نشده است تمام توان و نیروی خود را در جهت پیشروی این جنبش برای تحقق بخشیدن به خواست‌های خود بکار گیرد.

زنان لیبرال- فمینیست و بورژوا- مذهبی، در چند سال اخیر تلاش نمودند، مطالبات زنان را به تعدیل‌های ناچیز در چارچوب جمهوری اسلامی و قوانین مذهبی آن محدود سازند و این جنبش را به زائده جناح‌بندی‌های رژیم تبدیل کنند. آن‌ها ادعا می‌کردند که با تکیه بر یک جناح حکومت و در چهارچوب قوانین و نهادهای جمهوری اسلامی می‌توان مطالبات زنان را متحقق ساخت. با اشاعه همین توهم پراکنی‌ها بود که بخشی از گردانندگان کمپین یک‌میلیون امضا، در جریان نمایش انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ تلاش نمودند در پوشش مطالبه محوری، زنان را به نفع یک جناح رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، به‌پای صندوق‌های رأی بکشانند. اما در تمام این دوران به‌دفعات ثابت شد که در چهارچوب جمهوری اسلامی و جناح‌های آن هیچ بهبودی نمی‌تواند در وضعیت زنان صورت بگیرد. تحولات سیاسی چند ماه اخیر نیز، پوچی تمام ادعاهای زنان بورژوا – لیبرال و بورژوا- مذهبی و شکست تاکتیک‌های آن‌ها را آشکار کرد. حضور گسترده و توده‌ای زنان در تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی نشان می‌دهد که زنان دریافته‌اند تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی، برانداختن تمام قوانین و نهادهای آن و جدائی کامل دین از دولت، می‌توانند تبعیض، ستمگری و نابرابری را براندازند. شکست تاکتیک‌های زنان بورژوا فمینیست و روی‌آوری توده زنان به نبردهای مستقیم و انقلابی، آشکار کرد که تنها جنبش زنان رادیکال، کارگر و زحمتکش، می‌تواند جنبش واقعی زنان برای برانداختن ستم جنسی و فرودستی زن باشد.

۷- حضور گسترده زنان رادیکال در مبارزات ماه‌های گذشته از شرکت زنان در روز جهانی کارگر گرفته تا جنبش‌های اعتراضی کنونی، بار دیگر پتانسیل موجود در جنبش زنان ایران و ضرورت یک سازماندهی رادیکال در راستای مبارزه‌ای هدفمند و متشکل را آشکار می‌سازد.

بر بستر اوضاع جاری و فضای سیاسی و اجتماعی ایران و با توجه به بحران فراگیر و رو به گسترش خیزش‌های اخیر مردمی، اکنون بیش از هر زمان دیگری شرایط ایجاد تشکلهایی در میان زنان کارگر و زحمتکش جنبش، با تعیین یک استراتژی روشن و صریح، مدافعان برابری کامل اجتماعی و سیاسی زنان را گرد هم آورند، کارزاری هدفمند را سازمان دهند و به‌سوی ایجاد تشکلهایی در میان زنان کارگر و زحمتکش جهت‌گیری نمایند. ضروری است که فعالان جنبش زنان با مدنظر قرار دادن تجارب پیشین جنبش و سرکوبگری‌های کنونی جمهوری اسلامی از اشکال تلفیقی فعالیت علنی و مخفی بهره گیرند. مقدم بر هر چیز، چنین وظیفه‌ای بر دوش فعالان سوسیالیست، چپ و لائیک جنبش زنان است که با نقش محوری خود حول مطالبات حقوقی و اقتصادی، توده‌های زنان را متشکل سازند. علیه نابرابری‌ها و آپارتاید جنسیتی و ستم مضاعفی که زندگی زنان کارگر را به تباهی کشانده، به تشدید مبارزه علیه نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی که مانع از تغییرات بنیادین در زندگی آن‌هاست، همت گمارند.

خواست جدایی دین از دولت و مذهب از مدارس، لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت، برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل و یکسان با مردان درازای کار مساوی، مطالبات حداقلی هستند که عملی شدن آن‌ها لازمه پایان دادن به شرایطی است که سیستم مذهبی - سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر زنان جامعه تحمیل کرده است.

جنبش زنان برای تداوم مبارزات خود و برای پایان دادن به همه این نابرابری‌ها، در این راه تنها نیست و جنبش طبقه کارگر ایران و جنبش دانشجویی و سایر جنبش‌های اجتماعی رادیکال متحدان واقعی این جنبش هستند.

سازمان فدائیان (اقلیت) که همواره از مدافعین پیگیر برابری حقوقی و اجتماعی زن و مرد بوده و دشمن آشتم‌ناپذیر تبعیض نابرابری و ستم بر زنان است، از مبارزات برابری‌طلبانه زنان قاطعانه حمایت و پشتیبانی می‌کند، اما در همان حال گرایش‌ها و تشکلهایی را که می‌کوشند جنبش مبارزاتی زنان را از مسیر رادیکال و انقلابی منحرف ساخته و در چارچوب‌های نظم موجود، خواهان تغییراتی محدود به شیوه‌های بوروکراتیک و از بالا هستند و سعی در تثبیت و تحکیم قوانین این رژیم

ارتجاعی - مذهبی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی دارند را محکوم و افشاء می‌کند.

سازمان فدائیان اقلیت که خواهان سرنگونی فوری جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی است، خواهان تحقق مطالبات فوری زنان به شرح زیر است:

۱- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید ملغا گردد و زنان بدون هیچ قید و شرطی از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار باشند.

۲- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک‌جانبه مرد، تکفل و سرپرستی فرزندان (حق حضانت)، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و کلیه مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره باید به‌فوریت لغو شوند.

۳- لغو حجاب اجباری، ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن؛ زنان باید از حق آزادی پوشش برخوردار باشند.

۴- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار و آزار و اذیت و خشونت علیه زنان در محیط خانوادگی، محیط کار و جامعه ممنوع و مجازات شدیدی در مورد نقص آن‌ها اعمال گردد.

۵- آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود؛ روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

۶- حق سقط‌جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

۷- حقوق زنانی که بدون ازدواج دارای فرزند می‌شوند باید به رسمیت شناخته شود و این زنان باید به همراه فرزندان‌شان از کلیه حقوق فردی، اجتماعی در جامعه برخوردار باشند.

۸- زنان باید آزادانه و بر پایه برابری کامل با مردان در تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

۹- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل و برابر با مردان درازای کار مساوی

۱۰- ممنوعیت کار زنان باردار در رشته‌هایی که برای سلامتی آن‌ها زیان‌آور است

۱۱- ممنوعیت اخراج زنان باردار از محیط کار

۱۲- مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و ۶ ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری کامل از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس چهاردهم

قطعه‌نامه در مورد لغو مجازات اعدام

نظر به این‌که سازمان فدائیان (اقلیت) همان‌گونه که تاکنون مکرر اعلام کرده است، معضلات اجتماعی محصول جامعه طبقاتی‌ست، نظر به این‌که اعدام هیچ تأثیری در برافتادن مسائل و معضلات اجتماعی و سیاسی جامعه طبقاتی نداشته و نخواهد داشت. لذا سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور می‌باشد.

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس هفدهم

قطعه‌نامه در مورد چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران و وظایف سازمان ما

۱ - سند سیاسی مصوب کنفرانس هفدهم سازمان از چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران و وظایف سازمان نتیجه گرفته بود:

”تمام شواهد موجود نشان می‌دهند که بحران اقتصادی عمیق‌تر و رکود شدیدتر خواهد شد. سطح معیشت کارگران بازهم تنزل خواهد یافت. بیکاری افزایش می‌یابد و نرخ تورم از آنچه که اکنون هست، فراتر خواهد رفت. کاهش درآمد دولت از نفت، بحران مالی دولت را عمیق‌تر خواهد کرد که بار آن نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار خواهد گرفت. جمهوری اسلامی تنها در عرصه اقتصادی با بن‌بست مواجه نیست. پوسیدگی رژیم به درجه‌ای رسیده که تمام ارکان دولت غرق در فساد و دزدی است. دیگر هیچ توهمی به رژیم و جناح‌های آن در میان توده‌های وسیع مردم وجود ندارد. جمهوری اسلامی در میان مردم به‌کلی رسوا و مفتضح است. اتوریته رژیم چنان ضربه خورده است، که این‌همه سرکوب، کشتار و زندان نیز نتوانسته آن را ترمیم کند. شرایط عینی برای سرنوشتی رژیم به‌سرعیت آماده‌تر می‌شود. گرچه هنوز موقعیت انقلابی به همراه اشکال مبارزاتی مختص آن فرانسیده است، اما با توجه به تمام شرایط عینی و رشد و اعتلای مبارزات، این مرحله نیز به‌زودی فرا خواهد رسید. چشم‌انداز برپایی یک انقلاب اجتماعی در ایران نزدیک‌تر و روشن‌تر شده است.“ این ارزیابی سیاسی کنفرانس هفدهم در طول دو سال گذشته کاملاً به اثبات رسید.

۲ - تنها دو ماه پس از کنفرانس هفدهم سازمان، اعتلای مبارزه توده‌ای و ژرفای بحران سیاسی به مرحله‌ای رسید که در اواخر آبان ماه سال ۹۸ صدها هزار تن از توده‌های مردم ایران در سراسر ایران به قیام روی آوردند.

۵ روز تقریباً تمام در ۲۸ استان، بیش از ۱۰۰ شهر کشور و بیش از ۷۰۰ نقطه، سنگربندی‌های خیابانی، درگیری با نیروهای مزدور سرکوب، تظاهرات توده‌ای، حمله توده‌های قیام‌کننده به مراکز ارگان‌های نظامی، دستگاه فریب و تحمیق مذهبی و بانک‌ها رخ داد.

صدها پایگاه بسیج، سپاه و پلیس، دفاتر امام‌جمعه، مساجد و مراکز تبلیغ خرافات مذهبی، بانک‌ها، وسایل حمل‌ونقل نیروی پلیس و پمپ‌بنزین مورد حمله قرار گرفتند و به آتش کشیده شد. توده‌های مردم با یورش به این مراکز و به آتش کشیدن آن‌ها، نفرت عمیق خود از نظام سرمایه‌داری و مراکز مالی آن و انزجار از نهادهای حافظ نظم موجود را به نمایش گذاشتند. خصلت ضد سرمایه‌داری،

ضد استبدادی و ضد دولت دینی قیام از مراکزی که مورد حمله قرار گرفت به خوبی آشکار بود. قیام سراسری، تمام نظم موجود را مورد تهدید جدی قرار داد. ۳- گسترده‌گی قیام در سراسر ایران، رادیکالیسم، جرئت و شجاعت، فداکاری، از خود گذشتگی و قهرمانی مردم در جریان این قیام، انعکاسی از عمق بحران سیاسی فراگیر بود. این بدان معنا بود که یک موقعیت انقلابی در ایران شکل گرفته است. با قیام آبان ماه، توده‌های مردم ایران در سراسر کشور آشکارا نشان دادند که دیگر نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند. نشان دادند که بحران سیاسی فراگیر، عمومی و سرتاسری است. نشان دادند که می‌خواهند سرتاپای نظم موجود را ویران کنند. نشان دادند که حتی آماده روی‌آوری به قیام مسلحانه‌اند. طبقه حاکم نیز از مدت‌ها پیش آشکار ساخته بود که دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. تمام سیاست‌های طبقه حاکم و هرگونه اصلاح و تعمیر نظم موجود ناممکن شده است. سرکوب و کشتار هم دیگر قادر نیست این سیل خروشان مبارزه را مهار کند. هیچ راهی برای نجات جمهوری اسلامی از بحران‌های متعددی که احاطه‌اش کرده‌اند و بن‌بستی که در آن گرفتار شده، وجود ندارد.

۴- بهرغم سرکوب و کشتار بی‌رحمانه مردم در جریان این قیام که به مرگ ۱۵۰۰ تن و دستگیری حدود ده هزار تن از مردم انجامید، اما رژیم نتوانست مانع از ادامه مبارزات توده‌های مردم ایران گردد. سرکوب و کشتار وحشیانه مردم توسط رژیم در جریان این قیام، دریایی از خون میان توده‌های مردم و طبقه حاکم فاصله انداخت که دیگر پر شدنی نیست. مبارزه، پیگیرانه ادامه یافت. دانشجویان در ۱۶ آذر مبارزات پردامنه‌ای را در دفاع از قیام آبان ماه و مبارزات کارگران سازمان دادند. پی‌آمد آن اعتراضات گسترده دی‌ماه به‌ویژه در تهران در پی سقوط هواپیمای مسافربری توسط نیروهای مسلح رژیم بود. حتی بیماری مرگبار کرونا نیز نتوانست مانع از ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم باشد. بهرغم وقفه‌ای بسیار کوتاه، این مبارزه ادامه یافت و جنبش فراگیر ترشد. کارگران در صدها مورد به اعتصاب، تجمع و راهپیمایی روی آوردند. کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه اعتصابی را برپا کردند که ۷۰ روز ادامه یافت. در مردادماه ۹۹ کارگران هم‌زمان در ده‌ها پالایشگاه و واحد پتروشیمی در سراسر کشور به اعتصاب متوسل شدند. اعتصاب و تظاهرات کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان یک نمونه دیگر بود. برجسته‌ترین این مبارزات کارگری در تیرماه سال جاری رخ داد که ده‌ها هزار کارگر نفت، گاز و پتروشیمی در متجاوز از صد واحد تولیدی یک اعتصاب سراسری برپا کردند که سه هفته ادامه یافت و از حمایت عمومی کارگران سراسر ایران برخوردار گردید. مبارزات کارگری در اشکال متنوع، همچنان پیگیرانه در سراسر کشور، ادامه دارد.

تظاهرات توده‌ای گسترده‌ای که از ۲۴ تیرماه سال جاری در خوزستان آغاز شد و بیست شهر این استان را فراگرفت و متجاوز از دو هفته ادامه یافت، یک نمونه برجسته دیگر از مبارزات قهرمانانه مردم ایران، علیه نظم حاکم بر ایران بود. این تظاهرات، موجی از همبستگی مبارزاتی را با مردم خوزستان در سراسر ایران برانگیخت.

در شهرهای بیش از ۱۵ استان کشور، توده‌های زحمتکش مردم، در حمایت از مطالبات و مبارزات مردم خوزستان به تظاهرات خیابانی روی آوردند و علیه جمهوری اسلامی شعار سر دادند.

در این دوره، بازنشستگان نیز چندین ماه پی‌درپی تجمع‌های اعتراضی و تظاهرات، برپا کردند و شعارهای ضد دولتی سر دادند. معلمان و پرستاران در موارد متعدد به اعتصاب و تجمعات اعتراضی متوسل شدند.

نقشی که زنان در مبارزات دو سال گذشته ایفا کرده‌اند، یکی از نقاط برجسته این مبارزات بوده است. حضور گسترده و فعال زنان در قیام آبان ماه ۹۸ یکی از رویدادهای مهم سال‌های اخیر بود. در برخی شهرها و مراکز قیام، زنان رهبری مبارزات را نیز بر عهده داشتند. در اغلب تظاهرات و تجمعاتی که تا به امروز در سراسر ایران در جریان بوده است، همواره نیروی فعال این جنبش‌ها زنان بوده‌اند. زنان در این تجمعات و تظاهرات در ابعادی وسیع حضور یافته و با سخنرانی‌ها و سردادن شعارها جمعیت را به ادامه مبارزه برانگیخته‌اند. این فقط در مبارزات معلمان یا پرستاران نیست که زنان نقش مهمی را در سازمان‌دهی مبارزات بر عهده‌دارند. همین واقعیت را در جنبش دانشجویی، در مبارزات بازنشستگان و دیگر جنبش‌ها نیز به‌وضوح می‌توان دید. کم نیست نمونه‌هایی که حتی زنان خانواده‌های کارگری در تجمعات و تظاهرات کارگری فعالانه مشارکت داشته‌اند. زنان با حضور فعال در این مبارزات عمیقاً دریافته‌اند که نمی‌توانند بدون اتحاد با جنبش‌های اجتماعی دیگر، بدون اتحاد با جنبش نیرومند طبقه کارگر و بدون مبارزه مشترک با عموم کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی دولت دینی که بنیادش بر نابرابری میان زن و مرد گذاشته شده است، ستم، تبعیض و نابرابری را براندازند. آن‌ها دریافته‌اند که تنها این اتحاد و برپایی یک انقلاب اجتماعی است که می‌تواند نه‌فقط برابری حقوق را برای زنان به ارمغان آورد، بلکه به رهایی قطعی زن از هرگونه ستمی بیانجامد.

اکنون دامنه نارضایتی از نظم حاکم به درجه‌ای وسعت یافته که بخش بزرگی از اقشار میانی جامعه نیز به اعتراض و تظاهرات خیابانی روی آورده‌اند. تحریم فعال و گسترده خیمه‌شببازی انتخاباتی رژیم نمونه دیگری از عمق نارضایتی عمومی مردم ایران از نظم سیاسی حاکم بر ایران است. این تحریم درعین‌حال نشان داد که توازن قوا میان اردوی انقلاب و ارتجاع ضدانقلابی حاکم کاملاً به نفع انقلاب برهم‌خورده است و اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران خواهان

برافتادن نظام سیاسی حاکم بر ایران اند. یک چنین تحریمی تنها در یک موقعیت انقلابی، در شرایطی می‌توانست رخ دهد که مردم هرگونه اعتماد به طبقه حاکم و سیستم سیاسی آن را از دست داده‌اند و می‌خواهند نظم موجود را برچینند و نظام دیگری را جایگزین آن کنند. اکنون دیگر سراسر ایران صحنه مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش علیه نظم ارتجاعی حاکم است.

۵- درحالی‌که در طول دو سال گذشته مبارزه کارگران و زحمتکشان پیوسته وسعت و اعتلا یافته، بحران‌ها عمیق‌تر و موقعیت رژیم روزبه‌روز وخیم‌تر شده است، بحران اقتصادی نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، مدام ژرف‌تر شد. در نتیجه عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی، تولید ناخالص داخلی در طول دو سال گذشته، با سقوط ده‌درصدی مواجه بود. نرخ رسمی و دولتی تورم سالانه به‌طور متوسط حدود ۴۰ درصد اعلام شده است. این افزایش نرخ تورم در واقعیت همواره متجاوز از ۵۰ و حتی ۶۰ درصد بوده است. در این فاصله ورشکستگی مالی دولت نیز به‌رغم چوب حراج زدن به دارایی‌های عمومی، به مقیاس بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. بدهی دولت به حدود یک تریلیون تومان افزایش یافته است. نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۹ به ۵۲ درصد رسید. کسری بودجه سال جاری نیز سیصد هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

در نتیجه تعمیق بحران اقتصادی رکود-تورمی و ادامه سیاست نئولیبرال، در دو سالی که گذشت، فقر در جامعه ایران، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت. با مدنظر قرار دادن خط فقر ۱۲ میلیون تومان در هرماه، اکنون متجاوز از ۸۰ درصد مردم ایران در زیر خط فقر قرار گرفته‌اند. در طول دو سال گذشته میلیون‌ها تن بر تعداد بیکاران افزوده شده است. در سال ۹۹ ریزش بی‌سابقه‌ای در بخش شاغلان صنعتی کشور رخ داد و بیش از ۵۰۰ هزار نفر شغل خود را از دست دادند. در بخش کشاورزی ۲۵۰ هزار نفر و در بخش خدمات در حدود ۷۵۰ هزار نفر بیکار شدند. اکنون حتی بر طبق آمار رسمی و قلابی دولتی، کمتر از ۲۳ میلیون از جمعیت ۸۵ میلیونی کشور شاغل‌اند. تشدید و تعمیق رکود در بخش‌های مختلف اقتصادی و تولیدی، نه‌فقط میلیون‌ها تن دیگر از شاغلین را به‌صف میلیون بیکاران پرتاب نموده، بلکه سطح زندگی و معیشت کارگران شاغل را نیز به نحو دهشتناکی تنزل داده و نارضایتی و روحیه اعتراضی را در تمام سطوح کارگران و زحمتکشان و تهیدستان جامعه افزایش داده است. شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران به درجه‌ای عمیق شده که تاکنون سابقه نداشته است. به‌رغم افزایش و گسترده‌ی فقر، پیوسته بر حجم سرمایه و ثروت سرمایه‌داران افزوده شده است. تنها در یک سال گذشته حجم سرمایه و ثروت بزرگترین سرمایه‌داران، ۳ / ۲۴ درصد افزایش یافته است. این ثروت هنگفت حاصل استثمار بی‌رحمانه نیروی کار ارزان و محروم از

حق و حقوق کارگری، بورس‌بازی‌های شیدانه، غارت و چپاول ثروت‌های عمومی در زد و بند با دستگاه دولتی سرتاپا فاسد بوده است. این شکاف عمیق فقر و ثروت، تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقاتی را حادثر از هر زمان دیگر کرده است.

جمهوری اسلامی علاوه بر بحران‌های همه‌جانبه‌ای که از مدت‌ها پیش با آن‌ها روبه‌رو بوده است، در این فاصله، با بحران کرونا نیز مواجه شده است که آشکارتر از تمام بحران‌های اقتصادی و اجتماعی موجود عمق ورشکستگی، ناتوانی، فساد و ازهم‌گسیختگی نظم حاکم بر ایران را به نمایش گذاشت. باگذشت نزدیک به دو سال از شیوع این بیماری در ایران هیچ چشم‌انداز نزدیکی برای کنترل و مهار این بیماری که تاکنون جان متجاوز از ۲۰۰ هزار تن از مردم ایران را گرفته است، دیده نمی‌شود. رژیم جنایتکار حاکم بر ایران، تا مدت‌ها حتی از خرید واکسن برای نجات جان مردم ایران سرباز زد تا از این طریق نیز میلیاردها دلار به جیب شرکت‌های داروسازی داخلی وابسته به باندهای طبقه حاکم سرازیر شود.

نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران بیش از آن پوسیده و ازهم‌گسیخته است که بتواند حتی بحران‌های عمیق موجود را تعدیل کند.

بحران زیست‌محیطی یکی دیگر از فجایی است که نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های جمهوری اسلامی در ایران به بار آورده‌اند. عواقب این بحران به اشکال مختلف خود را در سراسر ایران نشان داده و جان و زندگی مردم را دچار مخاطرات جدی نموده است. بحران آب در خوزستان که اعتراضات گسترده مردم این استان را نیز در پی داشت، یکی از عواقب وخیم این بحران زیست‌محیطی است.

۶ - درحالی‌که جمهوری اسلامی با بحران‌های متعدد و ژرف روبه‌رو است و مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش پیوسته اعتلای نوینی یافته، اختلاف و شکاف در درون طبقه حاکم نیز افزایش یافته است. اکنون جناحی از هیئت حاکمه تحت رهبری خامنه‌ای در تلاش است که برای غلبه بر بحران‌های موجود و امواج مبارزات توده‌ای که موجودیت رژیم را مورد تهدید جدی قرار داده است، نخست اختلافات و کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه را حل کند و با کنار نهادن گروه‌ها و جناح‌های رقیب از مهم‌ترین ارگان‌های دستگاه دولتی و گماردن هارترین جنایتکاران وابسته به این جناح در رأس حساس‌ترین ارگان‌ها و نهادهای دولتی، تمرکز بیشتری را در دستگاه دولتی ایجاد کند. اما همان‌گونه که تلاش‌های شکست‌خورده پیشین طبقه حاکم نشان داده است، این اقدامات نیز نه قادر است بر اختلافات و تضادهای درونی طبقه حاکم در شرایطی که یک بحران سیاسی ژرف جامعه را فراگرفته است، غلبه کند و نه بحران‌ها و مبارزاتی را که ریشه‌های عمیق دارند، حل نماید. هرچه مبارزات توده‌ها اعتلای بیشتری

می‌یابد و هر چه بحران سیاسی کنونی عمیق‌تر می‌شود، تضادها و شکاف‌های درونی طبقه حاکم، ضرورتاً حادث‌تر و عمیق‌تر خواهد شد.

۷- جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته نیز آشکارا نشان داده است که طبقه حاکم نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم ایران حکومت کند. جامعه ایران نیاز به تغییر و دگرگونی دارد و شرط نخستین هر تغییری برافتادن دولت دینی پاسدار نظام سرمایه‌داری است که از هر جهت ورشکستگی، ناتوانی، بی‌اعتباری سیاسی و پوسیدگی خود را برملا کرده است. به‌رغم تلاش‌های مذبوحانه جمهوری اسلامی برای بقای خود با تکیه بر قهر دولتی، این رژیم راهی برای نجات و سرنوشتی جز سرنوشتی قریب‌الوقوع ندارد. هرچه بیشتر مقاومت کرده است، توده‌های کارگر و زحمتکش، مصمم‌تر، متشکل‌تر و آگاهانه‌تر به نبرد برای سرنوشتی آن ادامه داده‌اند.

۸- همان‌گونه که اشاره شد، جامعه ایران در درون یک موقعیت انقلابی به سر می‌برد، نیاز به تغییر و دگرگونی جامعه یک ضرورت مبرم است و تمام شرایط عینی برای روی‌آوری توده‌ها به انقلاب فراهم شده است. اگر تاکنون تأخیری در وقوع این انقلاب رخ داده است، به علت عقب‌ماندگی شرایط ذهنی است. عامل ذهنی، سطح آگاهی و تشکل و نقش رهبری طبقه انقلابی همواره عامل مهمی در تسریع روند وقوع انقلاب است و نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی انقلاب اجتماعی ایفا می‌کند. آنچه تاکنون در ایران شاهد آن بوده‌ایم، عقب‌ماندگی و تأخیر عامل ذهنی نسبت به شرایط عینی است. در ایران تنها یک طبقه، طبقه کارگر است که رسالت رهبری جنبش و انقلاب را بر عهده دارد. اما به‌رغم این‌که در کوران مبارزات سال‌های اخیر، خودآگاهی طبقه کارگر پی‌درپی افزایش یافته و سطح آگاهی، همبستگی و تشکل طبقه کارگر ارتقاء یافته است، اما در نتیجه سلطه چندین دهه دیکتاتوری عریان طبقه حاکم، طبقه کارگر هنوز نتوانسته به آن حد از آگاهی و تشکل که نیاز پیشرفت شرایط عینی انقلاب است، دست یابد، نقش رهبری‌کننده را در جنبش در دست بگیرد و آن را به‌سوی برپایی انقلاب رهبری کند. لذا این عقب‌ماندگی عامل ذهنی از عامل عینی، مهم‌ترین علت در تأخیر وقوع انقلاب تاکنون بوده است. این البته نافی این واقعیت نیست که انقلاب مستقل از اراده و آگاهی طبقات و اقشار جامعه، در نتیجه تشدید تضادهای درونی جامعه، حتی در غیاب آمادگی شرایط ذهنی رخ می‌دهد.

تشدید تضادها، عمیق‌تر شدن بحران سیاسی، گسترش دامنه اعتراضات و اعتلای روزافزون سطح مبارزات توده‌های مردم ایران به‌وضوح نشان می‌دهد که هر آن ممکن است در پی هر جرقه‌ای این انقلاب در ایران رخ دهد. همان‌گونه که قیام آبان ماه سال ۹۸ و اعتصاب سراسری تیرماه کارگران نفت، گاز و پتروشیمی نشان داد، اعتصابات توده‌ای و سیاسی در شرایط سیاسی کنونی می‌تواند هر لحظه شکل بگیرد. همین اعتصابات می‌توانند سریعاً به اعتصابات

سیاسی سراسری ارتقاء یابند و شرایط را برای روی‌آوری توده‌ها به قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم سازد.

۹ - برای تسریع روند برپائی انقلاب و تضمین نقش رهبری طبقه کارگر در شرایطی که رژیم دیکتاتوری عریان می‌کوشد هرگونه تلاش کارگران را برای ایجاد تشکلهای علنی در هم شکند و پیشروان کارگری را مورد تعقیب و سرکوب قرار دهد، ضروری است که از هم‌اکنون در تمام کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی کمیته‌های مخفی کارخانه و کمیته‌های اعتصاب را ایجاد و تقویت کرد و رابطه میان تشکلهای کارگری را در مؤسسات مختلف مستحکم ساخت. این وظیفه مهم بخش پیشرو و آگاه جنبش کارگری در شرایط کنونی است. این البته نافی استفاده از هر وسیله‌ای برای متشکل شدن کارگران در مقیاس سراسری، از جمله استفاده از شبکه‌های اجتماعی نیست که کارگران به‌خوبی از آن بهره می‌گیرند. اما هیچ‌چیز نمی‌تواند جای سازمان‌دهی و تشکل کارگران را در نقطه تولید و محل کار بگیرد. فقط این تشکلهای قادرند تحت هر شرایطی خود را حفظ و به وظایف خود عمل کنند

در همین حال ضروری است که در شرایط سیاسی کنونی، برای تحکیم اتحاد مبارزاتی معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان، دانشجویان و بیکاران با جنبش طبقاتی کارگران تلاش کرد. اتحاد تمام جنبش‌های اجتماعی کنونی ایران با جنبش اجتماعی بزرگ طبقه کارگر، شرط پیروزی انقلاب و تحقق خواسته‌های عموم توده‌های مردم ایران خواهد بود.

۱۰ - وظیفه سازمان مادر دوره پس از کنفرانس هیجدهم که یکی از حساس‌ترین دوره‌های تحولات سیاسی در ایران خواهد بود، تلاش گسترده نظری و عملی برای برپائی انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان خواهد بود. تلاش بی‌وقفه برای ارتقاء سطح آگاهی و تشکل کارگران با استفاده از تمام امکانات تبلیغی و ترویجی و فعالیت عملی اعضاء، فعالان و هواداران سازمان در داخل کشور، همچنان وظیفه اساسی سازمان خواهد بود. شعارهای تاکتیکی سازمان از جمله شعار کار- نان آزادی - حکومت شورایی اکنون به اصلی‌ترین شعار کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است. تاکتیک‌های مختص کارگری، ایجاد تشکلهای مخفی کارگری، تلاش برای برپائی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، قیام مسلحانه توده‌ای نیز، هم‌اکنون بخشاً به شعار کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است. باید باز هم این شعارها را تبلیغ و ترویج کرد و برای عملی کردن آن‌ها تلاش نمود. باید برای تبلیغ و ترویج مواضع سازمان علاوه بر انتشارات مکتوب و استفاده از وسایل دیگر از نمونه سایت‌های اینترنتی و تلویزیون، بخش‌های خارج از کشور سازمان در دوره آتی علاوه بر فعالیت‌های همیشگی، فعالیت گسترده‌تری را در شبکه‌های اجتماعی سازمان بدهند.

پراکندگی صفوف کمونیست‌ها همچنان یکی از معضلات جنبش کمونیستی ایران است. همکاری سازمان ما با چند سازمان دیگر در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست گرچه در طول دو سال گذشته ادامه داشته، اما نتوانسته از محدوده دو سال پیش فراتر رود. سازمان ما باید برای غلبه بر این پراکندگی تلاش بیشتری مبذول دارد و اتحادهای خود را با سازمان‌های کمونیست، چپ و انقلابی گسترش دهد.

سازمان ما همچون گذشته وظیفه خود می‌داند که در تلاش برای تحقق انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار یک نظم سوسیالیستی در ایران، پیگیرانه مواضع و نگرش‌های جریانات بورژوائی و خرده‌بورژوائی را مورد نقد قرار دهد و تاکتیک‌های آن‌ها را که برای ایجاد انحراف در جنبش کارگری و انقلابی تلاش می‌کنند، خنثی سازد.

راهی برای نجات مردم ایران از فجایی که نظم سرمایه‌داری و دولت پاسدار منافع سرمایه‌داران آفریده‌اند، جز یک انقلاب اجتماعی کارگری وجود ندارد. چشم‌انداز وقوع این انقلاب با پیدایش موقعیت انقلابی، بیش از هر زمان دیگر، نزدیک‌تر شده است.

قطعه‌نامه در مورد جنبش کارگری

بحران ژرف اقتصادی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از آن، بیش‌ازپیش تشدید شده‌اند. ناتوانی طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن برای حل یا تعدیل این بحران‌ها، جامعه را به آستانه ازهم‌گسیختگی کامل کشانده است. تضادهای طبقاتی حدت بیشتری یافته و به نقطه ستیز رسیده‌اند. افلاس و ورشکستگی رژیم در تمام زمینه‌ها در معرض دید همگان قرار گرفته است. تشدید تضادها و بحران‌ها، تشدید فشار و سنگینی مشکلات معیشتی برگرده کارگران و سایر زحمتکشان، کل جامعه را برای رهایی از وضع موجود به غلیان درآورده است. شکست سیاست‌های رژیم و جناح‌های آن برای برون‌رفت از بحران و بن‌بستی که تمام نظم موجود در آن گرفتار آمده، اوضاع اجتماعی را به مرحله انفجار نزدیک و نزدیک‌تر ساخته است. از یکسو طبقه حاکم دیگر نمی‌تواند به شیوه‌های گذشته به حاکمیت خود ادامه دهد و از سوی دیگر کارگران و توده‌های مردم زحمتکش نیز نمی‌خواهند و نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند. نه‌فقط مجموعه شرایط آفریننده قیام آبان ۹۸ بجای خود باقی است بلکه موقعیتی که با قیام آبان شکل گرفت نیز کماکان بر جامعه حاکم است. بر بستر همین شرایط متحول‌پرورنده تلاطمات سیاسی و همین موقعیت انقلابی است که جامعه اکنون در آستانه یک تکان بزرگ اجتماعی قرار گرفته است.

بحران عمیق اقتصادی، بحران کمبود مواد غذایی، بحران کمبود آب و قطع برق، بحران کرونا، گرانی و بیکاری و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر، زندگی کارگران و سایر اقشار زحمتکش را فلج ساخته است. افزایش روزافزون قیمت‌ها و تورم افسارگسیخته از یکسو و دستمزدهای ناچیز یک‌چهارم خط فقر از سوی دیگر، روزگار ده‌ها میلیون کارگر و خانواده‌های کارگری را سیاه کرده است. کارگران زن و میلیون‌ها کودک کار که مجبورند نیروی کار خود را به ارزان‌ترین حد ممکن به طبقه سرمایه‌دار بفروشند، با شدت و خشونت استثمار می‌شوند و در فقر و فلاکت دست‌وپا می‌زنند. موقعیت زنان کارگر نه‌فقط از جهت فروش ارزان‌تر نیروی کار بسیار شکننده است و سرمایه سعی می‌کند به رقابت در میان کارگران دامن بزند، بلکه زنان کارگر به خاطر تبعیضات شدید جنسیتی و نگاه مردانه در محیط‌های کار به‌شدت در رنج‌اند. معیشت کارگران پیوسته بدتر و سفره آن‌ها کوچکتر شده است. عموم کارگران سال‌به‌سال فقیرتر شده‌اند. فشارهای گوناگون از حد تحمل کارگران فراتر رفته‌اند.

نارضایتی از وضع موجود و اعتراض علیه آن در صفوف کارگران پیوسته بیشتر و متراکم‌تر شده و اعتراضات کارگری در اشکالی گوناگون را در پی داشته است. کارگران به اشکال و شیوه‌های متنوعی از اعتصاب و تجمع و راهپیمایی خیابانی گرفته تا مسدود ساختن جاده و اخراج مدیریت و عوامل کارفرما و امثال آن، اراده خود برای تغییر وضع موجود را به نمایش گذاشته‌اند. این اعتراضات پیوسته در حال گسترش بوده‌اند. هزاران اعتصاب و تجمع کارگری در مؤسسات تولیدی و خدماتی از معدن و فولاد و ذوب‌آهن و سیمان و برق و آب و مخابرات گرفته تا حمل‌ونقل شهری، راه‌آهن، کشت و صنعت‌ها، پتروشیمی‌ها، حمل‌ونقل جاده‌ای، شهرداری‌ها و غیره گویای همین واقعیت است. شمار اعتصابات و کارگرانی که به اعتصاب روی آورده‌اند فزونی گرفته است. شمار اعتصابات و تجمعات بزرگ آن‌قدر زیاد و آسمان جنبش کارگری چنان غرق ستاره است که نمی‌توان از همه آن‌ها نام برد. ستاره هفت‌تپه در تمام طول این دو سال درخشان بود و در آسمان جنبش طبقه کارگر پرتوافشانی کرد. استمرار مبارزه در هفت‌تپه علیه یکی از سیاست‌های مهم دولت، منجر به خلعید از کارفرمای خصوصی شرکت شد و دولت را وادار به عقب‌نشینی کرد. فولاد، تشعشعات خیرمکننده داشت و با اخراج مدیران عضو باند مافیای فولاد، برگ زرین دیگری بر دفتر مبارزات این کارگران افزوده شد. در هپکو و آذر آب اعتصاب و اعتراض خیابانی دولت را مجبور کرد گام‌هایی به عقب بردارد، گرچه این مبارزه هنوز نهایی نشده است. اعتصابات مکرر و همزمان چندین معدن زغال‌سنگ کرمان از جمله اعتصاب ده‌روزه ۳۵۰۰ کارگر معادن زغال‌سنگ کوه‌بنان، راور و زرند کرمان در اردیبهشت ۹۹ تظاهرات خیابانی و مشارکت خانواده‌ها در شرایطی که کرونا همه‌جا گرد مرگ و بازدارندگی

پاشانده بود، تمام موانع و محدودیت‌های بازدارنده را از سر راه برداشت. اعتصاب همزمان معادن خصوصی زغال‌سنگ پابدانای جنوبی، چشمه پودنه، گله توت، باب شکون، و چند معدن دیگر در مهرماه سال جاری و همچنین اعتصاب و تجمع و راهپیمایی ۱۲۰۰ کارگر معدن کرومیت آسمینون منو جان و مسدود ساختن جاده و مشارکت فعال خانواده‌ها، اعتصاب چند روزه بیش از ۵۰۰ کارگر پیمانی معدن مس سونگون ورزقان توأم با راهپیمایی و همراهی خانواده‌ها نمونه‌های دیگری از درخشش ستارگان بی‌شمار در جنبش کارگری است. ورود کارگران صنعت نفت به عرصه مبارزه علنی و توده‌ای در تابستان ۹۹ اما جنبش طبقه کارگر را وارد مرحله جدیدی ساخت. ستاره سوزان نفت چنان پرفروغ و درخشنده در جنبش طبقه کارگر ظاهر شد که تابش اشعه آن تا دور دست‌ترین نقاط کشور امتداد یافت. مشعل فروزان نفت همه‌جا را روشن کرد. اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران صنعت نفت در همان حال که زنگ بزرگ خطر را برای حاکمیت به صدا درآورد، به سرعت در سرتاسر کشور طنین افکند و شور و شوق و امید را در میان کارگران و در مقیاس تمام جنبش کارگری بارور ساخت. تکرار اعتصاب سراسری سازمان‌دهی شده تر و در ابعادی گسترده‌تر با حضور بیش از ۷۰ هزار کارگر در بیش از ۱۰۰ شرکت و مؤسسه نفت و گاز و پتروشیمی در تابستان سال جاری (۱۴۰۰) نشان داد که کارگر نفت چنان بارآوده و قدرت پای در صحنه مبارزه نهاده است که تا به خواست خود نرسد ترک صحنه نخواهد کرد. سال‌ها بود بهرغم آنکه مبارزه‌ای فعال و پیشرفته در فولاد و هفت‌تپه و هپکو و آذر آب و امثال آن جاری بود اما در صنعت نفت و برخی صنایع دیگر مانند خودروسازی‌ها تحرک مشهودی دیده نمی‌شد و نوعی ناموزونی میان این دو بخش وجود داشت. با ورود نفت به صحنه مبارزه گام بسیار مهمی در جهت غلبه بر این ناموزونی برداشته شد.

حجم بالای اعتصابات کارگری آن‌هم در شرایطی که طبقه حاکم سیاست سرکوب و احضار و بازداشت و اخراج فعالان کارگری را تشدید و برای صدها تن از کارگران پرونده‌سازی نموده است، نشان داد که با تشدید فشار و سرکوب نمی‌توان کارگران ناراضی و معترض را خاموش ساخت. ارتجاع حاکم دامنه سرکوب را تا آنجا گسترش داد که حتی وکیل کارگران هفت‌تپه را نیز بازداشت و محاکمه کرد. تمام تلاش خویش را برای ایجاد نفاق و دودستگی و جلوگیری از اتحاد کارگران به کار بسته است. طبقه حاکم با تحرکات خویش برای سرهم‌بندی کردن تشکلهای جاسوسی به نام شوراهای اسلامی کار در واحدهای مختلف از جمله در فولاد و هفت‌تپه و اخیراً در صنعت نفت، سعی نموده کارگران را کنترل کند. اما هیچ‌یک از این ترفندها مانع اعتصابات و مبارزات کارگری و گسترش آن نشده است. مادام که نظم حاکم پابرجاست و مادام که خواست‌های

کارگران برآورده نشود، اعتصاب و اعتراض برای تحقق این خواست‌ها نیز ادامه خواهد داشت.

بررسی مبارزات کارگری در دو سال گذشته این واقعیت را اثبات می‌کند که علاوه بر خواست‌های صنفی و اقتصادی، خواست‌های سیاسی نیز در این مبارزات جایگاه مهمی داشته و خصلت سیاسی این مبارزات پررنگ‌تر شده است. پرچم کار و نان و آزادی و آلترناتیو شورایی همچنان در اهتزاز بود. هر جا طبقه کارگر در فراخوان تجمع و طرح این شعار پیش‌قدم شد و ابتکار عمل را در دست گرفت، بلافاصله مورد استقبال سایر زحمتکشان نیز قرار گرفت. اعتمادبه‌نفس طبقه کارگر تقویت شد. طبقه کارگر گام‌هایی در راستای اتحاد و همراهی با سایر اقشار زحمتکش برداشت و معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش در جبهه کارگران قرار گرفتند. به‌رغم تمام موانع و مشکلات و محدودیت‌های حکومتی و کرونانی، طبقه کارگر با شور و اشتیاق و با قدرت بیشتری به استقبال اول ماه مه رفت و در اشکال متنوعی از جمله حضور خیابانی این روز را گرمی داشت و همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام کرد. در بیانیه‌های متعددی که به این مناسبت انتشار یافت، افزون بر طرح مهم‌ترین خواست‌های سیاسی و اقتصادی، موضع‌گیری رادیکال علیه استثمار و نظام بهره‌کشی و دفاع قاطع از سوسیالیسم موج می‌زند. بیانیه‌هایی که سرشار از روحیه انترناسیونالیستی و حاکمی از رشد و ارتقاء آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر است. مبارزات کارگری طی این دوره بار دیگر نشان داد که طبقه کارگر از این ظرفیت و شایستگی برخوردار است که رهبری تمام جنبش را در دست گیرد.

این واقعیت غیرقابل‌انکاری است که جنبش طبقه کارگر در فاصله دو سالی که از کنفرانس ۱۷ سازمان سیری‌شده گام‌های بسیار مهمی به جلو برداشته است. مبارزات و اعتصابات کارگری از نظر کمی و کیفی رشدی چشمگیر و در صدر مبارزات توده‌ای قرار داشته است. از نظر آگاهی سیاسی، تشکل و سازمان‌یابی نیز آشکارا رشد نموده و مسیر تکاملی را طی نموده است. در این بازه زمانی طبقه کارگر نه‌فقط در صحنه سیاسی حاضر و پیش‌تاز بود، بلکه در رأس آرایش سیاسی علیه طبقه حاکم قرار داشته است.

علی‌رغم پیشرفت‌های غیرقابل‌انکار جنبش طبقه کارگر اما هنوز کمبودهای جدی در زمینه آمادگی کامل این طبقه و ابزارهای ضروری اعمال رهبری متشکل آن در تحولات سیاسی و انقلابی که باید تمام نظم موجود را از ریشه براندازد و آن را به پیروزی برساند وجود دارد. برای از میان برداشتن این ضعف‌ها و کمبودها باید با تمام توان تلاش کرد. جمهوری اسلامی به‌رغم آنکه رژیم سرتاپا فاسد و در آستانه فروپاشی کامل است، اما خودبه‌خود سرنگون نمی‌شود. این رژیم را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت. اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه اما انتهای پروسه‌ای است که با شتاب در جامعه جاری است. اعتصابات سراسری از نمونه اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران نفت و گاز و پتروشیمی در حال گسترش است. با ایجاد کمیته‌های کارگری در محل کار و تولید، کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگی اعتصاب از نمونه آنچه در برق و مخابرات و پتروشیمی و بخشاً در نفت به وجود آمد، می‌توان و باید اعتصابات کارگری را گسترش داد و نه فقط اعتصاب سراسری در یک رشته معین را سازمان داد و زمینه اعتصاب در رشته‌های دیگر را مهیا ساخت بلکه می‌توان زمینه اعتصابات فرا رشته‌ای و پروسه ورود به اعتصاب عمومی سیاسی و سراسری را نیز تسریع کرد.

اعضاء، فعالین و هواداران سازمان باید حضور خود در محیط‌های کارگری را تقویت کنند و علاوه بر ایجاد هسته‌های سرخ کارگری، ایجاد کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب و نیز کمیته‌های هماهنگی اعتصاب را در سرتلحه فعالیت‌های کارگری خود قرار دهند. کمیته‌های اعتصاب را در هر کارخانه و کارگاه و در هر پالایشگاه و نیروگاه و پتروشیمی و مرکز نفت و گاز و حفاری ایجاد کنیم و از پیوند این کمیته‌ها، کمیته‌های هماهنگی اعتصابات را سازمان دهیم. ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری از جمله تشکل‌های مستقل در محل کار و تولید و ایجاد تشکل‌های فرا واحدی و رشته‌ای و سراسری از مبرم‌ترین نیازهای جنبش کارگری و اعتصاب‌های متشکل و سراسری است.

پروسه مبارزه در نفت با سرعت شگفت‌انگیزی در جریان است. اعتصاب درازمدت و سراسری در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی اگرچه فروکش نموده است اما اعتصابات مکرر و پرشمار کارگران پیمانی و پروژه‌ای در این یا آن شرکت ادامه یافته و مشعل مبارزه در نفت همچنان فروزان است. صنعت نفت تنها در ظرف کمتر از یک سال و نیم به اندازه چندین سال جلو آمد، از مرحله ایجاد کمیته‌های مخفی و کمیته‌های اعتصاب عبور کرد و وارد پروسه ایجاد کمیته هماهنگی و سازمانده اعتصاب و اعتراض کارگران نفت شد. اعتصابات فراگیر و سراسری در نفت، نویدبخش گسترش اعتصابات سراسری در سایر رشته‌ها و هموارشدن مسیر اعتصاب سیاسی عمومی و سراسری است. اعتصابات سراسری کارگری و حضور فعال طبقه کارگر در مبارزات جاری و تسخیر تمام فضای سیاسی جامعه، نمادی از نقش و اتوریته طبقه کارگر و تأثیر جنبش این طبقه بر کل جنبش انقلابی است. با گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، کارگر نفت در مدرسه اعتصاب تجربه می‌اندوزد و برای ایفای نقش مهمی که در جنبش این طبقه دارد، آرام آرام خود را تجهیز و آماده می‌کند. تجهیز و آمادگی نیروی کار شاغل در نفت که گردان مهمی از طبقه کارگر ایران است به یک معنا تجهیز و آمادگی کل این طبقه هم هست.

جامعه در تبوتاب یک تحول و دگرگونی عمیق سیاسی و اجتماعی می‌سوزد. انقلاب دق‌الباب کرده است. طبقه کارگر فرصت چندانی ندارد و برای انجام رسالت خویش در برپایی و رهبری انقلاب اجتماعی باید خود را تجهیز و آماده کند، نظم موجود را براندازد و حکومت شورایی خویش را مستقر سازد.

قطعه نامه در مورد جنبش زنان

۱- در سراسر دوران موجودیت جمهوری اسلامی در ایران، زنان همواره با بی‌رحمانه‌ترین تبعیض، ستم، و سرکوب مواجه بوده‌اند.

ایران در زمره معدود کشورهای جهان است که در آن برابری زن و مرد به آشکارترین شکل ممکن نفی شده است. قوانین رسمی جمهوری اسلامی بر نابرابری و تبعیض مهر تأیید زده‌اند. زنان از دسترسی به بسیاری مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی محروم شده‌اند. تحت حاکمیت دولت دینی، زنان در همه‌جا، از خانه و محل زندگی گرفته تا خیابان و محیط کار در معرض انواع ستم و خشونت، تحقیر و تبعیض، نابرابری و بی‌عدالتی قرار دارند. دولت دینی حاکم بر ایران که مبلغ و مروج مردسالاری قرون وسطایی علیه زنان است، با تصویب قوانین و مقررات ارتجاعی، راه را بر اعمال هرگونه تبعیض و خشونت علیه زنان باز گذاشته است. قوانین دولت دینی، آشکارا مرد را فرمانروای خانه و زن را فرمان‌بر اعلام کرده است. تبعیض و نابرابری و اعمال خشونت علیه زنان، فقط به چهاردیواری خانه و خانواده محدود نشده است. زنان در بیرون از خانه، در کوچه و خیابان، محل کار نیز با انواع تبعیض، خشونت دولتی و غیردولتی، از سرکوب و تحقیر و توهین گرفته تا تحمیل نوع پوشش مواجه‌اند. جمهوری اسلامی با جداسازی زن و مرد در مراکز عمومی، ستم و تحقیر زنان را به درجه آپارتاید جنسی رسانده است.

۲- در طول دو سال گذشته نیز ستم و تبعیض نسبت به زنان افزایش یافت. در نتیجه نابرابری و تبعیضی که زنان با آن مواجه‌اند، تشدید بحران اقتصادی و پاندومی کرونا، بیشترین آسیب را به زنان وارد آورد و گروه کثیری از زنان کار خود را از دست دادند.

نرخ بیکاری زنان بین ۱۸ تا ۳۵ سال در بهار امسال نسبت به بهار سال ۹۹ با رشد ۵ / ۳ درصدی به ۸ / ۲۷ درصد رسید. در همین بازه زمانی سهم بیکاری زنان فارغ‌التحصیل از تعداد کل بیکاران به ۷۱ درصد افزایش یافت. در شرایطی که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران زیر خط فقر به سر می‌برند، میلیون‌ها زن به ناگزیر در مراکز تولیدی و خدماتی کوچک و زیرزمینی، با دستمزدی بسیار پایین‌تر از حداقل دستمزد رسمی، بدون امنیت شغلی و محروم از هرگونه حمایت قانونی در شرایطی که با آزارهای جنسی و روانی مواجه‌اند، مشغول به کار شده‌اند.

خشونت دولتی و غیردولتی نیز علیه زنان افزایش یافت. به گزارش مرکز آمار ایران، بیش از ۹۶ درصد از موارد همسر آزاری مربوط به زنان بوده است. درحالی‌که جمهوری اسلامی پیوسته در تلاش برای تقویت فرهنگ و سنت‌های ارتجاعی مردسالارانه است، در سال گذشته لااقل ۳۴۰ زن در جریان قتل‌های موسوم به ناموسی توسط مردان خانواده کشته شدند. این خشونت علیه زنان به اشکال مختلف توسط دولت نیز اعمال شده است. تنها یک نمونه آن سرکوب زنان در خیابان‌ها توسط نیروهای سرکوب ارشاد به بهانه حجاب است که به‌ویژه از هنگامی که رئیسی به قدرت رسید، افزایش یافته است. در این فاصله، دولت دینی حاکم بر ایران، محدودیت‌ها و فشار بیشتری را بر فعالان جنبش زنان اعمال نمود و تعدادی را به حبس محکوم کرد. ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال نمونه دیگری از آزار جنسی دختران است، که با تأیید و حمایت جمهوری اسلامی افزایش یافته است. بر اساس اعلام مرکز آمار، در سال ۹۹، ازدواج ۳۱ هزار و ۳۷۹ دختر تنها در سنین ۱۰ تا ۱۴ ثبت شده است که این رقم در مقایسه با سال ۹۸ افزایش ۵ / ۱۰ درصدی را نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی در این دوره تمام امکانات خود را به خدمت گرفت، تا تعداد هر چه بیشتری از زنان را به زنان خانه‌دار تبدیل کند. حتی ورود زنان به برخی رشته‌های آموزش عالی را ممنوع کرد. دولت دینی جمهوری اسلامی برای این که نشان دهد، در ستمگری و تبعیض علیه زنان لحظه‌ای کوتاه نخواهد آمد، در شهریورماه امسال حتی لغو اجرای سند آموزشی یونسکو را که در بخشی از آن بر پایان دادن به تبعیض و خشونت علیه زنان تأکید، شده بود، رسماً اعلام کرد.

۳- اما به‌رغم تمام ستم و وحشیانه‌ای که در این سال‌ها بر زنان اعمال شده است، زنان، نه‌تنها در مقابل تحمیل انواع تبعیض و ستم و نابرابری جنسیتی سر فرود نیاوردند، بلکه برعکس، از همان نخستین روزهای حاکمیت رژیم ارتجاعی زن‌ستیز، به مبارزه علیه نابرابری، تبعیض و ستم برخاستند که تظاهرات بزرگ اسفند سال ۵۸ نمونه درخشان آن است. از آن پس زنان در همه‌جا، از خانه گرفته تا کوچه و خیابان، از مبارزه فردی علیه قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز گرفته تا مبارزه‌ای جمعی و متشکل در تشکلهای مستقل زنان و مبارزه در صفوف سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم حاکم، علیه دولت دینی زن‌ستیز پاسدار نابرابری زن و مرد، از ایستادگی در مقابل مناسبات مردسالاری حاکم بر خانواده گرفته تا درگیری با پلیس و دیگر مزدوران رژیم برای نفی قوانین و مقررات ارتجاعی ضد زن و حصول به برابری، به مبارزه ادامه داده‌اند.

دی‌ماه ۹۶، نقطه عطف جدیدی را در مبارزات زنان گشود. موج نوینی از زنان جوان مبارز و رادیکال که با ادعاهای پوشالی رفرمیستی زنان بورژوا- لیبرال و بورژوا مذهبی طرفدار رژیم تسویه حساب کرده بودند، به جنبش توده‌ای اعتراضی در خیابان‌ها برای سرنگونی جمهوری اسلامی روی آوردند و اتحاد

خود را با دیگر جنبش‌های اجتماعی تحکیم کردند. در بطن همین مبارزات بود که پدیده «دختران انقلاب» نیز برای برداشتن علنی حجاب اجباری شکل گرفت. حضور فعال زنان در قیام شکوهمند آبان ۹۸ که در بسیاری از موارد در نقش رهبران جنبش ظاهر شدند و تعدادی نیز جان باختند، نمونه درخشان دیگری از مبارزه قهرمانانه زنان بوده است.

در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی در ایران، هزاران زن در مبارزه با رژیم ستمگر جمهوری اسلامی جان باختند و یا سال‌ها در اسارتگاه‌های رژیم به بند کشیده شدند.

مبارزات زنان البته در آبان ۹۸ متوقف نشد. در طول دو سال گذشته، در تمامی تجمعات و تظاهرات خیابانی، از اعتراضات دانشجویان و معلمان گرفته تا بازنشستگان، از اعتراضات پرستاران گرفته تا اعلام همبستگی با اعتصابات کارگران، از حضور در تجمعات اول ماه مه، تجمعات و تظاهرات خیابانی کارگران و سخنرانی در متروها در روز جهانی زن گرفته تا برپایی تجمعات در اعتراض به قتل‌های ناموسی، اعتراض علیه بی‌آبی و خاموشی‌های مکرر برق، از کمبود واکسن و نابسامانی‌های واکسیناسیون گرفته تا هرکجا که صدای اعتراضی برخاست، زنان همواره حضوری فعال و نقش برجسته‌ای برعهده‌گرفته‌اند. سخنرانی‌های پرشور زنان در تجمعات اعتراضی سال‌های اخیر معلمان، پرستاران، بازنشستگان و مشارکت زنان خانوارهای کارگری در تظاهرات و راهپیمای‌های خیابانی، همواره محرک نیرومندی در تداوم اعتراضات و سوق دادن جنبش به‌پیش بوده است.

ویژگی جنبش زنان در مرحله کنونی فقط در این نیست که تحقق مطالبات زنان را در اتحاد با جنبش‌های اجتماعی دیگر برای سرنگونی رژیم ارتجاعی زن‌ستیز یافته است، بلکه دامنه این جنبش وسعت بی‌سابقه‌ای یافته است. میلیون‌ها زن کارگر، زنان خانوارهای کارگری، عموم زنان زحمتکش، معلمان، پرستاران، زنان سرپرست خانوار و میلیون‌ها زن بیکار و فقیر و تهیدست در شهر و روستا که علاوه بر ستم جنسیتی، زیر شدیدترین فقر و فشار اقتصادی، نابرابری دستمزد و ستم طبقاتی قرار دارند، به مبارزه علنی و فعال بانظم حاکم روی آورده‌اند. ۴- تجربه بیش از ۴۲ سال بی‌حقوقی زنان و ستمگری جمهوری اسلامی و نظم طبقاتی سرمایه‌داری حاکم بر ایران، به عموم زنان ستم‌دیده نشان داده است که برای برانداختن هرگونه نابرابری، تبعیض و ستم علیه زنان، راهی جز سرنگونی نظم حاکم وجود ندارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) به‌عنوان یک سازمان کمونیست که همواره پیگیرترین مدافع برابری حقوق زن و مرد و رهایی قطعی زن از هرگونه تبعیض، ستم و نابرابری بوده است، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی یک انقلاب اجتماعی و استقرار یک حکومت شورایی در ایران مبارزه می‌کند که یکی از

فوری‌تری وظایف آن، الغاء بی‌درنگ تمام قوانین و مقررات ضد زن، برانداختن هرگونه تبعیض و نابرابری میان زن و مرد و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان است.

کنفرانس هیجدهم سازمان فدائیان (اقلیت) زنان ستمدیده ایران را به مبارزه‌ای گسترده‌تر و پیگیرتر در اتحاد با طبقه کارگر و عموم زحمتکشان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی انقلاب اجتماعی و استقرار فوری حکومت شورایی فرامی‌خواند.

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس نوزدهم

قطعه‌نامه در مورد اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان

۱- جامعه ایران با عمیق‌ترین بحران‌های تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی روبه‌روست. آنچه ویژگی جامعه ایران را در شرایط بحران انقلابی کنونی تشکیل می‌دهد، تشدید روزافزون تضادها و عمیق‌تر شدن بحران‌ها در تمام عرصه‌های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی است.

۲- بحران اقتصادی رکود- تورمی عمیق‌تر از هر زمان دیگر شالوده‌های شیوه تولید سرمایه‌داری را به لرزه درآورده است. اقتصاد سرمایه‌داری ایران در دو سال گذشته همچنان در رکودی ژرف قرار داشت. بسیاری از کارخانه‌ها و فعالیت‌های تولیدی تعطیل شدند و بیکاری ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. از جمعیت ۶۳ میلیونی در سن کار، تعداد شاغلین حدود ۲۳ میلیون اعلام‌شده است. تورم به‌کلی افسارگسیخته و در ابعادی بی‌سابقه رشد کرده است. بانک مرکزی در اواخر خردادماه اعلام کرد که نرخ تورم نقطه‌ای در اردیبهشت سال ۱۴۰۲، ۵۹ / ۷ درصد افزایش یافته است.

مرکز آمار رژیم نیز اعلام کرد قیمت مواد غذایی فروردین‌ماه ۱۴۰۲ به‌طور متوسط ۵ / ۷۸ درصد بیشتر از فروردین سال ۱۴۰۱ بوده است. باوجوداین، مرکز آمار سازی رژیم که همواره تلاش کرده است، نرخ واقعی تورم را کتمان کند، نرخ تورم سالانه کشور را در شهریورماه ۱۴۰۲ برابر با ۱ / ۴۶ درصد اعلام کرد.

جمهوری اسلامی که در نتیجه رکود تولید، کاهش شدید درآمدهای نفت و گاز و در همان حال هزینه‌های کلان دستگاه عریض و طویل دولتی انگل با بحران مالی وخیم و کسری‌های بودجه صدها هزار میلیارد تومانی مواجه است، برای تأمین هزینه‌های خود پی‌درپی به قرض از بانک‌ها و انتشار اسکناس‌های بی‌پشتوانه متوسل شده است. در حال حاضر حجم نقدینگی از ۶۴۰۰ هزار میلیارد تومان فراتر رفته است. بدهی دولت به بانک‌ها نیز از مرز ۷۰۵ هزار میلیارد تومان رد شده و بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی در پایان دی‌ماه سال ۱۴۰۱ به بیش از ۸۰۲ هزار میلیارد تومان رسید.

در نتیجه این بحران عمیق رکود- تورمی و بحران مالی دولت، شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان به نحو بی‌سابقه‌ای وخیم‌تر شد و سطح معیشت توده‌های زحمتکش شدیداً تنزل کرد.

درحالی‌که بهای کالاهای موردنیاز مصرفی مردم عموماً با نرخ دلار تعیین می‌شوند، هم‌اکنون حداقل دستمزد روزانه کارگران چیزی معادل ۴ تا ۵ دلار در روز (۵ میلیون و ۳۰۸ هزار تومان در ماه) است. با همین قیمت کالاها در ایران، در بسیاری از کشورهای جهان حداقل دستمزد روزانه کارگران بین ۸۰

تا ۱۰۰ دلار است. روشن است که به فرض اگر با این تورم افسارگسیخته، خانواده‌های کارگری در هرماه سه برابر این حداقل دستمزد دریافت کنند، نمی‌توانند حتی با داشتن مسکن شخصی، نیمی از هزینه‌های ضروری خود را تأمین کنند. بنابراین فقر ابعاد بسیار گسترده‌ای به خود گرفته است. اخیراً یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس ارتجاع اسلامی، اعلام کرد: "خط فقر در تهران به ۳۰ میلیون تومان" رسیده است. اکنون با قطعیت می‌توان گفت که لااقل ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر به سر می‌برند و فراتر از آن، باز هم بر طبق اظهار نظر مقامات دولتی ۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از کل جمعیت ایران "از امکانات اولیه زندگی مانند مسکن، اشتغال، تحصیلات تا ۱۲ سال، سلامت، خوراک و پوشاک محروم هستند". یعنی فقیر و گرسنه به تمام معنای کلمه‌اند.

۳- این وخامت روزافزون وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش و گسترش ابعاد و دامنه فقر و بیکاری در شرایطی که جامعه ایران از مدت‌ها پیش با یک بحران سیاسی فراگیر مواجه است، به تشدید مبارزات تعرضی و مستقیم توده‌ای برای سرنگونی نظم حاکم بر ایران انجامیده است.

در موقعیت انقلابی موجود، جامعه ایران زیر فشار تضادها و بحران‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، بسان انباری بزرگ و متراکم از باروت است که هر جرقه کوچک، می‌تواند آن را به انفجاری مهیب تبدیل کند. تلاش ارتجاع برای خاموش کردن شعله‌های حریق این انفجارات در طول چند سال اخیر، مکرر ناکام مانده و پی‌درپی شعله‌های آتش خشم توده‌ای زبانه کشیده است.

در ادامه جنبش‌های بزرگ پیشین، اواسط اردیبهشت سال گذشته طغیان نوین توده‌های زحمتکش و تهیدست شکل گرفت. ده‌ها هزار تن از مردم زحمتکش و فقیر در اعتراض به آزدسازی قیمت‌ها به‌ویژه گرانی نان به تظاهرات و نبردهای خیابانی روی آوردند. در مدتی کوتاه این موج نوین و پردامنه جنبش تعرضی توده‌ای، که از شهرهای خوزستان آغاز گردید، به استان‌های غرب کشور، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و کرمانشاه بسط یافت. دامنه آن به گلپایگان در اصفهان، رشت در گیلان، نیشابور در خراسان رضوی رسید و حتی اعتراضات محدودتری را در چندین شهر و شهرک در استان‌های دیگر نیز در پی داشت. این طغیان نوین جنبش انقلابی توده‌ای علیه نظم حاکم، تقریباً دو هفته خیابان‌های چندین شهر را به عرصه نبرد توده‌های زحمتکش با دشمن طبقاتی حاکم بر ایران تبدیل کرد. توده‌های مردم با سردادن شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، تصاویر سران نظام را از ساختمان‌های دولتی به زیر کشیدند و چندین مرکز سرکوب و تحمیق مذهبی را به آتش کشیدند. رژیم با گسیل هزاران مزدور نظامی از مناطق دیگر و سرکوب و کشتار

وحشیانه توانست موقتاً اوضاع را تحت کنترل خود در آورد. لااقل ۵ تن از مردم مبارز توسط سرکوبگران به قتل رسیدند.

نکته قابل توجه در جریان این جنبش توده‌ای، اعتلای همزمان جنبش کارگری، اعتصاب و تجمع رانندگان شرکت واحد، نفت، گاز و پتروشیمی، تظاهرات بزرگ معلمان و تجمع‌های بازنشستگان بود.

کارگران شرکت واحد در جریان این اعتصاب و تجمع، با جنبش‌های اعتراضی توده‌ای ابراز همبستگی کردند. تعداد دیگری از تشکلهای مستقل و فعالان کارگری نیز با صدور بیانیه‌هایی پشتیبانی خود را از مبارزات توده‌های زحمتکش که در شهرهای مختلف در جریان بود، اعلام کردند. علاوه بر این، اعتصابات، تجمعات و تظاهرات سراسری معلمان و بازنشستگان فرهنگی در جریان بود که با خواست محوری آزادی معلمان در بند در ۴۰ شهر برپا گردید. رژیم بازداشت فعالان کارگری و معلمان را در دستور کار قرار داد. تعداد زیادی از فعالان کارگری و معلمان بازداشت و تعدادی اخراج شدند.

رژیم با سرکوب جنبش توده‌ای زحمتکشان و تهیدستان شهرها و به بند کشیدن صدها معلم و ده‌ها فعال کارگری، بر این پندار خام بود که اوضاع را تحت کنترل درآورده است. اما این یک خیال باطل بود. نه فقط مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان ادامه یافت بلکه عرصه جدیدی از مبارزه در سطحی وسیع‌تر میان زنان و رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی در خیابان‌های به‌ویژه شهرهای بزرگ بر سر نفی حجاب اجباری آغاز گردید. این مبارزه تا تیرماه به مرحله‌ای رسید که جمعی از دختران جوان، با حضور در یکی از خیابان‌های اصلی شیراز، با برداشتن حجاب، قانون ارتجاعی حجاب اجباری رژیم را آشکارا به چالش کشیدند. جمهوری اسلامی برای مهار این مبارزه، بر شدت سرکوب زنان در سراسر ایران افزود. اما این سرکوب نه فقط معضل رژیم را حل نکرد، بلکه در آخرین روزهای شهریورماه، قتل مهسا امینی (ژینا) توسط پلیس ارشاد، زمینه‌ساز یک جنبش توده‌ای جدید علیه رژیم گردید که تا اواخر دی‌ماه ادامه یافت.

—این موج نوین جنبش انقلابی، بزرگ‌ترین رویداد سیاسی پس از کنفرانس ۱۸ سازمان بود و از بسیاری جهات پیشرفته‌تر از تمام امواج پیشین جنبش‌های انقلابی توده‌های مردم برای سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم بر ایران بود. نیروی محرکه و رهبری کننده این جنبش زنان بودند. این جنبش که با اعلام مرگ ژینا در ۲۵ شهریور و تجمع و تظاهرات زنان مقابل بیمارستان کسری در تهران آغاز گردید، در جریان مراسم خاکسپاری او در ۲۶ شهریور در کردستان با شعار “مرگ بر دیکتاتور” “زن، ژیان، آزادی”، به جنبشی توده‌ای تبدیل گردید و به سراسر ایران بسط یافت. در همان نخستین روزهای آغاز این موج پر قدرت جنبش، مردم در متجاوز از ۸۰ شهر و ده‌ها دانشگاه به تظاهرات و اعتصاب

روی آوردند. شعار، “زن، زندگی، آزادی”، “مرگ بر دیکتاتور”، “مرگ بر خامنه‌ای” و “مرگ بر جمهوری اسلامی” در سراسر ایران طنین‌انداز شد. برای نخستین بار صدها هزار تن از مردم ایران به مدت چهار ماه به رودروئی خیابانی مستقیم با رژیم روی آوردند.

ترکیب نیروهایی که در این جنبش حضور یافتند، بسیار فراتر و متنوع‌تر از جنبش‌های پیشین بود. زنان، دانشجویان، جوانان محلات، معلمان، کارگران، بازاریان، رانندگان، برخی گروه‌های حرفه‌ای از نمونه پزشکان، وکلای دادگستری، هنرمندان و هنرپیشه‌ها، روزنامه‌نگاران، ورزشکاران، توده‌های مردم شهرهای کردستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، گیلان و مازندران، اصفهان، ایزده و بسیاری از شهرهای دیگر، در آن حضور یافتند. مطالبه مشخص عمومی جنبش، آزادی بود.

زنان در این جنبش قوانین و مقررات ارتجاعی حجاب اجباری و جداسازی زن و مرد را با اراده انقلابی خود ملغی ساختند. روسری‌ها را به آتش کشیدند. در دانشگاه‌ها، بساط جداسازی زن و مرد را برچیدند. دانش‌آموزان مدارس نیز در بسیاری موارد حجاب اجباری را به دور افکندند و عکس‌های سران جمهوری اسلامی را از کتاب‌ها پاره کردند و سوزاندند.

شعارهای این جنبش، “زن، زندگی، آزادی”، “مرگ بر دیکتاتور” “مرگ بر جمهوری اسلامی” و در سطحی محدود در کردستان “کار- نان- آزادی- حکومت شورایی” و “زنده‌باد سوسیالیسم” بود.

در جریان این جنبش بزرگ توده‌ای، اشکال متنوعی از مبارزه برای مقابله با رژیم به کار گرفته شد. اعتصابات و تجمعات دانشجویی، راهپیمایی، تظاهرات توده‌ای، تظاهرات موضوعی، سنگربندی‌های خیابانی، تعطیلی تعدادی از مدارس و پیوستن دانش‌آموزان به تظاهرات خیابانی، اعتصابات کارگری، اعتصاب رانندگان کامیون‌ها، اعتصاب کسبه، به آتش کشیدن تصاویر و نمادهای رژیم، تشکیل گروه‌های رزمی و حمله به مراکز سرکوب و ستم به‌ویژه در مناطقی نظیر کردستان و بلوچستان، حمله به پایگاه‌های بسیج، مراکز مذهبی، دفاتر امام‌جمعه‌ها، حمله به منازل عوامل رژیم با کوکئل مولوتف، ترور عناصر سرکوبگر، شعارنویسی علیه سران جمهوری اسلامی، عمامه پرانی و ناامن کردن کوچه و خیابان برای آخوندها و تمام عوامل رژیم، نمونه‌های آن بود.

این جنبش، چندین ویژگی داشت. گستردگی و سراسری بودن این جنبش یکی از ویژگی‌های برجسته آن بود. سازمان‌یافته‌تر از تمام جنبش‌های توده‌ای سال‌های اخیر بود. به آن درجه از بلوغ رسید که در سراسر کشور شعارهای واحدی سر داده شد. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی “زن، زندگی، آزادی.”

حضور بسیار گسترده زنان در جنبش، آن را از تمام جنبش‌های پیشین متمایز می‌ساخت. یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این جنبش، نقش حماسی و قهرمانانه زنان و جوانان در مبارزات بود. زنان با مبارزات قهرمانانه و فداکاری‌های خود، نه فقط جنبش انقلابی مردم ایران را برای سرنگونی ارتجاع حاکم، چندین گام به جلو سوق دادند، بلکه به آن بعد بین‌المللی بخشیدند و حمایت جهانی از جنبش انقلابی مردم ایران را به دست آوردند. خصلت تعرضی این جنبش در نبردهای خیابانی با شجاعت و از خودگذشتگی جنگجویان بسیار برجسته بود. نکته مهم دیگر این‌که به رغم محدودیت و قطع شبکه‌های اجتماعی، به‌خوبی از این امکان برای سازمان‌دهی و اطلاع‌رسانی بهره‌برداری شد و انعکاس بین‌المللی برجسته‌تری در قیاس با تمام جنبش‌های قبلی به دست آورد.

این جنبش در روند پیشروی خود به‌سوی سرنگونی جمهوری اسلامی، دست‌به‌فقد هم یکی از دست آوردهای بزرگش عملی کردن لغو حجاب اجباری، بی‌توجه به خواست مرتجعین حاکم و قوانین ارتجاعی رژیم بوده است. تمام تلاش‌های ارتجاعی بعدی رژیم برای بازگرداندن اوضاع به‌پیش از شهریور سال گذشته و احیای حجاب اجباری تا به امروز با شکست روبه‌رو شده است.

این جنبش بی‌وقفه در همراه اعتلا یافت. هم‌زمان با تظاهرات، نبردهای خیابانی و اعتصابات دانشجویی، چندین اعتصاب مهم کارگری نیز برپا گردید. در ۱۸ مهرماه کارگران پیمانی نفت و گاز در عسلویه با شعارهای مستقیم سیاسی، به اعتصاب و تظاهرات روی آوردند و شعار مرگ بر دیکتاتور را سر دادند.

در چهلمین روز یادبود قتل مهسا در ۴ آبان، این جنبش به اوج خود رسید. در این روز بسیاری از دانشگاه‌ها و مدارس تعطیل شدند و لااقل در ۱۵۰ شهر و دست‌کم ۱۴۰ دانشگاه، مردم با تظاهرات و شعار مرگ بر دیکتاتور در این جنبش بزرگ سراسری حضور یافتند.

اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون‌داران که از روز پنجم آذرماه آغاز گردید و چندین روز ادامه یافت، سیستم حمل‌ونقل کالا را در سراسر کشور فلج کرد.

در این مرحله برای مصون داشتن جنبش از دستبردهای ارتجاع سلطنتی، شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" به شعارهای پیشین افزوده شد.

جمهوری اسلامی در جریان این جنبش، وحشی‌گری و کشتار را به اوج رساند. متجاوز از ۵۵۰ تن از مبارزان در جریان نبرد با این دشمن بی‌رحم به قتل رسیدند. بیش از ۲۰ هزار تن نیز زیر شکنجه‌های وحشیانه به بند کشیده شدند. تعدادی نیز اعدام شدند.

این رویداد بزرگ پس از قیام آبان ماه ۹۸ تأیید دیگری بر ارزیابی درست کنفرانس ۱۸ سازمان مبنی بر وجود موقعیت انقلابی در ایران و تعیین مشی و تاکتیک‌های سازمان بود. در این دوران به‌ویژه در دیکتاتوری‌های عریان که خشم و انزجار متراکم توده‌ای علیه طبقه حاکم به نهایت خود رسیده است، هر

اتفاق ولو به‌ظاهر کوچک می‌تواند به محرکی برای برپائی توفانی بزرگ و انقلابی ویرانگر تبدیل شود. در چنین موقعیتی که تمام شرایط عینی ضروری برای یک انقلاب فراهم است، اشکال بسیار متنوعی از مبارزات شکل می‌گیرند. امواج جنبش‌های توده‌ای بزرگ یکی پس از دیگری فرامی‌رسند. در فاصله دو موج بلند جنبش، امواجی کوتاه‌تر آن‌ها را همراهی می‌کند، اما پی آمد هر موج بزرگ، امواجی بزرگ‌تر از امواج پیشین است.

۴- آنچه که مانع شد جنبشی با این عظمت که تا آستانه انقلاب پیش رفت، به انقلاب منجر شود، ضعف‌های بزرگ آن بود که سازمان ما از همان آغاز بر آن‌ها تأکید کرده بود. این جنبش فاقد یک رهبری طبقاتی انقلابی بود. اساساً رهبری نداشت. حرکتش جز در موارد استثنائی و در برخی مناطق نظیر کردستان و بلوچستان، با فراخوان‌های خودانگیخته و نیز شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای صورت می‌گرفت.

گرچه در بطن این جنبش، تظاهرات توده‌ای پردامنه‌ای شکل گرفت، اما نتوانست از پشتوانه اشکال عالی‌تر، توده‌ای‌تر و مؤثرتر مبارزه نظیر اعتصابات عمومی توده‌ای بهره‌مند گردد.

ضعف دیگر این جنبش به‌استثنای کردستان در این بود که در مناطق محدودی از شهرها و استان‌های کشور شکل گرفت و نتوانست به اعماق مناطق زحمتکش نشین بسط یابد و توده‌های زحمتکش را در مقیاس گسترده وارد این جنبش کند. این ضعف، این امکان را به رژیم داد که نیروهای سرکوب خود را در نقاط معین و محدودی برای سرکوب متمرکز سازد.

به‌رغم سازمان‌یافتگی نسبی این جنبش در محلات، اما از سازمان‌دهی، هماهنگی و رهبری سراسری، همانند جنبش‌های پیشین محروم بود.

یکی دیگر از نقاط ضعف جنبش، سطح پائین آگاهی سیاسی بود و بدیل روشن و مشخصی نداشت. اساساً فاقد بدیل بود. شعار نفی جمهوری اسلامی ضروری بود، اما شعار نفی برای کشاندن توده‌های میلیونی به جنبش، کافی نیست. مردمی که تجربه شکست انقلاب ۵۷ را داشتند، می‌خواستند بدانند که چه قدرتی جایگزین جمهوری اسلامی می‌شود. شعار "زن، زندگی، آزادی" گرچه به خاطر عام بودنش، به‌ویژه در اوایل این جنبش، قدرت بسیج‌کننده بالایی داشت و تأثیرات مهم داخلی و بین‌المللی نیز برجای نهاد، به تنهایی کافی نبود. شعاری نبود که به‌ویژه بتواند میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به جنبش جلب کند. شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی البته در کردستان سر داده شد، اما در جنبش سراسری انعکاسی نیافت. دلیل آن‌هم البته روشن بود، حامل طبقاتی این شعار، توده‌های کارگر و زحمتکش نقش محدودی در این جنبش داشتند. بنا به دلایل فوق‌الذکر است که هرچه جنبش تضعیف و از دامنه آن کاسته شد، شعارهای

اولیه آن نیز سیر نزولی پیمود و با شعارهای بی‌محتوا امثال "این ماه ماه خونه خامنه‌ای سرنگونه" به پایان رسید.

۵- چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران

بنا به دلایل فوق، جنبش فروکش کرد. اما این به معنای پایان کار نبوده و نیست. بدان معنا نیست که روند تحول اوضاع سیاسی جامعه تغییر کرده است. مبارزه در اشکالی دیگر همچنان ادامه دارد. بحران ریشه‌دارتر از آن است که سرکوب ارتجاع، پایانی بر آن باشد. هیچ‌یک از تضادها و بحران‌هایی که جامعه ایران با آن‌ها مواجه بوده نه‌تنها با سرکوب و وحشی‌گری طبقه حاکم حتی تخفیف نیافته، بلکه تشدید شده‌اند. روحیه انقلابی توده‌های مردم نیز همچنان بالاست.

مادام که جامعه ایران درگیر بحران سیاسی فراگیر و عمیق، دوران انقلابی و موقعیت انقلابی است و نیاز به تغییر و دگرگونی وجود دارد، همان‌گونه که تجربه تمام سال‌های پس از دی‌ماه سال ۹۶ به‌وضوح نشان داد، پیامد فرونشستن هر موج جنبش، امواج بزرگ‌تر و قدرتمندتر خواهد بود. نظم حاکم بر ایران پوسیده‌تر از آن است که بتواند با این سرکوب‌ها از چنگال بحران سیاسی انقلابی بزرگ کنونی نجات یابد. طبقه حاکم نیز که سلطه و هژمونی ایدئولوژیک - سیاسی خود را به‌کلی بر مردم ازدست‌داده و اکنون صرفاً با تکیه به قهر و دستگاه نظامی سرکوب، سلطه طبقاتی خود را حفظ کرده است، نمی‌تواند بدون تغییر به حیات خود ادامه دهد.

مردم ایران دیگر نظم کنونی حاکم بر ایران و جمهوری اسلامی را تحمل نخواهند کرد. مردم تمام ارکان و موجودیت دولت دینی را زیر سؤال برده‌اند. علیه آن، جنبش‌های بزرگ برپا کرده و حتی به نبردهای قهرآمیز روی آورده‌اند. نشان داده‌اند که برای برانداختن آن آماده هر فداکاری و جان‌فشانی نیز هستند. طبقه حاکم نیز در برابر همگان عریان و آشکار ورشکستگی خود و سیاست‌هایش را کاملاً برملا کرده است. به همگان نشان داده است که دیگر نمی‌تواند به شیوه پیشین حکومت کند. راه رفورم بر این نظام بسته است و جامعه نیاز به تغییر دارد. جمهوری اسلامی هیچ راه نجاتی ندارد و بر خواهد افتاد. البته مقاومت کرده و خواهد کرد، اما این مقاومت راه برون‌رفت از بحران نبوده و نخواهد بود.

چشم‌اندازی که در برابر ما قرار گرفته است، تشدید بیشتر تضادها و بحران‌ها در تمام عرصه‌ها است. جمهوری اسلامی همان‌گونه که تا همین لحظه نشان داده است، راه‌حلی برای بحران اقتصادی ندارد. این بحران همان‌گونه که تا به امروز شاهد آن بوده‌ایم، زیر فشار تضادهای لاینحل سرمایه‌داری ایران و سیاست اقتصادی طبقه حاکم تشدید شده است. نتیجه بلافصل آن نیز، تشدید وخامت شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش خواهد بود. فقر، بیکاری و گرسنگی و انواع و اقسام مصائب اجتماعی ابعاد وسیع‌تری به خود خواهد گرفت.

پیامد جبری این اوضاع، تشدید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی خواهد بود. حتی اگر تمام قدرت‌های امپریالیست جهان که همواره حامی و پشتیبان جمهوری اسلامی بوده‌اند، با تمام قوا به یاری آن برخیزند، تغییری در اوضاع رخ نخواهد داد. مادام که بحران سیاسی فراگیر جامعه حل نشود، حتی تعدیل بحران اقتصادی ممکن نیست. لازمه حل این بحران سیاسی نیز تغییر است و هر تغییر به معنای برافتادن لاف‌لر جمهوری اسلامی است. در همان حال، اکنون مطالبات سیاسی، اجتماعی و رفاهی توده‌های وسیع مردم ایران مبرم‌تر از هر زمان دیگر مطرح است و تضاد عموم توده‌های مردم با کلیت دولت دینی و استبدادی حاکم بر ایران را به نهایت حدت خود رسانده است. امروز نیاز به تغییر جامعه ایران، مبرم‌تر از هر زمان دیگر است.

۶- اما این تغییر در شرایطی که موقعیت عینی برای یک انقلاب در ایران وجود دارد، مقدم بر هر چیز به این معناست که جامعه نیازمند دگرگونی اجتماعی از طریق یک انقلاب است. این واقعیت به‌وضوح از قیام آبان ماه ۹۸ تا موج بزرگ جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته به‌وضوح نشان داده‌شده است. اما برای این‌که یک انقلاب رخ دهد، کافی نیست که تمام شرایط عینی برای انقلاب فراهم باشد، باید طبقه انقلابی نیز به‌عنوان یک طبقه متشکل و آگاه این آمادگی را کسب کرده باشد که طبقه حاکم را سرنگون کند و تغییر را به شیوه انقلابی عملی کند. تجربه چند سال اخیر تا به امروز نشان داده است، طبقه کارگر هنوز این آمادگی را کسب نکرده است. ادامه وضعیتی که نه طبقه حاکم توانسته با تمام سرکوبگری‌هایش اوضاع را تحت کنترل درآورد و به شیوه سابق حکومت کند و نه توده‌های مردم توانسته‌اند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، نتیجه همین ضعف جنبش طبقاتی کارگران بوده است. این وضع نمی‌تواند برای مدتی طولانی دوام آورد، چراکه ادامه آن به معنای سیر قهقرائی جامعه‌ای در بن‌بست خواهد بود. زمان تعیین تکلیف نزدیک‌تر شده است. بنابراین دوره پس از کنفرانس ۱۹ سازمان، یک دوره حساس و تعیین‌کننده خواهد بود. همه‌چیز وابسته به نقشی است که طبقه کارگر ایفا خواهد کرد. یا طبقه کارگر از فرصت باقی‌مانده استفاده خواهد کرد و در جریان نبردهای پیش رو، خود را به‌عنوان یک طبقه متشکل سازمان خواهد داد و به‌عنوان رهبر جنبش، تغییر را به شیوه انقلابی در جریان یک انقلاب به مرحله اجرا درخواهد آورد، یا طبقه حاکم تغییر را به شیوه ضدانقلابی عملی خواهد کرد و عجالتاً بحران سیاسی را حل خواهد کرد. چنانچه این احتمال به واقعیت نپیوندد و بن‌بست کنونی ادامه یابد، نتیجه، سیر قهقرائی جامعه خواهد بود.

۷- در این نکته تردیدی نیست که در شرایطی مثل امروز ایران که جامعه در یک موقعیت انقلابی قرار گرفته راه فورم در چهارچوب نظم موجود بسته‌شده، طبقه حاکم نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند، جمهوری اسلامی

دیگر امکان بقاء در ایران ندارد و سرنگون خواهد شد. اما این بدان معنا نیست که در هر حال، حتی در شرایطی که طبقه انقلابی آمادگی سرنگونی طبقه حاکم ارتجاعی را نداشته باشد، طبقه حاکم در کل نمی‌تواند حکومت کند. بلکه به شیوه گذشته نمی‌تواند حکومت کند. اما به کدام شیوه نمی‌تواند حکومت کند؟ به شیوه‌ای که تاکنون در چهارچوب یک رژیم سیاسی به نام جمهوری اسلامی با تمام جناح‌ها، نهادها، تاکتیک‌ها و سیاست‌هایی که هژمونی و سلطه طبقاتی خود را برای یک دوران حفظ کرد و بر مردم حکومت کرد. همان‌گونه که سازمان ما مکرر تأکید کرده است، جمهوری اسلامی شکلی از حاکمیت طبقه سرمایه‌دار است. اما تنها شکل آن نیست و جمهوری اسلامی خط قرمزی برای این طبقه محسوب نمی‌شود. از این رو طبقه حاکم بیکار ننشسته و در شرایطی که دیگر هیچ چشم‌اندازی جز سرنگونی جمهوری به دست توده‌های مردم باقی نمانده و خطر انقلاب تمام موجودیتش را تهدید می‌کند، یا ادامه بحران سیاسی و کشمکش بی‌فرجام نبردها، خطر فروپاشی، جامعه را تهدید می‌کند، تلاش خواهد کرد شکل دیگری از حاکمیت سیاسی خود را جایگزین جمهوری اسلامی کند.

اما تغییر در ایران به شیوه ضدانقلابی همان‌گونه که باز هم سازمان مکرر بر آن تأکید کرده، نمی‌تواند با تضادهای بی‌شمار لاینحل که جامعه ایران با آن‌ها روبه‌روست و شکاف‌های عمیقی که در این جامعه وجود دارد، به شیوه‌ای معمول، فرضاً از طریق جابجایی‌های مسالمت‌آمیز و دست‌به‌دست شدن به اصطلاح آرام و دمکراتیک قدرت از دست یک گروه به گروهی دیگر از نمایندگان سیاسی بورژوازی عملی گردد. راحل ضدانقلابی، شیوه عمل و تاکتیک‌های ضدانقلابی می‌خواهد که از عهده هیچ‌یک از اپوزیسیون‌های بورژوائی شناخته‌شده ساخته نیست.

یکی از ویژگی‌های بحران عمیق و ریشه‌دار انقلابی تاکنون این است که تمام مدعیان قلابی نجات را یکی پس از دیگری به صحنه فراخوانده، بی‌اعتبار کرده و به حاشیه رانده است.

در جریان موج جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته، گروه‌های رنگارنگی از مدافعان نظام سرمایه‌داری به عنوان اپوزیسیون ظاهر شدند و حتی با تشکیل بلوک‌هایی خود را یگانه بدیل جمهوری اسلامی برای کسب قدرت سیاسی و حل بحران‌های جامعه ایران اعلام کردند.

آن‌ها تلاش کردند، از طریق جلب حمایت قدرت‌های جهانی و تبلیغات شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان وابسته به قدرت‌های بزرگ جهان، با وعده دروغ آزادی، جایگاهی در میان مردم ایران و صحنه سیاسی جامعه ایران به دست آورند. اما شکست خوردند. چراکه جامعه ایران با یک بحران سیاسی ژرف، همه‌جانبه و فراگیر و تضادهای بسیار حاد روبه‌روست. این بحران راحل عملی و فوری را می‌طلبد. چگونه راحلی؟ راحلی که بتواند تضادهای لاینحلی را که به نقطه

ستیز رسیده‌اند حل یا لااقل تعدیل کند. بحران ریشه‌ای در ساختار اقتصادی جامعه، بحران رکود- تومی مزمن که قدمت آن به طول عمر جمهوری اسلامی و فراتر از آن سال‌های اواخر دوران رژیم سلطنتی می‌رسد، باید حل شود، آن‌ها اما راحلی نداشتند. بحران سیاسی کنونی در ایران، علاوه بر این، حاصل یک تضاد عمده دیگر نیز هست که در روبنای سیاسی نظم حاکم قرار دارد و مستقیماً اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف جامعه را هدف قرار داده و آن‌ها را به تقابل و رودروئی با این روبنای سیاسی-ایدئولوژیک کشانده است. این روبنای سیاسی، با استبدادش، که نمونه بی‌نظیری در سراسر جهان است، تضاد تقریباً عموم مردم را بانظم موجود و طبقه حاکم به درجه یک تضاد آشتی‌ناپذیر و غیرقابل‌حل، تشدید کرده و علت و سرمنشأ دیگری بر بحران سیاسی کنونی شده است. این اپوزیسیون‌های بورژوائی که خود را بدیل جمهوری اسلامی برای حل بحران سیاسی می‌پنداشتند، راحلی برای حل این تضاد عموم توده‌های مردم با دستگاه دولت استبدادی نداشتند و نمی‌توانستند داشته باشند. چراکه آن‌ها خواستار همین دستگاه دولت استبدادی موجودند و درنهایت چیزی که می‌خواستند کنار رفتن سیستم ولایت‌فقیه و در رادیکال‌ترین شکل آن‌که مجاهدین خلق مدافع آن هستند، فقط حذف سپاه پاسداران از دستگاه دولتی است. لذا روشن بود که بدیل بودنشان یک توهم بود و در میان مردم ایران خریداری نیافت. بگذریم از این‌که آن‌ها حتی تاکتیک و راحلی برای سرنگونی رژیمی که به‌سادگی حاضر به کنار رفتن نیست نداشتند، تا چه رسد به جایگزینی آن.

اساساً در توافقی که نه طبقه انقلابی بتواند طبقه ضدانقلابی حاکم را سرنگون کند و نه طبقه ضدانقلابی بتواند قدرت را به روال گذشته حفظ کند، بدیل‌های بورژوائی عموماً بدیلی نامعمول، بناپارتنیستی و استبدادی خواهد بود. اگر حتی به فرض هم در ایران در یک وضعیت استثنائی تحت شرایط ویژه‌ای یک قدرت بورژوائی جایگزین قدرت موجود شود که بخواد پز دمکراتیک به خود بگیرد، بنا به همان دلایل و تضادهای پیش‌گفته تنها یک‌لحظه کوتاه، حتی کوتاه‌تر از دو سال نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی خواهد بود.

۸- وظایف و تاکتیک‌های سازمان

هیچ وظیفه‌ای برای سازمان ما مهم‌تر از متشکل شدن طبقه کارگر، متحد ساختن صفوف آن، مراقبت از استقلال طبقاتی آن و آماده کردن آن برای کسب قدرت سیاسی و برپائی انقلاب اجتماعی کارگری نیست.

مسئله اساسی هر انقلاب، کسب قدرت سیاسی است. این‌که قدرت سیاسی در دست کدام طبقه قرار می‌گیرد، سرنوشت انقلاب را تعیین می‌کند. انقلاب نوین در ایران هرگز نمی‌تواند شکل بگیرد و به پیروزی منتهی گردد، مگر آن‌که طبقه کارگر که پیگیرترین نیروی انقلاب است، به‌عنوان یک نیروی متشکل در جنبش انقلابی و رهبری آن حضور داشته باشد.

تنها طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی است که می‌تواند ضربه مرگ باری بر ارتجاع حاکم بر ایران و نظم پوسیده موجود وارد آورد و توده‌های مردم ایران را از شر فلاکت و استبداد نجات دهد. از این‌روست که تمام تلاش ما به‌ویژه در وضعیت موجود، باید بر تشکل و هژمونی طبقه کارگر بر جنبش و برپایی انقلاب اجتماعی قرار گیرد.

در شرایط امروز ایران که جامعه با یک بحران سیاسی عمیق و بزرگ روبه‌روست، در شرایطی که این بحران به درجه‌ای بلوغ‌یافته که موقعیت انقلابی شکل‌گرفته و انقلاب به یک ضرورت مبرم برای تحول جامعه به‌پیش و دگرگونی آن برای حل تضادهایی است که نیروی محرکه انقلاب‌اند، نقش طبقه کارگر در برپایی و پیروزی انقلاب تعیین‌کننده و قطعی است.

تمام تجربیات جنبش‌های توده‌ای از وقتی که بحران انقلابی در سال ۹۶ شکل گرفت، تا به امروز، این واقعیت را به‌وضوح نشان داده است. تنها طبقه کارگر و حضور متشکل آن است که می‌تواند ضعف‌های تا کنونی جنبش‌های انقلابی را برطرف کند و انقلاب را به پیروزی قطعی برساند.

مهم‌ترین مسئله در امر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی انقلاب، بسیج گسترده‌ترین بخش توده‌های مردم ایران و گردآوری یک لشکر سیاسی بزرگ در سراسر کشور است که بتواند یک رژیم وحشی و جنایتکار بی‌رحم را سرنگون کند. فقط اعتصابات عمومی و سرتاسری طبقه کارگر از یک چنین ظرفیت و قدرت بسیج‌کننده‌ای برخوردار است. چراکه این اعتصاب در کشوری که اکثریت بزرگ مردم را کارگران تشکیل می‌دهند، مقدم بر هر چیز قدرت بسیج‌کننده عموم توده‌های کارگر حتی عقب‌مانده‌ترین بخش آن را دار است.

در کشوری که دیکتاتوری و استبداد تمام راه‌ها را برای متشکل شدن آزادانه کارگران بسته است، تنها اعتصابات اقتصادی و سیاسی عمومی می‌تواند به‌سرعت کارگران را در ابعادی به وسعت سراسر کشور متشکل کند و آگاهی این طبقه را به مقیاسی بی‌سابقه رشد دهد. روی‌آوری طبقه کارگر به اعتصابات سیاسی سراسری، هژمونی و رهبری این طبقه را در جنبش تأمین خواهد کرد و به یکی از معضلات تا کنونی جنبش که نبود رهبری است، پایان خواهد داد. اعتصاب سراسری سیاسی کارگری، میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش، حتی عقب‌مانده‌ترین و ناآگاه‌ترین آن‌ها را که تاکنون از مبارزه سیاسی دورمانده‌اند، به عرصه حیات سیاسی فعال جامعه سوق خواهد داد.

این اعتصاب، میدان وسیع‌تری را برای شکل‌گیری اشکال متنوعی از مبارزه، تظاهرات و راهپیمایی‌های توده‌ای میلیونی، گردهمایی‌ها، نبردها و سنگربندی‌های خیابانی فراهم می‌آورد.

اعتصابات سرتاسری سیاسی، رژیم ارتجاعی حاکم را به تمام معنا از جهات مختلف بی‌سازمان و فلج خواهد کرد. نظم اقتصادی حاکم را مختل می‌سازد و تمام منابع تغذیه مالی رژیم را مسدود خواهد ساخت. در کشوری که اتکای طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع این منبع بزرگ مالی رژیم، ضربه‌ای خردکننده به آن وارد خواهد آورد.

اعتصابات سیاسی سراسری در روند تکاملی خود سبب خواهد شد که کمیته‌های اعتصاب به سطح بالاتری ارتقاء پیدا کنند و از درون آن‌ها شوراها پدیدار گردند که ارگان‌های اعمال حاکمیت پرولتری برای استقرار یک حکومت شورایی‌اند. بدین طریق در عمل، قدرت سیاسی بدیل را ایجاد می‌کنند.

در بطن این نبرد بزرگ که در جریان اعتصاب سیاسی سراسری به اوج می‌رسد، توازن قوا به شکلی قطعی به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران و به زیان رژیم حاکم بر هم می‌خورد و تمام شرایط عینی و ذهنی لازم برای وارد آوردن ضربه نهایی و روی‌آوری توده‌های زحمتکش مردم به قیام مسلحانه و سرنگونی جمهوری اسلامی در کلیتش فراهم می‌گردد.

بنابراین تلاش برای ایجاد کمیته‌های اعتصاب و گسترش آن‌ها از درون همین مبارزاتی که روزمره در همه‌جا در جریان است، تلاش برای ایجاد ارتباط و هماهنگی میان کمیته‌های اعتصاب در کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی مختلف، وظیفه‌ای فوری در مقابل سازمان ما و تمام کمونیست‌ها و پیشروان و فعالان کارگری است.

هر چه این اعتصاب به تأخیر افتد، نه فقط جنبش‌های توده‌ای با عدم موفقیت روبه‌رو می‌شوند، نه فقط سرکوب و وحشی‌گری حکومت شدیدتر و اوضاع اسفبار مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر خواهد شد، بلکه خطرانی جدی‌تر جنبش انقلابی را تهدید خواهد کرد.

اعتصاب سرتاسری سیاسی که همه‌چیز را برای سرنگونی رژیم فراهم خواهد ساخت و وسایل گذار به شکل عالی‌تر را فراهم می‌سازد، خود به تنهایی، نمی‌تواند ضربه نهایی برای سرنگونی قطعی رژیم باشد. می‌بایستی به یک شکل عالی‌تر مبارزه، یعنی قیام مسلحانه ارتقاء یابد.

بنابراین، با توجه به موقعیت انقلابی کنونی و چشم‌انداز فرا روئیدن مبارزه به انقلاب باید علاوه بر تدارک سیاسی قیام و تلاش برای برپایی اعتصابات سیاسی سراسری، برای یک قیام مسلحانه تدارک دید. سازمان ما تا جایی که امکانات و نیرویش اجازه می‌دهد باید همانند تلاش برای برپایی اعتصابات عمومی، برای تدارک نظامی قیام اقدام کند.

— با این چشم‌انداز، طرح شعارهای تبلیغی و شعارهای عمل توده‌ای برای اعتلای بیشتر جنبش، مقابله با شعارهای انحرافی و کمک به هدایت جنبش به‌سوی پیروزی، حائز اهمیت جدی است.

مهم‌ترین شعارهای سازمان در این مرحله، شعار ایجاد و گسترش کمیته‌های اعتصاب، برپایی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، ایجاد کمیته‌های هماهنگی اعتصابات، قیام مسلحانه و هنگامی‌که اعتصابات سراسری سیاسی برپا گردد، شعار شوراها و کمیته‌های محلات خواهد بود. اما یکی از مهم‌ترین شعارهایی که باید از هم‌اکنون آن را به شعار عمل تبدیل کرد، بدیل سرنگونی جمهوری اسلامی و شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی است.

تمام تحولات دو سال گذشته نشان داده است که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به شعار عمل توده‌ها تبدیل شده است. آنچه هنوز غایب است، بدیل آن، حکومت شورایی به عنوان آلترناتیو طبقه کارگر است.

وظیفه سازمان ما و نیروهای آگاه و پیشرو کارگری است که آن را به شعار عمل عمومی تبدیل کنند. آمادگی آن در میان مردم وجود دارد. این شعار که ۵ سال پیش در اعتصابات کارگری و تظاهرات دانشجویی به شعار اصلی تبدیل گردید، در جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته در کردستان نیز مطرح شد، اما محدود ماند. این تنها شعار بسیج کننده توده‌ای در ابعاد میلیونی در موج نوین و پیشرفته‌تر جنبش خواهد بود.

عموم توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، دانش‌آموزان، مردم ملیت‌های تحت ستم، دگرباشان جنسی، از دیکتاتوری و اختناق، نبود آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک، نابرابری حقوقی و تبعیض، رنج می‌برند و یکی از مطالبات مهم آن‌ها آزادی است، اما جنبش نمی‌تواند محدود به آزادی و سرنگونی شود. اساساً وجود موقعیت انقلابی به این معناست که جامعه از اساس باید تغییر کند و دگرگون گردد. این بدان معناست که نه فقط مطالبه آزادی که مطالبه عموم توده‌هاست، بلکه مطالبات معیشتی و رفاهی اکثریت بزرگ مردم ایران، عموم کارگران و زحمتکشان از طریق یک دگرگونی رادیکال در جامعه عملی است. میلیون‌ها بیکار در جامعه ایران می‌خواهند از حق کار و اشتغال برخوردار گردند، میلیون‌ها کارگری که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند می‌خواهند شرایط مادی و معیشتی و رفاهی آن‌ها بهبود یابد و در رفاه به سر برند، میلیون‌ها تن از مردم ایران که خواهان برافتادن جمهوری اسلامی هستند، می‌خواهند با برافتادن جمهوری اسلامی، نظامی بر ایران حاکم گردد که آن‌ها را بر سرنوشت خود حاکم سازد. شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی بیان فشرده‌ای از این مطالبات و تحقق رادیکال آن‌هاست.

بنابراین، در شرایط کنونی جنبش، یکی از وظائف مهم هر هوادار، فعال و عضو تشکیلاتی سازمان ما و هر نیروی انقلابی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، بسط و توسعه جنبش و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان هست، این است که در هر گردهمایی، تظاهرات و اعتصاب، در هر

کارخانه و محله، در رسانه‌های نوشتاری، صوتی و تصویری، در شبکه‌های اجتماعی و به هر طریق ممکن به طرح و اشاعه این شعار بپردازند که بتواند جنبش را به یک مرحله بالاتر سوق می‌دهد.

یکی دیگر از وظایف مهم سازمان در این دوره همچنان مرزبندی و مقابله قاطع با جریان‌ات ضدانقلابی بورژوائی و رفرمیست اپوزیسیون و افشای خطراتی است که از جانب آن‌ها جنبش را تهدید می‌کند.

آن خط مرزی که سازمان ما را از تمام احزاب و سازمان‌های بورژوائی و بورژا-رفرمیست متمایز می‌سازد، باور به انقلاب اجتماعی کارگری و به‌عنوان وظیفه‌ای فوری، سرنگونی جمهوری اسلامی، در هم شکستن دولت بورژوائی و استقرار یک حکومت شورایی است. این خط‌مرز تفکیک انقلاب از ضدانقلاب است.

سازمان ما باید برای مصون داشتن طبقه کارگر و حفظ اکید استقلال طبقاتی آن، قاطعانه علیه تمام احزاب و سازمان‌ها و بلوک‌بندی‌های بورژوائی و رفرمیست ضدانقلابی مبارزه کند و با آن‌ها که خواهان حفظ نظام سرمایه‌داری و دولت بورژوائی حاکم بر ایران‌اند و حتی هنگامی‌که در نقش اپوزیسیون ظاهر می‌شوند از برجای ماندن نظام سرمایه‌داری، دستگاه دولتی موجود دفاع می‌کنند اما به‌دروغ خود را مدافع آزادی مردم ایران معرفی می‌کنند، تحت هر عنوان، سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه، ملی‌گرا، مذهبی و غیرمذهبی به‌عنوان جریان‌ات ضدانقلاب برخورد کند. در همان حال دست رد بر سینه تمام احزاب، بلوک‌بندی‌ها و گرایش‌هایی بزند که می‌کوشند از موضع خرده‌بورژوائی، مواضعی میان انقلاب و ضدانقلاب اتخاذ کنند.

مادام که جامعه ایران در دوران انقلابی به سر می‌برد و انقلاب اصلی‌ترین وظیفه ماست، نباید از هیچ‌گونه پلنفرم رفرمیستی که در نهایت هدفی جز حفظ نظم موجود ندارد، حمایت کرد و باید حاملان و مدافعان آن‌ها را افشا کرد. در عین حال تجارب موضع‌گیری‌های چند ماه گذشته، انتشار پلنفرم‌ها و منشورها از جمله منشور بورژوا-رفرمیستی حداقلی بار دیگر نشان داد که در این دوران بنا به شرایط سیاسی و افت‌وخیزهای جنبش، می‌تواند چرخش‌هایی به راست حتی در درون نیروهای جبهه انقلاب رخ دهد. باید هوشیار بود و آمادگی مقابله با آن را داشت. در هر شرایطی سازمان ما به‌عنوان یک سازمان کمونیست مدافع منافع طبقه کارگر باید بر مواضع خود به‌عنوان حزب مخالف تمام نظم موجود استوار باقی بماند. راه‌های بینابینی در جامعه ایران سراب و بن‌بست است. یا انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی، سوسیالیسم و پیروزی کارگران و زحمتکشان و عموم ستمدیدگان یا ضدانقلاب، شکست و ادامه استبداد.

قطعه‌نامه در مورد جنبش کارگری

تشدید و تعمیق بحران اقتصادی، وخیم‌ترین شرایط مادی را برای توده‌های کارگر به بار آورده است. روند پرشتاب افزایش قیمت‌ها و افزایش بی‌مهار وجهشی نرخ تورم، کارگران را در تنگناهای شدید معیشتی قرار داده است. درحالی‌که خط فقر ۳۰ میلیون تومان اعلام‌شده، حداقل دستمزد و مزایا (هشت میلیون و پانصد هزار تومان) از یک‌سوم این مبلغ نیز کمتر است. گرانی مواد خوراکی و رشد سرسام‌آور هزینه اجاره مسکن، روزگار ده‌ها میلیون کارگر و خانواده‌های کارگری را به تباهی کشانده است. اجرای سیاست دولت در زمینه حذف ارز ترجیحی و افزایش قیمت دلار و به دنبال آن توفانی که از افزایش جهشی قیمت‌ها برپا شد، فشارهای اقتصادی و معیشتی بر دوش طبقه کارگر را دوچندان کرد و اندک مواد غذایی هنوز باقی‌مانده بر سفره کارگران را روید و جز نان خالی چیزی بر سفره باقی نگذاشت. فقر و گرسنگی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. کارگران ایران تحت سخت‌ترین و بدترین شرایط کاری با قراردادهای موقت و بدون تضمین شغلی و محروم از تشکلهای مستقل خویش به کار مشغول‌اند. سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها هزینه نیروی کار را به حداقل ممکن رسانده‌اند. تحت شرایط فاجعه باری که طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی این طبقه بر طبقه کارگر ایران تحمیل نموده است، کارگران برای ادامه حیات، مجبورند نیروی کار خود را به ارزان‌ترین قیمت به سرمایه‌داران بفروشند و به‌شدت استثمار شوند.

از این هم فاجعه‌بارتر وضعیت زنان کارگر و تبعیض شدید مزدی است که در حق آنان اعمال می‌شود. موقعیت زنان شاغل و قبل از همه زنان کارگر نه‌فقط از نظر فروش نیروی کارشان بسیار شکننده است و طبقه سرمایه‌دار نیز سعی می‌کند به رقابت در میان کارگران دامن بزند بلکه زنان کارگر به خاطر تبعیضات شدید جنسیتی، آزار و خشونت جنسی و نگاه مردانه رایج در محیط‌های کار نیز به‌شدت در رنجند و تحت‌فشارهای بیشتری قرار دارند. محدودیت‌ها و تبعیضات شدید جنسیتی در زمینه اشتغال، زنان را از کار و اشتغال در برخی رشته‌ها محروم ساخته است. کمتر از بیست درصد نیروی کار را زنان تشکیل می‌دهند و تنها ۸ درصد نیروی کار کارخانه‌ها و کارگاه‌های بالای ۱۰ کارگر، زن هستند. بقیه در مراکزی کار می‌کنند که تابع هیچ‌گونه مقرراتی نیستند. دستمزد زنان کارگر در این مراکز، پایین‌تر از مزد مصوب و رسمی و گاه حتی از نصف آن نیز کمتر است. درصد بالایی از زنان به‌صورت پاره‌وقت کار می‌کنند و نزدیک به دو میلیون نفر به کارهای غیررسمی مشغول‌اند که فاقد قرارداد کاری و بیمه هستند. انبوه عظیمی از زنان بیکارند. نرخ بیکاری زنان دو برابر مردان است. بهرغم فزونی یافتن و پررنگ‌تر شدن نقش اقتصادی زنان در گردش کار خانواده، اما زنان زحمتکش کماکان در تمام محیط‌های کار تحت

شدیدترین فشارها و تبعیضات جنسیتی قرار دارند. این تبعیض و ستم جنسیتی، ستم طبقاتی را نیز به‌نوبه خود تشدید نموده است. افزون بر این منابع بزرگ تولید ارزش اضافه و انباشت سرمایه، میلیون‌ها کودک کار، بجای حضور در مدرسه و آموزش و تحصیل، در انواع و اقسام کارگاه‌ها مشغول به کارند که روزانه تا ۱۲ ساعت و گاه بیشتر برای سرمایه‌داران جان می‌کنند، به‌شدت و با خشونت استثمار می‌شوند و با آب شدن شمع وجود این نونهالان، طبقه سرمایه‌دار حاکم فربه‌تر می‌شود.

طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، طی دو سال گذشته همراه با تشدید فشارهای معیشتی و تحمیل فقر و گرسنگی کم‌سابقه بر طبقه کارگر، سیاست سرکوب، تهدید و بازداشت کارگران را نیز تشدید کرد. سال ۱۴۰۰ از همان آغاز با تشدید سرکوب و اعمال فشار بیشتر بر کارگران آغاز شد. فشارهای سیاسی و پلیسی فزونی گرفت. پرونده‌سازی و پاپوش‌دوزی علیه کارگران پیشرو تشدید شد و گسترش بیشتری یافت. شماری از کارگران پیشرو به بهانه پایان مهلت قرارداد اخراج شدند. این سیاست در سال بعد تا همین امروز نیز با شدت بیشتری ادامه یافته است. صدها کارگر پیشرو و فعال اعتصاب در جریان اعتصابات کارگران معادن، کارگران پروژه‌ای و کارکنان رسمی صنعت نفت و سایر صنایع بازداشت شدند. ده‌ها کارگر هنگام تدارک و فراخوان اعتصاب یا در دوره اعتصاب و یا روزهای بعد از اعتصاب بازداشت و چندین روز زندانی شدند. تنها در مجتمع مس سونگون ورزقان و شرکت واحد نزدیک به ۴۰ کارگر پیشرو بازداشت شدند. در جریان سرکوب تجمع کارکنان رسمی نفت در ۱۲ شهریور ۱۴۰۱ دست‌کم ۶۷ نفر بازداشت و روانه زندان شدند. در اعتصاب سیاسی مهرماه ۱۴۰۱ کارگران پروژه‌ای و پیمانی نفت که به نحو وحشیانه‌ای سرکوب شد، تعداد زیادی در جریان اعتصاب و شمار دیگری با پورش‌های وحشیانه به خوابگاه و محل سکونت کارگران مجموعاً ۲۵۰ کارگر بازداشت و زندانی و شکنجه شدند. در جریان اعتصاب سراسری اخیر کارگران پروژه‌ای نفت که از اول اردیبهشت سال جاری آغاز شد، ۹ تن از کارگران پیشرو تحت عنوان "لیدر"های اعتصاب بازداشت و چندین کارگر دیگر از خوابگاه و محل سکونت ربوده شدند که از سرنوشت آن‌ها هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. در همین دوره صدها کارگر دیگر از طریق تماس‌های تلفنی و ارسال پیامک مورد تهدید قرار گرفته و به آنان هشدار داده شد در صورت شرکت در اعتصاب از کار اخراج و حتی بازداشت و زندانی می‌شوند. کارت تردد صدها کارگر نیز مسدود و بلوکه شد. در تمام این دوره دوساله پرونده‌سازی و پاپوش‌دوزی برای کارگران آگاه و پیشرو ادامه یافت. سناریوسازی علیه کارگران و فعالان کارگری و سندیکایی، اعمال شکنجه برای اعتراف‌گیری اجباری، بخش دیگری از اقدامات طبقه حاکم و دستگاه امنیتی آن علیه کارگران

و جنبش طبقاتی کارگران بود. پروژه پرونده‌سازی علیه کارگران پیشرو همچنان ادامه دارد و شماری از کارگران و فعالان کارگری نیز کماکان در زندان‌اند. علی‌رغم تمام سرکوب‌ها و تشدید فشار دستگاه امنیتی، مبارزات و اعتصابات کارگری در دو سال گذشته متوقف نشد. صرف‌نظر از تجمعات و اعتراضات خیابانی و مستمر کارگران بازنشسته، آمارهای انتشاریافته از درون رژیم حاکمی از آن است که میزان تجمعات اعتراضی در محیط‌های کارگری در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۹۹ از رشد ۱۳۶ درصدی برخوردار شده است. در این سال مبارزات کارگری در اشکال متنوعی مانند اعتصاب، تجمع، راهپیمایی، مسدود ساختن جاده و ایجاد راهبندان ادامه یافت. اعتصاب و تجمع بزرگ و سراسری ۲۱ هزار کارگر توزیع برق در فروردین و آذر مقابل مجلس و وزارت نیرو، اعتصاب ۳۵۰۰ کارگر ۷ معدن زغال‌سنگ، اعتصاب کارگران هفت‌تپه، اعتصاب و تجمع کارکنان رسمی نفت در اردیبهشت و خرداد، اعتصاب سراسری حدود ۱۰۰ هزار کارگر پروژه‌ای و پیمانی نفت در بیش از ۱۰۰ شرکت در خردادماه، اعتصاب ۱۴۰۰ کارگر معدن کرومیت آسمی نون منو جان، اعتصاب نزدیک به ۳ هزار کارگر معدن مس سونگون ورزقان تنها نمونه‌هایی از اعتصابات کارگری در سال ۱۴۰۰ هستند. روند افزایش اعتصابات کارگری در سال ۱۴۰۱ نیز ادامه داشت. از میان صدها اعتصاب بزرگ و کوچک کارگری در نیمه اول سال گذشته می‌توان از اعتصابات کارگران گروه ملی فولاد، نیروگاه‌های برق، اعتصاب در چندین پتروشیمی، اعتصاب کارگران حفاری، اعتصاب و تجمع بزرگ اردیبهشت‌ماه کارگران شرکت واحد، اعتصاب یکپارچه ۳ هزار کارگر معدن سونگون، اعتصاب کارگران پروژه‌ای داربست بند در ۲۰ شرکت نفت و گاز و سرانجام اعتصاب و تجمع کارکنان رسمی نفت در ۱۲ شهریور، یاد نمود.

اعتصابات کارگری در سال گذشته که از همان آغاز سال شروع شد، تا ۲۵ شهریور و قتل مهسا امینی که به سرآغاز خیزش‌های توده‌ای و نبردهای خیابانی مبدل شد، ادامه و روندی فزاینده داشت. اما با آغاز جنبش انقلابی این روند دچار تغییر شد. با اعتراضات گسترده توده‌ای در شهرها و مبارزه خیابانی زنان و جوانان برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی، تبوتاب دیگری در جامعه شکل گرفت. جو سیاسی حاصل از این مبارزات، تمام فضای سیاسی جامعه را تسخیر کرد و مسائل و مبارزات کارگری را تحت‌الشعاع خود قرارداد. زنان، جوانان و توده مردم برای سرنگونی رژیم به پا خاسته بودند و فضا، فضای نبرد خیابانی برای سرنگونی بود. اعتصابات و اعتراضات کارگری یا اندکی کاهش یافت یا در فضای پراکندگی خیابان محو شد و نوعی انتظار را برانگیخت. این فضا به مدت چهار ماه که جنبش انقلابی و نبردهای خیابانی در اوج بود و حرف اول را می‌زد، ادامه داشت. از تک جوش‌ها و جرقه‌های مهم اعتصابات کارگری در

این دوره از نمونه اعتصاب سیاسی و مهم کارگران پروژه‌ای در ۱۸ و ۱۹ مهر، اعتصاب باشکوه و یکپارچه کارگران ذوب‌آهن اصفهان در ۲۴ و ۲۵ آبان و اعتصابات سراسری کارکنان رسمی صنعت نفت در شکل تجمع در محل کار در ۲۶ آذر اما حریق بزرگی در مبارزات طبقه کارگر برنخاست. از اواخر آبان تا پایان آذرماه ۱۴۰۱ هزاران کارگر در ده‌ها کارخانه دست به اعتصاب زدند که ازجمله می‌توان به اعتصاب کارگران نیرومحرکه قزوین، مجتمع صنایع آلومینیوم جنوب، پتروشیمی مسجدسلیمان، بهمن دیزل و بهمن موتور، قطعه‌سازی کروز، میدان گازی پارس جنوبی، شرکت صنعتی برونز و لوازم‌خانگی شهر صنعتی البرز اشاره نمود. برخی از این اعتصابات با راهپیمایی و بخشاً شعارهای سیاسی متأثر از خیابان نیز همراه بود. این اعتصابات اما در توفان سهمگینی که از خیزش‌های توده‌ای و نبردهای خیابانی برپاشده بود محو می‌شد و یا چندان به چشم نمی‌آمد.

کاهش نسبی خیزش‌های توده‌ای و افت نبردهای خیابانی از اواخر دی‌ماه سال گذشته، با نضج‌گیری اعتصابات کارگری همراه است. روند فزاینده اعتصابات صنفی و اقتصادی کارگری دوباره به شش‌ماهه اول سال برگشت و حتی از آن نیز پیشی گرفت. ده‌ها اعتصاب بزرگ و کوچک در صنایع گوناگون، بهمن و اسفند را پر می‌کنند. اعتراض‌های توده‌ای و خیابانی از اوج می‌افتد و اعتصابات کارگری مانند شش ماه اول سال گذشته و سال قبل از آن، حرف اول را می‌زند. این روند که از اواخر دی‌ماه آغاز شد تا پایان سال ادامه داشت. اعتصاب کارگران در چندین پتروشیمی، اعتصاب کارگران معدن کرومیت اسفندقه کرمان، معدن سنگ تراورتن، اعتصاب و تجمع و راهپیمایی کارگران سرب و روی یزد، اعتصاب کارگران شرکت ملی سرب و روی زنجان، اعتصاب چندروزه کارگران کارخانه فولاد اردستان، مجتمع پارس جنوبی، کارخانه یزد بافت، هفت‌تپه، ذوب‌آهن، اعتصاب یکپارچه و راهپیمایی کارگران فولاد یزد، اعتصاب سراسری کارگران و کارکنان برق و تجمع در مقابل وزارت نیرو تنها بخشی از اعتصابات کارگری در دو ماه آخر سال ۱۴۰۱ است.

همین روند در سال جاری نیز ادامه داشته است. اعتصاب کارگران فنی راه‌آهن، معدن زغال‌سنگ طزره، چادرملو و اعتصاب بزرگ و سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌ای صنعت نفت شاهد این مدعاست با این تفاوت که اعتصاب سراسری اخیر کارگران پروژه‌ای در مقایسه با اعتصاب‌های پیشین گسترده‌تر بود و مهم‌تر از آن، به صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و شهرهای نفت‌خیز جنوب خلاصه نشد. در این اعتصاب که بیش از ۱۱۴ شرکت در بیش از ۱۰۰ شهر را در برگرفت، علاوه بر کارگران نفت، کارگران چندین نیروگاه برق، ۵ معدن مس و بیش از ۱۰ مجتمع فولاد نیز شرکت داشتند.

اعتصاب‌های سراسری و مکرر کارگران نفت به‌عنوان بخش مهمی از طبقه کارگر که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جنبش طبقه کارگر و تحولات سیاسی ایفا کند، نشان‌دهنده وجود پیوند و ارتباط میان کارگران پیشرو، سازمان‌دهی و نوعی هماهنگی در نفت است و تبلور آن را در ۲ تشکلی که اعلام موجودیت نموده‌اند نیز می‌توان دید. از سال ۹۹ که کارگران نفت وارد عرصه مبارزه شده‌اند، مشعل مبارزه در این صنعت همچنان فروزان است و به‌جرات می‌توان گفت در این ۳ سال به‌اندازه ۳۰ سال رشد داشته و جلو آمده است. اعتصاب‌های سراسری در نفت نویدبخش گسترش اعتصاب سراسری در سایر رشته‌ها و هموارشدن زمینه اعتصاب عمومی سیاسی است.

پیشرفت‌های مبارزات، کمیت بالای اعتصاب‌های اقتصادی کارگری در صنایع گوناگون، افزایش اعتصاب‌های سراسری به‌ویژه در نفت در فاصله دو سالی که از کنفرانس ۱۸ سازمان سپری‌شده غیرقابل‌انکار است. میزان آگاهی و تشکل یابی کارگران در این دو سال ارتقای بیشتری یافته و گام‌هایی به جلو برداشته‌شده است. باوجود این نمی‌توان انکار کرد که طبقه کارگر هنوز در موقعیتی نیست که به‌مثابه یک طبقه آگاه و متشکل به یک مبارزه تمام‌عیار سیاسی با طبقه حاکم و تعیین تکلیف قطعی با آن برخیزد. طبقه کارگر فاقد تشکیلات لازم و ابزارهای ضروری برای اعمال رهبری متشکل در تحولات سیاسی و انقلابی است و از فقدان تشکل در رنج است. حتی در نفت و گاز و پتروشیمی که بیشترین اعتصابات سراسری را داشته است، فقدان یک تشکل مستقل سراسری مرتبط با بنده کارگران که بتواند پروسه یک اعتصاب سراسری از آغاز تا انتهای آن را هدایت کند، از ضعف‌ها و کمبودهای مهم مبارزات کارگران نفت است.

برای از میان برداشتن این ضعف‌ها و کمبودها باید با تمام توان تلاش کرد. جمهوری اسلامی به‌رغم آنکه رژیم پوسیده، سرتاپا فاسد و در آستانه فروپاشی کامل است، اما خودبه‌خود سرنگون نمی‌شود. این رژیم را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت. با ایجاد کمیته‌های کارگری در محل کار و تولید، کمیته‌های مخفی و نیمه مخفی کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگی اعتصاب از نمونه آنچه در برق و مخابرات و پتروشیمی و بخشاً در نفت به وجود آمد، می‌توان اعتصابات کارگری را گسترش داد و نه‌فقط اعتصاب سراسری در یک‌رشته معین را سازمان داد و زمینه اعتصاب در رشته‌های دیگر را مهیا ساخت بلکه می‌توان زمینه اعتصابات فرا رشته‌ای و پروسه ورود به اعتصاب عمومی سیاسی و سراسری را نیز تسریع کرد. اعتصاب مهم‌ترین سلاح طبقه کارگر در برابر طبقه سرمایه‌دار است. اما فقط این نیست. افزون بر این، اعتصاب وسیله آموزش و ارتقاء آگاهی سیاسی طبقه کارگر است. اعتصاب مدرسه انقلاب است و در جریان همین اعتصابات است که کارگران تجارب نوینی کسب می‌کنند، راه‌های متشکل شدن و سازمان‌یابی و

مبارزه متشکل را کشف می‌کنند و به این واقعیت پی می‌برند که باید خود را برای نبرد نهایی بانظم موجود تجهیز و آماده کنند.

پیشرفت و پیروزی جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی و جنبش انقلابی، در گرو پیوند با جنبش طبقاتی کارگران است. این تنها طبقه کارگر است که می‌تواند و از این رسالت و شایستگی برخوردار است که در رأس تمام جنبش‌ها قرار گیرد، نظم موجود را برچیند و آزادی و رهایی به ارمغان آورد.

رویدادها و تحولات سیاسی دو سال اخیر، صحت و اعتبار آنچه را که در "قطعه‌نامه در مورد جنبش کارگری" مصوب کنفرانس قبلی بر آن تأکید شده بود اثبات کرد: جامعه در تب‌وتاب یک تحول و دگرگونی عمیق سیاسی و اجتماعی می‌سوزد. انقلاب بر در می‌کوبد. طبقه کارگر فرصت چندانی ندارد و برای انجام رسالت خویش در برپایی و رهبری انقلاب اجتماعی باید خود را تجهیز و آماده کند، نظم موجود را براندازد و حکومت شورایی خویش را مستقر سازد. سازمان فدائیان (اقلیت) از همه کارگران آگاه و کمونیست دعوت می‌کند به صفوف سازمان به پیوندند و مواضع و تاکتیک‌های کارگری سازمان را تقویت کنند.

قطعه‌نامه پیرامون جنبش زنان

دولت دینی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در طی چهل و چهار سال گذشته خشونت‌های سبعانه را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر زنان تحمیل کرده است. در سراسر دوران موجودیت جمهوری اسلامی در ایران، زنان همواره با بی‌رحمانه‌ترین تبعیض، ستم، نابرابری و سرکوب مواجه بوده‌اند. تحمیل حجاب اجباری تنها یکی از وجوه سیاست‌های ارتجاعی حکومت اسلامی علیه زنان بوده است. زنان در تمام این دوران، همواره علیه بی‌حقوقی، تبعیض، نابرابری، ستم و کلیت سیاست‌های ارتجاعی زن ستیزانه رژیم حاکم، مبارزه کرده‌اند. این مبارزه اشکال بسیار متنوعی به خود گرفته است. از مبارزه علیه مناسبات خانواده سنتی-اسلامی مردسالار، تا مقاومت و مبارزه علیه قوانین و مقررات ارتجاعی دولت دینی در کوچه، خیابان و محل کار، از مبارزه و مقاومت فردی، تا مبارزه جمعی و متشکل، این مبارزه همواره در ابعادی به وسعت سراسر ایران در جریان بوده است.

در اعتراضات توده‌ای که از نیمه دوم دهه نود برای سرنگونی رژیم شکل گرفت، نقش زنان بی‌نهایت برجسته بوده است. در بطن اعتراضات توده‌ای سال ۹۶ بود که زنان این جسارت را یافتند با برداشتن روسری در مراکز عمومی، در خیابان‌ها و وسایل نقلیه عمومی، عموم زنان را به برافکندن حجاب اجباری دعوت کنند.

علاوه براین، زنان در همه جنبش‌های اجتماعی اعتراضی دیگر، جنبش کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، نقشی فعال بر عهده داشته‌اند. در قیام آبان ماه سال ۹۸ این حضور فعال زنان چنان برجسته بود که در برخی شهرها و مراکز قیام، زنان رهبری مبارزات را نیز بر عهده داشتند. در اغلب تظاهرات و تجمعاتی که تا به امروز در سراسر ایران در جریان بوده است، همواره نیروی فعال این اعتراضات زنان بوده‌اند. زنان در این تجمعات و تظاهرات در ابعادی وسیع حضور یافته و با سخنرانی‌ها و سردادن شعارها جمعیت را به ادامه مبارزه برانگیخته‌اند.

از شهریور ۱۴۰۱ و در پی قتل مهسا (ژینا امینی) توسط آدمکشان جمهوری اسلامی، این زنان بودند که آغازگر موج نوینی از توفان سیاسی در ایران شدند که چهار ماه سراسر ایران را فراگرفت.

در تاریخ مبارزات مردم ایران به‌حق باید این سال را سال درخشش زنان در مبارزه برای آزادی و برابری نام نهاد. گرچه جنبش زنان ایران علیه تبعیض، ستم و نابرابری در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی در اشکال مختلف ادامه داشته، اما نقش زنان در جنبش مبارزاتی اخیر از دو جهت برجسته است. نخست این‌که پس از مبارزات بزرگ زنان در اسفند سال ۵۷، زنان در یک جنبش توده‌ای گسترده، مستقیماً علیه تبعیض، ستم و نابرابری قیام کردند. شعارهای برجسته و محوری این جنبش "از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان" "زن، زندگی، آزادی" "مرگ بر دیکتاتور" بود. زنان در جریان این نبرد، قهرمانانه با مزدوران آدمکش رژیم جنگیدند و حماسه آفریدند. در تمام مبارزات و تظاهرات توده‌ای، سنگربندی‌های خیابانی و زدوخورد با مزدوران رژیم، تجمع‌ها، اعتصابات و تظاهرات دانشجویی و دانش‌آموزی، از پیشگامان این جنبش مبارزاتی بودند. دلاوری دختران و زنان ایران در کف خیابان و حضور پر قدرت آنان در میدان مبارزه، آن‌چنان متهورانه، بی‌پاکانه و برجسته بود که تحسین مردم جهان را برانگیخت و افکار عمومی جهان و جهانیان را به خود جلب کرد.

حضور بسیار گسترده زنان در جنبش انقلابی اخیر ایران، آن را از تمام جنبش‌های پیشین متمایز ساخت. زنان در جریان این مبارزه بی‌توجه به قوانین و مقررات ارتجاعی اسلامی، در ابعادی توده‌ای حجاب اجباری را به دور افکندند و آن را به آتش کشیدند. این رویدادی چنان بااهمیت بود که باید آن را یک زلزله سیاسی در خاورمیانه اسلامی نام نهاد. چراکه درواقع به آتش کشیدن یکی از مقدسات ارتجاع اسلامی نه‌فقط در ایران بلکه در تمام منطقه خاورمیانه، این کانون اسلام‌گرانی قرون وسطایی بود. وسعت و فراگیری نفی حجاب در جریان این مبارزه، به درجه‌ای بود که به‌رغم فروکش نسبی جنبش، ارتجاع حاکم با وجود همه تلاش‌هایش تا به امروز نتوانسته، شرایط سابق را حتی با مصوبه

فوق ارتجاعی و زن‌ستیز عفاف و حجاب مجلس که در آن مجازات‌ها علیه زنان تشدید شده‌اند، احیا کند. با این‌همه نباید فراموش کرد که در این مرحله هنوز دست آورده‌ای زنان شکننده‌اند و باید با تداوم مقاومت و مبارزه آن‌ها را حفظ کرد.

بی‌تردید، موقعیتی را که اکنون زنان ایران در عرصه مبارزاتی به دست آورده‌اند، حاصل بیش از چهار دهه مبارزات مستمر علیه نابرابری و تبعیضات جنسیتی تحمیل‌شده بر آنان است که اکنون این‌چنین شکوهمند و پرافتخار در جنبش انقلابی ایران تبلور یافته است. در دوران انقلابی حاکم بر جامعه که توده‌های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپا خاسته‌اند و در موقعیت انقلابی کنونی و در شرایطی که بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تمام تاروپود نظام را فراگرفته است، روند حرکت اعتراضی مردم و تلاطمات جامعه به‌گونه‌ای است که دیگر هیئت حاکمه ایران قادر نیست زنان را به شرایط گذشته بازگرداند. آنچه اکنون موقعیت زنان را با گذشته متفاوت کرده است، نه‌فقط مبارزات قهرمانانه آن‌ها، بلکه حمایت اکثریت مردم ایران به‌ویژه خانواده‌های مبارزان از مطالبات و مبارزات آن‌هاست.

ویژگی جنبش زنان در مرحله کنونی فقط در این نیست که تحقق مطالبات زنان را در اتحاد با جنبش‌های اجتماعی دیگر برای سرنگونی رژیم ارتجاعی زن‌ستیز یافته است، بلکه دامنه این جنبش وسعت بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. میلیون‌ها زن کارگر، زنان خانوارهای کارگری، عموم زنان زحمتکش، معلمان، پرستاران، زنان سرپرست خانوار و میلیون‌ها زن بیکار و فقیر و تهیدست در شهر و روستا که علاوه بر ستم جنسیتی، زیر شدیدترین فقر و فشار اقتصادی، استثمار، نابرابری دستمزد و ستم طبقاتی قرار دارند، به مبارزه علنی و فعال بانظم حاکم روی آورده‌اند. تجربه بیش از ۴ دهه بی‌حقوقی زنان و ستمگری جمهوری اسلامی و نظم طبقاتی سرمایه‌داری حاکم بر ایران به عموم زنان ستم‌دیده نشان داده است که برای برانداختن هرگونه نابرابری، تبعیض و ستم علیه زنان، راهی جز سرنگونی نظم حاکم وجود ندارد. این تجربه به زنان آموخته است که تحقق مطالبات آن‌ها در چهارچوب نظم حاکم و وعده وعید گروه‌های رنگارنگ بورژوازی و رفرمیست ممکن نیست. زنان در جریان مبارزات سال‌های اخیر به‌ویژه مبارزات نیمه دوم سال گذشته این واقعیت را به‌وضوح دیدند که تنها جریانات چپ و کمونیست‌اند که پیگیرانه از مطالبات و مبارزات جنبش زنان علیه تبعیض، نابرابری و ستم دفاع می‌کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) به‌عنوان یک سازمان کمونیست که همواره پیگیرترین مدافع برابری حقوق زن و مرد و رهایی قطعی زن از هرگونه تبعیض، ستم و نابرابری بوده است، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی یک انقلاب اجتماعی و استقرار یک حکومت شورایی در ایران مبارزه می‌کند که از جمله فوری‌تری وظایف آن، الغاء بی‌درنگ تمام قوانین و مقررات ضد زن، برانداختن

هرگونه تبعیض و نابرابری میان زن و مرد و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان، برخورداری آزاد و برابر زنان از امکان مشارکت در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و دسترسی به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح، برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان درازای کار مساوی، ممنوعیت هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها، لغو حجاب اجباری، برخورداری زنان از آزادی انتخاب پوشش، ممنوعیت ازدواج کودکان تا ۱۸ سال و ممنوعیت کودک‌آزاری و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها، آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود، مصون بودن روابط خصوصی زن از هرگونه تعرض، به رسمیت شناخته شدن حق سقط‌جنین، بدون قید و شرط است.

کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) زنان ستمدیده ایران را به مبارزهای متشکل‌تر، گسترده‌تر و پیگیرتر در اتحاد با طبقه کارگر و عموم زحمتکشان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی انقلاب اجتماعی و استقرار فوری حکومت شورایی فرامی‌خواند.

کنفرانس نوزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) زنان انقلابی کمونیست را دعوت می‌کند که برای تقویت مواضع رادیکال جنبش زنان، به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندند.

قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس بیستم

چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما

۱- جهان سرمایه‌داری با عمیق‌ترین بحران‌های خود در قرن بیست و یکم روبه‌روست. تمام جوانب زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این نظم جهانی با بحران مواجه است. در طول دو سالی که از کنفرانس ۱۹ سازمان می‌گذرد، این بحران‌ها تشدید شدند. مقدم بر هر چیز بحران رکود- تورمی است که طی چند سال اخیر در نتیجه تشدید تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری و شکست سیاست‌های اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری پیوسته وخیم‌تر شده و ادامه یافته است. آخرین گزارش‌های مرتبط با اوضاع اقتصادی مهم‌ترین کشورهای جهان سرمایه‌داری نشان می‌دهد که اقتصاد اغلب آن‌ها با رکود مواجه است. رشد تولید ناخالص داخلی سال جاری در آمریکا ۱/۸ درصد، منطقه یورو ۰/۸، آلمان ۰/۰، فرانسه ۰/۶، ایتالیا ۰/۴، انگلیس ۱/۱، ژاپن ۰/۶ درصد، برآورد شده است. تنها مورد استثنائی هند با ۶/۲ و چین ۴/۰ درصد است. در همین حال که رکود تولید در مهم‌ترین کشورهای سرمایه‌داری حاکم است، عموماً با تورم شدید نیز مواجه‌اند. صندوق بین‌المللی پول نرخ تورم جهانی دو سال اخیر را ۶/۸ و ۵/۸ درصد اعلام کرده است. توأم با وخامت اوضاع اقتصادی، بیکاری افزایش یافته و شرایط مادی و معیشتی کارگران وخیم‌تر شده است. در نتیجه این بحران، فقر در جهان ابعاد گسترده‌تری یافته و شکاف فقر و ثروت عمیق‌تر شده است. گزارش بانک جهانی از ابعاد فقر در جهان که در اکتبر سال گذشته انتشار یافت می‌گوید " برنامه فقرزدائی که قرار بود به کاهش فقر در جهان بیانجامد، متوقف شده است. ۷۰۰ میلیون انسان در جهان با روزی کمتر از ۱۵/۲ دلار و ۵/۳ میلیارد تن از جمعیت جهان با کمتر از ۶/۸۵ دلار در روز زندگی می‌کنند." این در حالی است که انحصارات بین‌المللی و اشرافیت مالی جهان، میلیاردها دلار سود به جیب زده‌اند. دارائی ۲۷۸۰ میلیارد در جهان به بیش از ۱۴ تریلیون دلار افزایش یافته است. به گزارش آکسفام در سال ۲۰۲۴ دارائی میلیاردرهای جهان ۲ تریلیون دلار افزایش یافت.

۲- عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی، شکست جهانی‌سازی و سیاست نئولیبرال و در ادامه آن، سیاست موسوم به ریاضت اقتصادی، به تشدید تضادها و نارضایتی توده‌ای و نیز بحران‌های سیاسی در درون پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان انجامیده است. کابینه‌های مهم‌ترین دولت‌های کشورهای سرمایه‌داری، به‌شدت بی‌ثبات‌اند. کابینه‌های موسوم به لیبرال یا ائتلافی لیبرال- سوسیال‌دمکرات که سال‌ها پیش برنده سیاست جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم بوده‌اند، پی‌درپی دچار بحران شده و سقوط کرده‌اند. اتحادیه اروپا که خودش محصول نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی است، هنوز به این سیاست شکست‌خورده

وفادار مانده و هزینه‌های شکست و تلاش برای افزایش سود سرمایه مالی را تحت عنوان سیاست ریاضت بر دوش توده‌های مردم اروپا قرار داده که سال‌به‌سال فقیرتر شده‌اند. این اتحادیه هم‌اکنون با یک بحران درونی مواجه است و احتمال فروپاشی آن با رشد احزاب شوونیست و فاشیست، مدام افزایش می‌یابد. با بی‌اعتباری دموکراسی پارلمانی و شکست سیاست اقتصادی نئولیبرال به عنوان یک سیاست جهانی بورژوازی، در غیاب یک نیروی متشکل کمونیستی و کارگری در اغلب کشورهای جهان، جناح‌های راست افراطی و حتی نئوفاشیست‌های نژادپرست رشد کرده و در تعدادی از کشورها هم‌اکنون در رأس قدرت قرار گرفته یا تبدیل به اپوزیسیون‌های قدرتمندی شده‌اند. پیروزی ترامپ در آمریکا نیز به‌نوبه خود این گرایش نئوفاشیست و راست افراطی را به‌ویژه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری تقویت کرده است.

۳- گروه‌های نئوفاشیست از نظر سیاست اقتصادی، مخالف جهانی‌سازی و مدافع پروتکسیون‌نیم‌اند. با دموکراسی بورژوائی در همین شکل صوری کنونی آن نیز مخالفت دارند. خواهان محدود کردن آزادی‌های سیاسی‌اند. ضد کمونیسم و کارگرد و هم‌اکنون در برخی کشورها از نمونه جمهوری چک، حتی قانون منع فعالیت کمونیستی تصویب کرده و برای آن مجازات تا ۵ سال را تعیین کرده‌اند. گروه‌های نئوفاشیست شعار "اروپایی بدون سوسیالیست‌ها" را سر می‌دهند. مخالف جنبش‌های محیط‌زیست‌اند. شوونیست و خارجی ستیزند. زیرپوشش مخالفت با مهاجران از خلوص نژادی سفیدپوستان دفاع می‌کنند. خواهان اخراج مهاجران و پناهندگان با توسل به‌زور اسلحه‌اند و خواهان تشدید مجازات‌ها و برگرداندن حکم اعدام‌اند. این گروه‌های نئوفاشیست بر دفاع از خانواده سنتی، مخالفت با فمینیسم و حق سقط‌جنین، پایبندی به دین و ارزش‌های مسیحیت و سنتی تأکید دارند.

سیاست‌های ارتجاعی بورژوازی به‌ویژه تعرض جناح نئوفاشیست به سطح معیشت و حقوق دموکراتیک مردم، تضاد میان کارگران و زحمتکش‌ان این کشورها را با طبقه حاکم تشدید کرده و نخستین نشانه‌های آن در گسترش اعتراضات کارگری و جنبش‌های توده‌ای در فرانسه، یونان، اسپانیا، ایتالیا، آرژانتین، نپال ... آشکار شده است.

۴- بحران عمومی جهان سرمایه‌داری به تشدید ارتجاع سیاسی در روبنای سیاسی خلاصه نمی‌شود. اوضاع جهان از جهات مختلف بحرانی است.

یکی از عوامل تشدیدکننده بحران عمومی جهان سرمایه‌داری برهم خوردن توازن قوا میان قدرت‌های امپریالیست است. امپریالیسم آمریکا سال‌هاست که نقش سرکردگی خود را در جهان از دست داده و امپریالیست‌های اروپایی نیز فاقد قدرت گذشته‌اند. در مقابل آن‌ها قدرت‌های امپریالیست دیگر از نمونه چین و روسیه رشد کرده‌اند. تحت یک چنین شرایطی رقابت برای به دست آوردن

بازارهای جدید و مناطق نفوذ اقتصادی و سیاسی افزایش یافته است. این واقعیت اکنون دیگر چنان آشکار است که سران و مقامات قدرت‌های جهانی به آن اعتراف می‌کنند. مارکو روبریو وزیر خارجه ترامپ در یک مصاحبه مطبوعاتی پس از پیروزی ترامپ گفت: "این طبیعی نیست که جهان فقط یک قدرت تک‌قطبی داشته باشد... این غیرعادی بود. این محصول پایان جنگ سرد بود و ما اکنون در شرایطی هستیم که به دنیای چندقطبی بازمی‌گردیم. با چندین قدرت بزرگ در نقاط مختلف جهان. ما اکنون با چین و تا حدودی روسیه روبه‌رو هستیم." او استراتژی سیاست خارجی ترامپ را تلاش همه‌جانبه برای تضعیف چین اعلام کرد و افزود: "چین می‌خواهد قدرتمندترین کشور جهان باشد و می‌خواهد آن را به زیان ما انجام دهد".

۵- پوشیده نیست در شرایطی که قدرت‌های مسلط پیشین تضعیف شده‌اند و قدرت‌های رقیب نیرومندی شکل گرفته‌اند، نهادها و مؤسساتی که پس از جنگ جهانی دوم و نیمه دوم قرن بیستم تحت موازنه‌های بین‌المللی جدیدی برای مدیریت اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان سرمایه‌داری شکل گرفته بودند، عملاً کار آیی خود را از دست داده‌اند. هرکس این واقعیت را به‌وضوح می‌بیند که سازمان ملل اهمیت و اعتبار پیشین خود را از دست داده است. شورای امنیت، قدرت تصمیم‌گیری در مورد مهم‌ترین معضلات جهان سرمایه‌داری را از دست داده است و اگر تصمیمی هم بگیرد فاقد ضمانت اجرایی است. مجمع عمومی سازمان ملل هم بر همین منوال. خروج آمریکا از سازمان بهداشت جهانی، خروج از پیمان تغییرات اقلیمی پاریس، خروج از سازمان‌های حقوق بشری بیانی از همین واقعیت است.

شکست نئولیبرالیسم و معمول شدن سیاست‌های اقتصادی پروتکسیونبستی و وضع تعرفه‌های سنگین دولت آمریکا بر کالاهای کشورهای دیگر، حتی مؤسسات اقتصادی بین‌المللی سرمایه مالی، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را بی‌مصرف ساخته است. ناتو تشکیلات نظامی قدرت‌های امپریالیست غرب نیز با اختلافات درونی جدی روبه‌روست.

در این شرایط، درحالی‌که سازمان‌های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی پیشین تضعیف شده‌اند و قدرت‌های رقیب آمریکا و اروپا در حال ایجاد و تحکیم سازمان‌های موازی وابسته به خود هستند، تضاد میان قدرت‌های امپریالیست پیوسته تشدید شده است. این تشدید تضادها خود را حتی در برخوردهای نظامی، جنگ‌های بزرگ و کوچک، مستقیم و غیرمستقیم نشان داده است. جنگ میان روسیه و ناتو بر سر اوکراین یک نمونه است و جنگ‌های خاورمیانه و آفریقا نیز نمونه دیگری از تشدید مخاصمات در شکل نظامی آن هستند.

در این مرحله از تشدید تضاد بین‌المللی، هریک از قدرت‌های امپریالیست در حال آماده شدن برای درگیری‌ها و جنگ‌های بزرگ‌ترند.

همه قدرت‌های بزرگ جهان در حال تقویت توان نظامی خود و انبار کردن حجم کلانی از سلاح‌های کشتار جمعی‌اند. هزینه‌های تسلیحاتی جهان در سال گذشته به حدود ۲/۷ تریلیون دلار افزایش یافت. در سال ۲۰۲۴ قدرت‌های جهان به‌ویژه روسیه، چین، اروپا و آمریکا هزینه‌های نظامی خود را شدیداً افزایش دادند که در نتیجه آن، بازار پررونقی هم برای انحصارات تسلیحاتی ایجاد شد. کشورهای اروپائی در همان حال که در حال تقویت خطوط دفاعی و استحکامات نظامی خود در مناطق مرزی هستند و تدابیری برای محافظت از غیرنظامیان در جریان جنگ‌های آینده اتخاذ کرده‌اند، پناهگاه‌های جنگ جهانی دوم را بار دیگر احیا کرده‌اند.

اما این رقابت و کشمکش قدرت‌های امپریالیست در این دو سال، تنها شکل نظامی نداشت، بلکه با یک جنگ اقتصادی همراه بوده است. در دو سال اخیر محدودیت‌های متعددی از سوی آمریکا و اروپا بر سر صدور کالاها و سرمایه‌گذاری‌های چینی به مرحله اجرا درآمد و تعرفه‌های سنگینی بر واردات کالاهای چینی وضع شد. این رقابت اقتصادی و کشمکش سیاسی میان قدرت‌های امپریالیست جهان به‌ویژه با آغاز دوره زمامداری ترامپ بازهم تشدید شده است. تشدید این تضادها و خطرانی که از جانب نئوفاشیسم و برپائی جنگ‌های جدید بشریت را تهدید می‌کند، بار دیگر این حقیقت را در برابر همگان قرار می‌دهد که برای بشریت شق ثالثی وجود ندارد، یا انقلاب کارگری، سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم، یا سلطه کامل فاشیسم، جنگ و سقوط بشریت به اعماق بربریت.

۶- یکی دیگر از کانون‌های مهم بحران جهان سرمایه‌داری و کشمکش قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای در فاصله دو کنفرانس سازمان، خاورمیانه بوده است. خاورمیانه در این دو سال، متشنج‌ترین منطقه در جهان سرمایه‌داری بود و یک دوران پرحادثه را گذراند.

آنچه در خاورمیانه و در پس درگیری‌های نظامی می‌گذرد، مرحله‌ای تعیین‌کننده در نزاع دیرینه میان جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل بر سر هژمونی در خاورمیانه به نیابت از قدرت‌های امپریالیست است که طی سال‌های گذشته گاه آشکار و گاه پنهان در جریان بوده است.

تضاد این دو دولت در طول سال‌های گذشته پیوسته تشدید شد. جمهوری اسلامی برای شکست اسرائیل، محاصره نظامی این کشور را از طریق سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرای فلسطینی، حزب‌الله لبنان، انصار الله یمنی، حشد الشعبی عراقی و غیره تکمیل کرده بود تا در شرایط مناسب حتی بدون حضور نظامی مستقیم خود، ضربه همه‌جانبه‌ای را از طریق این نیروها وارد آورد. دولت اسرائیل اما با حمایت قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا ضمن آمادگی نظامی، در تلاش بود که قبل از هر چیز جمهوری اسلامی را از نظر سیاسی

محاصره و منفرد کند و این تلاش با پیمان ابراهیم و پیوستن اغلب شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس به آن، تقریباً محاصره سیاسی جمهوری اسلامی را کامل کرده بود. تنها عربستان سعودی مانده بود که مذاکرات برای پیوستن آن نیز به این پیمان در جریان بود. گروه اسلام‌گرای حماس با تأیید جمهوری اسلامی برای برهم زدن این روند سیاسی توافقات، اجرای یک عملیات نظامی بزرگ را در دستور کار قرار داد. در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با حمله نظامی به درون اسرائیل، صدها زن و مرد نظامی و غیرنظامی را کشت و گروه کثیری را به گروگان گرفت. این یک اقدام نظامی ماجراجویانه و جنایت‌کارانه بود. نه صرفاً از آن رو که گروهی از غیرنظامیان را به قتل رساند و بهانه به دست صهیونیست‌ها داد که چهره انسانی و مظلوم مردم فلسطین را کدر کنند، بلکه از آن رو که این اقدام ماجراجویانه، بدون این‌که عواقب سیاسی و نظامی آن در نظر گرفته شود، به رژیم اسرائیل بهانه‌ای برای کشتار مردم فلسطین و نابودی غزه داد. با این حمله نظامی، کابینه فاشیست و نژادپرست اسرائیل، تحت رهبری نتانیاهو از فرصت پیش‌آمده برای اجرای اهداف توسعه‌طلبانه و اشغال‌گرانه و کشتار بی‌رحمانه مردم غزه و با خاک یکسان کردن سرزمینشان استفاده کرد. با حمله نظامی به غزه و ویرانی وحشیانه آن، که همراه با کشتار متجاوز از ۶۴ هزار تن از مردم بی‌دفاع غزه و گرسنگی دادن صدها هزار زن و مرد و کودک فلسطینی با هدف نسل‌کشی بود، فاجعه‌ای در غزه به بار آمد که در قرن بیست و یکم بی‌سابقه بود و تا به امروز ادامه دارد. این ماجراجویی حماس بزرگترین ضربه را به جنبش مردم فلسطین وارد آورد. کابینه نژادپرست اسرائیل پس از اشغال غزه و قلع و قمع حماس و دیگر گروه‌های متحد او، فرصت را مغتنم دید که سراغ یکی دیگر از نیابتی‌های جمهوری اسلامی در لبنان برود. چندان طول نکشید که حزب‌الله لبنان ناگزیر به شکست و عقب‌نشینی شد. شکست حزب‌الله، شکست سنگینی برای جمهوری اسلامی بود که چندین دهه برای سازمان‌دهی آن هزینه و تلاش کرده بود. آنچه در سوریه رخ داد و به سقوط چندروزه رژیم بشار اسد توسط اسلام‌گرایان تحت حمایت ترکیه انجامید، ضربه نهایی به استراتژی جمهوری اسلامی و شکست قطعی این استراتژی بود. با این تحولات، اوضاع خاورمیانه تغییر کرد. جمهوری اسلامی موقعیت پیشین خود را از دست داد. گروه‌های اسلام‌گرا نیز تضعیف شدند و نقش پیشین خود را از دست دادند. اسرائیل بیشترین نفع را از این تحولات برد و قدرت امپریالیسم آمریکا در منطقه تثبیت شد. باین‌همه هنوز نزاع جمهوری اسلامی با اسرائیل و دولت آمریکا پایان نیافته بود.

آنچه که حل آن نقش قطعی را در تحولات سیاسی آتی خاورمیانه داشت، سرنوشت خود جمهوری اسلامی در بطن این بحران بود. دولت آمریکا مستقیماً وارد این نزاع شد. اعلام کرد که می‌خواهد وارد مذاکره با جمهوری اسلامی

برای حل مسائل مورد اختلاف به‌ویژه نزاع هسته‌ای شود. خامنه‌ای هم که تا پیش‌ازین هرگونه مذاکره با آمریکا را انکار کرده بود، با توجه به تحولات منطقه، از سر ناگزیری آن را پذیرفت. روشن بود که این مذاکرات به نتیجه‌ای نخواهد انجامید. به این دلیل که دو طرف اهداف متفاوتی از این گفتگو را دنبال می‌کردند. برای ترامپ هدف از این مذاکرات در گام نخست برچیدن تأسیسات هسته‌ای و تعطیل غنی‌سازی اورانیوم و در پی آن لااقل محدود کردن برد سلاح‌های موشکی و برچیده شدن گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی بود، درحالی‌که هدف جمهوری اسلامی صرفاً مذاکره بر سر غنی‌سازی و توافق بر سر ۶۷ / ۳ درصد بود. بنابراین با پایان ضرب‌الاجل ۶۰ روزه ترامپ، رژیم اسرائیل در روز ۲۳ خرداد، تعرض نظامی گسترده‌ای را به ایران با ترور تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای و بمباران مراکز نظامی و هسته‌ای آغاز کرد و با در اختیار گرفتن آسمان ایران طی چند روز لطّمانت نظامی سنگینی به جمهوری اسلامی وارد آورد. جمهوری اسلامی گرچه آمادگی و توان مقابله را نداشت، اما نمی‌توانست در قبال این حملات نظامی پی‌درپی اسرائیل به‌سادگی تسلیم شود. لذا خامنه‌ای نیز اعلان‌جنگ داد. حملات موشکی به اسرائیل آغاز گردید و درگیری‌های متقابل ادامه یافت. باگذشت ۱۲ روز از این جنگ ارتجاعی طرفین البته به خواست ترامپ اعلام آتش‌بس کردند. این آتش‌بس البته همراه با توافقاتی که دربرگیرنده احتمالاتی برای پایان مخاصمات باشد، نبود. صرفاً توقفی در جنگ رخ داده است. آتش‌بس در حالی به مرحله اجرا درآمده که هیچ‌یک از طرفین به اهداف خود نرسیده و مسائل مورد اختلاف و نزاع همچنان حل نا شده باقی‌مانده‌اند. رژیم اسرائیل به همراه دولت آمریکا و قدرت‌های اروپائی خواهان توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم، محدودسازی برد موشک‌های جمهوری اسلامی به زیر ۴۸۰ کیلومتر و برچیده شدن نیابتی‌های جمهوری اسلامی در منطقه هستند. جمهوری اسلامی به‌رغم این‌که تضعیف‌شده، اما همان اهداف و نگرش پیشین خود را نسبت به منطقه و اسرائیل حفظ کرده و حاضر به عقب‌نشینی نیست. یعنی هنوز می‌خواهد اسرائیل را از خاورمیانه محو کند. ته‌مانده نیابتی‌های خود را حفظ کرده و در حال بازسازی آن‌هاست. هنوز به تعطیل غنی‌سازی و برچیده شدن تأسیسات هسته‌ای رضایت نداده است. هنوز موشک‌هایی را در اختیار دارد که می‌تواند با آن‌ها اسرائیل را هدف قرار دهد. بنابراین، نزاع با همان تضادها و اختلافات پیشین به‌جای خود باقی‌مانده است. از این‌رو، تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی و از سرگیری مجدد جنگ، لااقل مادام که جمهوری اسلامی بر سر مواضع کنونی خود پافشاری می‌کند، حتی در ابعادی وسیع‌تر، احتمالاً با حضور مستقیم‌تر آمریکا و قدرت‌های اروپائی به قوت خود باقی است.

جنگ ۱۲ روزه به لحاظ ماهیت، یک جنگ ارتجاعی میان دو دولت ارتجاعی بود که هر دو طرف آن اهداف توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه‌ای را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند. حقیقت این است که جنگ میان جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل، سال‌هاست که مستقیم و غیرمستقیم، پوشیده و آشکار، سیاسی و نظامی در جریان بوده و در ۲۳ خرداد به یک جنگ نظامی مستقیم و رودرو منجر شد. این جنگ برخلاف منافع کارگران و زحمتکشان برپا گردید.

آنچه در این فاصله ۱۲ روز، دو دولت ارتجاعی و جنگ‌طلب انجام دادند، بمباران و موشک‌باران بود. آنچه نصیب مردم شد مرگ، آوارگی، اضطراب و هراس از آسیب‌های ناشی از بمباران‌ها، کمبود کالاهای ضروری موردنیاز، تشدید سرکوب و اختناق، به‌ویژه در ایران بود.

مردم ایران از همان آغاز آگاه بودند که این جنگ، جنگ آن‌ها نیست و برخلاف خواست و منافع آن‌ها برپاشده است. بنابراین کمترین توجهی به تبلیغات و عوام‌فریبی طرفین جنگ و حامیان آن‌ها که هریک مردم را به جانبداری از خود فرامی‌خواندند، نشان ندادند.

علاوه بر گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب، ملی- مذهبی، نواندیش دینی و غیره که همواره پاسدار و حامی رژیم استبدادی سرمایه‌داری حاکم بر ایران بوده‌اند و زیرپوشش بیانیه‌هایی از نمونه "بیانیه تعدادی از دانشگاهیان، فرهنگیان و فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج از کشور" مردم را به شرکت در جنگ به نفع جمهوری اسلامی دعوت کردند، گروه‌های مرتجع سلطنت‌طلب، تحت رهبری رضا پهلوی نیز در نقش مزدوران رژیم فاشیست اسرائیل از این جنگ و بمباران‌ها حمایت کردند تا گویا با بمباران‌های اسرائیل به قدرت برسند. مردم ایران دست رد بر سینه این هر دو گروه مرتجع زدند.

اما سازمان ما که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کند، با شعار "نه به جنگ، زنده باد انقلاب" از مردم ایران خواست که در این جنگ شرکت نکنند، اسیر شعارهای عوام‌فریبانه ناسیوسیالیستی و شووینیستی طبقه حاکم و ادعاهای پوشالی سلطنت‌طلبان طرفدار رژیم فاشیست و نژادپرست اسرائیل و بلندگوهای تبلیغاتی آن‌ها نشوند، بلکه خود را برای برپائی یک انقلاب سازمان‌دهی کنند.

جنگ نشان داد که ادامه حیات جمهوری اسلامی در ایران هر روز فجایع بزرگتری به بار می‌آورد. لذا اکنون وظیفه مردم ایران برای سرنوشت جمهوری اسلامی مبرم‌تر از هر زمان دیگر است. جنگ، تضادها را تشدید و بحران‌های جامعه ایران را عمیق‌تر کرده است. پوشالی بودن تمام قدرت و ادعاهای رژیم و نیروهای نظامی و سرکوب آن بر همگان آشکار شده است. جمهوری اسلامی ضعیف‌تر از هر زمان دیگر این آتش‌بس را پذیرفته است. باید مبارزه را برای برانداختن آن تشدید کرد.

شکست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و نظامی فقط به تضعیف موقعیت خارجی آن محدود نمانده است. تأثیرات عمیق داخلی داشته و خواهد داشت و اوضاع داخلی رژیم را وخیم‌تر خواهد ساخت. جمهوری اسلامی که بازنده اصلی نزاع بر سر هژمونی خاورمیانه در سیاست خارجی و جنگ ۱۲ روزه است، در داخل نیز در بحرانی‌ترین شرایط قرار گرفته است.

۷- جمهوری اسلامی که اکنون چندین سال است با یک بحران سیاسی عمیق داخلی مواجه است، در پی شکست در سیاست خارجی و رودروئی نظامی با اسرائیل، در دشوارترین شرایط قرار گرفته است. سرمایه‌داری ایران با بی‌سابقه‌ترین بحران اقتصادی روبه‌روست. وعده‌های رشد اقتصادی ۸ درصدی چنان پوچ از کار درآمده‌اند که اکنون حتی صندوق بین‌المللی پول که اتکایش به گزارش‌های جعلی دولتی است، در گزارش اخیر خود پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی ۳/۰ درصدی سال جاری را اعلام کرده است. بر طبق گزارش روزنامه‌های رژیم، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی که گویا بر طبق آن قرار بود تا سال ۱۴۰۴ ایران به بزرگترین قدرت منطقه خاورمیانه تبدیل شود، اکنون اما با متوسط رشد تولید ناخالص داخلی ۹/۲ درصدی، آخرین جایگاه را در میان کشورهای منطقه کسب کرده است. تولید ناخالص داخلی که نزدیک به یک دهه پیش در سال ۱۳۹۶، ۴۴۵ میلیارد دلار بود، اکنون به رقمی حدود ۴۰۰ میلیارد کاهش یافته است.

در نتیجه، سرانه درآمد ملی نیز کاهش یافته است. بر اساس گزارش مرکز آمار، سرانه درآمد ملی که در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۱۰ میلیون تومان بود تا سال ۱۴۰۲ (به قیمت ثابت) به ۸۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان کاهش یافت. با این رکود عمیق اقتصادی بازهم بر وخامت اوضاع، بیکاری، فقر و گرسنگی توده‌های کارگر و زحمتکش افزوده شد.

در نتیجه تشدید رکود و بحران گاز و برق که مستقیماً واحدهای تولیدی را تحت تأثیر و حتی تعطیل قرار داده گروه کثیری از کارگران کار خود را در همین فاصله دو ساله از دست دادند و به اردوی میلیونی بیکاران پیوستند. به رغم ادعای مضحک مرکز آمار سازی رژیم که همواره تعداد بیکاران را در این سال‌ها دو میلیون اعلام کرده است، اکنون تعداد واقعی بیکاران رقمی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر است که در فقر و گرسنگی زندگی می‌کنند. کافی است که به آمار همین مرکز اشاره کنیم که جمعیت در سن کار کشور را ۵/۶۵ میلیون اعلام کرده، اما تعداد شاغلین تنها ۲۴ میلیون نفر است.

اما هم‌زمان با تشدید رکود، تورم افسارگسیخته نیز ابعاد جدیدی به خود گرفته است. به رغم ادعای کذب دولت در مورد تورم ۳۶ درصدی که البته خودش رقم بزرگی است، نرخ واقعی تورم از ۵۰ درصد نیز فراتر رفته است. در طول یک سال زمام داری پزشک‌پز، پول رسمی کشور نیمی از ارزش خود را

از دست داده و به همین نسبت قدرت خرید مردم کاهش یافته است. این تورم ویرانگر گروه بسیار کثیر دیگری از مردم را به زیر خط فقر سوق داده و خواهد داد.

دولت، ورشکسته است. با تشدید بحران اقتصادی و تحریم‌ها، در بحران مالی عمیقی گرفتار آمده است. به گزارش دنیای اقتصاد، کسری بودجه سال جاری حدود ۱۸۰۰ همت برآورد شده است. بدهی دولت نیز از یک و نیم تریلیون بسیار فراتر رفته است. تیرماه سال گذشته، بدهی دولت به بانک‌ها ۱۶۰۰ هزار میلیارد و به بانک مرکزی حدود ۴۹۰ هزار میلیارد تومان رسید.

رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی تلاش کرده است بار بحران مالی خود را نیز به اشکال مختلف از جمله گران کردن کالاها و خدمات دولتی، وضع تعرفه‌ها، حذف به اصطلاح یارانه‌ها و انواع و اقسام باج‌گیری‌های دیگر، بر دوش توده‌های زحمتکش مردم قرار دهد.

تحت یک چنین شرایطی از فشار اقتصادی که وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش را پیوسته وخیم‌تر ساخته، دستمزد واقعی کارگران در طول دو سال اخیر شدیداً کاهش یافته است. اشار مکنیم که حداقل دستمزد کارگران برای سال جاری بر مبنای ۳۰ روز کار، ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان تعیین شده است که با افزوده‌های جنبی آن برای یک حداقل بگیر متأهل، حداکثر به دوازده میلیون تومان خواهد رسید. ارزش دلاری این پول بر مبنای دلار ۱۰۰ هزار تومانی، در هرماه ۱۲۰ دلار و هر روز ۴ دلار خواهد بود. درحالی‌که این حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۰ در هرماه بیش از ۲۰۰ دلار بود. یعنی در طول بیش از یک دهه، دستمزد واقعی کارگران ۴۰ درصد کاهش یافته و قدرت خرید و سطح معیشت آن‌ها به همین نسبت تنزل یافته است. در نتیجه همین فقر و سیه‌روزی است که فرزندان کارگران و زحمتکشان نیز ناگزیر از سنین کودکی مدرسه را ترک می‌کنند و به کارگری روی می‌آورند. در هر سال حداقل یک میلیون دانش‌آموز در سطوح ابتدائی و متوسطه ترک تحصیل می‌کنند. بر طبق آخرین آمار رسمی، بازماندگان سالانه از تحصیل که عموماً فرزندان کارگران و زحمتکشان‌اند، رقمی حدود یک میلیون اعلام شده است. به گزارش اقتصاد نیوز: بررسی داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ در مقاطع تحصیلی مختلف ۹۲۹ هزار و ۷۹۸ نفر از تحصیل بازماندند. سال گذشته، ۱۵ تا ۱۷ ساله‌ها بیشترین تعداد بازماندگی از تحصیل را داشتند. تمام این واقعیت‌ها نشان از شرایط بسیار وخیم معیشتی تحمل‌ناپذیر کارگران و زحمتکشان است.

اما بحران‌هایی که نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری و رژیم سیاسی پاسدار آن به بار آورده، محدود به عرصه اقتصادی و سیاسی نیست. بحران، تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی را فراگرفته است.

یکی از وخیم‌ترین بحران‌هایی که نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی به بار آورده و در طول دو سال گذشته بر ابعاد آن افزوده شده است، بحران زیست‌محیطی است.

طبقه سرمایه‌دار ایران، به‌ویژه از هنگامی که سیاست اقتصادی نئولیبرال را با واگذاری صنایع و منابع طبیعی به «بخش خصوصی» و نهادهای موسوم به «خصوصی»، در دستور قرارداد، طبیعت را به منبع سود و غارت تبدیل کرد.

جنگل‌ها با عنوان «طرح‌های بهره‌برداری»، به تکه‌های چوب و زغال تبدیل شدند. معادن بی‌رویه، کوه‌ها را شکافتند و رودخانه‌ها را خشک کردند. تالاب‌ها یا محل دفن زباله و فاضلاب شدند یا با سدسازی نابود گشتند.

بهره‌برداری از منابع طبیعی بی‌توجه به جنبه‌های اقلیمی و محیط زیستی، ایجاد کارخانه‌ها و صنایع، با مصرف بالای آب در مناطق خشک یا نیمه‌خشک که برداشت بی‌رویه آب، تعادل اکوسیستم‌های منطقه را بر هم زده، همچنین آلاینده‌هایی را وارد منابع آبی و خاک کرده، منجر به کاهش کیفیت آب و موجب تخریب اکوسیستم‌های آبی شده است.

آب‌های زیرزمینی در نتیجه کشاورزی تجاری و آب‌بر تخریب‌شده‌اند. ساخت‌دها سد در سال‌های گذشته بدون ارزیابی‌های محیط‌زیستی، به کاهش نفوذ آب به سفره‌های آب زیرزمینی، خشک شدن تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، کاهش بارش و رطوبت، افزایش دمای منطقه، تشدید خشکسالی و در نتیجه افزایش بیابان‌زایی و افزایش ذرات معلق منجر گشته است.

صنایع مستقر در اطراف شهرهای بزرگ، با استفاده از سوخت‌های سمی چون مازوت، فرسودگی کامل ناوگان حمل‌ونقل شهری، تولید خودروهای آلاینده با فناوری‌های منسوخ، مصرف بنزین و گازوئیل بی‌کیفیت، سهم بزرگی در تولید ذرات معلق، دی‌اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن و دیگر گازهای گلخانه‌ای، سهم عمده‌ای در گسترش آلودگی مرگبار هوای دارند.

سرمایه‌داری ایران فقط محیط‌زیست را تخریب نکرده ویر نابودی تنوع زیستی گونه‌های گیاهی و جانوری تأثیر منفی بر جای نگذاشته است. بحران زیست‌محیطی عواقب فوری وحشتناکی برای سلامت مردم ایران داشته است. آلودگی هوا هم‌اکنون به یکی از معضلات بزرگ مردم ایران تبدیل شده است. در هر سال تنها از بابت آلودگی هوا، چندین هزار تن از مردم ایران جان خود را از دست می‌دهند، یا به بیماری‌های مزمن و نا علاج مبتلا می‌شوند.

سال گذشته رئیس کمیته محیط‌زیست کمیسیون کشاورزی مجلس ارتجاع، اعلام کرد میزان مرگومیر ناشی از آلودگی هوا تنها در بخش ذرات معلق کمتر از ۵ / ۲ میکرون از ۲۴ هزار نفر در سال ۱۴۰۱ به ۳۰ هزار نفر در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است. در شهریورماه امسال اما وزیر بهداشت، درمان و

آموزش پزشکی مرگ سالانه ۵۰ هزار نفر را به دلیل آلودگی هوا در کشور اعلام کرد.

آلودگی هوا همچنین باعث افزایش انواع بیماری‌ها، مشکلات قلبی و عروقی و بیماری‌های مزمن، افزایش بیماری‌های تنفسی، انسداد مزمن ریه، تشدید آسم و سرطان ریه شده است. حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد بیماری‌های مزمن تنفسی، ۱۵ تا ۲۰ درصد مرگومیرهای مرتبط با بیماری‌های قلبی، هزاران مورد جدید ابتلا به سرطان ریه با آلودگی هوا در ارتباط‌اند.

بنابراین پوشیده نیست که بحران محیط‌زیست، محصول نظام سرمایه‌داری و سیاست‌هایی است که نه بر پایه نیازهای انسانی و زیست‌محیطی، بلکه بر اساس منافع سرمایه‌داران، نهادهای سرکوب و تحمیق سهم در این منافع و سران و مقامات جمهوری اسلامی شکل گرفته است. مبارزه برای نجات محیط‌زیست ایران، جزئی از مبارزه وسیع‌تر برای سرنوشت جمهوری اسلامی است.

در سال‌های اخیر گروه‌های متعددی از فعالان محیط‌زیست به‌رغم تمام موانع و محدودیت‌های موجود و سرکوب‌های رژیم، به مبارزه علیه این سیاست ویرانگر برخاسته‌اند. طبقه حاکم اما همچنان در تعقیب کسب سودهای کلان به سیاست‌های ویرانگر ضد محیط‌زیستی خود ادامه داده است. بدون سرنوشتی نظم اقتصادی-اجتماعی موجود و استقرار نظامی سوسیالیستی که تولید را بر طبق یک نقشه و برنامه، با در نظر گرفتن عواقب بلندمدت آن برای انسان و طبیعت خارج از انسان، سازمان‌دهی کند، راه نجاتی برای طبیعت نیست.

بحران‌هایی که نظم ارتجاعی موجود در ایران به بار آورده است بیش از آن است که بتوان به همه آن‌ها حتی اشاره کرد.

طبقه حاکم که هیچ راه‌حلی برای بحران‌های موجود و مقابله با رشد اعتراضات ندارد، به تشدید سرکوب و اختناق روی آورده است. سرکوب اعتراضات، بازداشت، زندان و اعدام، تنها شیوه دیکتاتوری عریان برای کنترل اوضاع بوده است. کافی است که اشاره شود تنها در فاصله ۱۲ روزی که جنگ ادامه داشت، بر طبق گزارش‌های رسمی دولتی ۲۰۰۰ تن دستگیر و به بند کشیده شدند. همچنین بر طبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل، در سال ۲۰۲۴ میلادی، دستکم ۹۷۵ نفر در ایران اعدام شدند. اما سرکوب و کشتار نتوانسته و نمی‌تواند توده‌هایی را که برای سرنوشتی نظم موجود به پا خاسته‌اند مرعوب کند و از مبارزه بازدارد.

با عمیق‌تر شدن بحران‌ها و فجایی که این نظم به بار آورده، تضاد میان کارگران و زحمتکشان، معلمان، زنان و جوانان، مردم ملیت‌های تحت ستم و عموم ستمدیدگان بانظم موجود، تشدید شده که بازتاب آن، رشد مبارزاتی است که در جامعه جریان دارد.

۸- وضعیت سیاسی جامعه ایران در فاصله دو کنفرانس سازمان، با جذر و مد سیاسی همراه بوده است. در پی سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی، جنبش‌های سیاسی توده‌ای فروکش کرد و در نتیجه آن، موقعیت انقلابی که در پی قیام توده‌ای آبان ماه ۹۸ شکل گرفته بود از میان رفت.

آنچه رخ داد، البته اتفاقی غیرمعمول نبود. در یک دوران انقلابی که حادثه‌ترین مبارزات در جریان است، توازن قوا مدام بر هم می‌خورد، لذا می‌تواند دامنه و اعتدای جنبش‌های انقلابی در بطن بحران سیاسی تحت شرایط محدود شود و یک عقب‌نشینی رخ دهد، یا برعکس تا به آن مرحله وسعت گیرد که اعتلا به نهایت خود برسد، جنبش‌های سیاسی توده‌ای بزرگی شکل بگیرند، تمام شرایط عینی لازم برای وقوع انقلاب فراهم گردد و جامعه وارد یک موقعیت انقلابی گردد. با این همه، در غیاب آمادگی شرایط ذهنی متناظر با موقعیت انقلابی، بدون این‌که موقعیت انقلابی به انقلاب بیانجامد، از دامنه اعتدای جنبش کاسته شود، یک عقب‌نشینی رخ دهد و موقعیت انقلابی نیز عجلتاً از بین برود. این اتفاقی است که پس از فروکش جنبش زن، زندگی، آزادی رخ داد. به مدت دو سال، دیگر شاهد مبارزات سیاسی مستقیم توده‌ها و جنبش‌های سیاسی پردامنه توده‌ای نبودیم.

اما این به آن معنا نبود که شرایط احیای جنبش‌های سیاسی توده‌ای و اعتدای مجدد جنبش توده‌ای به‌کلی از میان رفته است. آن تضادها و بحران سیاسی که به اعتدای مبارزات سیاسی مستقیم و جنبش‌های سیاسی توده‌ای شکل داده بودند از میان نرفتند. طبقه حاکم راه‌حلی برای غلبه بر این تضادها و بحران‌ها نداشت. لذا بحران سیاسی و ضرورت انقلاب به‌جای خود باقی ماند. این‌که بحران سیاسی انقلابی همچنان پابرجا مانده است، به این معناست که هر لحظه احتمال رشد جنبش‌های سیاسی، وقوع تلاطم‌های سیاسی، تغییرات بزرگ و چرخش‌های سریع وجود دارد. جامعه ایران با کوهی از تضادهای حاد حل‌نشده، بسان انباری بزرگ و متراکم از باروت است که هر جرعه کوچک، می‌تواند آن را به انفجاری مهیب تبدیل کند و به سرعت یک جنبش سیاسی حتی نیرومندتر از گذشته شکل بگیرد و جامعه بار دیگر به یک موقعیت انقلابی دست یابد. اگر طبقه سرمایه‌دار حاکم همچنان در بطن عمیق‌ترین بحران‌ها به حیات خود ادامه داده، دلیل آن نه حتی تخفیف تضادها و تعدیل بحران‌ها، بلکه ضعف عامل ذهنی و عقب ماندن طبقه انقلابی از سرعت تحولات بوده است. عقب‌ماندگی عامل ذهنی، عدم آمادگی طبقه کارگر برای برپایی انقلابی که نیاز جامعه است، باعث گردید که طبقه حاکم بتواند با دیکتاتوری عربان، وحشی‌گری و سرکوب جنبش‌های توده‌ای، تظاهرات، شورش‌ها و قیام‌های توده‌ای به حیات خود ادامه دهد. جمهوری اسلامی در شرایط بی‌سازمانی سیاسی طبقه کارگر و نبود رهبری انقلابی بر جنبش، توانسته است با اتکا به نیروی نظامی و سرکوب، نظم موجود را حفظ

کند. اما این به معنای نجات نظم حاکم نبوده و نیست، بلکه تعمیق بحران‌ها و سیر قهقرائی جامعه در عرصه‌های مختلف، ما به ازای آن بوده است. طبقه حاکم نمی‌تواند تضادها را مهار و بحران‌های جامعه را حل کند، بلکه برعکس این بحران‌ها مدام عمیق‌تر شده و هر بار در ابعادی وسیع‌تر رخ داده‌اند. در این فاصله گرچه از دامنه جنبش سیاسی به‌شدت کاسته شد، اما مبارزات در اشکال دیگری عمدتاً حول مطالبات اقتصادی و در پاره‌ای موارد سیاسی، ادامه یافت.

در طول دو سال گذشته شاهد اعتصابات، تجمع‌ها و تظاهرات متعدد کارگران در رشته‌های مختلف تولید و خدمات، گاه اعتصابات و تجمعات چندین هزاره نفره کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، مبارزات سراسری پرستاران در متجاوز از ۳۵ شهر بودیم. مبارزات هفتگی بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگی، مخابرات، نفت، معادن، فولاد بی‌وقفه ادامه یافت. مبارزه و مقاومت زنان در مقابل تحمیل حجاب اجباری و مقابله با گله‌های پلیسی که برای اجرای طرح موسوم «طرح نور» گسیل شدند، از نمونه مبارزات برجسته این دوره بود. این مبارزات بار دیگر اعتلا یافت، تا این‌که در خردادماه امسال با شکل‌گیری اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون‌داران، وارد مرحله نوینی شد. این مبارزه نشان داد که تحمل وضع موجود بر توده‌های وسیع مردم ایران به‌غایت دشوار و ناممکن شده است. فشار بار این بحران دیگر تنها بر دوش طبقه کارگر ایران و فقیرترین اقشار جامعه قرار ندارد. نارضایتی از وضع موجود، اقشار میانی زحمتکش را نیز به صحنه مبارزه و رودررویی با طبقه حاکم سوق داده است. اعتراضات کشاورزان خوزستانی، لنج‌داران بوشهری، نانوایان، کامیون‌داران و رانندگان وسایل نقلیه سنگین، نشانه‌های آشکاری از تشدید تضادهاست. با این مبارزات توده‌ای، به‌ویژه اعتصاب بزرگ رانندگان، چنین به نظر می‌رسد که موج نوینی از جنبش‌های سیاسی این بار در شرایطی متفاوت از ۱۴۰۱ که اوضاع داخلی و خارجی طبقه حاکم وخیم‌تر از هر زمان دیگر است، در حال آغاز شدن است.

تحت چنین شرایطی است که مبارزات از سطح اعتراضات بالنسبه محدود گروه‌های مختلف کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران فراتر می‌رود و رانندگان و کامیون‌داران با اعتصاب سراسری خود به یک مبارزه سیاسی بزرگ شکل می‌دهند. با این تحول در مبارزات، به‌رغم وقفه کوتاه مدتی که جنگ در مبارزات پدید آورد، چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش‌های سیاسی گشوده می‌شود. در این میان، اعتصاب سراسری رانندگان که دو هفته ادامه یافت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این اعتصاب پس از جنبش زن، زندگی، آزادی نیمه دوم سال ۱۴۰۱، اولین جنبش بزرگ سیاسی سراسری بود که در ایران شکل گرفت و نشان داد جمهوری اسلامی راهی برای خروج از بحران سیاسی که مدت‌هاست

گرفتار آن است، ندارد. هر تلاشی برای غلبه بر این بحران با شکست روبه‌رو شده و خواهد شد. چراکه این بحران نه بحران این یا آن عرصه زندگی اجتماعی، بلکه بحران تمام ساختار اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه ایران است. تضادهای حاد و علاج ناپذیر، کلیت نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری را با بن‌بست و بحران‌های عمیق روبه‌رو ساخته است. این بحران نیاز به تغییر در جامعه دارد.

۹- بنابراین، آنچه همچنان باقی‌مانده است، در یکسو نظام سرمایه‌داری غرق در بحران و نظم سیاسی سرتاپا پوسیده و فاسد جمهوری اسلامی است که با دیکتاتوری عربان از موجودیت و بقای طبقه حاکم دفاع می‌کند و در سوی دیگر کارگران و زحمتکشان، معلمان، زنان و عموم ستمدیدگان کشورند که برای تغییر وضع موجود به شیوه‌ای انقلابی مبارزه و تلاش می‌کنند. باین‌وجود ضعف‌هایی که باعث گردید طبقه حاکم همچنان قدرت را حفظ کند، هنوز باقی‌مانده‌اند.

بهرغم تمام مبارزاتی که در طی چندین سال اخیر برای سرنگونی نظم حاکم صورت گرفته، توده‌های کارگر و زحمتکش ایران نتوانسته‌اند قدرت را به کف آورند و تغییری را که نیاز مبرم جامعه است، عملی کنند. در همان حال طبقه حاکم نیز نتوانسته بر بحران‌های نظم موجود غلبه کند و مبارزه توده‌های مردم را برای دگرگونی مهار نماید. بقا و ادامه یک چنین توازن سیاسی در هیچ جامعه‌ای برای مدتی طولانی ممکن نیست. این توازن است که نه به نفع طبقه انقلابی است و نه طبقه ارتجاعی. اما بیشترین فشار و زیان ناشی آن به طبقه کارگر وارد آمده است. تعمیق بحران‌ها به‌ویژه بحران اقتصادی، فشار تحمل‌ناپذیری را به کارگران و زحمتکشان تحمیل کرده است. این توازن باید در هم‌شکسته شود. هرگونه تغییر در این توازن هم لازمه‌اش سرنگونی جمهوری اسلامی است. پوشیده نیست که نه صرفاً گروه‌های بورژوازی مخالف جمهوری اسلامی بلکه حتی فراکسیون‌هایی از طبقه حاکم در داخل ایران هم‌اکنون در تلاش‌اند که به شیوه خود و به نفع خود این تغییر را عملی کنند. فراکسیون‌هایی از درون طبقه حاکم که شعار برگزاری رفراندوم را سر می‌دهند و تحت شرایطی می‌توانند روش‌های مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز دیگری را به‌کارگیرند، برای این تغییر به شیوه ضدانقلابی تلاش می‌کنند. اما چنین تغییری حتی با برافتادن جمهوری اسلامی چیزی را به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش تغییر نخواهد داد.

تنها تغییری به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش خواهد بود که به سرنگونی جمهوری اسلامی محدود نماند و به کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و تغییر کلیت نظم موجود بیانجامد. تنها روند مبارزه است که سرانجام تعیین خواهد کرد کدامیک از این دو شق عملی خواهد شد.

۱۰- تجربه مبارزات توده‌های مردم ایران در طول تمام سال‌های اخیر به‌وضوح نشان داده است که نقش طبقه کارگر در هر تحول انقلابی در ایران تعیین‌کننده است. بدون حضور متشکل و رهبری کننده طبقه کارگر در جنبش انقلابی و مبارزات توده‌ای نه انقلابی در ایران رخ خواهد داد و نه مطالبات توده‌های مردم عملی خواهد شد. انقلاب در ایران بدون اقدام سیاسی مستقل طبقه‌ای که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، بدون اشکال مبارزاتی که توان مقابله و رودررویی با نیروی نظامی و سرکوب یک رژیم سیاسی استبدادی بی‌رحم را داشته باشد، بدون بدیل اقتصادی- اجتماعی و سیاسی ناممکن است. اما پوشیده نیست که به‌رغم مبارزات بی‌شمار طبقه کارگر، ارتقاء سطح این مبارزات و آگاهی کارگران، هنوز طبقه کارگر نتوانسته در جایگاهی قرار گیرد که به‌عنوان رهبر جنبش انقلابی و انقلاب ظاهر گردد. ضعف‌های طبقه کارگر هنوز به‌جای خود باقی است. این طبقه هنوز به لحاظ سطح مبارزه، تشکل و آگاهی ضعف دارد. با این وجود در شرایط بحرانی جامعه، این امکان وجود دارد که در بطن مبارزه‌ای که در جریان است، این ضعف‌ها برطرف گردد. تجربه مبارزه رانندگان نه‌فقط نشان داد که چنین اتفاقی ممکن است، بلکه وسیله دستیابی به آن را نیز نشان داد. اعتصاب سراسری بود که توانست نیم میلیون راننده را بسیج کند. این درس بزرگی برای طبقه کارگر ایران است. در شرایط کنونی جامعه ایران، طبقه کارگر تنها در جریان اعتصابات فرا کارخانه‌ای، اعتصابات یک‌رشته صنعت و خدمات و فراتر از آن اعتصابات سراسری می‌تواند به‌سرعت متشکل شود، سطح مبارزه‌اش به یک مبارزه سیاسی مستقیم علیه نظم موجود ارتقا یابد و به رهبر جنبش برای برپایی انقلاب تبدیل گردد.

۱۱- برای سازمان ما که همواره تلاش برای تشکل و ارتقای سطح آگاهی طبقاتی کارگران وظیفه‌ای اساسی و همیشگی است، درک این واقعیت حائز اهمیت جدی است که شکل تشکل کارگران رابطه‌ای لاینفک با وضعیت سیاسی جامعه، دوره‌های رکود و انقلابی دارد. مرکز ثقل تشکل کارگران در دوره بحران‌های سیاسی، هنگامی که طبقه کارگر به اشکال انقلابی مبارزه روی می‌آورد، نمی‌تواند همان اشکال اتحادیه‌ای دوره رکود و بی‌تفاوتی سیاسی باشد. در اوضاع بحرانی جامعه امروز ایران، به‌ویژه در شرایطی که رژیم دیکتاتوری عریان مانع از ایجاد تشکل‌های کارگران شده است، در جریان اعتصابات است که کارگران می‌توانند در مقیاس توده‌ای خود را متشکل سازند و شکل‌های خاص تشکل این مبارزه را نیز ایجاد کنند. بنابراین از هر جهت وظیفه سازمان ما تلاش برای برپایی اعتصابات توده‌ای و سیاسی، تلاش برای گسترش کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب در جهت تسریع برپایی این اعتصاب، ایجاد هسته‌های کمونیستی در کارخانه‌ها و محلات زحمتکش نشین است. تبلیغ شعار برپایی اعتصابات سیاسی سراسری به‌عنوان پیش‌شرط قیام مسلحانه و سرنوشتی

جمهوری اسلامی، تبلیغ شعارهای انقلابی، به‌ویژه شعار کار- نان آزادی- حکومت شورایی، تبلیغ برنامه سازمان، تلاش برای تقویت همکاری با سازمان‌ها و گروه‌هایی که برای استقرار یک دولت شورایی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، ازجمله شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و افشای تمام بدیل‌های رفرمیستی و ضدانقلابی بورژوازی از دیگر وظایف سازمان در دوره پس از کنفرانس ۲۰ خواهد بود.

قطعه‌نامه در مورد جنبش طبقه کارگر

۱- طبقه کارگر ایران زیر سلطهٔ ارتجاع و طبقه سرمایه‌دار حاکم، دشوارترین موقعیت کاری و زیستی خود را از سر می‌گذراند. نظم پوسیده حاکم در بحران‌های عمیق و فلج‌کننده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست‌وپا می‌زند. این بحران‌ها در فاصله دو سالی که از کنفرانس نوزده سازمان می‌گذرد، بسی تشدید گشته، بیش‌ازپیش گسترش و ژرفا یافته‌اند. بحران عمیق اقتصادی، تورم و گرانی فزاینده و مجموعه سیاست‌های اقتصادی نولیبرال چنان فقر و فلاکتی را برای توده‌های کارگر به بار آورده که تاکنون کمتر سابقه داشته است. دستمزدهای کارگری به‌قدری ناچیز است که حتی هزینه یک هفته خانوار کارگری را نیز نمی‌توان با آن تأمین کرد. دو سال پی‌درپی هر بار تحت عنوان جعلی افزایش حداقل دستمزد، اسماً درصد ناچیزی بر دستمزد افزوده شد، اما مزد واقعی و قدرت خرید طبقه کارگر باز هم کاهش یافت. حداقل دستمزد همچنان در محدوده چند برابر زیر خط فقر باقی ماند. سلطه سنگین هیولای فقر بر زندگی کارگران سنگین‌تر و اوضاع معیشتی در این دو سال نیز به‌مراتب بدتر و وخیم‌تر شد.

۲- تشدید و ادامه رکود در این دو سال، بر ابعاد اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران افزود. تعمیق و گسترش رکود اقتصادی، انبوهی از کارگران را به خیابان پرتاب کرد. بر طبق گزارش مرکز آمار، "سه عامل نبود مواد اولیه، بی ثباتی اقتصادی و بدهی سیستم مالی و خدماتی، نزدیک به ۶۰ درصد صنایع را به تعطیلی کشانده است". در این آمار، واحدها و کارگاه‌هایی که در سال جاری به خاطر کمبود یا قطع برق به‌طور کامل تعطیل‌شده یا به‌صورت نیمه تعطیل درآمده‌اند لحاظ نشده است. اصغر آهنی نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار که قبلاً گفته بود پنجاه‌صد ظرفیت صنایع در شهرک‌های صنعتی فعال است، در گفتگو با خبرنگار اقتصادی ایرنا (۹ خرداد ۱۴۰۴) گفت: عمده شرکت‌های تولیدی در حال حاضر حداکثر با ۵۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند، بسیاری حتی کمتر از این میزان و بسیاری هم بلا تکلیف و بدون برنامه در انتظار تعیین تکلیف هستند. روابط عمومی خانه صمت نیز از قول آرمان خالقی دبیر کل خانه صنعت، معدن و تجارت در رابطه با قطعی برق، ۲۹ مرداد ۱۴۰۴ اعلام کرد؛

صنایع کشور، بین ۳۰ تا ۶۰ درصد ظرفیت تولید خود را تنها به دلیل نداشتن برق از دست داده‌اند. کمبود با قطع برق انبوهی از کارگاه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی را به تعطیل کشانده و اخراج و بیکارسازی کارگران را تشدید نموده است. جنگ ارتجاعی و سیاست‌های پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی و بمباران مراکز کارگری توسط رژیم نژادپرست و تجاوزگر اسرائیل، به نحو دهشتناکی بر ابعاد توقف و تعطیلی مراکز کارگری و اخراج و بیکارسازی کارگران افزوده است. در این دو سال نیز نه فقط زنان کارگر در صف مقدم اخراج و بیکاری بوده‌اند، بلکه تبعیضات شدید جنسیتی، تبعیض در زمینه مزد و اشتغال نیز ادامه یافت و تشدید شد و بر دامنه خشونت و آزار جنسی زنان کارگر در محیط کار و جامعه نیز افزوده شد.

۳- افزون بر تشدید فقر، اخراج و بیکارسازی و تحمیل وضعیت وخیم معیشتی بر کارگران، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن، سیاست سرکوب و اعمال فشارهای امنیتی و کنترل پلیسی علیه کارگران را نیز تشدید نمود. صدها تن از کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب به دادگاه و مراکز سرکوب احضار و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند. ده‌ها تن بازداشت شدند. پرونده‌سازی‌ها و تهدیدات تلفنی و ارسال پیامک‌های تهدیدآمیز به کارگران پیشرو، به کار روزانه دستگاه امنیتی در مراکز کارگری تبدیل شد. در برخی مراکز کارگری و صنایع مهم به‌ویژه در صنعت نفت و گاز و حفاری، دستگاه اطلاعاتی رژیم با ابلاغ بخشنامه، از کارفرمایان و مدیریت خواست، کارگران پیشرو و معترض را اخراج کنند. اخراج فعالان کارگری و کارگران پیشرو در این دو سال نیز ادامه یافت و تشدید شد. تنها در اعتصاب سراسری کارگران ابنیه فنی راه‌آهن، ۲۵ کارگر پیشرو با ۶ تا ۱۶ سال سابقه کار اخراج شدند. در گروه ملی فولاد اهواز به دنبال شکایت کارفرما، ۱۷ تن از کارگران را محاکمه و هر یک را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم کردند. ۳۸ کارگر از کار تعلیق و تعدادی نیز اخراج شدند. در هفت‌تپه عوامل حکومتی و کارفرما، برخورد فیزیکی با نمایندگان واقعی کارگران را سازمان دادند. در مجتمع گاز پارس جنوبی، چندین فعال کارگری بازداشت، تعدادی اخراج شدند و تعداد دیگری حکم اخراج گرفتند. افزون بر تشدید فضای امنیتی و فشارهای پلیسی در محیط کار، ارتجاع حاکم در موارد متعددی برای مقابله و سرکوب اعتصاب به نیروهای مسلح خود متوسل شد. از آن نمونه است اعزام نیروهای مسلح گارد ویژه برای مقابله با اعتصاب کارگران معادن، اعتصاب واگن پارس، فولاد، نفت و گاز و حفاری، ذوب‌آهن و نظایر آن.

۴- علی‌رغم تمام سرکوب‌ها و شرایط بس دشوار زیست و کار طبقه کارگر و علی‌رغم فاکتورهای بازدارنده فوق، اما کارگران و جنبش کارگری از اعتراض و مبارزه و تلاش برای بهبود و تغییر وضع موجود باز نایستادند. اعتراضات

کارگری در اشکال متنوع و گوناگونی چون اعتصاب، تجمع در محوطه کارخانه، تجمع در مقابل دفتر شرکت بیرون از محل کارخانه، راهپیمایی خیابانی و امثال آن ادامه داشت. شمار اعتصابات و اعتراضات کارگری در این دو سال روندی فزاینده داشت و در قیاس با قبل از آن باز هم فزونی یافت. تعداد اعتصابات و اعتراضات کارگری به حدی زیاد است که فقط برای نام بردن باید چند صفحه را به آن اختصاص داد، که در اینجا صرفاً به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود. برای نمونه می‌توان از دو اعتصاب بزرگ و یکپارچه در ذوب‌آهن اصفهان، چندین اعتصاب در معادن سنگ‌آهن و زغال‌سنگ، پنج اعتصاب در فولاد به‌اضافه اعتصاب و راهپیمایی کارگران گروه ملی فولاد اهواز در شهریور سال جاری، چندین اعتصاب در پتروشیمی‌ها از جمله اعتصاب بزرگ و یکپارچه ۱۵۰۰ کارگر پتروشیمی رازی در مردادماه سال جاری که بیش از ده روز ادامه داشت، اعتراض و تجمع ۴ هزار کارگر آلومینیوم‌سازی اراک (ایرالکو)، اعتصاب کارگران لاستیک البرز کرمان، اعتصاب یکپارچه کارگران واگن پارس که بیشتر از یک ماه به درازا کشید و با تظاهرات و راهپیمایی و مشارکت خانواده‌ها همراه بود، چندین تجمع و یک اعتصاب سراسری کارگران ابنیه فنی راه‌آهن، چهار اعتصاب و تجمع سراسری اپراتورهای انتقال و توزیع برق، اعتصاب و تجمع سراسری اپراتورهای برق فشارقوی، تجمع سراسری بیش از دو هزار کارگر ارکان ثالث در تهران، چندین تجمع و یک اعتصاب بزرگ و سراسری پرستاران، اعتراض و تجمع معلمان خرید خدمت و شرکتی و سایر فروشندگان نیروی کار در آموزش‌وپرورش، تجمعات پرشمار و مکرر کارگران صنعت نفت و گاز و حفاری، اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و صدها اعتصاب و تجمع دیگر در مؤسسات تولیدی و خدماتی.

گرچه مشکل بتوان بخشی یا صنعتی را سراغ گرفت که در آن کارگران در فاصله این دو سال اعتصاب و تجمع و اعتراض نداشته باشند، اما صنعت نفت و گاز و حفاری به مرکز اصلی اعتراضات کارگری تبدیل شد. در صنعت نفت نارضایتی و روحیه اعتراضی بسیار بالاست. شاغلان در صنعت نفت در مراکز گوناگون مانند شرکت فلات قاره، نفت و گاز گچساران، نفت و گاز آغاجاری، شرکت ملی حفاری، شرکت مناطق نفت‌خیز جنوب، مناطق عملیاتی، ده‌ها سکو و پالایشگاه نفت و گاز، پالایشگاه گاز فجر جم و مجتمع گاز پارس جنوبی صدها اعتراض و تجمع را سازمان دادند.

کارگران پروژه‌ای در چند نوبت دست به اعتصاب سراسری زدند. این اعتصابات بیش از ۱۱۵ شرکت و ده‌ها هزار کارگر را دربرگرفت. اعتصابات سراسری کارگران پروژه‌ای در این دو سال از این خصوصیت برخوردار شد که در محدوده شهرها و مناطق نفت‌خیز جنوب باقی‌نماند بلکه کارگران پروژه‌ای شاغل در چندین مجتمع فولاد و معدن مس در استان کرمان، کارگران پروژه‌ای

شاغل در پالایشگاه اصفهان، کرمانشاه، یزد، ایلام، ارومیه، اسلام‌آباد و تهران و برخی دیگر از شهرها را نیز به درون خود کشید. کارگران قرارداد موقت نیز در چندین مورد در اهواز، تهران دست به اعتصاب و تجمع زدند و افزون بر آن، چندین تجمع فرامحلی هم‌زمان در گچساران، کنگان، عسلویه، ایلام و اهواز برپا نمودند. تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی صنعت نفت در یک دوره که از نظم و انسجام نسبتاً خوبی برخوردار بود و روزهای دوشنبه هر هفته، گاه با مشارکت هم‌زمان ده‌ها واحد برگزار می‌شد، اگرچه بعد از وعده‌های وزارت نفت از نیمه دوم سال ۱۴۰۳ متوقف شد، اما نارضایتی و برخی تجمعات پراکنده در این بخش نیز کماکان ادامه یافت. روزهای ثابت اعتراضات کارکنان صنعت نفت و گاز از جمله دوشنبه‌های اعتراضی از دوشنبه ۶ مرداد سال جاری دوباره برقرار شده است. تجمعات اعتراضی در صنعت نفت و گاز به‌روزهای دوشنبه محدود نمی‌شود. بخش‌های گوناگون در روزهای مختلف هفته تجمع اعتراضی برپا می‌کنند. تجمعات کارگری در صنعت نفت در ظرف این دو سال در عین حال از حالت تجمع صرف و ساده درآمد و با راهپیمایی، حمل پلاکارد و سردادن شعار و پررنگ‌تر شدن حضور خانواده‌ها، همچنین با نوعی عدم انجام برخی وظایف و کارها یا نیمه اعتصاب نیز همراه شد.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین اعتراضات کارگری در این دوره اما توسط کارگران ارکان ثالث به‌ویژه کارگران شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی سازمان‌دهی و برپا شد. در این مجتمع بکرشته اعتراضات منظم هفتگی روزهای سه‌شنبه که جداجدا در ده‌ها پالایشگاه و سکوهای نفت و گاز و فازهای مختلف برپا می‌شد، به‌تدریج از پراکندگی درآمد و به تجمعات واحد و سراسری در کل مجتمع گاز پارس جنوبی تبدیل شد. در این تجمعات سراسری که تا ۵ هزار کارگر و بیشتر در آن حضور داشتند، علاوه بر کارگران ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران ارکان ثالث عسلویه، بوشهر، کنگان و گچساران با پیمودن کیلومترها راه، به کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی پیوستند. کارگران پالایشگاه گاز فجر جم نیز در تجمعات اعتراضی و مکرر خود ضمن اعلام همبستگی با کارگران پارس جنوبی، به این اعتراضات پیوستند. تجمعات کارگران ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی نه‌فقط در سطح خود این مجتمع از پراکندگی و حالت جداجدا خارج شد و به تجمعات سراسری گذر نمود، بلکه در سطح منطقه نیز مبارزات کارگران ارکان ثالث از اتحاد انسجام نسبی بیشتری برخوردار شد و خصلت سراسری آن نیز پررنگ‌تر شد. شکل مبارزه کارگران ارکان ثالث که به‌راستی باید آنان را پیش‌قراولان مبارزه در صنعت نفت نامید، در جریان این تجمعات سراسری و انسجام بخش و روند تکاملی خود، در حال ارتقا و در آستانه ورود به اعتصاب بود که با یورش ارتجاع و دستگاه سرکوب امنیتی آن و احضار و

بازداشت و اخراج ده‌ها کارگر پیشرو و فعال کارگری این روند موقتاً متوقف شد.

علاوه بر کارگران شاغل، بسیاری از کارگران بازنشسته مانند بازنشستگان تأمین اجتماعی، معدن، فولاد، نفت، مخابرات و دیگر بازنشستگان نیز در همین دوره در صدها مورد تجمعات اعتراضی و خیابانی برپا نمودند.

۵ - جنبش طبقه کارگر از کنفرانس قبلی سازمان تاکنون نه‌مفقط به لحاظ افزایش اعتصابات و اعتراضات کارگری رشد داشته بلکه در برخی زمینه‌های دیگر نیز آشکارا گام‌هایی به جلو برداشته است. صرف‌نظر از اینکه نفس تعدد و افزایش اعتصابات و اعتراضات کارگری حاکی از حضور کمیته‌های کارخانه و رشد و گسترش این کمیته‌ها در محیط‌های کارگری است، افزایش نسبی اعتصابات و تجمعات سراسری نیز گویای قوام‌گیری تشکلی‌ها و کمیته‌های هماهنگ‌کننده اعتصابات و اعتراضات چند واحدی و رشته‌ای است. تجمعات جداجدا در نفت به‌ویژه در مورد کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی، به تجمعات فرا واحدی و سراسری در کل این مجتمع ارتقا یافت. افزون بر این، تجمعات کارگری در صنعت نفت در ظرف این دو سال در عین حال از حالت تجمع صرف و ساده درآمد و با راهپیمایی، حمل پلاکارد و سردادن شعار و پررنگ‌تر شدن حضور خانواده‌ها همراه شد. این تجمعات گاه با عدم انجام برخی وظایف همراه بود و حالت نیمه اعتصاب به خود گرفت. بی‌آنکه نامی از تشکلی‌های هماهنگ‌کننده برده شود، اما از دیاد تجمعات سراسری و رشته‌ای، حاکی از شکل‌گیری چنین تشکلی‌هایی است. نشان حضور چنین تشکلی‌هایی را به‌روشنی می‌توان در بخش انتقال و توزیع برق، اپراتورهای فشارقوی برق، نفت و گاز به‌ویژه در میان کارگران ارکان ثالث، کارگران ابنیه فنی راه‌آهن، پرستاران، رانندگان کامیون و غیره مشاهده نمود. ایجاد کمیته‌ها یا شوراهای هماهنگی که قادر باشند اعتصابات و اعتراضات کارگری لااقل در یک‌رشته معین را سازمان‌دهی و هماهنگ کنند، از نیازهای مبرم پیشرفت جنبش طبقه کارگر است. گام‌هایی نیز در این زمینه برداشته‌شده که باید با گام‌های جدید بیشتری دنبال شود. در جریان همین مبارزات و اعتصابات، اتحاد و همبستگی کارگری نیز تقویت شده است.

۶ - بررسی مبارزات طبقه کارگر در دو سال گذشته در عین حال بیان‌گر این واقعیت است که برخی اعتراضات از چارچوب خواست‌ها و شعارهای صرفاً صنفی و اقتصادی فراتر رفته و آشکارا رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است. انتشار بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌ها و طرح شعارهای گوناگونی از نمونه: "ما استثمار نمی‌خوایم- ما پیمانکار نمی‌خوایم"، "ارکان ثالث بیدار است - از استثمار بیزار است"، "اسمش وزیر کاره - حامی پیمان‌کاره"، "شورای عالی کار - یکمشت مفت‌خور بیکار"، "اتحاد اتحاد علیه ظلم و فساد" و همچنین طرح

خواست‌هایی مانند حق ایجاد تشکل مستقل، حق تجمع و آزادی بیان، آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، ضرورت ریشه‌کن کردن ظلم و برچیدن بساط استثمار و امثال آن، همه، گویای همین واقعیت است. افزون بر این در جریان تبلیغات به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، بسیاری از کارگران در هفته‌په، عسلویه و برخی واحدهای دیگر با انتشار بیانیه‌هایی، شعبده‌بازی حکومتی را رسماً تحریم کردند. علیه صدور حکم اعدام از جمله حکم اعدام توماج صالحی اعتراض و با آن مخالفت کردند. همچنین نسبت به اعمال فشار علیه زنان برای تحمیل حجاب اجباری به اشکال مختلف اعتراض نموده و با سیاست‌های رژیم در این زمینه به ابراز مخالفت پرداختند. از همه این‌ها مهم‌تر فروش مقتدرانه کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی و پیمایی بود که کارگران برای طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن فرستادند^۷ این آخرین پیام است - بدون ما کار شما تمام است^۸. ارکان ثالث با این پیام، درواقع طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را به مصاف در آوردگاه جدیدی دعوت نمود.

تمام این دستاوردها و موضع‌گیری‌ها و تلاش‌ها در راستای بیرون بردن کامل مبارزه از چارچوب‌های صرفاً صنفی و اقتصادی و بیان‌گر ارتقای سطح شعارها و خواست‌های جنبش طبقه کارگر است.

۷ - به‌رغم تمام این پیشرفت‌ها و دستاوردها اما نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که مبارزات طبقه کارگر به‌طور عمده در چارچوب مبارزات صنفی و اقتصادی باقی ماند و نشان داد که جنبش طبقه کارگر هنوز به مرحله یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته و سراسری ارتقا نیافته است. گرچه باید به این موضوع نیز اشاره نمود که حتی در زمینه طرح مطالبات اقتصادی و صنفی نیز گام‌هایی به جلو برداشته شد برای نمونه خواست افزایش دستمزد، جای خواست پرداخت مرزهای عقب‌افتاده در سال‌های قبل‌تر را گرفت و مبارزه برای لغو مصوبه مزدی شورای عالی کار و افشای دست‌نشانندگان سرمایه و دولت به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان چندوچون تعیین حداقل دستمزد، به یکی از عرصه‌های مبارزه بخش‌های از کارگران تبدیل شد و کلیت مکانیسم تعیین حداقل دستمزد به نحو رادیکالی مورد نفی و نقد قرار گرفت. اما تمام این‌ها نیز تغییری در این واقعیت به وجود نمی‌آورد که بسیاری از اعتراضات کارگری در سطح خواست‌های صنفی و اقتصادی محدود ماند که این یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف جنبش طبقه کارگر است. طبقه کارگر به‌رغم پیشرفت‌ها و گام‌های مهمی که در این دو سال به‌پیش برداشت، اما در جایگاه یک طبقه متشکل سیاسی و ایفای نقش رهبری کننده جنبش‌های اجتماعی ظاهر نشد. بیهوده نبود که شماری از فعالان و تشکل‌های کارگری در داخل کشور با انتشار بیانیه‌ای از فقدان مبارزه سیاسی طبقه کارگر به‌عنوان یک نقطه‌ضعف جنبش کارگری یاد نمودند و بر ضرورت چنین مبارزه‌ای تاکید کردند.

این، مهمترین نقطه ضعف جنبش طبقه کارگر در حال حاضر اما یگانه ضعف و کمبود آن نیست. تردیدی در این مسأله وجود ندارد که صنعت نفت و گاز و مبارزات کارگران شاغل در این صنعت، نقش بسیار مهمی در جنبش طبقه کارگر و در کل تحولات جامعه داشته و خواهد داشت. سرنوشت کل مبارزات کارگری از مبارزات کارگران صنعت نفت و گاز جدا نیست و تا حدی با آن عجین و به آن وابسته است. صنعت نفت و گاز که در فاصله دو کنفرانس سازمان به عنوان بزرگترین و مهمترین مرکز اعتراضات کارگری ابراز وجود کرد و زادگاه بی شمار تجمعات اعتراضی کارگری بود، اما تا جایی که به شکل مبارزه مربوط می شود، در بهترین حالت از تجمعات اعتراضی سراسری فراتر نرفت. صنعت نفت و گاز باید به مؤثرترین شکل اعتراض و مبارزه کارگری، به اعتصاب و خواباندن چرخ تولید روی آورد که بهرغم اشراف و آگاهی کارگران پیشرو نسبت به جایگاه، اهمیت و تأثیرگذاری این شکل مبارزه، اما هنوز در دستور کار کارگران شاغل همه بخش های کارگری این صنعت قرار نگرفته است. اگر فقط ده درصد اعتراضات کارگری در صنعت نفت و گاز در شکل اعتصاب می بود، قطعاً تأثیرات آن، هم در خود صنعت نفت و هم در کل جنبش طبقه کارگر، بسی بیش از صد درصد اعتراضات در شکل تجمع می بود. این نقطه ضعف نه فقط مربوط مبارزه کارگران صنعت نفت بلکه بنا به اهمیت، جایگاه و نقش مبارزه کارگران صنعت نفت و تأثیرات آن بر مبارزات سایر کارگران، به یک معنا نقطه ضعف کل جنبش طبقه کارگر نیز هست.

۸ - بهرغم این نقاط ضعف بزرگ اما باید متذکر شد در این دو سال، اعتراضات و مبارزات کارگری روند اصلی مبارزه و یگانه واکنش گسترده اعتراضی در جامعه نسبت به شرایط و نظم موجود بود. جنبش طبقه کارگر اصلی ترین و مطرح ترین جنبشی بود که پرچم اعتراض اجتماعی را در اهتزاز نگاه داشت. پوشیده نیست که پیشرفت های بیشتر جنبش طبقه کارگر و از میان برداشتن کامل ضعف و کمبودهای موجود نیازمند دنیایی از کار و فعالیت کمونیست ها و مقدم بر هرکس، کارگران آگاه و پیشرو است. گرچه جهت گیری مبارزات کارگری به ویژه در یک سال اخیر، گمراهی در همین راستا است، اما این، چیزی از وظایف ما کم نمی کند.

اعضاء، فعالان و هواداران سازمان ما هم دوش طبقه کارگر باید با ایجاد و تکثیر کمیته های مخفی کارخانه، کمیته های اعتصاب به ویژه کمیته های هماهنگ کننده، بیش از پیش اعتراض ها و اعتصابات فرا واحدی و رشته ای را سازمان دهند و راه گذار به اعتصاب های سیاسی و سراسری را هموار کنند.

ایجاد هسته های سرخ در محل کار و تولید به عنوان سلول های پایه ای حزبی و تقویت پایه های فعالیت ضد سرمایه داری و کمونیستی سازمان در درون طبقه کارگر از دیگر وظایف ما در شرایط و اوضاع متلاطم فعلی است.

تبلیغ بیش از پیش شعار اساسی سازمان "کار، نان، آزادی- حکومت شورایی" که امروز به یک شعار عمل توده‌ای تبدیل شده از دیگر وظایف ما در این شرایط است که باید راه را بر هرگونه آلترناتیو بورژوازی و غیر کارگری مسدود سازد. طبقه کارگر و رفقای سازمان ما به مثابه جزئی از همین طبقه، باید خود را برای فراتر بردن مبارزه از چارچوب‌های نظم موجود و انجام وظایفی که بی‌تردید گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی، مبارزه در راه سوسیالیسم و آرمان‌های سوسیالیستی در دستور کار این طبقه قرار داده و خواهد داد، از هر جهت تجهیز و آماده کنند. همچنین طرح و پشتیبانی از مبارزات و مطالبات برابری خواهانه زنان کارگر و زحمتکش - مطالباتی که تحقق‌شان در گرو برچیده شدن روابط سرمایه‌دارانه و مبتنی بر استثمار و تبعیض بر پایه جنسیت است - می‌تواند نیروی بالقوه عظیمی را به حرکت درآورد و همراه سازد.

فوری‌ترین مسأله، سازمان‌دهی اعتصابات سراسری است. با اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری است که می‌توان رژیم سرمایه‌داری حاکم را فلج کرد، اعتصاب عمومی سیاسی را سازمان داد و با در دست گرفتن رهبری تمام جنبش، بستر یک قیام مسلحانه و پیروزمند توده‌ای را هموار کرد. در جریان همین اعتصابات و مبارزات است که طبقه کارگر می‌تواند و باید خود را متشکل و برای رهبری انقلاب کارگری تجهیز و آماده سازد. تنها طبقه کارگر متشکل است که بنا به موقعیت خود در تولید و بنا به کم و کیف نیروی خود و امکان استفاده از تاکتیک‌های مبارزاتی فلج‌کننده خاص خود، قادر است به یک جنبش متحد و سراسری برای سرنگونی نظم موجود شکل دهد و رهبری آن را در دست گیرد. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند تمام نظم موجود را به زیرکشد، قدرت سیاسی را به چنگ آورد و با استقرار یک دولت کارگری شورایی، انقلاب اجتماعی را به پیروزی برساند.

قطعنامه زنان پیوند با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی، ضامن پیروزی جنبش زنان!

نظر به این‌که:

- ستم و تبعیض جنسیتی که ریشه در مناسبات و ساختار طبقاتی جامعه دارد، زنان را در موقعیتی فرودست قرار داده است و از بدو پیدایش نظام سرمایه‌داری، زنان کارگر علاوه بر تبعیض بر پایه جنسیت و خشونت نهادینه جامعه طبقاتی، بار استثمار طبقاتی را نیز بر دوش می‌کشند و با ستمی مضاعف مواجه‌اند،

نظر به این‌که:

- بهرغم قرن‌ها مبارزه زنان در سراسر جهان علیه این تبعیض، ستم، نابرابری و استثمار که در اغلب کشورهای جهان دست‌آوردهایی نیز داشته و زنان به

برابری حقوقی دست‌یافته‌اند، اما این دست‌آوردها در جریان بحران‌های اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری، مکرر مورد تعرض قرار گرفته و به‌ویژه تحولات چند دهه اخیر به‌وضوح نشان داده است که نه‌فقط به برابری حقوق و آزادی‌های فردی زنان، بلکه به شرایط زندگی و معیشت زنان آسیب‌های جدی وارد آمده است،

لذا این حقیقت بیش از هر زمان دیگر عیان شده است که یگانه راه رهایی زنان از هرگونه، ستم، تبعیض، نابرابری و استثمار سوسیالیسم است. نظر به این‌که:

— در ایران دولت مذهبی پاسدار نظم سرمایه‌داری، با قوانین و مقررات ارتجاعی زن‌ستیز و دستگاه‌های سرکوب اجرای این قوانین، زنان را در معرض بی‌رحمانه‌ترین ستم، تبعیض و نابرابری قرار داده و رسماً برابری حقوقی زن را نفی و انکار کرده است، مبارزات زنان در ایران، ابعاد چندلایه و همه‌جانبه‌تری به خود گرفته است. زنان نه‌تنها علیه ستم و نابرابری طبقاتی و جنسیتی، بلکه هم‌زمان علیه دولت دینی و سلطه طبقاتی- مذهبی با تمام قوانین و مقررات مذهبی ارتجاعی مردسالارانه و قرون‌وسطایی به نبرد برخاسته‌اند.

— زنان از همان نخستین روزهای استقرار این دولت، مبارزه خود را در اشکال گوناگون ادامه داده‌اند. مبارزه و مقاومت زنان زندانی سیاسی از دهه خونین ۶۰ تا کنون یکی از برگ‌های درخشان جنبش زنان است. باوجوداین تنها با خیزش دی‌ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ -که توده‌های کارگر و زحمت‌کش نقش برجسته‌ای در آن داشتند-، بستری نوین برای مبارزات رادیکال زنان و جنبش آن‌ها فراهم شد. بستری عاری از هرگونه اتکا و توهم به این یا آن جناح حکومتی. این مبارزات در سال ۱۴۰۱ در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی به نقطه اوج خود رسید. جنبشی با حضور گسترده زنان و مردان جوان و فعالان کونیر که طی آن، سمبل‌های ارتجاع اسلامی در خیابان‌ها به آتش کشیده شد و زنان با شجاعت و جان‌فشانی، چون ستارگانی در شب تاریک تاریخ درخشیدند و چهره شهرها را دگرگون کردند.

— با این‌که مبارزات زنان در سال‌های اخیر با تلاش برای سرنوشت جمهوری اسلامی گرم‌خورده و دستاوردهای کم‌نظیری نیز کسب کرده است، اما فراتر از این محدوده، گسترش و تعمیق نیافت و در نتیجه سرکوب‌های وحشیانه جمهوری اسلامی، فقدان تشکل و آگاهی لازم و نبود سازمان‌دهی و افق سیاسی روشن، عجلاناً فروکش کرد و در مبارزات و مقاومت انفرادی زنان علیه نقض آزادی‌های فردی ادامه یافت.

از همین رو:

— بررسی نقاط ضعف این جنبش، بخشی از مبارزه و از وظایف خطیر فعالان جنبش انقلابی زنان و کمونیست‌ها است، چراکه غلبه بر این ضعف‌ها و موانع،

پتانسیل عظیم این جنبش را چند برابر خواهد کرد. غلبه بر ضعف آگاهی - چه از نظر طبقاتی و چه آگاهی عمومی سیاسی - در میان بخش‌هایی از زنان جوانی که وسیعاً در خیابان‌ها حضور داشتند، افق رهایی‌بخش سوسیالیستی را در سرلوحه مبارزات زنان قرار می‌دهد، افقی که مبارزه را از سطح واکنش‌های شجاعانه اما فردی و ناپایدار، به نبردی آگاهانه، مستمر و سراسری و در پیوند با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی کارگران بسط خواهد داد، مبارزات فردی زنان که نهایتاً شامل آزادی‌های فردی، اما شکننده و کم‌دوام را ارتقاء خواهد داد و از آسیب‌پذیری بیشتر آن جلوگیری خواهد کرد.

فائق آمدن بر ضعف آگاهی و تشکل، مبارزه همه‌جانبه با ستم جنسیتی و طبقاتی را تقویت می‌کند و قادر خواهد بود میلیون‌ها زن کارگر، زحمت‌کش و سرپرست خانواده را با جنبش کارگران و زحمت‌کشان هم‌بسته و همراه کند و با برانداختن سیستم مبتنی بر استثمار و فرهنگ پوسیده و در پیوندی ارگانیک با طبقه کارگر و سایر جنبش‌های رادیکال و انقلابی، بساط ستم و تبعیض، تحقیر و بی‌حقوقی، خشونت علیه زنان را ریشه‌کن سازد.

جنبش زنان با این پیوند عمیقاً تقویت می‌شود و متقابلاً موجب تقویت سایر جنبش‌های اجتماعی خواهد شد.

—سازمان فدائیان (اقلیت) — که همواره از پیگیرترین مدافعان برابری کامل و رهایی زن بوده و در برنامه خود راهکارهای ریشه‌ای برای تحقق رهایی واقعی زنان را منظور کرده و برای تحقق آن‌ها مبارزه می‌کند- بر ضرورت پیشبرد مبارزات متشکل تر و هدفمندتر زنان آگاه و کمونیست علیه کلیه اشکال ستم و استثمار و تبعیض بر پایه جنسیت تأکید می‌کند.